مجموعه مقالات نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران

جلد سوم: از نهضت و انقلاب اسلامی تا پایان دفاع مقدس

به کوشش: دکتر محمد منصور نژاد

انتشارات جوان پویا
1393

سرشناسه	:	همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران (نخستین : 1393 : لاریجان)
عنوان و نام پدیدآور	:	مجموعه مقالات نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران : جلد سوم: از نهضت و انقلاب اسلامی تا پایان دفاع مقدس/ به کوشش محمد منصورنژاد.
مشخصات نشر	:	تهران: جوان پویا، 1393.
مشخصات ظاهری	:	3ج.: مصور، جدول، نمودار.
شابک	:	دوره3-75-5404-600-978: ؛ ٤-٧٨-٥٤٠٤-٦٠٠-٩٧٨ ج٣.
مندرجات	:	ج.1. کلیات. -ج.2. از آغاز قاجاریه تا پایان پهلوی. -ج.3. از نهضت و انقلاب اسلامی تا پایان دفاع مقدس.
موضوع	:	لاریجان -- تاریخ -- کنگره‌ها
شناسه افزوده	:	منصورنژاد، محمد، 1340 -، گردآورنده
رده بندی کنگره	:	الف٨١٣٩٣ه ٤الف/DSR٢١١٩
رده بندی دیویی	:	955/2263
شماره کتابشناسی ملی	:	3607519

همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران
جلد سوم: از نهضت و انقلاب اسلامی تا پایان دفاع مقدس

به کوشش: دکتر محمد منصورنژاد
ناشر: انتشارات جوان پویا
ویراستار: مطهره منصورنژاد
طراح جلد: معصومه منصورنژاد
چاپ اول: 1393
نوبت چاپ: اول
شمارگان: 1000جلد
قمیت: 220000 ریال
شابک دوره: 978-600-5404-75-3

وبلاگ همایش www.larijanconf.com سایت انتشارات: www.javanpooya.com

همه حقوق مادی و معنوی برای مولف و ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیشگفتار 6

پیش در آمدی بر نقش لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی 8

دکتر محمد منصورنژاد

درآمدی بر نقش سپاه پاسداران لاریجان درهشت سال دفاع مقدس 48

اسماعیل نوری

بررسی نقش بخشداری لاریجان در 8 سال دفاع مقدس 5135

حسین منفردی

نقش آموزش وپرورش لاریجان در دوران دفاع مقدس 181181

جواد یزدانی

نقش روستای دینان در انقلاب اسلامی 195

سید مرتضی کاظمی دینان

هشت به علاوه یک (1+8) 213

خسرو قبادی

از زبان آسمان 234

مصاحبه با دکتر حسینعلی قبادی

حاج محسن قبادی بنیانگذار واحد اطلاعات مهندسی 247

مصاحبه با حاج آقا شوریانی

نقش زنان رینه لاریجان در دفاع مقدس 255

مطهره منصورنژاد

نگرشی توصیفی – تحلیلی بر زندگی شهید مرتضی توکلی 272

حسین سالاری

گزارش تحلیلی از زندگی و شخصیت شهید مهدی بوستانی 321

مهندس مهدی بوستانی

با شهید محمد منتظری 362

غلامرضا منتظری
فرماندهی که بعد از بازنشستگی شهید شد (سرلشگر شهید منفرد نیاکی) 370
آنچه من از سرداران شهید لاریجان به خاطر دارم 372
دکتر محمد منصورنژاد
زندگینامه شهید سعید یزدان پرست 395
برون‌رفت از توسعه نیافتگی در لاریجان 397
جمال لطیفی شاهاندشتی
ماخذشناسی لاریجان 404
مهندس مرتضی منصورنژاد
کتاب شناسی لاریجان 429
معصومه منصورنژاد

تقدیم به همه‌ی عالمان، پژوهشگران، استادان، مربّیان، معلّمان و مصلحان لاریجانی

که به ما راه چگونه‌زیستن را آموخته و می آموزند

و برای:

ارواح طیّبه‌ی شهیدان لاریجان

که به ما راه خوب‌مردن را نشان‌دادند

با سپاس ویژه از پشتیبانان اثر که سخاوتمندانه از چاپ و نشر مجموعه مقالات همایش حمایت مادی نمودند: آقایان حاج محمد(باب الله) منصوررینه و حاج محمد امیدوار

به نام او

پیشگفتار

دکتر محمد منصورنژاد[1]

همانگونه که عنوان کتاب حکایت می‌کند، این اثر به مجموعه مقالاتی از همایش می پردازد که به نقش مردم لاریجان از زمان نهضت و انقلاب اسلامی تا پایان دفاع مقدس، مربوط است. به صراحت و شفافیت اعلام می‌شود که این نوشتار تنها، نوشته‌های رسیده به دبیرخانه همایش در ارتباط با مقطع یاد شده را پوشش می‌دهد و نه همه مباحث مربوط به این برهه تاریخی مهم را. به همین دلیل بالاترین ادعا آن است که این کتاب، معبری برای تاملات بعدی در باره نقش مردم لاریجان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می‌باشد.

---

[1]) دکتری علوم سیاسی و دبیر علمی همایش

به عنوان شاهد در لاریجان حدود 350 تن از بهترین عزیـزان در دوران انقـلاب اسلامی و دفاع مقدس جان خود را در راه خدا برای اسلام و ایران فدا کردند. اگـر قرار بر ارایه گزارشی کوتاه (مثلا در حد 5 صفحه) از معرفی هریک از این شهیدان والا مقام باشد، چنین اثری افزون بر هزار صفحه مطلب را به خود اختصاص خواهد داد. امید است که کتابت و نیز ارایه زنـدگی برخـی از شـهدا در همـایش، اهمیـت پرداختن به موضوع را تا حدی نشان داده باشد و از این پس صاحبان قلـم بـه ویـژه نسل تحصیل کرده و جوان این خطه مهـم، دسـت بـه کـار شـده و تـاریخ حـوادث مربوط به انقلاب و دفاع مقدس را در هر روستا و شهر لاریجان به تفصیل مکتـوب نموده و تاریخ حماسی ایـن بخـش را در ایـن برهـه حسـاس بـه نگـارش درآورنـد.

پیش در آمدی بر نقش لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی

دکتر محمد منصورنژاد

نوشتار حاضر تحت عناوین زیر سامان یافته است: الف) مقدمه، ب) لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی، ج) جمع بندی و نتیجه گیری

مقدمه:

1)طرح مساله و سوال:

ثبت و ضبط خاطرات فردی و خانوادگی جذابیت به خصوصی دارند. امروزه بیوگرافی‌ها، اتو بیوگرافی‌ها، سفرنامه‌ها و... مشتاقان زیادی داشته و در صورت انتشار، برخی از آن‌ها به چاپ مکرر نیز می‌رسند. اگر این خاطرات به تغییرات عمده و بنیادین، آن هم در سطح ملی منجر شود، آن‌گاه اهمیت ثبت و ضبط خاطرات افراد، به جد موضوعیت می‌یابد. خاطرات ملت ایران از روزها و سال‌های پیش از انقلاب اسلامی که در مبارزات علیه نظام ستم شاهی مشارکت داشته‌اند، جذاب و ذی ارزش‌اند. ساکنین بخش لاریجان، همپای سایر ایرانیان در نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران مشارکت داشتند، اما مساله اساسی این ملاحظه

آن است که متاسفانه چنین پیشینه ارزشمند، تاریخی و حماسی از سوی مورخان مورد توجه قرار نگرفته و دور نیست که به فراموشی سپرده شود.

با این وصف، نوشتار حاضر بدنبال پاسخ گویی بدین پرسش است که اهالی بخش لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی تا چه حد نقش آفرینی نموده اند؟

2) تعاریف

از آن‌جا که نوشتار حاضر در کنار مجموعه مقالات نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران، منتشر می‌شود و در مجموعه حاضر واژه و اصطلاح لاریجان معرفی شده است، از این رو مفاهیم دیگر که نیاز به تعریف دارند، عبارتند از: دو اصطلاح «نهضت» و «انقلاب».

یک) نهضت: «جنبش» یا نهضت در معنای اصطلاحی عبارت است از رفتار گروهی نسبتا منظم و با دوام برای نیل به یک هدف اجتماعیِ کم و بیش معین و بر اساس طرح های قبلی.(علی بابایی:1369، ص208) البته مباحث مربوط به جنبش‌ها و ابعاد و مولفه‌های آن بسیار وسیع و پیچیده اند که در این نوشتار قصد ورود بدان مباحث نیست.[1]

در این مکتوب مراد از نهضت، جنبش مردم ایران در زمان 15 خرداد 1342 و پیشینه و پسینه این حرکت است که با محوریت امام خمینی (ره) بر پا شده و حتی با تبعید ایشان در سال 1343 به ترکیه و سپس عراق، به صورت

[1]) برای نشان دادن تفاوت کارکرد جنبش‌ها با ا حزاب سیاسی و تمایز جنبش های اجتماعی نوین از پیشین و نیز برای مطالعه مراحل تکامل جنبش‌های اجتماعی، دست کم مراجعه شود به: (باتامور:1372، صص80-55)

محدودتر و ناپیداتری در قالب های اعتراضی مختلف، استمرار یافت. در برخی منابع (مثل کتاب نهضت روحانیون ایران: اثر علی دوانی) این نهضت را در سه موج توصیف کرده اند:

موج اول: موج قبل از 15 خرداد که با داستان انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع می‌شود.

موج دوم: موج 15 خرداد 42.

موج سوم: موجی که با داستان کاپیتولاسیون و تبعید امام ایجاد شده و استمرار می‌یابد.

دو) انقلاب: در «دیکشنری سیاسی پنگوئن»، در تعریف مفهوم انقلاب آمده است: انقلاب، به صورت درست یک تغییر کلی و شدید در نظام سیاسی نامیده می‌شود که نه تنها به صورت وسیعی توزیع قدرت را در جامعه تغییر می‌دهد، بلکه تغییرات وسیعی در تمام ساختار جامعه را موجب می‌شود. (Robertson:1985,p29)

و اما انقلاب مورد بحث در این نوشتار، انقلاب اسلامی سال 1357 مردم ایران است که به تغییر رژیم پهلوی در ایران انجامید. به تفسیر استاد مطهری: «انقلاب اسلامی یعنی راهی که هدف آن، اسلام و ارزش‌های اسلامی است و انقلاب و مبارزه صرفا برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می گیرد». (مطهری:1359، ص57)

3)حدود و نقطه تمرکز و الگوی نظری

در ابعاد مختلفی بحث پیرامون نقش مردم لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی را به صورت دقیق تری می‌توان تعیین حدود نمود:

یک) از نظر زمانی، پژوهش حاضر به دو مقطع مختلف می پردازد: 1) نقش لاریجانی‌ها در نهضت 15 خرداد و ملحقات آن. 2) نقش لاریجانی‌ها در انقلاب اسلامی سال 1357.

دو) از نظر مکان، در یک نگاه دقیق تر می‌توان نقش مردم بخش لاریجان را در دو سطح مختلف بررسی نمود: نقش بالا لاریجانی‌ها در نهضت و انقلاب اسلامی و: نقش پایین لاریجان در انقلاب اسلامی.

برابر نکته یاد شده به الگوی نظری بحث در قالب جدول زیر اشاره می‌شود:

نقش لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی		
مقاطع بحث	نهضت پانزده خرداد 42	بالا لاریجان
		پایین لاریجان
	انقلاب اسلامی 57	بالا لاریجان
		پایین لاریجان

اما بدلیل آن که این نوشتار در حد پیش درآمدی بر موضوع است، حضور در صحنه و تحرکات حماسی مردم این بخش را به صورت کلی و بدون تفکیکِ بالا لاریجان از پایین لاریجان، مورد تامل قرار می‌دهد.

سه) نوشتار حاضر همچنین مدخلی بر موضوع و معبری برای تحقیق گسترده درباره نقش یکایک روستاهای لاریجان و مردم شریف و غیور این بخش در نهضت و انقلاب اسلامی است. از اینرو می‌توان آن‌را درآمدی بر موضوع دانست و

نه تحقیق کامل. پژوهش کامل دست کم نیاز به تالیف کتابی مستقل در موضوع دارد.

چهار) در یک مطالعه گسترده و دقیق تر، می‌توان نقش لاریجانی‌های بومی را جدای از لاریجانی‌های غیر بومی (لاریجانی های مقیم مرکز و یا شهرستان‌های دیگر مثل آمل و یا...) در نهضت و انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار داد.

پنج) حرکت کنندگان در مسیر امام: این نوشتار فعالیت همه گروه‌های مبارزی (مارکسیستی و غیر مارکسیستی) که علیه رژیم پهلوی در لاریجان فعالیت می‌کردند را پوشش نداده و منعکس نمی‌کند. زیرا موضوع سخن، نقش مردم لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی می‌باشد، که امام خمینی پرچم‌دار چنین حرکتی بودند. از این‌رو در نوشتار حاضر تنها به فعالیت‌های مذهبی، آن هم جریانات و افرادی که در راستای پیام‌های امام خمینی فعالیت نموده و ایشان را به عنوان مرجع تقلید می‌شناختند، می‌پردازد.

4) روش پژوهش

وقتی نسبت به پدیده ای سیاسی-اجتماعی مربوط به مقاطع زمانی گذشته تحقیق می‌شود، لاجرم روش اصلی تحقیق، تاریخی خواهد بود. این روش می‌تواند توصیفی (تاریخ توصیفی)، باقی مانده و یا از آن فراتر رفته و سطح بحث به تاریخ تحلیلی ارتقا یابد. در تاریخ تحلیلی ضمن نقل رخداد ها، ریشه های بحث مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است از آن‌جا که برابر جستجوی نسبتا کاملی که صورت پذیرفته، هیچ منبع مکتوبی به مسایل انقلاب در لاریجان و یا یکی از محلات آن نپرداخته،

جز کتاب «آشنایی بارینه نزدیک ترین شهر به قله دماوند: تا انقلاب اسلامی»، که 12 صفحه از مطالب این منبع، (که به قلم نگارنده می‌باشد و در سال 1387 منتشر شده) تنها به حوادث و مسایل رینه و انقلاب اسلامی پرداخته است. به همین دلیل منابع اسنادی تحقیق محدودند (جز درباره مفهوم بندی‌ها و مباحث نظری) و در این نوشتار هم به برخی یافته‌های منبع یاد شده ارجاع داده می‌شود.

به دلیل فقر منابع مکتوب، لاجرم داده های مربوط به نقش لاریجانی‌ها در نهضت و انقلاب اسلامی، مبتنی بر «تاریخ شفاهی» و تجربیات شخصی نگارنده است. خوشبختانه هنوز برخی از نقش آفرینان نهضت و یا انقلاب اسلامی در قید حیات اند و تلاش شده تا با به کارگیری تکنیک مصاحبه، داده هایی در موضوع فراهم آیند. با این وصف روش گردآوری داده‌ها به صورت محدودی کتابخانه‌ای و بیشتر میدانی خواهد بود. در این اثر سعی شده است با برخی از چهره‌های شناخته شده بخش لاریجان مصاحبه صورت پذیرد. نام این چهره‌ها در پایان مقاله آمده است.

نگارنده بیشتر سایت‌ها و وبلاگ های ویژه روستاها و شهرهای لاریجان را رصد نموده است. مثلا داده های موجود در سایت روستاهای زیر در یک بازه زمانی مشخص، درباره نقش هر یک از این محلات در نهضت و انقلاب اسلامی مورد ملاحظه قرار گرفت: گیلاس، گزانه، گزنک، ملار، نیاک، آخا، ترا، وانا، هاره، دینان، نوسر، کهرود و سوا. اطلاعات برخی روستاها در بیش از یک سایت و وبلاگ هم وجود داشتند. اما موضوع و محوری که از آن اصلا سخنی به میان نیامده بود، سهم و نقش مردم در مقاطع حساس تاریخی مورد بحث است. ای کاش

متولیان این سایت ها و وبلاگ‌ها اهمیت ثبت و ضبط حوادث و خاطرات مربوط به انقلاب اسلامی در روستای خودشان را می دانستند. گردآوری داده ها در زمان حاضر که هنوز فعالان آن کنش‌های سیاسی هر روستا در قید حیات اند، امر دشواری نیست. اما تاخیر بیش از حد، سبب از دست دادن منابع داده‌ها خواهد شد و خسارت جبران ناپذیری از این بُعد به لاریجان وارد خواهد آمد.

لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی

گفته شد که از جهت زمانی نقش مردم لاریجان در دو مقطع متفاوت و البته در راستای هم مورد بررسی قرار می‌گیرد: 1) مردم لاریجان و نهضت 15 خرداد 42 2) مردم لاریجان و انقلاب 57.

1) مردم لاریجان و نهضت 15 خرداد 42

نهضت 15 خرداد بر حول رهبری امام خمینی و مواضع ایشان علیه رژیم پهلوی و قدرت‌های عصر شکل می‌گیرد. از آن‌جایی که درباره این نهضت به اندازه کافی منبع و مدرک موجود است، در اینجا نیازی به معرفی جریان نهضت 15 خرداد 42 نمی‌باشد. تنها نکته قابل تاکید آن است که برای نشان دادن نقش لاریجان در این نهضت باید میزان پیوند و ارتباط مردم لاریجان با امام خمینی و یارانش در پیش و پس از مقطع پانزده خرداد، مورد توجه و تامل قرار گیرد.

در مجموع دامنه نهضت اعتراضی 15 خرداد به جهت اطلاع رسانی اندک، محدود بود. می توان افزود که امام خمینی نیز پس از رحلت آیه الله بروجردی (سال 1340) استقبال قابل توجهی از مرجعیت نمی‌کردند. به همین دلیل تنها در سال 1347 و با رحلت آیه الله حکیم بود که یاران امام، مرجعیت ایشان را در قم و

سایر شهرها، مطرح و تبلیغ می‌نمودند. از این‌رو هنوز شهرت امام به عنوان مرجع تقلید، به سطح همه شهرها و روستاهای ایران نرسیده بود.

موقعیت لاریجان نیز تاخیر در خبررسانی را تشدید می‌کرد. برای بیان وضعیت سال 42 لاریجان، بد نیست اشاره شود که علی رغم مسافت اندکی که لاریجان با پایتخت دارد، (فاصله ابتدای این بخش با تهران، در امامزاده هاشم حدود 55 کیلومتر و تا مرکز بخش لاریجان، گزنک، حدود 85 کیلومتر) تا سال 42 هنوز جاده آسفالت و ماشین رو از تهران به آمل در مسیر جاده هراز و از جمله در لاریجان احداث نشده بود. به عبارت واضح‌تر، گرچه معبر هراز قبل از عصر صفویّه نیز فعّال بود، امّا یک بار این مسیر مالرو در عصر «شاه‌عبّاس صفوی» مورد بازسازی قرار گرفت و بار دیگر در عصر «ناصرالدّین‌شاه» قاجار بود که این مسیر تعریض و کالسکه رو گردید. در زمان «رضاشاه»، بنیاد جادّه‌ی شوسه و ماشین‌رو، البتّه به صورت جادّه خاکی گذاشته شد که از تهران تا رینه و آبگرم رسید و با تبعید او، نیمه‌کاره ماند. در دوران سلطنت پهلوی دوّم، کار ساختن جادّه‌ی هراز با تغییر مسیر از پلور به سمت آب‌اسک ادامه پیدا کرد و تا آمل کشانده شده و در تاریخ نیمه‌ی خرداد سال 1342، به صورت آسفالت‌شده افتتاح گردید. (منصورنژاد: 1387، ص 153)

با این وصف اطلاع رسانی سریع در لاریجان)آن سال‌ها که بخش لاریجان دسترسی به برق نداشته و وسایل ارتباط جمعی و حتی رادیو، جز در خانه افراد معدودی وجود نداشت)، به درستی میسور نبود. عوامل یاد شده سبب شد تا ارتباط

لاریجان با نهضت 15 خرداد محدود، موردی و در حد نخبگان و زبدگان و یا برای لاریجانی های مستقر در پایتخت و... محدود بماند.

در این قسمت به شواهدی از حضور نخبگـان لاریجـانی در ایـن نهضـت اشـاره می‌شود. در سطح مرجعیت، مرحوم آیه الله «میرزا هاشم آملی»، در دوران نهضـت از جمله فقهایی بودند که از حرکت امام خمینی در مراحلی حمایت نمودنـد. پـس از تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتـی، در مهرمـاه 1341 و اعتـراض مراجـع تقلید، وی یکی از چهره‌های سرشناس مبارز روحانیـت بـود. نـام وی همـواره ذیـل اعلامیه‌های دسته جمعی مراجع تقلید دیده مـی‌شـد. (ویکـی‌پـدیا، دانشـنامه آزاد و دوانی:بیتا، ج3، ص42)

نام این مرجع تقلید در کنار اسامی امـام خمینـی و سـایر مراجـع قـم (اعلامیـه 9 امضایی مشهور) سال 1382 قمری/1341 شمسی در رد تصویب‌نامه ای که مخالف شرع و قانون اساسی دانسته شد، (سهیم دانستن زنان در انتخابات) در اسناد موجـود دیده می‌شود. (روحانی: بی تا، ص302)

هـم‌چنـین پـس از دسـتگیری امـام خمینـی در «خـرداد 42» پـنج تـن از علمـای مازندران در نامه‌ای به آیه الله آملی نوشتند: ما «موافقت و پشتیبانی کامل خودمان را از منویات مقدسه قاطبه آیات عظام و مراجع مسلمین، که برای حفظ قوانین مقدسه اسـلام در تهـران شـرف حضـور دارنـد، اعـلام مـی داریـم.» (خـارکوهی: 1390، ص475)[1]

[1]) در منبع یاد شده بالا از نقش برخی فعالان سیاسی آمل در نهضت 15 خرداد نکات قابل ملاحظه ای بازتاب یافته است.

در میان برجستگانِ لاریجان، آیـه الله «حسـن زاده آملـی» چهـره‌ی نـام آشـنایی می‌باشد. ممکن است در بدو امر به نظر برسد که ایشان بـا توجـه بـه مشـی عرفـانی شان، در امور سیاسی مداخله ای نمی‌کردنـد امـا ایـن بـزرگ مـرد بـا اینکـه سـابقه شاگردی امام خمینـی را نداشـتند، چـون تـا سـال 42 در مـدارس علمیـه تهـران بـه تحصیل مشغول بودند، همپای شاگردان امام و سایر بزرگان قـم، مبلـغ نهضـت او و معترض به تبعید ایشان و پیگیر مطالبات امام بودند. اینگونه بزرگـان در روشـنگری اذهان مردم به ویـژه در آمـل و لاریجـان نقـش مهمـی بـر عهـده داشـته و حتـی در مازندران و قم نیز مرجع رجوع اهالی لاریجان بودند. (دوانی:بیتا، ج3، ص125)

در این زمینه در خاطره ای از آیه الله حسن زاده آملی نقل شده: «قبـل از پـانزده خرداد سال 42 که در تهران مشغول تدریس بودم، شنیدم حضرت آیت الله العظمی امـام خمینی (قدس سـرّه) روحانیـانی را کـه بـرای ایـام محـرّم جهـت تبلیـغ بـه اطراف و اکناف می‌روند موظف نمـوده انـد کـه مسـایل اجتمـاعی و سیـاسی عالَـم اسلام و مشکلات جـامعه مسـلمین و خصـوصـا اوضاع ایـران را بـه گـوش مـردم بـرسانند و مـردم را دراین زمینه آگاه نمایند، لذا بنده که بـرای ایـام محـرّم عازم آمل بودم احسـاس کـردم این وظیفه متـوجه مـن نیـز مـی‌باشـد و بایـد در انجام آن بکوشـم. بـدین جهـت قبـل از آنکـه بسـوی آمـل بـروم خـود را بـه قـم رسانیدم، قمی که با هیچ یک از خیابان‌ها و کوچه هایش آشنا نبـودم. سـراغ منـزل امام را گرفتم و به حضورشان شرفیاب شدم و به محضرشان عرضه داشتم کـه بنـده حسن حسـن زاده آملـی هسـتم و فعـلا در حـوزه علمیـه تهـران مشـغول تحصـیل و تدریسم. اساتید من عبارتند از: حضرت علامه میرزا ابوالحسن شـعرانی و ... شـنیدم

که حضرت عالی روحانیون را مکلف کرده اید تا مسائل سیاسی و مشکلات اجتماعی مسلمین را برای عموم مردم بیان کنند. لذا من که یکی از طلبه‌های سرشناس آملم و جهت تبلیغ عازم آن دیارم، آمده ام به شما بگویم من هم مانند دیگران در خدمتم و شما نیز انشاء الله در اهدافتان موفق خواهید شد و همه با هم دست بدست هم می دهیم و انشاءالله تعالی کشور را از دست فسقه و فجره نجات می دهیم و دین خدا را پیاده می کنیم.» (باقرزاده بابلی: 1392، ص175)

علی القاعده خروجی چنین دیداری می بایست فعالیت آیه الله حسن زاده در سطح آمل و لاریجان باشد. به ویژه اینکه این مقطع روزهای پایانی فصل بهار بود و آیه الله حسن زاده طبق روند زندگیشان، این ایام و تابستان‌ها را بیشتر در زادگاهشان، روستای «ایرای لاریجان» سپری می‌کردند. متاسفانه برای ثبت و ضبط اینگونه حوادث تاریخی، منبعی در اختیار نیست.

امضای آیه الله حسن زاده آملی بر روی اعلامیه های اعتراضی فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، به تبعید حضرت امام خمینی و دستگیری شاگردان برجسته ایشان دیده می‌شود. (روحانی: بی تا، ص579، ص 884 و ص902)

تا آنجا که نگارنده می‌داند، در بین علمای لاریجان، تنها مرحوم حجّت‌الاسلام و المسلمین حاج آقا «جلال‌الدّین غروی»، (فرزند آیه الله محمد غروی از مشاهیر لاریجان و شخصیتی که بر آیات عظام حسن زاده و جوادی حق استادی دارند) از جهت تحصیلی از شاگردان امام خمینی در مسجد سلماسی بودند. در این زمینه ایشان در زمان حیاتشان، طی مصاحبه ای اعلام داشتند که: «من اصول را آن‌جا دو سالی رفتم نزد حضرت امام خمینی که در مسجد سلماسی تدریس می‌فرمودند.»

(غروی: آذر 1386) ایشان در همان ایام به نحوی ارتباط خانوادگی با بیت امام نیز داشتند، زیرا جناب غروی و حضرت امام (ره)، دامادهای آیت‌الله «ثقفی» بودند. از اینرو از نزدیک در جریان نهضت 15 خرداد و حوادث پس از آن و مشکلات خانواده امام خمینی در ایام تبعید (57-1343) بودند.

در مصاحبه‌ای با استاد «محمد رضا مصطفی پور»، ایشان از نقش طلاب لاریجانی و فعالیت‌های انقلابی خویش به تفصیل سخن گفتند که بخشی از آن گفتگو در این نوشتار بیان خواهد شد. لازم به ذکر است که این فعالیت‌ها به بخش سوم نهضت، یعنی مسایل پس از تبعید امام خمینی مربوط می‌شوند. ایشان طلبه های فعال پیش از انقلاب لاریجان را به غیر از خود، دو تن دیگر می‌دانستند: حاج آقای «جواد حبیبی» از طلبه‌های روستای «ترا» که در داستان سال 5-54 و حوادث فیضیه، که طلاب را دستگیر کردند، (حتی در روز بعد در روزنامه کیهان نوشتند که این‌ها مارکسیست اسلامی بودند) مدت کوتاهی بازداشت شدند. مرحوم حاج آقای «احمدی لاریجانی» که اصالتا اهل «لاسم» لاریجان بوده و حدود 2 دهه پیش رحلت نمودند. این مرحوم حتی در برخی محافل دینی که برای شاه دعا می کردند، در برنامه مجریان اختلال ایجاد می‌نمود. ایشان از معترضین بلکه از پیشتازان این موضوع بودند که مدارس دینی زیر نظر دولت درآیند و به همین دلیل از مدارس دینی آمل برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت نمودند.

زندگی و فعالیت‌های استاد مصطفی پور در مقطع پیش از 56 نیز اجمالا به نحو زیر قابل گزارش است: ایشان پیش از سال 1343 تحصیلات رسمی ابتدایی را به انجام رسانده و از سال یاد شده برای تحصیل علوم دینی وارد مدرسه مسجد جامع

آمل شدند. از آن‌جا که مطابق فتوای امام، همکاری با دستگاه پهلوی حرام اعلام شده بود، وقتی اداره اوقاف می‌خواست تولیت مدرسه جامع آمل را بگیرد، 10 تن که دو تن از آن‌ها طلاب لاریجانی، یعنی خودشان و حاج آقا احمدی لاریجانی بودند، زیر بار این امتحان نرفته و به دلیل تهدیداتی که پس از آن درباره قطع شهریه و غیره وجود داشت، در سال 1347 (در سن 17 سالگی) وارد حوزه علمیه قم شدند. در قم نیز به مناسبت‌های مختلف در تجمعات اعتراض آمیز علیه رژیم مشارکت فعال داشتند.

حاج آقا مصطفی پور در مناسبت‌هایی چون شهادت آیه الله سعیدی (20 خرداد 1348)، شهادت آیه الله غفاری (دی ماه 1353) و سالگردهای سالانه قیام 15 خرداد اعتراض های قم، (در حرم حضرت معصومه، مسجد فیضیه و...) حضور موثر داشتند. مثلا در داستان تجمع طلابی که رژیم با آن‌ها برخورد کرد و آن‌را حرکت مارکسیست های اسلامی نامید، وقتی طلابِ خشمگین تجمع نموده و زمانی که نزد آیه الله «سید صادق روحانی» طرح مساله شد، ایشان گفت: متنی را که من املا می‌کنم کسی بنویسد، این فعال سیاسی لاریجانی داوطلب شدند و مطالب این مرجع تقلید را در اعتراض به اقدام رژیم، به رشته تحریر درآوردند.

پس از رحلت آیه الله حکیم، (که خود ایشان تا سال 1347 مقلد ایشان بودند) مساله مرجعیت امام را برخی از زبدگان و شاگردان امام (12 تن) مطرح نمودند. حجه الاسلام و المسلمین مصطفی پور از جمله کسانی بود که در آن مسیر در جهت تثبیت و طرح مرجعیت امام خمینی تلاش می‌نمودند. استاد مصطفی پور در این مصاحبه تاکید داشتند که ما پای درس هر استادی نمی نشستیم. استاد

می بایست ضمن عالم و متقی بودن، انقلابی نیز می بود. از اینرو در درس استادانی چون آیه الله فاضل لنکرانی، اسدالله بیات، محمد علی گرامی و... شرکت می‌کردند.

در سطح جامعه نیز استاد مصطفی پور اندیشه های اعتراضی خود را پیش از ملبس و معمم شدن و پس از آن، یعنی از سال 1353 به بعد در مناطق مختلف (یکدهه در هیات تویسرکانی ها در تهران، حوالی شهرستان نور، روستاهای اطراف محمود آباد و آمل، و در لاریجان ایرا، ناندل، آخا و دینان) پی گرفتند. در بسیاری از این مجالس عواملی ایشان را تهدید نمودند و سعی در تعطیل نمودن مراسم داشتند.

حاج آقا ارتباط تنگاتنگی با نوجوانان و جوانان آخا داشت و ذیل آموزش قرآن و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، روشنگری نموده و در این رابطه از سوی عوامل وابسته به رژیم پهلوی گاه مورد تهدید نیز قرار می‌گرفتند. (مصطفی پور: فروردین 1393)

برخی از نخبگان و غیرنخبگان لاریجانی هم در ایام تبعید امام خمینی، مقلّد ایشان بودند و با احتیاط، رساله‌ی توضیح‌المسائل ایشان را در منزل نگهداری می‌کردند و در موقع لزوم، مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند. در مواردی اگر احساس خطر می‌کردند، صفحات اوّل توضیح‌المسائل را جدا و محو می‌کردند تا از سوی رژیم پهلوی مورد اذیّت و آزار قرار نگیرند. نگارنده در دهه اول انقلاب با برخی از این بزرگان در محلات مختلف لاریجان (مثلا شنگلده ، اسک، رینه و...) ارتباط داشته است.

پس از نهضت 15 خرداد در سال 1342 و در ادامه تبعید امام از ایران، علی رغم همه سخت گیری های رژیم شاه، مسیری که امام تعیین کرده بود از سوی مبارزین مسلمان از طرق مختلف در داخل تعقیب می‌شد. از مبارزانی که با نفس گرمشان بر اهالی شهر رینه لاریجان تأثیر گذاشتند، می‌توان به جناب آقای «عبّاس دوزدوزانی» و«عباس زمانی» (ابوشریف) اشاره داشت. این دو شخصیت به عنوان معلم، وارد شهر شده و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی فراتر از مدرسه و در حد مقرر در سطح محل داشته و به تربیت نیروی انسانی اهتمامی ویژه داشتند. اینان بعدها در سطح ملّی نیز علیه رژیم پهلوی با تاسیس «حزب ملل اسلامی» حتّی تا حدّ مبارزه‌ی مسلّحانه پیش‌رفتند،که البته به دستگیری اعضای گروه در سال 1344 منجرشد. از آن‌جا که جناب آقای دوزدوزانی با یکی از اهالی شهر رینه ازدواج کرده بودند، لاجرم همسر ایشان (مرحومه) «رقیه کیاسالار» نیز در جریان این مبارزات قرار گرفته و حتی پس از دستگیری آقای دوزدوزانی، بنا به گواهی بستگان آن‌ها، مورد اذیت و آزار جدی ساواک در بازداشتگاه ها قرار گرفتند.

از شخصیت های بومی لاریجان که با علاقه مسائل سیاسی- مذهبی تهران را تعقیب نموده و برای رینه و برخی روستاهای دیگر لاریجان پیام‌رسانی می‌نمودند، مرحوم استاد «ابوالقاسم ولی‌پور» بود. در عهدی که حتّی گوش کردن سخنرانی برخی شخصیّت‌ها همچون «فخرالدّین حجازی»، دکتر «علی شریعتی» مرحوم «محمّدتقی فلسفی» و... از سوی رژیم ممنوع اعلام شده بود، ایشان نوارهای حجّت‌الاسلام و المسلمین «محمد تقی فلسفی» را تهیّه و به‌کرّات استماع نموده و مطالب ایشان را عیناً در حافظه ثبت کرد و در هر جمع مستعدّ در روستاهای بالا

لاریجان (نوا، گیلاس، پلمون و....) سخنان این واعظ مشهور و انقلابی را منتقل می‌نمودند و از تهدیدات احتمالی باکی نداشتند. مرحوم فلسفی از مبلغین اندیشه امام خمینی به ویژه در ایام تبعید بودند. متن سخنرانی های مرحوم فلسفی و تقدیر امام خمینی از ایشان و منع سخنرانی او از سوی ساواک در منابع تاریخی ثبت شده است. (دوانی: بیتا، ج3، ص149، 151 و 155)

در نهایت شخصیت دیگر قابل ذکر، جناب آقای «عباس قاسمی» از اهالی شنگلده هستندکه در زمان تبعید امام با جریان مرتبط با امام ارتباط برقرار کرده بودند. برخی از فعالیت هایشان به زبان خود ایشان بدین قرار است:

در سال 1352 چند نفر روحانی از طریق طلبه ای که در رینه مستقر بود (آقای شهرستانی) برای فعالیت در گزنک، گیلاس، کندلو و شنگلده به ما معرفی شدند و پدرم مرحوم «رمضان قاسمی» که بسیار مذهبی بودند، این موضوع را پذیرفتند. در 70 روزی که از تابستان در پیش رو بود، خانه‌ای را برای مهمانان در نظر گرفته بودیم و با امکانات کامل و بدون دریافت اجاره، در اختیار اینان قرار دادند. اینان در 3 روز آخر هفته برای تبلیغ به روستاهای یاد شده می‌رفتند. این داستان 3 سال پیاپی تکرار شد. (سال اول حاج آقا بهشتی، سال دوم حاج آقا چاوشی و سال سوم حاج آقا قاسمی) اینان که از سوی آیه الله مجتبی تهرانی و از تهران اعزام می‌شدند، به روشنگری بین مردم می پرداختند.

یک بار برای ادای سهم، خدمت آیه الله آقا مجتبی تهرانی رسیدم و گفتم من مقلد آقای خمینی هستم و می خواهم خمس و زکاتم را از طریق شما پرداخت کنم. ایشان از روی تقیه گفتند: من اصلا خمینی را نمی شناسم. گفتم

می‌خواهم خود شما سهمین مرا قبول کنید و ایشان هم پذیرفتند و می دانستیم که ایشان از سوی امام خمینی در تهران نمایندگی دارند. من پیش از امام به ترتیب از آیات عظام زیر تقلید می‌کردم: بروجردی، حکیم، شاهرودی و سپس امام و این انتخابم نیز محصول جستجوی شخصی خودم بود.

کم کم در شنگلده برادران سلیمانی هم به این جریان پیوسته و به حاج آقا چاوشی علاقه مند شده و کمک کار ما شدند. این داستان تا زمان انقلاب در سال 57 ادامه یافت. در منطقه امیری هم تنها کسانی را که پیش از انقلاب در خط امام و در راستای نهضت او بودند و من می‌شناسم، آقایان «تقی آدوسی» و برادرشان آقا «مهدی آدوسی» بودند. (قاسمی: خرداد 1393)

تا اینجا مروری بسیار اجمالی بر نقش شخصیت ها و چهره های اصالتا لاریجانی در سطح بخش و فراتر از آن، در جهت تقویت نهضت امام خمینی در سال 42 داشتیم.

2) مردم لاریجان و انقلاب 1357

مردم لاریجان نیز همانند سایر مردم ایران در سال 1357 به صورت فراگیر در عرصه مبارزه سیاسی حاضر شدند و علیه رژیم پهلوی دست به مخالفت و قیام زدند ، ایشان علی‌رغم سخت‌گیری‌های نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی آن عصر در بخش[1]، در مسیر و همگام با قیام امام خمینی به صحنه آمدند. حضور تعداد قابل

[1]. البته ساواک و سایر عوامل رژیم تنها در لاریجان فعال نبودند و معدودی از لاریجانی ها در سال 57 مسئولیت های سطوح بالا در تهران داشتند. به عنوان شاهد سپهبد «موسی رحیمی لاریجانی» (که نباید او را با آخرین فرماندار نظامی تهران، سپهبد مهدی رحیمی اشتباه گرفت) در مقاطع حساس انقلاب ریاست اداره یکم ستاد

توجه نیروهای نظامی در پادگان رینه لاریجان (که گاه تعداد آن‌ها از 1000 نفر نیز می‌گذشت)، آن هم نیروهایی که این استعداد را داشتند تا شورش های فراتر از مرزها را نیز سرکوب کنند (به عنوان شاهد اعزام نیرو از پادگان رینه برای سرکوب جنبش ظفار[1]) در محیط کوچک لاریجان فعالیت سیاسی علیه رژیم پهلوی را دشوار می ساخت.

گر چه حضور نیرومند ارتش برای لاریجان رعب آفرین بود، اما تمهید امام خمینی در تصرف قلوب نظامیان تاثیر مثبت خود را بر جای گذارده و پادگان رینه هم مثل سایر مراکز نظامی در ماه های آخر سال 57 از نیروهای ارتشی خالی شد. زیرا اینان به امر امام امت به ملت پیوسته بودند. از این‌رو با اینکه قلیلی از نیروهای وفادار به رژیم بسیار سبوعانه در لاریجان عمل نموده و با هر گونه اقدام علیه رژیم برخورد سخت می‌کردند، اما فرماندهان اصلی پادگان چاره را در این دیدند که در نهایت پیش از پیروزی نهایی با مردم هماهنگ شده و امنیت این مکان را به رینه ای‌ها بسپارند.

بزرگ ارتش را بر عهده داشت و در جلسات ویژه برای تصمیم گیری های کلان حاضر می‌شد. منزل شخصی این فرد در شهر رینه پس از انقلاب به نفع نظام مصادره شد.

[1]. ظفار از توابع مهم سلطان نشین عمان است. جنگ های ظفار قریب به یک دهه از 1965 به بعد ادامه داشت و با حمایت ایران، عربستان، مصر و یمن شمالی به نفع دولت مرکزی پایان یافت. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: (رهجو:1358، ص151)

در این زمینه (مرحوم) حاج آقا «غلام حسن مرادی[1]» (که پس از پیروزی، اولین فرمانده کمیته انقلاب اسلامی در سطح لاریجان بودند) در مصاحبه ای با نگارنده نقل می‌نمودند:

«خود ارتشی‌ها به ما گفتند بیایید با ما برادری کنید. در همان روزی که آقای رضا نیکخواه در تهران شهید شدند (21/ بهمن 57)، فرمانده‌ی پادگان رینه، آقای خسروی بود. در آن زمان او بسیار می‌ترسید و یکی از ارتشیان را به نزد ما فرستاد تا عکس امام را از ما بگیرد. وقتی ما از آمل برگشتیم، همان شب به پادگان رفتیم که فرمانده‌ی پادگان هم با ما همکاری کرد و می‌گفت: هر چه می‌خواهید در اختیارتان می‌گذاریم. ما گفتیم فقط می‌خواهیم این‌جا را محفوظ نگه داریم. فردای آن روز هم صورت جلسه‌ایی تنظیم کردیم و چند اسلحه با خود آوردیم.» (مرادی:بهار 1377).

این تلاش، بعدها به صورت نهادینه تبدیل به «کمیته‌ی انقلاب اسلامی» گردید، و نیروهای کمیته لاریجان با توسعه فعالیت و مرتبط با کمیته مرکزی تهران، حتی در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی شهرستان آمل نیز ایفای نقش نمودند. (منفردی: تابستان 1386)

بد نیست به شواهدی از فرار سربازانی از فرزندان لاریجان اشاره شود که در سال 1357 از پادگان‌ها گریختند و در ادامه نیز در راه آرمان‌های انقلاب جان

---

[1]. مرحوم حاج غلام حسن مرادی از شاگردان معلم اخلاق مشهور در تهران، آقا سید محمد حسین زاهد بودند و برخی از سبک و سیره ایشان را در هیات و جلسات مذهبی به مخاطبان منتقل می‌کردند. جناب زاهد خود سابقه شاگردی از محضر بزرگ مفسر لاریجانی آیه الله میر علی حائری لاریجانی، صاحب تفسیر مقتنیات الدرر را داشتند.

خویش را نثار نموده و به درجه شهادت نایل آمدند. در یکی از منابع نام این عزیزان به عنوان سربازان مطیع امام و گریخته از پادگان در کوران انقلاب ثبت شده است: شهید« سید محسن خاتمی» (اهل نیاک) شهید «سید مرتضی حسنی» (اهل نوا) و شهید «سید عبدالله ملکوتی» (اهل نیاک). مثلا در شرح زندگی شهید سید محسن خاتمی آمده است: ایشان در سال 1356 به خدمت سربازی اعزام شدند و به فرمان امام، در جریان انقلاب پادگان را ترک کرد و به صف انقلابیون پیوست. به فرمان آیه الله «جوادی آملی» در روز 22 بهمن 1357 جهت شرکت در راهپیمایی به همراه چند تن از دوستانش عازم تهران شد و در همان روز در درگیری با ماموران رژیم ستم شاهی در اثر اصابت گلوله‌ی مستقیم به شهادت رسید. (یادواره شهدای نیاک: 1387، ص62 و ص72 و ص130)

بهترین و بارزترین نماد حرکت انقلابی و مخالفت عمومی مردم لاریجان با رژیم شاه، برپایی تظاهراتی در سطح بخش بود. با اینکه اهالی این بخش در تحرک های مختلف اعتراض خود را به موجودیت رژیم پهلوی اعلام می نمودند، اما متاسفانه منابع مکتوبی از خاطرات آن ایام تا کنون منتشر نشده تا بتوان بدان استشهاد نمود. از این‌رو نگارنده دست کم از 2 تظاهرات لاریجانی‌ها در مرکز بخش که به دلایلی کاملا آن‌ها را به خاطر دارد، گزارش می کند. امید است که راه برای گزارش ها و مستندات بعدی در موضوع هموار شود.

در ایام بهمن ماه 57 و پیش از پیروزی مردم لاریجان، 2 تظاهرات با شکوه داشتند: یکی در روز 28 صفر که مقارن با رحلت رسول مکرم اسلام بود و به همین جهت در اذهان به یاد مانده است. این روز مصادف بود با روز هفتم بهمن، چون

قرار بود امام خمینی برابر قرار قبلی، روز 6 بهمن از فرانسه و نوفل لوشاتو وارد ایران شوند، اما دولت بختیار اعلام کرد که فرودگاه‌های کشور بسته اند. شعار مشهور پس از اعلان این خبر در سراسر ایران این بود:

وای بحالت بختیار اگر خمینی دیر بیاد

مردم لاریجان نیز در اعتراض به تصمیم دولت بختیار روز بعد که روز تعطیل رسمی بود، از گزنک به سوی پلمون راهپیمایی نمودند. سخنران این راهپیمایی نیز به صورت تصادفی آقای (دکتر)«اسماعیل منصوری لاریجانی» بودند که بر بالای مینی بوسی ایستادند و برای جمع، مطالبی را بیان داشتند.[1] حضور مردم لاریجان از روستاهای مختلف مشهود و چشم گیر بود.

راهپیمایی دیگر نیز از گزنک به سوی پلمون بود که این راهپیمایی پس از انتخاب مهندس« مهدی بازرگان» به عنوان نخست وزیر دولت موقت در 16 بهمن 57 (یک هفته پیش از سقوط رژیم پهلوی) بود و در اینجا مردم در حمایت از تصمیم امام، از جمله یکسره فریاد می‌کشیدند:« مهندس بازرگان، نخست وزیر ایران»

انتخاب مسیر راهپیمایی در جاده هراز و از گزنک پیام هایی را با خود به همراه داشت: اول آنکه جاده هراز مسیری استراتژیک از پایتخت به شمال کشور است و راهپیمایی مردمی، به وسیله مسافران فراوانی که در طول مسیر آمد و شد می‌کردند،

---

[1]. دکتر منصوری لاریجانی در مصاحبه ای با نگارنده در این رابطه گفتند: «این اولین سخنرانی بنده بود و پدر شما (حاج رمضان منصورنژاد) پیشنهاد کننده این اقدام بود. به جهت غافلگیری و چون نخستین بار بود که برای جمعی سخن می گفتم، در ابتدا در تمرکز مشکل داشتم.» (منصوری لاریجانی:تابستان 1389)

بازتاب بسیار وسیع و فراگیر پیدا می‌کرد و صدای مردم لاریجان به گوش فراتر از این بخش می‌رسید. دیگر آنکه گزنک مرکز بخش لاریجان و به اصطلاح مرکز حضور نیروهای رسمی لشگری و کشوری منتصب از سوی رژیم بود. تظاهرات در لانه حکمرانی پهلوی در لاریجان، راه را برای فعالیت در سایر مناطق نیز هموار می‌کرد و باعث تضعیف نیروهای وفادار به رژیم می شد. راهپیمایی ها پس از پیروزی انقلاب (از 22 بهمن ماه به بعد) یک مساله طبیعی بود که مکرر در لاریجان رخ می‌داد.

جا دارد تا از نقش لاریجانی های مقیم پایتخت و آمل و یا شهرستان‌های دیگر نیز گزارشی تهیه و به عنوان بخشی از تاریخ لاریجان ماندگار شود. در این زمینه نیز منابع مکتوبی در اختیار نیست و تنها به ذکر یک خاطره بسنده می‌کنم. دکتر «حسینعلی قبادی» یکی از دوستان صمیمی سردار شهید «علی اکبر آویش» (از روستای ترا) از این شهید عزیز نقل نموده اند: آویش می‌گفت در یکی از راهپیمایی های سال 57 در شهرستان آمل، آیه الله جوادی آملی، سخنران محفل بودند. این راهپیمایی از سوی عوامل رژیم مورد تعرض و هجوم قرار گرفت و نزدیک بود آیه الله جوادی به جوی آب بیافتند. من (آویش) برای صیانت از ایشان، بلافاصله خودم رادر جوی انداختم تا به آقا آسیبی نرسد. (قبادی: 1393)

این خاطره نکات متعددی را در خود مستتر دارد. یکی آنکه لاریجانی ها در تظاهرات فراتر از بخش لاریجان حضور داشتند، دیگر آنکه این حضور جنبی و طفیلی نبود، بلکه حضوری موثر و قابل توجه بود. (در کنار جایگاه و در مقام صیانت از سخنران مجلس در آن فضای رعب انگیز) و مهم‌تر آنکه افرادی مثل این

سردار لاریجانی نشان دادند که ایثار گری در وجود آنان درونی و نهادینه شده و شهادت آنان در جریان دفاع مقدس امری غیر طبیعی، اتفاقی و غافلگیر کننده ای نبود.

هم‌چنین آقای حاج عباس قاسمی در مصاحبه‌ای با نگانده اعلام داشتند که در سال 57 و چند ماه پیش از انقلاب، پاسگاه ژاندارمری لاریجان مرا دستگیر و بازداشت کرد. من، هم رساله امام را داشتم و هم کتاب حکومت اسلامی را به دشواری از آمل تهیه کرده بودم. 22 نوار کاست هم داشتم که سخنرانی آقایان سعیدی، ربانی املشی، روحانی، عبدوست و... بود. اما با وساطت آقای «محمد باقر نصراللهی» که حسابدار و در حقیقت همه‌کاره‌ی آموزش و و پرورش لاریجان در زمان ریاست مورقعی بود، من آزاد شدم. ایشان به آقای اسدی که فرمانده پاسگاه بودند، گفتند: در لاریجان اینگونه اقدامات سابقه ندارد و با این حرکت دیگران تحریک می شوند و بهتر است با تعهدی که ازایشان می‌گیرید، آقای قاسمی را آزاد کنید و رئیس پاسگاه نیز چنین کرد. او حتی از من می خواست اگر روحانی‌ای در محل فعالیت داشت، به آن‌ها گزارش کنم. (قاسمی،ع: خرداد 1393)

تا آن‌جا که نگارنده می داند و شنیده است، عملیات تخریبی علیه رژیم پهلوی در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب در روستاها و شهر های بخش لاریجان بسیار کم گزارش شده است. از جمله آن‌ها واقعه‌ی به‌آتش‌کشاندن فدراسیون (پناهگاه) کوهنوردی شهر رینه به عنوان نمادی دولتی در مهرماه 1357 (متأثّر از

به‌آتش‌کشاندن مراکز دولتی، مثل بانک‌ها و... در تهران)[1]، بود. متعاقب فضای کلی کشور، در محیط کوچک و در کنار نیروهای نظامی - امنیّتی قوی در رینه، شدیدترین اقدام انقلابی علیه رژیم پهلوی به‌آتش‌کشاندن «فدراسیون کوهنوردی» بود. عاملین این اقدام سه نفر از جوانان انقلابی رینه، آقایان «تقی نورزاد»، «حسین خدّامی» و «اسماعیل رضوانی» بودند. نقشه‌ی این اقدام نیز در مغازه‌ی صاحب این قلم (در غیبت پدر) طرّاحی شده بود. جهت اهداف انسانی و اسلامی، در طرّاحی نقشه پیش‌بینی شده بود که برای جلوگیری از آسیب جانی به دو کوهنورد خارجیِ در حال استراحت در آن مکان، با اجرای تکنیکی، قبل از خطر جدّی، آنان بتوانند از آن محیط خارج شوند. موادّ اصلی به‌کارگرفته‌شده در این عملیات، «کوکتل مولوتف» بود که پس از بریدن شیشه به داخل پرتاب می‌شد.(منصورنژاد: 1387، ص246) نگارنده به خاطر دارد که در محرم سال 57 ساواکی های شهر چه اهتمامی در ایجاد فضای رعب و وحشت بین مردم داشته و به دنبال یافتن عاملین این عملیات بودند.

این نکته مهم را نیز باید افزود که این لاریجانی های به ویژه پایتخت نشین بودند که در محرم همین سال و روز عاشورای حسینی (مصادف با 20 آذرماه 1357) تظاهرات سیاسی ضدّ رژیم و فریاد «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» به صورت جمعی را برای این بخش به ارمغان آوردند. جسارت این عزیزان، نیروهای

1. در اواخر آبان سال 1357، حال و هوای تهران این گونه گزارش شده است:
«تهران به شهری جنگ‌زده شباهت دارد. لاشه‌ی اتومبیل‌ها و لاستیک‌های نیم‌سوخته، شیشه‌های شکسته‌ی مغازه‌های مشروب‌فروشی، درب و پنجره‌ی درهم‌کوبیده و متلاشی‌شده‌ی بانک‌ها و سینماها، چهره‌ی شهر را دگرگون کرده است. ادارات و سازمان‌های دولتی در اعتصاب به‌سرمی‌برند...» (کوثر، ج 2، 1373: 245).

مستعد بومی را نیز به حرکت درآورد و از آن پس این داستان ادامه یافت.در تایید مدعای یاد شده (اهمیت نقش لاریجانی های مستقر در فراتر از لاریجان بر لاریجان) می توان به محل شهادت شهدای انقلاب که در اصل لاریجانی بودند، ارجاع داد. 6 شهید لاریجان در کوران انقلاب، همگی در شهرهای اطراف لاریجان (تهران و آمل) به درجه رفیع شهادت نایل آمده اند. مشخصات ابتدایی این عزیزان در جدول زیر بازتاب یافته است:

شهدای لاریجان در انقلاب اسلامی				
ردیف	نام و نام خانوادگی	متعلق به روستا/ شهر	مدفن	سال شهادت
1	رضا نیکخواه	رینه	شهر رینه	1357
2	شهید ابراهیم یزدانی اسکی	اسک	شهر آمل	1357
3	سیده فروغ راعی	نیاک	شهر آمل	1357

4	سید محسن خاتمی	نیاک	شهر تهران	1357
5	شهید تقی پاشا	آخا	روستای آخا	1357
6	شهید ناصر محمدی	روستای آخا	روستای آخا	1357

از ویژگی‌های حرکت انقلابی سال 57 فراگیر بودن آن از جهت مکانی (حضور همه استان‌ها، شهرها، بخش ها و...) و همه اقشار اجتماعی در جریان این مبارزه بود. همچنین کنش‌های اعتراضی در اشکال مختلف ظاهر می شد. از دیوار نویسی ها، تبلیغات شبانه و پخش اعلامیه مخفیانه تا.... اهالی لاریجان نیز از قاعده مستثنی نبودند و این حضور در سطح شهرهای اطراف لاریجان به ویژه تهران شفاف تر و گسترده تر بود. در ادامه شواهدی از حضور اقشار مختلف لاریجانی در جریان انقلاب (در لاریجان و دیگر شهرها) گزارش شده است.

یکی از شئون فعال سیاسی و اجتماعی در ایران «روحانیون» هستند.ایشان در سطوح مختلف از مرجعیت تا مبلغین در مراسم مذهبی و بع ویژه در مناسبت‌های سیاسی و اجتماعی و از جمله در جریان انقلاب اسلامی حضور داشته و دارند. در این قسمت شواهدی از حضور این قشر اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی مربوط به بخش لاریجان، ارایه می‌شود.

از بزرگان لاریجانی، علامه حسن زاده آملی است که چهره نام آشنایی در سطح ملی هستند. در سایت های اینترنتی به نقل از برخی از منابع، (مثلا کتاب جرعه های جانبخش، ص159) در باره حضور آیه الله حسن زاده آملی در جریان انقلاب آمده است: کسالتی که اکنون گریبانگیر این حکیم عارف حسن زاده آملی گردیده و دستگاه گردش خون او را دچار اختلال ساخته است، از آنجا پدید آمد که وقتی در بحبوحه انقلاب اسلامی در مسجد اعظم قم مشغول افاده و افاضه به طلاب حوزه علمیه قم بودند، مورد یورش وحشیانه عوامل رژیم منحوس شاه قرار گرفتند و از ناحیه قفسه سینه شدیداً آسیب دیدند. آسیبی که اکنون بصورت ناراحتی قلبی، ایشان را مبتلا ساخته است. وقتی که در گردهمایی معاونین پرورشی اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران در زمستان 1374 در قم به این حادثه اشاره می کردند، فرمودند:

درآن موقع که به دلیل هجوم آن یاغیان قفسه سینه ام شکست، نخست وقتی بخود آمدم فکر کردم ساعتم که در جیبم بود شکسته است، ولی دیدم نه، دنده ها شکسته و به طرف قلبم خم شده اند.

نگارنده برای اطمینان و وثوق بیشتر، طی گفتگویی حضوری، موضوع را با فرزندشان آقا «عبدالله حسن زاده» (آملی) در میان گذاشتند. ایشان موضوع را تایید کرده و به نقل از علامه گفتند: آقا جان می‌گفت که باتومی به قلبم خورد که بدان سبب بی هوش شدم و دیگر نفهمیدم چه شد. وقتی به هوش آمدم دیدم در پای پل آهنچی هستم و معلوم است که بنده خدایی وقتی وضعیت من را دید، برای مصون ماندن از آسیب بیشتر، مرا به این مکان منتقل نموده است. البته ایشان به اصل وقوع

حادثه در حین درس اشاره نداشته و آن‌را مربوط به درگیری های آن ایام و حمله عوامل رژیم به طلاب مسجد اعظم می دانستند. (حسن زاده: فروردین1393)

پیشتر از فعالیت های استاد «مصطفی پور» از روحانیون لاریجانی سخن به میان آمد. اما در مقطع مربوط به انقلاب از جمله فعالیت های ایشان از زبان خودشان اینگونه گزارش شده است: «در سال 57 به صورت علنی تری مبارزه را آغاز نمودیم. مثلا موضوع سخنرانی من در سال 57 در روستای اجبار کلای آمل، ویژگی های حکومت استبدادی در قرآن بود.» در سال 1357 در مراسم شهید الیاسی، شهید دوران انقلاب آمل، سخنران اصلی مجلس در همین شهرستان، من بودم و مردم را به امید به پیروزی و نهضت دعوت کردم. (مصطفی پور: فروردین 1393)

هم‌چنین در محرم همین سال آیه الله جوادی از ایشان خواستند که در امامزاده ابراهیم آمل سخن گفته و مردم را بر اساس آیه: «ولیجدوا فیکم غلیظا» (سوره توبه/آیه 123)، که به پایداری شدید در مقابل کفار و مشرکین می خواند، به ایستادگی و مقاومت دعوت کنند.

فعالیت ایشان گاه از استان مازندران، قم و تهران گذشته و سال 1357 یک دهه محرم به شهر «سیرجان» دعوت شدند و ایشان از جمله موسسین اولین راهپیمایی در این شهر هستند و چون ادبیات بحث این مبلغ انقلابی مردم را به صحنه در آورده بود، ضمن اینکه عوامل رژیم پهلوی با مردم در تظاهرات برخورد کردند به ایشان نیز اطلاع داده شد که در مظان دستگیری هستند و از این رو حاج آقای مصطفی پور، شبانه سیرجان را ترک نمودند.

در لاریجان نیز در مراسم روز هفتم شهید دوران انقلاب آخا، (روز 17 شهریور) شهید عزیز آقای «تقی پاشا»، جناب مصطفی پور سخنران بودند و با اینکه تهدید شده بودند که منبرشان را واژگون می کنند، اما ایشان شجاعانه علیه رژیم سخن گفتند و جوانان روستا در اطراف منبر از ایشان صیانت و مراقبت می کردند.

در کوران انقلاب که در فضای کشور هرج و مرج حاکم بود، ایشان به فرمان آیه الله جوادی آملی برای حل مشکلات مردم آمل مرکز امدادی تاسیس نموده و به مشکلات قضایی، فقر و... رسیدگی می‌کردند و در روز 22 بهمن اولین روحانی بودند که برای تصرف شهربانی آمل وارد این محل شده و فرماندهان نیروی انتظامی شهر را با همکاری مردم دستگیر نمودند. (مصطفی پور: فروردین 1393)

از جمله شئون دیگری که در عرصه انقلاب به جد فعالیت داشتند، روشنفکران و به ویژه دانشجویان بودند. دانشجویان لاریجانی نیز پیام های انقلاب را از مرکز به محلات لاریجان منتقل می کردند. به عنوان شاهد آقای دکتر «حسینعلی قبادی»، که خود از اعضای فعال اتحادیه دانشجویان بودند، نه تنها در سطح وسیعی در تهران در مبارزات پیش از انقلاب، در جذب دانشجویان به این تشکل و در سازماندهی نیروها نقش داشتند، و پیام انقلاب را به دوستان و بستگان در برخی روستاهای لاریجان منتقل می نمودند، بلکه پس از پیروزی انقلاب نیز در همان ماههای اول به تاسیس انجمن اسلامی در ترا اقدام نمودند.

نامبرده طی مصاحبه ای اعلام داشتند: ترا، اولین روستای لاریجان است که با الهام و کمک انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران در سال 1358

در آن «انجمن اسلامی» تاسیس شد و نیروهای این نهاد هم در رساندن پیام انقلاب به دیگران سعی بلیغ داشته‌اند و روشنگری‌های موثر برجای گذاشته‌اند و اکثر شهدا و رزمندگان این روستا کسانی بودند که سابقه عضویت با همکاری و همدلی با انجمن اسلامی یاد شده را داشته‌اند. ترا این اقبال را پیدا کرد که در جریان نهضت امام خمینی (ره) از طریق جریان دانشجویان انجمن اسلامی دانشجویان پیش از انقلاب اندکی وارد مبارزات انقلابی شود و میراث این عشق به امام خمینی و داشتن خودآگاهی دانشگاهی آن بود. (قبادی: 1393)

شان دیگر اجتماعی هر جامعه «نظامیان» هستند که در عصر پهلوی در قالب ارتش ظهور و بروز می یافت. از ارتشیانی که در صف انقلابیون فعالیت می‌کردند، جناب آقای «تقی آدوسی» می باشد. ایشان که از نوجوانی متاثر از معلمان قرآنی‌اش(مثلا آقای پرتوی) در آمل به دین و روحانیت علاقه مند شده بود، در ادامه در تهران به نیروهوایی ارتش وارد شده و همزمان با جلسات مذهبی و در سطح بالاتری با حوزه علمیه حاج آقا مجتهدی ارتباط برقرار نموده و به دلیل رعایت شئونات دینی (مثلا حفظ محاسن و...) در سال 1354 از ارتش اخراج شدند. او در همان زمان نوارهای مذهبی (فلسفی، کافی، فخرالدین حجازی و...) را میان علاقه مندان توزیع می‌کرد و در همین زمینه چند بار در خیابان مورد بازدید ماموران قرار گرفته و یک بار نیز ماموران امنیتی به خانه اش سرک می کشند که البته مدرکی نمی یابند. او در سال 57 از مبارزین بسیار فعالی بوده که نه تنها در سطح تهران فعالیت گسترده ای داشت، بلکه با برخی همراهان به امیری و روستایش «آخا»، اطلاعیه ها انقلابی را شبانه و به صورت ناشناس می‌رساند.

جناب آقای تقی آدوسی که پس از انقلاب دوباره به نیروی هوایی باز گشته و اکنون بازنشسته این سازمانند، طی گفتگویی با نگارنده، اعلام داشتند که شهید 17 شهریور آخا، «تقی پاشا» برادر خانم ایشان بوده و در تهران در منزل ایشان سکنی داشته و حضور فعالی در سال 57 در راهپیمایی ها و تجمعات داشت. اما وقتی روز 17 شهریور می خواهند با هم برای راهپیمایی بروند، آن عزیز به جناب آدوسی می گویند شما امروز به راهپیمایی نیایید، چون من امروز شهید می شوم و شما سرپرست خانواده هستید و باید زنده بماید. آقای آدوسی که خود در صفوف مقدم راهپیمایی آن روز تهران حضور داشت، به دلیل پرتاب کردن گاز اشک آور از درگیری فاصله می‌گیرند، و لی در ادامه پیکر خونین شهید تقی پاشا را بر روی دست مردم می‌بینند. به طرف جمعیت رفتند که جسد را تحویل بگیرند، اما جمعیت از ترس اینکه پیکر شهید بدست ماموران نیفتد، به راحتی مدعای کسی را نمی پذیرفتند و در آن زد و خوردها پیکر این شهید مفقود می شود. با پیگیری سه شبانه روزی آقای آدوسی، جسد در بهشت زهرا پیدا شده و با پرداخت حق گلوله به رژیم (500 تومان) و با پرداخت کرایه پیکان وانت، (3000 تومان) شهید را برای دفن به آخا می آورند که البته با شماتت بسیاری مواجه می شوند. اما صبح زود فردا یکی از اهالی را می بیند که به خانه شان مراجعه و می گوید: شب پیش امام حسین(ع) را در خواب دیدم که فرمودند شما از کجا می دانید این‌ها شهید نیستند؟ و هم چنین با دریافت اعلامیه امام پس از سه روز که فرمودند: کاش من هم با شما در میدان 17 شهریور بودم، آقای آدوسی به آرامش می رسند. ایشان که معلم قرآن روستای آخا بوده و شب های شنبه از تهران به امیری می رفتند و هیات را برپا

می کردند و در تابستان‌ها فرزندان روستا را به اردوهای فرهنگی سیاحتی می بردند، حدود یک هفته پیش از 17 شهریور نیز برای شهید دیگر این محل در جریان انقلاب یعنی شهید ناصر محمدی (سربازی که به جهت روحیات مذهبی از سوی نظامیان با کلت از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت) سخنرانی کرده و مجبور می‌شوند روستا را ترک کنند و خانواده‌اش تحت فشار مامورین قرار می‌گیرند. آقای آدوسی که به مناسبت های مختلف اطلاعیه مراجع را در محل می‌خواند در حالیکه جو محل بعضا مساعد نبود، مورد حمایت معنوی آقای «جمال الدین محمدی» که از نخبگان روستا بود قرار می‌گرفتند. ایشان از جمله افراد موثر بر روحیات خویش را حاج «حسین صدیقی» ذکر می‌کردند که در تهران با ایشان مرتبط بودند.

ضمنا ایشان از فعالان مذهبی و انقلابی منطقه امیری را برخی نیروهای روستای شنگلده (مثل حاج محمد رضا سلیمانی و عباس قاسمی) می دانستند که حتی پس از حادثه 17 شهریور نیز خانواده شهید تقی پاشا را به صورت نامحسوس و ناشناخته ای مورد حمایت قرار می‌دادند. (آدوسی: اردیبهشت 1393)

از طبقات اجتماعی بسیار فعال در انقلاب اسلامی «بازاریان و اصناف» مختلف بودند. نقش اینان نیز در این انقلاب قابل توجه و تاثیر گذار است. بازاریان لاریجانی نیز از این قافله خیر عقب نماندند. به عنوان نمونه نقش شهید «داود مؤمنی‌نژاد» (که در دفاع مقدس و در جریان فتح خرمشهر به درجه رفیع شهادت نائل آمدند) کاملاً برجسته بود. دامنه‌ی فعّالیّت اسلامی و انقلابی این شهید عزیز گسترده بود. او پیش از سال 1357 سخنرانی‌های امام خمینی را که از برخی

رادیوهای خارج از کشور پخش می‌شد، در نوار کاست ضبط کرده و با عـده‌ای از دوستانش در تهران، به صورت مخفیانه همراه با اعلامیّه‌های امام را در تهران و چند شهرستان پخش‌می‌نمود. از شهریور 1357 تا پیروزی، اعلامیّه‌هـای امـام خمینـی را شبانه در رینه (و حتّی با قلّاب‌سنگ به درون پادگان رینه)، و روستاهای شاهاندشت و گزنگ رسانده و پخش می‌کرد. او هم با روحانیون مبارز تهـران و هـم بـا «سـعید امانی» (کـه بـا کمیتـه‌ی برگـزاری انقـلاب در مسـجد رفـاه متّصـل بـود) همکـاری می‌کرد.(منصورنژاد: 1387، ص 247)

از همین صنف لازم است از نقش برجسته برادران سلیمانی از روستای شـنگلده ذکر خیری شود. بنا به شهادت یکی از اعضای ستاد اسـتقبال امـام، اینـان همـراه بـا تعدادی دیگری از اهالی لاریجان در دو مرحله بـرای اسـتقبال امـام از لاریجـان بـه تهران آمدند: بار اول که بختیار مانع حضور امام شد و بار دوم کـه امـام وارد ایـران شدند. نکته قابل توجه این است که اینان در فصل زمستان و در بهمـن مـاه سـال 57 پشت خاوری نشسـته و بـا چـراغ و لبـاس و امکانـاتی خـود را گـرم نمـوده و بـرای حضور در مراسم استقبال از امام با شور و شوق حاضر می شدند.(قبادی:ح،1393)

در بین سرداران شهید لاریجان، در زنـدگی شـهید حشـمت الله طـاهری (کـه از طریق سایت های اینترنتی قابـل دریافـت اسـت) نقـل شـده: او بـا آغـاز قیـام مـردم مسلمان ایران از جمله کسانی بود که در این سال‌ها با تلاش بـی وقفـه و روحیـه ای خستگی ناپذیر در تمام مراحل حساس انقلاب چـه در تهـران و چـه در زادگـاهش شرکت فعال داشت. حشـمت الله در مراسـم اربعـین شـهدای 19 دی 1357 کـه در تبریز برگزار شد شرکت داشت و زمانی که اربعین شهدای تبریز در یزد برگزار شد

مشتاقانه به یزد رفت. از اربعین دیگر از شهری به شهر دیگر شرکت می کرد. در صورت لزوم خود را به آمل می رساند و هسته مبارزه و گروه‌های راهپیمایی را سازمان می داد.

از اقشاری که نقش آنان بسیار برجسته بوده، ولی ممکن است مورد غفلت قرار گیرد، نقش «زنان» در تحولات سیاسی و اجتماعی و از جمله در جریان انقلاب اسلامی است.[1] زنان لاریجان در همه تجمعات و راهپیمایی های پیش و پس از انقلاب دوش به دوش مردان حضور داشته و دارند. حضور زنان از جهت کیفی از حضور مردان با اهمیت تر است. زیرا حضور زن و به ویژه مادری از یک خانواده در راهپیمایی که در پیش از انقلاب همراه با خطراتی نیز بود، ناگفته سبب ترغیب و تشویق حضور سایر اعضای خانواده (پدر، فرزندان، برادران و...) می‌شد. زیرا در فرهنگ ایرانی این پذیرفته نیست که در عرصه اجتماعی و در صحنه مبارزه‌ای زنان حاضر و مردان غایب باشند. تاثیر و بازتاب جراحت، زندانی شدن و یا شهادت یک زن بسیار بالا بود. وقتی بانوان لاریجانی در حالی که فرزندان خردسالشان را در بغل داشتند در مسیر راهپیمایی دیده می شدند، حضور آن‌ها به تجمع و حرکت، معنا و عمق ویژه می بخشید. گاه در بین جمعیت راه پیمایان بانوانی با سنین بالا دیده می شدند که بسیار امیدبخش بود. به صورت خودجوش، برخی از بانوان نقش هدایت و تدبیر امور راهپیمایی ها و تجمعات را برعهده

[1]) برای مروری اجمالی بر نقش زنان ایران در جنبش‌های تنباکو، مشروطیت، عصر رضا شاه و حتی در نهضت 15 خرداد که ظاهرا اقدام رژیم پهلوی در حمایت از زنان بود(حق رای زنان)، دست کم مراجعه شود به : واحدی-کریم پور: 1392، صص51-229.

می گرفتند و اقتدار آنان نیز به راحتی از سوی دیگر خواهران و گردانندگان امور انقلابی پذیرفته شده بود. با ملاحظه‌ی این نکات می توان این جمله امام خمینی را بهتر فهمید که: «در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند.»(صحیفه نور: جلد 5، صص 4-153)

بررسی نقش زنان لاریجان در انقلاب اسلامی، براستی نیاز به تالیف مقاله ای مستقل دارد. متناسب با حجم نوشتار، در ادامه تنها به یک مورد از نقش زنان که بسیار تاثیر گذار بود اشاره می‌شود. شهید سیده «فروغ راعی»، از شهدای اهل نیاک است. در اوج گیری روزهای نهضت اسلامی و در 15 مهر ماه 57 بود که این مادر دلسوز مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و به شهادت می رسد. ماموران رژیم شاه از تشییع جنازه اش ممانعت به عمل آورده که به ناچار پیکر پاکش، همچون مادرش حضرت زهرا (س) نیمه شب در سکوتی معنا دار و با حضور سربازان و ماموران ساواک و شهربانی وقت به خاک سپرده شد. (ستاد یادواره شهدای نیاک: 1387، ص 27)

ج) جمع بندی و نتیجه گیری

1) در این نوشتار حرکت و حضور لاریجانی های بومی و غیر بومی در دو مقطع نهضت 15 خرداد و انقلاب اسلامی 57 مردم ایران بر اساس داده های محدود توصیف شده است. همانگونه که ملاحظه شد داده‌های این نوشتار بسیار اندک اند و جا دارد پژوهشگران لاریجانی متعلق به هر شهر و یا روستای آن، قلم بدست گرفته و با همتی بالا تاریخ زادگاه آباء و اجدادی خویش در این مقاطع مهم تاریخ ایران را ثبت و ضبط نموده و به نگارش درآورند.

2) این نوشتار درصدد «تبیین» موضوع و بیان دلایل حضور مردم لاریجان در نهضت و انقلاب اسلامی نبوده است، زیرا تا موضوعی وجودش ثابت نشود، چگونه می توان درباره چرایی آن بحث نموده و عوامل موثر بر آن را برشمرد؟ (در منطق هم پرسشِ «هل هو»، مقدم بر «لماذا» می باشد.) با این حال در حد اشاره ای در تحلیل این حضور می‌توان گفت که دلایل حرکت مردم لاریجان در مقاطع مورد بحث جدای از حرکت مردم ایران در سراسر کشور نیست.[1] به عبارت دیگر دلیل حرکت اعتراضی ایرانیان علیه رژیم پهلوی در 15 خرداد 42 و در سال 1357 هر چه بوده است، همان عوامل را می‌توان در باره لاریجان نیز تعمیم داد.

نکته یاد شده البته نگاهی بسیط و ابتدایی به موضوع است. زیرا در باره دلایل انقلاب ایران نظریه هایی که تاکنون مطرح شده‌اند، متعدد، متمایز و بلکه گاه متعارض‌اند. این نظریه ها با عناوین زیر در ادبیات موضوع بازشناسی شده و به سهولت نیز از طریق اینترنت قابل دسترسی اند: الف) نظریه دولت رانتیر، ب) نظریه مدرنیزاسیون و توسعه ناموزون ، ج) نظریه فقدان دمکراسی، د)نظریه مذهب عامل انقلاب، هـ) نظریه توطئه و) نظریه اقتصادی و....

---

[1]. دیدگاه امام خمینی رهبر و ایدئولوگ مبارزات در باره ماهیت و دلایل انقلاب اسلامی که در وصیتنامه سیاسی الهیشان بازتاب یافته به قرار زیر است: شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب پروردگار منان به این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است. (صحیفه نور: ج21، صص6-175)

نقد و بررسی این دیدگاه‌ها تامل و مطالعه ای مستقل می‌طلبد و تاثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های انقلاب نیز، موضوع جذاب و مهمی برای بررسی است.[1] اما تنها به اشاره گفته می‌شود که از نظر صاحب این قلم، مدافعان انقلاب و نظریه پردازان حکومت اسلامی در تبیین پدیده مهمی چون انقلاب اسلامی سهل انگاری نموده و با اینکه کتاب‌های فراوانی در تایید انقلاب اسلامی به نگارش درآمده است، اما هنوز هم بهترین دفاعیه و نظریه از انقلاب اسلامی مکتوبات و مصاحبه‌های استاد مرتضی مطهری در سال 1358 است که محتوای بیشتر آن مباحث، در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» بازتاب یافته اند. ایشان در بیان ریشه یابی و ارزیابی انقلاب اسلامی علیه رژیم پهلوی، از جمله به عوامل زیر توجه می‌نهند: استبداد و استعمار نو، دور نگه داشتن دین از سیاست، کوشش برای بازگشت به دوره قبل از اسلام، تحریف در میراث گرانقدر فرهنگ اسلامی، کشتارهای بیرحمانه، شکاف طبقاتی، تسلط غیر مسلمانان بر مسلمانان، نقض

---

[1]. جک گلدستون در دسته بندی نظریه های انقلاب در قرن بیستم از توالی سه نسل توصیفی، تعمیمی و ساختاری سخن گفته است.در نسل اول که مربوط به دهه‌های نخست قرن بود، نظریه‌ها تنها به توصیف انقلاب‌ها می‌پرداختند و از تبیین علمی سرباز می زدند، مانند نوشته‌های ادواردز، پتی و برینتون. در نسل دوم که مربوط به اواسط قرن بیستم بود،نظریه‌های انقلاب خصلت تعمیمی گرفتند. مانند نظریه های سیستمی و روانشناختی.در نسل سوم که مربوط به دهه‌های پایانی قرن بیستم به ویژه دهه‌ی 1970 می شود نظریه‌ها،ساختاری شدند، مانند نظریه‌ی تدا اسکاچپول .وقوع انقلاب اسلامی در پایان دهه ی 1970 نظریه های نسل سوم و از جمله نظریه ی اسکاچپول را زیر سؤال برد، به گونه‌ای که وی در سال 1982 در مقاله ای با عنوان «دولت تحصیل دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»،این گفته‌ی پیشین خود را که (انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند،بلکه به وجود می‌آیند.)،در مورد انقلاب ایران رد نمود. نقش عناصر ایدئولوژی و رهبری را مورد تأکید قرار داد. شاید به همین دلایل بود که جان فوران و جک گلدستون از نسل چهارم نظریه‌های انقلاب سخن راندند.به نظر فوران، رخداد دو انقلاب ایران و نیکاراگویه راه را برای ورود به نسل چهارم نظریه های انقلاب هموار کرد.
http://rasekhoon.net/article/show/۱۱۱۸۳۷/

آشکار قوانین اسلامی، مبارزه با ادبیات فارسی و اسلامی به نام مبارزه با واژه های بیگانه، بریدن از کشورهای مسلمان و پیوند با ضد مسلمانان نظیر اسرائیل، تبلیغ مارکسیسم، سرخوردگی از لیبرالیسم غربی و نامیدی از سوسیالیسم شرقی و...(مطهری: بی تا، ص117)

نکات یاد شده بسیار مناسب و بیان آن‌ها در تبیین انقلاب اسلامی لازم وضروری اند، ولی در شرایط حاضر و پس از گذشت قریب به سه و نیم دهه در باره این پدیده مهم قرن بیستم، شبهات تازه و فراوانی مطرح شده که نیاز است به صورت گسترده و عمیق مورد بررسی قرار گرفته و نسبت به شبهات روشنگری شود.

در باره دلایل حضور مردم لاریجان در انقلاب، در کنار نکات زیبا و ارزشمندی که استاد مطهری مطرح نموده‌اند، دست کم این مطلب را می‌توان افزود که طبرستان، مازندران و لاریجان به جهت موقعیت ژئوپلتیک و استراتژیک خاص خود که به نحوی بین دریای مازندران از شمال و رشته کوه البرز مرکزی در جنوب مستتر و مخفی شده و ورود اغیار را به خود دشوار کرده است، در طول تاریخ پیش و پس از حضور اسلام، ظرفیت اعتراض و انزواجویی از حاکمیت مرکزی را داشته، به ویژه اگر این حاکمان وابسته به بیگانگان و ستمگر باشند.به عبارت دیگر حضور طبری ها و لاریجانی ها در جریان نهضت و انقلاب اسلامی عبیه رژیم وابسته به بیگانگان و با حاکمانی مستبد، در گفتمان اعتراضی طبرستانی ها بر علیه مستکبران و مستبدان خلال قرون و اعصار تاریخی قابل تحسین است.

فهرست منابع

باتامور، تی. بی (1372) جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، سازمان انتشارات کیهان

باقرزاده بابلی، عبدالرحمن (1392) جمال سالکین، قم، ناشر لاهیجی (چاپ دوم)

خارکوهی، غلامرضا (1390) مقاله استان مازندران و قیام پانزده خرداد- در کتاب مجموعه مقالات قیام پانزده خرداد: جلد دوم، مبدا نهضت، به کوشش رحیم نیک بخت میر کوهی و مجتبی سلطانی احمدی، تهران، خانه کتاب

(امام) خمینی، روح الله(1373) کوثر- ج2، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

دوانی، علی(بی تا) نهضت روحانیون ایران، ج3 و ج 4، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا

رهجو، حسین (1358) واژه نامه اجتماعی- سیاسی اسلامی، تهران، انتشارات قلم.

روحانی، سید حمید(بی تا) بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی-جلد اول، تهران، شرکت افست(سهامی عام)

ستاد یادواره شهدای نیاک (1387) پرنده تر ز مرغان هوایی، آمل، وثوق شمال

علی بابایی، غلامرضا (1369) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، شرکت نشر و پخش ویس(چاپ دوم)

مطهری، مرتضی (1359) پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا

منصورنژاد، محمد (1387) آشنایی با رینه نزدیک ترین شهر به قله دماوند، تا انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات جوان پویا

واحدی، طاهره- کریم پور، کلثوم(1392) مقاله نقش زنان در قیام پانزده خرداد- در کتاب مجموعه مقالات قیام پانزده خرداد: جلد اول، مبدا نهضت، به کوشش رحیم نیک بخت میر کوهی و مجتبی سلطانی احمدی، تهران، خانه کتاب

Robertson David:1985,The Penguin Dictionary of Politics, Londen, Penguin Books.

ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

مشخصات مصاحبه شوندگان در این نوشتار
آدوسی، تقی(اردیبهشت 1393)
حسن زاده(آملی)، عبدالله: فروردین 1393
غروی، جلال الدین: تابستان 1386
قاسمی،عباس: خرداد1393
قبادی، حسینعلی: فروردین 1393
مرادی، غلامحسن: بهار 1377
منصوری لاریجانی، اسماعیل: تابستان1389
مصطفی پور، محمد رضا: فروردین 1393
منفردی، علیرضا: تابستان 1386

درآمدی بر نقش سپاه پاسداران لاریجان

درهشت سال دفاع مقدس

اسماعیل نوری[1]

1) مقدمه:

فلسفه‌ی تشکیل و تاسیس هر سازمان، نهاد وسیستم به اهداف، ویژگی‌ها ، موقعیت زمانی و مکانی و ... آن تشکیلات بر می‌گردد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنی نیست. لذا فلسفه‌ی تشکیل آن با اهداف و ویژگی‌های انقلاب اسلامی مرتبط است. همانگونه که می دانیم، سپاه پس از پیروزی انقلاب اسلامی درسال 1357به فرمان امام خمینی(ره) بنیان گذار جمهوری اسلامی، تشکیل گردید و در مقدمه‌ی قانون اساسی تحت عنوان ارتش مکتبی ازآن یاد شده است. در تشکیل وتجهیز نیروهای دفاعی کشور، توجه برآن بوده است که ایمان ومکتب، اساس و ضابطه باشد. بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در انطباق با هدف فوق شکل داده

---

[1]) لیسانس علوم سیاسی

می‌شوند ونه تنها حفظ مرزها، بلکه رسالت مکتبی یعنی جهاد درراه خدا ومبارزه درراه گسترش حاکمیت قانون خدا درجهان رانیز عهده دار خواهد بود. (م- امین، قانون اساسی،انتشارات خورشید،1375) براین اساس سپاه، درمتن قانون اساسی به عنوان یکی از قوای نظامی کشور جنبه حقوقی پیدا کرد و براساس آن دارای اساس نامه اجرایی گردید. این نهاد انقلابی پس ازتشکیل در مرکز کشور بلافاصله درکلیه استان‌ها واکثر شهرهای ایران گسترش یافت. در بخش لاریجان که از جمله مناطق استراتژیک شمال کشور محسوب می‌شود، تشکیل چنین نهادی ضروری وحیاتی تشخیص داده شد. سپس براساس همان ویژگی‌ها ونیازهای زمانی به ایفای نقش درزمینه های نظامی، امنیتی، سیاسی وفرهنگی پرداخت. اگرچه تأسیس آن با تأخیر زمانی درسال 1360 وپس از گذشت یکسال ازآغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اتفاق افتاد، اما با تلاش شبانه روزی، این تأخیر زمانی را باسرعت وموفقیت جبران کرده وپشت سرگذاشت. نوشته حاضر درصدد است بانگاهی تاریخی، توصیفی به نقش سپاه لاریجان دردفاع مقدس ایران.

1) طرح مساله:

در طرح مسئله می‌توان پرسید: چه الزامی دارد در حوادث سیاسی اجتماعی تاریخ معاصراز جمله دفاع مقدس به نقش وعملکرد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی لاریجان پرداخت؟ به عبارت دیگر چرا باید درباره نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی لاریجان در دفاع مقدس، مقاله و یا کتاب نوشت؟ باید اشاره شود که تعدادی از افراد بهترین زمان زندگی و عمر خویش را صرف دفاع از اسلام و انقلاب ومیهن نمودند و بعضی ازآن‌ها مجروح گشتند و یا به درجه‌ی رفیع شهادت

نایل آمدند وتعدادی نیز دوران سخت اسارت رابـه جـان خریدنـد. متأسـفانه حتـی یک پاراگراف ازآن مجاهدت‌ها در جایی ثبت و درج نشده است. این تلاش‌ها که بخشی از تاریخ انقلاب محسوب می‌شود، اگر تدوین نگـردد زحمـات آنـان و بـه نوعی دستاوردهای انقلاب فراموش می‌شود . با این پیش فرض، پرسش اساسی آن است که چرا تاکنون چنین اقدامی صـورت نگرفتـه اسـت؟ هـویتی بـا ایـن پیشـینه افتخار آمیز را باید از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسـی قـرار داد و همیشـه از آن یاد کرد. چرا که در غیر این صورت سند افتخار یک نسل در یک برهه مهم از تاریخ معاصر نادیده گرفته می‌شـود و چنانکـه تـدوین وتکثیـر نشـود بـه فراموشـی سپرده خواهد شد.

2)روش تحقیق: ازآنجاییکه مطالب نوشته حاضر عمدتا خاطرات و تصـاویر کسانی است که مستقیما با موضوع در ارتباط بوده اند ومسایل مورد اشـاره جزیـی از زندگی آن‌ها را شکل می دهد، لذا روش جمع آوری اکثر اطلاعات به صورت مصاحبه از افراد مرتبط با موضوع می باشد. ضـمن اینکـه نویسـنده خـود از جملـه افرادی اسـت کـه در فعالیـت‌هـای سـپاه لاریجـان حضـور داشـته اسـت. در نتیجـه محصول کار بیان خاطراتی از سیر تکوین وتغییر وتحولات سازمان مربوطه با فـراز وفرود آن طی یک دهه از دوره‌ی تاریخی است، که داده‌های آن به روش میدانی و با تکنیک مصاحبه انجام شده.

3) ادبیات بحث: علی رغم پیشـینه فکـری فرهنگـی وسـابقه تـاریخی منطقـه لاریجان، در خصوص تـدوین ونگـارش موضـوعات متعـدد فرهنگـی، اجتمـاعی، سیاسی و نظامی به صورت یک حرکت علمی پژوهشی، درلاریجان اقدامیصورت

نگرفته است.از این‌رو درباره فعالیت های سپاه لاریجان نیز همانند سایر اقداما هیچ گونه نوشته مکتوبی وجود ندارد. از این رو این نوشته به صورت اکتشافی بوده و معبری برای پژوهش‌های بعدی قلمداد می‌شود.

4)هدف تحقیق: همانگونه که درمقدمه اشاره شد شناخت هویت، سابقه وعملکرد نهادی مانند سپاه پاسداران لاریجان، با آن ویژگی‌های خاص زمانی که بخشی از دوران پرافتخار تاریخ معاصر می‌باشد، ازجمله اهداف این تحقیق است. لازم است به نقش آفرینی بی بدیل کسانی که در یکی از طولانی‌ترین جنگ های خاورمیانه، طی تاریخ جهان و به ویژه ایران که مدافعان آن نگذاشته اند حتی یک وجب ازخاکشان به تصرف متجاوز در بیاید، اشاره شود. جهت انتقال این ایثار وفداکاری به نسل‌های آینده وحفظ این هویت ونیز به پاس زحمات وتجلیل وگرامی داشت یاد وخاطره‌ی همه آن عزیزانی که در پیروزی وسرافرازی این بخش ازتاریخ لاریجان سازمانی بنام سپاه پاسداران لاریجان راتشکیل داده‌اند و نکاتی به نگارش در می‌آید هرچند با قلمی نارسا بیان شود، باشد که ادای تکلیفی نسبت به آن همه ایثار و فداکاری صورت گرفته باشد.

5) تعاریف

الف) لاریجان: بخش لاریجان دارای حدود قریب به هفتاد روستا و دو شهر (رینه وگزنگ) از پلور تاپنجاب ادامه می‌یابد. به جهت تقسیمات کشوری از جمله بخش ها و زیرمجموعه های جغرافیایی استان مازندران وبخشی از شهرستان آمل محسوب می‌شود.

ب) سپاه پاسداران: در اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال 1358 اینگونه آمده است: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا می‌ماند. در فصل یکصد و پنجاه ویکم می خوانیم: به حکم آیه «واعدوالهم ماستعطتم من قوه ومن رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم» (انفال/61) دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را برطبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.(م-امین، قانون اساسی ، صص84-83، انتشارات خورشید، 1375)

6) حدود ونقطه تمرکز: از نظر زمانی حیطه بحث از شروع تشکیل سپاه لاریجان یعنی سال1360 تا سال1367 پایان دفاع مقدس می‌باشد. از نظر مکانی کلیه روستاهای حوزه استحفاظی بخش لاریجان حدود قریب به هفتاد روستا از پلور تاپنجاب که دارای پایگاه بسیج می باشد را نیز شامل می‌شود .

7) الگوی نظری بحث: دریک نگاه کلی ابعاد و نقش وحضور سپاه لاریجان دردفاع مقدس را به دوصورت زیر می‌توان مطرح نمود .

1- نقش مستقیم:که عبارت است ازچگونگی حضورمستقیم افراد عضوسپاه لاریجان دردفاع مقدس.**2- نقش غیرمستقیم:**که عبارت است از بیان فعایت‌های

سپاه لاریجان در پشت جبهه در راستای دفاع مقدس با سه رویکرد، نظامی وامنیتی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و پشتیبانی .

8) سازماندهی پژوهش: کلیه مطالب این پژوهش در یک مقدمه وسه قسمت تنظیم می گردد.

قسمت اول : نقش مستقیم سپاه در دفاع مقدس:

قسمت دوم: نقش غیرمستقیم سپاه دردفاع مقدس که خود مشتمل بر بحث در عناوین زیر است.1) تاریخچه اجمالی بسیج لاریجان2) چگونگی حضور غیرمستقیم سپاه لاریجان دردفاع مقدس با رویکردهای مختلف.

قسمت سوم: نتیجه گیری، دراین قسمت با نتیجه گیری از مباحث دو قسمت قبل، موضوع نگارش تحقیق پایان می‌یابد.

9) تقدیروتشکر: دراینجا شایسته است از کلیه افراد وادارات ونهادهای بخش لاریجان که نسبت به در اختیارگذاشتن اطلاعات مورد نیاز استقبال وهمکاری نموده اند، تشکر کنم. از دکتر«محمد منصورنژاد» به جهت پیشنهاد به هنگام، حمایت وراهنمایی درتدوین موضوع و از تک تک مصاحبه شوندگان که وقت خود را در اختیار من گذاشتند و اطلاعات مورد نیاز را ارائه نمودند، تقدیر و قدردانی به جا آورم. هم چنین از حوزه مقاومت شهدای بسیج لاریجان و پایگاه‌های تابعه، ازهیات رزمندگان لاریجان که اطلاعات مورد نیاز اعم از شورای پایگاه‌ها، اعزام شوندگان بسیجی، شهدا، جانبازان، آزادگان و...را در اختیار قراردادند، سپاسگذارم. از اداره آموزش وپرورش از جمله ریاست محترم وکارکنان که درتکمیل وتصحیح اطلاعات نیروهای فرهنگی بسیجی، جانبازان،

شهدا وآزادگان همکاری جدی نمودند، از جناب آقای «ولی محمد فضلی» بخشدار محترم که نسبت به هماهنگی و همکاری کلیه نهاد ها وادارت که از هیچ کوششی دریغ ننمودند، قدر شناسی به عمل می‌آورم. از شواری بخش به ویژه جناب آقای «مسلم میرزا قاضی» رئیس شورای بخش و از طراحی و تایپ و تصحیح اثر که با همکاری دوستان در انتشارات جوان پویا و مهندس «محمد جواد نوری» انجام پذیرفت تقدیر و تشکرخودرا ابراز می‌نمایم.

قسمت اول:

نقش مستقیم سپاه لاریجان دردفاع ومقدس:

1) (تاریخچه اجمالی) تأسیس سپاه پاسدارن لاریجان:

بر اساس اظهارات واجماع نظر اکثر افراد مطلع، سپاه لاریجان درنیمه دوم بهمن سال1360 با حضور افراد زیر با توضیحات مختصری که درپی می‌آید، تأسیس گردید. باتوجه به پیشینه وسابقه و استعداد بالقوه نیروهای انقلابی دراین بخش وبه اقتضای زمان نیروهای حزب اللهی گم شده‌ی خود را در اجرای فرامین رهبری انقلاب یعنی امام خمینی(ره) یافتند. بااین تصورهر یک ازآن‌ها در نهاد و تشکلی که به آن فرامین نزدیک‌تر تشخیص می‌دادند، مشغول به خدمت می شدند. فعالین واعضای بسیج وتشکیل دهندگان سپاه لاریجان نیزدارای چنین دیدگاه و انگیزه ای بودند. از آنجایی که شروع جنگ تحمیلی از نظر زمانی مقدم بر تشکیل سپاه در این منطقه محسوب می شود، لذا غالب نیروهای تشکیل دهنده سپاه ابتدا در

بسیج فعال بودند و درادامه به تأسیس سپاه وخدمت درآن پرداختند. (توضیحات بیشتر آن درقسمت تاریخچه ی بسیج خواهد آمد) چگونگی تأسیس سپاه لاریجان اززبان یکی ازمؤسسان این گونه بیان شده است:

ماجرا ازآنجایی شروع شد که در یکی از روزهای سال 1360 سرکشی وملاقاتی به همراه فرماندهی وقت سپاه آمل جناب آقای «محمد شعبانی» به بخش لاریجان آمدیم و پس از رایزنی موضوعات گوناگون با افرادی مانند جناب آقایان «سید محمود کاظمی دینان» رئیس آموزش وپرورش، حاج آقا «سید علی موسوی» و آقای «اسماعیل منصوری لاریجانی» وافراد مذهبی وانقلابی بخش به این نتیجه رسیدیم که مجموعه‌ای از سپاه به‌نام پاسگاه سپاه را دربخش لاریجان ایجاد نماییم. از این رو در تاریخ یاد شده جمع سه نفره‌ای ازجناب آقایان دکتر اسماعیل منصوری که درآن زمان دانشجو بوده وبه اقتضای انقلاب تحصیل را رها کرده ودر منطقه حضورداشتند به عنوان فرمانده و بنده،که قبلا جز انجمن اسلامی شهر رینه و حضور یک دوره بسیجی درجبهه داشتم و در این مقطع به عنوان جانشین روابط عمومی سپاه آمل مشغول خدمت بودم، به عنوان روابط عمومی سپاه لاریجان، «محمدحسن حاجی پور» که ایشان هم در واحد سپاه آمل مشغول بودند، سپاه لاریجان را رسما تشکیل دادیم. ابتدا فعالیت‌های خودرا بصورت سیار بایک دستگاه تویوتا شروع نمودیم، به گونه ای که صرف غذای ما به صورت مهمانی در نهادها و اداراتی مانند کمیته انقلاب اسلامی و یا آموزش و پرورش و...صورت می‌گرفت. به مرور در یک باب ساختمان قدیمی دوطبقه درگزنگ که چند اتاق

داشت، شروع به فعالیت‌های فرهنگی و جذب نیرو پرداختیم و طی این دوره نیروهای جدیدی را جذب نمودیم. (م ،منصورنژاد،1393)

در بیان دیگری درباره تأسیس سپاه لاریجان اینگونه آمده: بنده ازآنجاییکه درزمان انقلاب دانشجو بودم و درآن دوره دانشگاه‌ها به جهت ایجاد انقلاب فرهنگی تعطیل بود، درمنطقه حضور داشتم ودر انجمن اسلامی فعالیت می‌کردم وحتی درمنطقه لاریجان به تبع خصلت دانشجویی اتحادیه انجمن‌های اسلامی راتشکیل دادیم و فعالیت‌های فرهنگی را درمنطقه به‌عهده گرفتم .دریکی از ملاقات‌ها جناب آقای محمد منصور نژاد طرح تاسیس سپاه رادرمنطقه مطرح کردند و بنده گفتم: نه فرمانده داریم ونه نظامی هستیم. ایشان گفت شما فرمانده بشوید. بنده لبخندی زدم و موضوع را جدی نگرفتم. درملاقات بعدی از سوی جناب محمد شعبانی، فرمانده وقت سپاه آمل موضوع پی گیری و نهایتا درسال 1360سپاه لاریجان تأسیس گردید وبنده به عنوان فرمانده و برادران محمد منصور نژاد و علی ولی پور و حاجی پور و بعدها آقایان علیرضا خادمی، ناصر معقولی و اسماعیل نوری و دیگران به عضویت در آمدند. از نظر اسکان نیز ساختمان دوطبقه ای را درگزنگ بعنوان مقرسپاه انتخاب کردیم و پس ازآن بعلت کمبود جا به روستای آب اسک منتقل شدیم و از آنجا به روستای وانا نقل مکان نمودیم. اولین اعزام به جبهه سپاه لاریجان را بنام «والعاصفات» انجام دادیم. سال 62 بنده برای ادامه تحصیل به سپاه تهران منتقل شدم (منصوری،ا1393)

در خصوص توسعه کمی و جذب نیرو از زبان عضو دیگری از اعضای این نهاد اینگونه آمده است: من به امام و انقلاب خیلی ارادت داشتم. انقلاب اسلامی

در حقیقت یک کار فرهنگی بود و من متأثر از رفتار امام بودم وبه نوعی گم شدهٔ خود را در او یافتم وبه بدنبال خدمت درمراکز فرهنگی بودم. البته گزینه اول خودم دانشگاه بود که با تشویق وتوصیه جناب دکتر منصوری که گفته بود سپاه هم نوعی دانشگاه است وفرقی با دانشگاه ندارد. لذا ابتدا در سپاه آمل مشغول شدم. با تشکیل سپاه لاریجان به عنوان مسئول پرسنلی انتقال یافتم وکار شناسایی وجذب افراد علاقه مند ومستعد راشروع کردم که پس از ظرف زمان کوتاهی افراد زیادی عضوسپاه لاریجان شدند. سپاه ازگزنگ به آب اسک منتقل شد.ازجمله نکات قابل توجه و امتیازات افرادی که سپاه را بعنوان محل خدمت انتخاب می‌کردند، علاقه به اسلام، عشق به امام وخدمت به انقلاب بود. به عنوان نمونه شهید محمد درزی و شهید مسعودی را می توان نام برد. این افراد کار در سپاه را حتی به عنوان شغل نگاه نمی‌کردند، چرا که اگر به عنوان شغل بود، اولا حقوق اندک آن با عقل اقتصادی قابل توجیه نبود. ثانیا درمقابل آن خطرات جدی انتخاب این وظیفه کار چندان راحتی نبود. برهمین اساس زمانی که مراحل گزینش و قبولی خودم در سپاه طی شد، از افراد، تعهد شش ماهه می‌گرفتند.

درمقابل افرادی بودند که حتی پس از خدمت سربازی ومجروحیت مجددا داوطلب عضویت درسپاه می‌شدند، مانند مرحوم امیرمنصوری. این خاطرات ازعشق وعلاقه افراد به خدمت در سپاه حکایت می کند. درمواردی پیش می‌آمد که آقای منصوری می‌گفت بچه ها را جهت صرف یک شکم غذای سیر و انرژی زا به مرخصی بفرستید. چرا که درابتدا حتی آشپز ماهر ومتخصص نداشتیم. بیشترین غذای ما را تخم مرغ

وسیب زمینی و یا خرما و تخم مرغ و لوبیا تشکیل می‌داد. هرکس که جسارت و توانایی بیشتری داشت خود را متخصص درآشپزی معرفی می کرد. مجموع این شرایط برای کسانی که وارد سپاه می‌شدند، توجیهی جزخدمت به اسلام، علاقه به شخص امام، انقلاب ومیهن نداشت. (ولی پور،ع1393)

مدعای بالا درمورد ناچیزبودن حقوق افراد و ... نیروهای سپاه لاریجان تایید می کند.

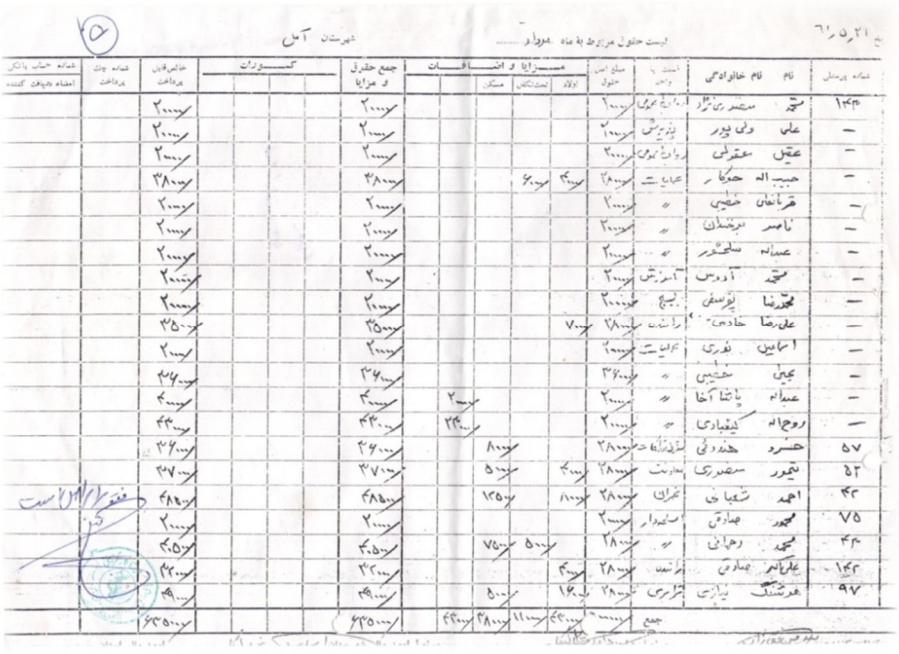

از سال۶۲ که محل استقرار سپاه ازآب اسک به وانا انتقال یافت، زمان اوج پیوستن افراد به سپاه بود. بعنوان نمونه ازشهر رینه، منطقه بهرستاق بایجان، بولقلم، هفت تنان، منطقه امیری، گزانه، شنگلده، پنجاب، آب گرم، نیاک، گیلاس، آب اسک، ناندل وکرف به ترتیب بیشترین نیروها جذب شدند. اکثر افراد عضویت

رسمی داشتند وتعداد کمی به عنوان قراردادی، پاسدار افتخاری، پاسدار ذخیره ومامور از ادارات دولتی نیز مشغول خدمت شدند. روند ورود به سپاه به گونه‌ای ادامه یافت که ظرف مدت چهارسال، شصت نفردراین نهاد انقلابی مشغول به خدمت شدند.

2- جدول شماره (1):

نیروهای جذب شده سپاه لاریجان ازسال 60 تا 67 .

	نام خانوادگی و نام		نام خانوادگی و نام		نام خانوادگی و نام
1	منصوری اسماعیل	22	فلاح زاده ناصر	43	آقاجانی محمد
2	منصورنژاد محمد	23	جوکار حبیب الله	44	رضازاده روح الله
3	ولی پور علی	24	احدی محمد حسن	45	طاری احمد
4	معقولی عقیل	25	یحیی اسلامی	46	قاسمی حسن
5	نوری اسماعیل	26	خادمی رضا	47	محمودزاده بهروز
6	کوهستانی رضا	27	سلحشور عبدالله	48	جعفری قاسم
7	وکیلی مجید	28	توحیدیفر علی گدا	49	رامش علی اصغر
8	مخدوم تقی	29	نیک بخت قاسم	50	درویشی نقی
9	منصوری امیر	30	انواری رمضان	51	مسعودی علی اکبر
10	قصاب پور علی	31	نیک زاد عبدالله	52	فضلی صادق
11	نورزاد تقی	32	برخندان ناصر	53	فضلی عبدالله
12	عباسی رمضان علی	33	گلچوب علی	54	ازلی مجتبی
13	نورزاد نوری	34	خطیبی یحیی	55	مرادی رضا
14	نام نژاد حسین	35	خادمی رمضان	56	غلامی محمد
15	پاشاآخا عبد الله	36	خطیبی قربان علی	57	سلطانی نورعلی
16	کیقبادی روح	37	حسین پور مرتضی	58	درزی محمد

17	آدوسی محمد	38	رضازاده محمد	59	حاجی پور محمدحسن
18	قبادی رمضان	39	جنگجو محمد رضا	60	احمدی کرم
19	ماندگار پاشاکلائی	40	فلاح علی	61	
20	کاظمی دینان عباس	41	حبیبی حسین	62	
21	یوسفی محمد رضا	42	اسفندیار نژاد موسی	61	

3- فرماندهان سپاه پاسداران لاریجان: تغییر و تحول در مدیریت هر تشکیلاتی امر طبیعی است، اما در سپاه لاریجان حضور مستقیم در میادین نبرد مهم‌ترین دلیل جابجایی فرماندهان بوده است. از این رو تنها جابجایی اولین فرمانده که بعلت تقاضا برای ادامه تحصیل بود، موارد دیگر تنها برای حضور افراد جهت شرکت درجبهه بوده است. لیست فرماندهان این نهادها در جدول زیر بازتاب یافته است.

فرماندهان سپاه پاسداران لاریجان:

ردیف	نام نام خانوادگی	نوع فرماندهی	تاریخ
1	اسماعیل منصوری	پایگاه لاریجان	1360
2	علی ولی پور	سرپرست پایگاه لاریجان	1363
3	حسین نام نژاد	پاسگاه لاریجان و ستاد ناحیه	1363
4	محمد منصورنژاد	ستاد ناحیه	1364
5	عبدالله پاشا آخا	ستاد ناحیه	1365
6	محمد منصورنژاد	ستاد ناحیه	1366
7	عبدالله پاشا آخا	ستاد ناحیه	1367

همانگونه که جدول بالا نیز حکایت می کند، از سال 63 به جهت حضور وسیع نیروها در دفاع مقدس رده سازمانی سپاه لاریجان از پاسگاه به ستاد ناحیه تنزل یافت.

4- نقش مستقم سپاه لاریجان دردفاع مقدس:

همانگونه که درقسمت تعاریف مفاهیم آمده سپاه نهادی انقلابی است که مأموریت مستقیم آن نگهبانی ازمرزها، نگهداری از دستاوردهای انقلاب وآموزش مردم تحت عنوان بسیج می باشد. از این رو طبیعی بود که سپاه پاسداران در دفع مقدس حضور فراگیر داشته باشد. نقش پاسداران لاریجان در دفاع مقدس را به صورت مستقیم اززبان یکی از اعضای تشکیل دهنده آن اینگونه مطرح شده است:

در اوایل اعزام نیروهای سپاه عموما و سپاه لاریجان خصوصا چندان فراگیروگسترده نبود. بلکه اعزامها انفرادی بود و سپاه‌های خوزستان ومناطق غرب بیشتر درگیر جنگ بودند. برای خاکسپاری بسیجی شهید «سلیمان موسوی» (نامبرده درکمیته امداد لاریجان نیز فعالیت داشته) با جناب حاج آقا سید علی موسوی و جناب آقای کاظمی دینان فرمانده وقت سپاه آمل به قائم شهر رفته بودیم. از ایشان درخواست حضور در جبهه را نمودم و به سختی توانستم یک هفته اجازه حضور در میدان نبرد بگیریم، چرا که از نظر ایشان حضورم در پشت جبهه مهم‌ترتلقی می شد. در این مرحله به اتفاق شهید «محمد تیموری» و سی نفر دیگر ازبسیجیان لاریجان درعملیات مرحله پنجم رمضان شرکت کردیم. بیشتراعزام‌های افراد سپاه در این زمان انفرادی بود. ولی زمانی که حضور درجنگ فراگیر شد اعزام‌ها گروهی و باطرح های مختلف ادامه یافت.

ازآنجایی که جمعیت بخش لاریجان کم بود، لذا نیروها می بایست طی چندین مرحله درجبهه حضورمی‌یافتند تا بتوانند انتظارات یک پاسگاه را مانند پاسگاهی که در شهر محمودآباد قرار داشت برآورده کنند و پاسخگوی مأموریت های سازمانی خود باشند. به همین علت اکثر نیروها در طی دوران جنگ همه ساله یا نیمه اول و یا نیمه آخر درجبهه حضور داشتند. در نیمه دوم سال 62 بصورت دسته جمعی اولین گروه اعزامی اش را در قالب طرح «والعاصفات» اعزام نمود که حدود 4 نفرسپاهی به همراه عده ای از بسیجیان اعزام شدیم. بنده به جای یکی از برادران که تازه متاهل شده بود، داوطلب شدم. (منصورنژاد،م،1393)

یکی از انتظارات وماموریت‌های سپاه از ما اعزام 40 درصد نیروها برای جبهه بود که در این مقطع به علت فعالیت‌های منافقین، سپاه لاریجان علاوه بر این اعزام به تاسیس وایجاد دوپایگاه مقاومت در نشل و انوار ونیز در نمارستاق، و دو هسته مقاومت در کرف وتینه اقدام نمود. (منصوری،ا،1393)

نتیجه این اعزام‌ها پیروزی دردفاع مقدس والبته افتخارشهادت وجانبازی واسارت را نیز بدنبال داشت که بعنوان سند افتخاری برای سپاه ومردم لاریجان محسوب می‌شود.حضور افراد درهریک از این طرح‌ها واعزام‌ها در زمان خودش دارای خاطره های تلخ و شیرینی بودکه سرنوشت دنیا وآخرت را رقم می زد و با خود پیام‌هایی را به ارمغان می‌آورد. جدول زیر نمونه‌ای ازاعزام‌ها ی پاسداران لاریجان که به صورت جمعی و یا انفرادی در دوران دفاع مقدس صورت گرفته است، می‌باشد.

5) جدول شماره(2):

مراحل وعناوین طرح‌های اعزام سپاه لاریجان به همراه افراد اعزام شده در طول دفاع مقدس:

	نام طرح	سال	محل ماموریت	توضیحات
1	والعاصفات	1362	لشکر25 کربلا	منصور نژاد،محمد- نوری اسماعیل-آقاجانی، محمد- سلحشور، عبدالله
2	طرح لبیک یا خمینی	1363	لشکر25 کربلا	پاشا آخا، عبدالله- یوسفی، محمدرضا- ولی پور، علی- معقولی، عقیل- خطیبی، قربان- مرادی، رضا- جنگجو، محمدرضا- برخندان، ناصر
4	طرح آزاد سازی	1363	لشکر5 نصر، تی 21 امام رضا	نوری، اسماعیل- نام نژاد، حسین-آدوسی، محمد-درزی، محمد- مسعودی، علی اکبر- کاظمی، عباس
5	طرح رمضان	1364	لشکر 25 کربلا وغرب	نیکبخت، قاسم-خادمی، رمضان-نیکزاد، عبدالله- ولی پور، علی- محمد- رضازاده، روح الله- رضازاده، محمد- محمود زاده، بهروز- اسفندیارنژاد، موسی-پاشاکلائی، ماندگار- یحیی، اسلامی
6	اعزام سریع	1367	45مهندسی جوادالائمه	مرادی، رضا- نوری،اسماعیل
7	اعزام‌های انفرادی ومتفرقه	از1360تا 1367	جبهه های جنوب وغرب	پاشاآخا، عبدالله-آدوسی، محمد- نیکزاد، عبدالله- خادمی، رضا- خادمی، رمضان- نوری، اسماعیل- منصور نژاد، محمد- ولی‌پور، علی- خطیبی، یحیی- خطیبی، قربانعلی– حاجی پور، محمد حسن- آرامش، علی اصغر- انواری،

				رمضان- سلحشور، عبدالله- نام نژاد، حسین- منصوری، اسماعیل- احدی، محمد – حسن فضلی، عبدالله- قاسمی، حسن- وکیلی، مجید- کوهستانی، رضا- ازلی، مجتبی- پاشاکلائی، ماندگار- یوسفی، محمدرضا- برخندان، ناصر- قاسمی، نیکبخت- قبادی، رمضان-جعفری، قاسم-آقاجانی، محمد- حسین پور، مرتضی.

حضور نیروهای سپاه لاریجان درجبهه در حالی بود که همزمان این نیروها باید به ایفای نقش در امنیت حوزه استحفاظی خود هم می‌پرداختند. به عنوان نمونه در دوره‌ای از اوایل تشکیل سپاه، جمع آوری سلاح‌های غیرمجاز زمان انقلاب، که براساس قانون افراد دارنده چنین سلاح‌هایی خاطی می‌شدند و بعضا از تحویل آن امتناع می‌کردند، به سپاه لاریجان واگذارشد. در مقطعی به شناسایی و دستگیری تعدادی ازسمپات‌های گروهک منافقین که درجنگل‌های شمال به ویژه آمل که البته دراین مقطع پراکنده ومتلاشی شدند، پرداختند. لازمه‌ی انجام این ماموریت ها حضورمستمرو بی وقفه ای را می‌طلبید که نیروها حتی یک هفته برای استراحت به منزل شخصی نمی رفتند. (نام نژاد،ح،1393)

به همین دلیل در این مقطع درمنطقه نمارستاق که دارای نوزده محل مسکونی بود و فاصله چندانی باجنگل‌های آمل نداشت و هم چنین دارای اهمیت نظامی و... بود، به سپاه لاریجان سپرده شد. در همین حین پایگاه مقاومت بسیج نمارستاق ایجاد شد وابتدا حتی نیروهای رسمی سپاه مانند شهید مسعودی به مدت یک هفته

درآنجا مستقر شدند و بعد از طی این مدت به پایگاه مقاومت بسیج آن منطقه تحویل داده شد. (ع،پاشاآخا،ا - منصوری،ا1393)

مجموع این ماموریت‌های امنیتی ودفاعی درجنگ وغیرجنگ ازاین نیروها سازمانی پویا بوجودآورد که می‌توان عملکرد آن را به عنوان یک کارنامه قابل قبول از سپاه لاریجان ازآن یاد کرد. نگارش خاطرات افراد فوق در خصوص دفاع مقدس به تنهایی یک کتاب چند جلدی را به خود اختصاص خواهد داد که در یک مقاله‌ی این چنینی تنها می‌توان به چند مورد اشاره کرد. بیشتراین اعزام‌ها حداقل پس ازگذراندن یک دوره آموزش چهل وپنج روزه صورت می‌گرفت تا اینکه کم کم به شش ماه افزایش یافت. با این توصیف تجربه شرکت در جنگ با این نوع آموزش‌ها قابل مقایسه نبود. به عنوان شاهد درعملیات والفجر چهار گردان امام حسین(ع) از لشکر 25 کربلا به فرماندهی برادر «صحرایی» وجانشینی شهید «حسنیعلی عظیمی» با یک گروهان از نیروهای ارتش در منطقه پنجوین حضور یافتیم و درهنگام حرکت به سمت ارتفاعات خط حمله حرکت کردیم. بعلت آتش و دود زیاد دشمن، فرماندهان مستاصل شده بودند. نه راهی برای رفتن بود ونه راهی برای بازگشت. دراین بین تنها راه نجات، دست یافتن به موانع طبیعی شیار وآبراهی بود که حدود یک کیلومتر در دشت وجود داشت. نیروها از ساعت یازده شب تا پنج صبح زمین‌گیر شدند ودر داخل شیار بصورت نیم‌خیز قرارگرفتند. درحالی که بنابه سخنان خطیب نماز جمعه و ریاست جمهورآن روز، حضرت آیت الله خامنه ای آن شب حدود هفت هزار گلوله برسررزمندگان شرکت کننده در این محور فرود آمد. این در حالی بود که در گردان ماتنها دو نفرمجروح شدند. یکی

از نیروها در ابتدای آغاز عملیات والفجر چهار درسازماندهی بعنوان آرپی جی زن انتخاب شد. ولی از پذیرش آن امتناع می‌کرد و استدلالش عدم توانایی و چثه کوچکش بود. فرماندهی گردان با دست گذاشتن برآرم سپاه لباسش وترجمه آیه شریفه، مبنی بر استعانت گرفتن از خدا و استفاده از همه ادوات و امکانات وتوکل به او نامبرده را به توانایی‌اش و قبول مسئولیتش مصمم نمود.

6) شهداء سپاه لاریجان دردفاع مقدس:

یکی از ویژگی‌های دفاع وجنگ در مقابل دشمن متجاوز، احتمال به خطر افتادن جان است. در بحث دفاع و در جنگی مانند جنگ عراق علیه ایران که درحقیقت جهاد دفاعی محسوب می شود، این امرهم طبیعی می نمود . از این منظر کسانی که در این عرصه پا به میدان می گذاشتند و با اعتقاد وعلم به این موضوع وتوکل وعشق به خدا، آن احتمال را به ازاء لقاء الهی، برمیپزیدند تجارتی پرسود انتخاب می‌کردند که در صورت شکست ظاهری خود را پیروز می دانستند ودر صورت مرگ (شهادت) هم به وظیفه عمل نموده وهم به رضوان الهی نائل می شدند. در نتیجه در هر صورت پایان راه را برای خود پیروزی می دیدند. دفاع مقدس وکسانی که در این راه قدم گذاشتند نیز تابع این قاعده بوده و لذا شهادت این عزیزان برای هم نوعان وهم کاران و بویژه خانواده های عزیزشان گرچه ناگواربود، اما با اعتقاد به آیه شریفه «عسی ان تکرهوشیا وهوخیرلکم» وبسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما زیان دارد، وخدا [مصلحت شما را در همه امور] می‌داند و شما نمی‌دانید(بقره،216) برای آنان

انتخابی شیرین بود، اگر چه ازطرفی مسئولیت برجای ماندگان سنگین تر می‌شد هم طرفی ازوجودآنان بی بهره شدیم. اما از این که همه به وظیفه مان عمل کردیم، پیروزیم وآرزوی عمل به راه آنان وشفاعت تشان را داریم.

در مجموع طی اعزام‌های متعددی در هشت سال دفاع مقدس تعداد5 نفراز سپاه لاریجان به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. دو نفر از پاسداران نیزدرجنگل آمل به دست منافقین به شهادت رسیدند که البته عضومستقیم سپاه لاریجان نبودند اما به جهت اینکه محل سکونت خانواده، تولد ومزارشان در لاریجان می‌باشد، لذا ذکر یادی ازآنان نیز بی‌مناسبت نمی باشد. جهت تجلیل بخشی ازمشخصات آنان درقالب جدول زیر همراه با نقل خاطراتی آمده است.

الف) جدول شماره(3)

مشخصات شهدای سپاه لاریجان در دفاع مقدس:

ردیف	نام نام خانوادگی	محل شهادت	تاریخ شهادت	توضیحات
1	شهید محمد درزی	جزیره مجنون	1363	روستای آب اسک
2	شهید عباس کاظمی دینان	جزیره مجنون	1363	منطقه امیری روستای دینان
3	شهید روح الله کیقبادی	کربلای 4	1365	منطقه امیری روستای ترا
4	شهید یحیی اسلامی	کربلای 4	1365	منطقه بهرستاق روستای لوط
5	شهید علی اکبرمسعودی	هفت تپه	1365	روستای پنجاب
6	شهید اسفندیار یوسفی	جنگل آمل	1360	روستای گزانه
7	شهید بهروز حسین زاده	جنگل آمل	1360	منطقه امیری روستای آخا

ب) خاطراتی از زبان همسنگران و همکاران شهدای فوق :

یکی از ویژگی‌های شهید «یحیی اسلامی»، عدم علاقه به مال دنیا و مادیات بود. زمانی که اولین حقوق را به ایشان دادند، پول رابرداشته و به اتاق بنده آمد وگفت: این دیگر چیست؟ من که به خاطر پول نیامدم. گفتم درست است شما برای خدمت به انقلاب و اسلام آمدی، ولی این هم ازسوی سپاه به عنوان حق الزحمه است. می توانی قبول کنی و آن را صرف کارهای خیرنمایی. ایشان با اصرار ما، پول را دریافت نمود و همه‌ی آن‌را برای کمک به جبهه اهدا نمود. (نام نژاد،ح1393)

یکی از ویژگی‌های شهید «یحیی اسلامی» داوطلبی و ایثارگری در کارها واز طرفی به استقبال رفتن درآموزش‌ها و مهارت‌ها و از سویی شجاعت وجسارت در این موارد بود. از ابتکارات فرمانده لشکر25 کربلا درآن دوره که جناب آقای «مرتضی قربانی» بودند، شناسایی وآموزش افراد مستعد درانواع رانندگی‌های تانک، نفربر، لودر و بولدوزر بود، چرا که در موارد متعددی ازعملیات‌ها پیش می‌آمد که نیروها به این امکانات وجنگ افزارها دست می یافتند، ولی به علت عدم مهارت توان استفاده علیه دشمن را نداشتند. یکی ازافراد، منتخب برای چنین ماموریت‌هایی، شهید یحیی اسلامی با آن ویژگی‌های مورد نظر بود که این آموزش‌ها را فرا گرفت و مورد استفاده قرارداد.(قبادی،ر،1393)

شهید محمد درزی: با توجه به سن کم، اصرار و شوق زیادی در پیوستن به سپاه داشت و توصیه ما مبنی برادامه تحصیل واخذ مدرک دیپلم وسپس عضویت درسپاه توجه نکرد. ایشان با مدرک دوره راهنمایی ثبت نام کردند وپس ازقبولی

درامتحانات ورودی با ذوق و شور خاصی مانند کسی که از قبولی المپیاد برگشته باشد، مراحل گزینشش را برای دیگران تعریف می‌کرد. (ولی پور،ع،1393)

شهید روح الله کیقبادی:دردوره‌ای که برای نگهبانی درایست وبازرسی بسیج شرکت می‌کرد، یک روزمراجعه نمود که با توجه به اینکه اینجا غذا نداریم من می‌خواهم به خانه بروم. من به عنوان شوخی گفتم نمی توانی بروی و او هم بدون هیچ اعتراضی پذیرفت. هم چنین یک روز برای مرخصی مراجعه نمود، مبنی براینکه می‌خواهم خانه‌ای بسازم ومن به ایشان گفتم که پاسدارنباید خانه داشته باشد بلکه باید با یک چمدان درحال مأموریت باشد و او هم مثل همیشه با من همراهی نمود.(نام نژاد،ح) شهید روح الله جوانی بسیار صبور،عاطفی و شجاع بود. او در دوره‌های پایانی عمرش به جانشینی فرماندهی ستاد ناحیه ی طور لاریجان منصوب شده بود و به خوبی از عهده ی این مسئولیت برآمد.

شهید عباس کاظمی: یکی از روزها که در وانا مشغول ایجاد سنگر بوسیله بنایی استاد (مرحوم) «محمد ولی پور» بودیم، سید عباس برای آبیاری باغشان، عصر مرخصی می‌گیرد وپس از اتمام آبیاری تا ساعت نگهبانی (ساعت دو بامداد) درحالی که مرخصی‌اش تمام نشده بود، مجددا به سپاه بر می‌گردد. وقتی من ازبیرون آمدم ایشان را درحال کمک کردن برای سنگر سازی دیدم. گفتم مگر شما مرخص نگرفتی؟ شما که ساعت دو بامداد نگهبانی، پس چرا زودتر آمدی؟ درپاسخ گفت پیش خودم گفتم اگرامشب مورد حمله قرار بگیریم، سنگرآماده نداریم لذا آمدم تا سنگر رازودترآماده کنیم. (نام نژاد،ح،1393)

شهید مسعودی: سال 62 به اتفاق جناب نام نژاد به همراه خانواده در وانا مستاجر آقای باغبانی بودیم. فاصله درب حیاط تا ساختمان حدود شصت پله بود. همکاران برای حمل وسایل به کمک ما آمدند. از جمله افرادی که با اخلاص و ارادت به ما کمک می‌کرد ایشان بود. آن روز ایشان یک فرش قدیمی دوازده متری سنگین را بصورت یک تنه ویک نفس حمل نمود و هنوز هم نام او پس از گذشت سه دهه در بین خانواده زبانزد و مطرح است.

ازخصوصیات ایشان دغدغه و فکر رفع مشکل از دیگران بود. زمانی که برای رفتن به جبهه آماده شد نزد من آمده وسفارش فردی را نمود که تا حدودی زیر بارحرف دیگران نمی رفت و اخلاق مخصوص خودش راداشت. ازطرفی دارای خانواده پرهزینه ای بود و نیاز به شغل پایدار ومناسب داشت. لذا یکی ازوصایای شفاهی ایشان به من توجه به این مورد بود که البته درحد توان فکر می‌کنم به وصییت ایشا ن عمل کردم. (میرزاقاضی، مسلم،1393)

با این نگاه و ویژگی‌ها می‌توانم بگویم که رمزو راز این گونه زیستن وعمل کردن به چند نکته اساسی وکلیدی مانند توکل به خدا واعتقاد به اسلام، توسل به ائمه معصومین، سختی کشیدن وساده زندگی کردن وروحیه وخلق وخوی روستایی داشتن واطاعت از رهبری برمی گشت. (نام نژاد،ح،1393)

این‌ها چند نمونه ازده‌ها نمونه اخلاص وپاکی و صداقت این شهیدان بود که سبب افتخار برای آن‌ها و نیازجامعه امروز ما می باشد و تأسی دربدست آوردن این ویژگی هارا به ما گوشزد می کند. این شواهد وقرائن در مقایسه با جنگ‌های دیگر کشورها حکایت از شان بالای فرزندان این آب و خاک می‌باشد. به عنوان شاهد

برای مقایسه بد نیست، به این خاطره سربازآلمانی که درجنگ جهانی به نگارش درآمده وکل حدود یکصد و پنجاه صفحه آن کتاب همه‌اش شبیه همین مطالب است را مروری کوتاه نماییم، تا این مدعا راحت‌تر فهم شود. آن‌جا که در خاطره جنگ جهانی می نویسد: «مولر اگر چکمه‌های کمریش را صاحب شود خوشحال خواهد شد، اما تا آن اندازه احساس هم‌دردی می‌کند که مایه اندوه او نشود، او با شرایط منطقی برخورد می‌کند. اگر چکمه‌ها به درد کمریش می خورد، مولر حاضر بود به جای آن که نقشه‌ی تصاحب آن‌ها را بکشد، پا برهنه روی سیم‌های خاردار بدود. اما درشرایط فعلی آن‌ها بدرد «کمریش» نمی خورند، درحالی که مولر می‌تواند از آن‌ها حسابی استفاده کند. کمریش خواهد مرد، ازآن جا که هرکس ممکن است چکمه ها را بدست آورد،پس چرا مولر آنها را تصاحب نکند؟ حق او از بیماران بیمارستان بیشتر است. وقتی کمریش بمیرد دیگر خیلی دیر شده، بنابراین مولر از هم اکنون کمین کرد. تمام ملاحظات دیگر در ما مرده است زیرا تصنعی هستند. فقط حقایق اند که واقعیت دارند و برای ما مهم اند. چکمه خوب چیزنایابی است» (اریش ماریار مارک، در جبهه غرب خبری نیست، (جویا، ص ،28، 1385) در این جا بدون هیچ تحلیل وتفسیری تفاوت رزمندگان اسلام با دیگر سربازان جنگ را می‌توان دید.

7)آزادگان سپاه لاریجان در دفاع مقدس:

همانگونه که گذشت حضورو فعالیت افراد در جنگ شهادت واسارات و... را بدنبال داشت. بر این مبنا از جمله نقش‌های مستقیم سپاه لاریجان دردفاع مقدس علاوه بر تقدیم شهدا، به اسارت در آمدن نیروها دور از ذهن نبود. دراین مورد طی

اعزامی‌های متعدد عزیزانی به اسارت درآمدند که ازجمله نیروهای سپاه لاریجان جناب آقای «عقیل معقولی» است که درعملیات کربلای پنج به اسارت نیروهای بعثی عراق درآمدند و پس ازتحمل شکنجه‌های روحی و جسمی سرافرازانه در«مرداد ماه69» به میهن اسلامی بازگشتند. یکی دیگر از این افراد جناب آقای «مجتبی ازلی» بود که قبل ازعملیات مرصاد در منطقه گیلان غرب درحالیکه جهت گشت و شناسایی در حال انجام مأموریت بودند، به اسارت درآمدند و در سال 69 به میهن اسلامی بازگشتند،که پرداختن به خاطرات آن‌ها نیاز به مکتوبی مستقل دارد.

8) جدول شماره (4)

جانبازان سپاه لاریجان دردفاع مقدس:

با توجه به طبیعت جنگ نیروها بطور مستقیم وغیرمستقیم در معرض دید ویا تیر دشمن قرار می‌گیرند و یا به عبارتی درپدافند وآفند مورد اصابت تیر و ترکش قرار می‌گیرند. در دفاع مقدس ایران رزمندگان ما به روش غیرانسانی و غیر متعارفی برخلاف قوانین حقوقی، جنگ حتی مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند. لذا طی دوران جنگ افراد زیر دریک یا چند نوبت مجروح شدند و برخی هم اکنون نیز بدون تعیین در صد و... تحمل درد و شکنجه جسمی بسر می‌برند.

ردیف	نام نام خانوادگی	محل جانبازی	تاریخ جانبازی	درصد
1	محمد آدوسی	فاو	1365	30
2	ناصر برخندان			20
3	رمضان قبادی	کربلای 1مهران	1365	40

4	محمد منصور نژاد	والفجر 6 محور دهلـران و 8 در فاو	1363-65	37
5	حسین نام نژاد	جزیره‌مجنون وشلمچه و...	1366تا1363	40
6	اسماعیل نوری	پنجـوین والفجـر ۴،۵ و6 دردهلـــــران جزیـــــره مجنون(بـدر) واروندکنار روستای چوبده	1363-67	10
7	حسن قاسمی			
8	قاسم نیک بخت	والفجر 8		30

9) فرماندهان در دفاع مقدس ازسپاه لاریجان: با توجه به کافی نبـودن اطلاعات افراد در این قسمت تنها مسئولیت افراد سپاه لاریجان درمناطق جنگـی از گروهان به بالا آمده است. افراد اعزامـی دیگـر هـم عمومـا دررده هـای مسـئولیتی دیگر مانند مسئول تدارکات، دسته، تیم و... در سطح خود قابل انعکـاس مـی‌باشـد که به علت در دست نبودن اطلاعات جامع وکامل مورد اشاره قرار نگرفت.

جدول شماره (5) فرماندهان در دفاع مقدس:

ردیف	نام نام خانوادگی	نوع فرماندهی	تاریخ	توضیحات
1	حسین نام نژاد	فرماندهی گردان	1363	خراسان لشکر 5 نصر
2	حسین نام نژاد	فرماندهی گردان	1367تا 1364	لشکر25 کربلا
3	محمد منصورنژاد	جانشین گروها ن فرماندهی گروهان	1361 1363	تیپ25کربلا گردان علی بن ابی طالب لشکر 25 کربلا گردان صاحب الزمان
4	محمد منصورنژاد	فرماندهی گروهان جانشین گردان	1364 1367	لشکر25کربلا گردان مالک لشکر 25 کربلا گردان مالک
5	رمضان قبادی	فرماندهی گروهان	1363	لشکر25کربلا گردان امام محمد باقر(ع)
6	رمضان قبادی	جانشین گردان دریایی	1363	لشکر25کربلا گردان امام محمد باقر(ع)
7	رمضان قبادی	جانشینی گروهان	1364	حسین(ع) لشکر 25کربلاگردان امام
8	رمضان قبادی	جانشینی گروهان	1365	ل25 گردان موسی بن جعفر(ع)
9	یحیی اسلامی	جانشینی گروهان	1365	ل 25 کربلا گردا ن اما م محمد باقر(ع)

قسمت دوم :

نقش غیر مستقیم سپاه لاریجان دردفاع ومقدس.

1) تاریخچه اجمالی بسیج لاریجان:

اگر گفته شود بسیج نقش محوری و کلیدی در جنگ داشته است، سخن اغراق آمیزی نیست، که البته مدیریت و زمینه ایجاد این نقش با سپاه بوده است. به اقتضای شرایط انقلاب دربخش لاریجان قبل از تأسیس سپاه لاریجان، بسیج لاریجان در پشت جبهه بصورت غیر متمرکز با نظارت بسیج سپاه آمل فعال بوده وهمچنین درجبهه (دفاع مقدس) حضور داشته که ارتباط این پیشینه به عنوان تاریخچه، بی ارتباط با موضوع مقاله (نقش غیر مستقیم سپاه) نمی‌باشد.

با توجه به ویژگی‌ها وسابقه مذهبی وسیاسی وفرهنگی اکثرمردم لاریجان، همراهی و حمایت از نهضت امام خمینی(ره) وانقلاب اسلامی وشعارها واهداف آن غیر منتظره وعجیب به نظر نمی‌رسد. درنتیجه پس ازپیروزی انقلاب افراد مذهبی وانقلابی لاریجان به فاصله کوتاهی نسبت به خدمت برای موطن اصلی خود ازنقاط دیگر، درلاریجان یکدیگر را پیدا نمودند و در راستای این همراهی زبان واهداف مشترک خود را در قالب کارهای جمعی وگروهی مذهبی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و... تحت عناوینی مانند انجمن اسلامی، بسیج، کمیته امداد، و... در مرکز بخش، بعنوان شروع تجربه ای جدید درمقطعی ازتاریخ را شروع کرده ومسئولیت هایی را بعهده می گیرند. به عنوان نمونه درآموزش و پرورش فردی مانند جناب سید محمودکاظمی دینان از تهران در این منطقه مسؤولیت می پذیرند و جناب آقای اسماعیل منصوری نیز به اقتضای شرایط انقلاب ازتهران به اینجا آمدند و انجمن اسلامی رینه را تأسیس وسپس اقدام به برپایی اتحادیه انجمن‌های

اسلامی در منطقه پرداختند. جناب حجت الاسلام سیدعلی موسوی که ابتدا نماینده امام در کمیته امداد و سپس در بخش عقیدتی سیاسی پادگان رینه مشغول شدند، درکنار کارهای اجرایی سهم زیادی درامورات فرهنگی نیز داشتند.ایشان علاوه بر موارد گفته شده، در بسیج و نیز در اتحادیه انجمن‌های اسلامی منطقه فعال بوده است. به نحوی که افراد مؤثر مذهبی انقلاب اقدامات خود را مدیون خدمات فرهنگی ایشان می دانند. کارکرد این افراد یک اتحاد و همنوایی واحد ونانوشته ای را به وجود آورد که می توان به عنوان زمینه سازان تأسیس بسیج از آن یاد نمود. با گذشت مدتی از پیروزی انقلاب به دلیل ضرورت امنیتی وشروع فعالیت گروه‌های ضد انقلاب و مبارزه همزمان این گروها در زمینه مسایل سیاسی اجتماعی و... .با حضور تعدادی ازعناصر یاد شده انقلابی در منطقه مجموعه ای تحت عنوان بسیج ایجادگردید. یکی از موثرین افراد آن دوره از بسیج اینگونه می گوید:

در یکی از روزهای آذر ماه سال1360 ملاقاتی از سوی یکی ازمسئولین بسیج سپاه آمل و از افراد غیربومی لاریجان (جناب آقای رجب علی ابراهیمی) با من انجام شد. در آن زمان بنده نماینده دادستان آمل (جناب فرجی آزاد) درلاریجان بودم. (البته درآموزش و پرورش مستخدم هم بودم). ایشان پیشنهاد فعال شدن بسیج در منطقه را مطرح نمود وسلاح‌هایی را آورد و بنده درساختمان قدیمی حاج باقری واقع در گزنگ به مدت بیش از یک هفته شبها به تنهایی این سلاح‌ها را زیر تختم قرار داده و روزها هم فعالیت‌هایی برای جذب نیروی بسیجی مبادرت می کردم. کم کم با پشتیبانی رییس آموزش و پرورش وقت جناب سید محمود

کاظمی دینان که به اقتضای انقلاب اسلامی و درخواست نیروهای انقلابی بخشی از تهران به لاریجان انتقال یافته بود بسیج گسترش یافت. در آن مرحله کار ایست وبازرسی و کارهای امنیت داخلی بخش را به اتفاق نیروهای دیگرانقلاب که درقالب کمیته مردمی فعال بودند مانند: حاج آقای مرادی و تقی‌پور از شهر رینه، حاجی‌درزی از آب اسک، سلیمانی ازشنگلده وافراد معتمد ومذهبی وانقلابی دیگر انجام می‌دادیم.[1]

پس از مدت کوتاهی درآذر ماه همان سال برای اعزام به جبهه به صورت گروهی تصمیم گرفتیم و تعداد170 نفر برای آموزش به منجیل اعزام شدیم. (نام نژاد،ح،1393) البته پس ازآموزش حدود سی نفر به جبهه اعزام شدندکه ازاین تعداد پس از بازگشت ازجبهه حداقل ده نفر جذب سپاه لاریجان شدند. (پاشاآخا،ع،1393)

متعاقب آن ملاقات‌هایی درباره مسائل امنیتی بخش و نیز موضوعات فرهنگی لاریجان از سوی سپاه آمل با برخی چهره های لاریجانی صورت پذیرفت. ازجمله این پیشنهادات رایزنی با جناب آقای اسماعیل منصوری مبنی برحمایت وتکمیل حلقه بسیج لاریجان بود. (منصوری،ا،1393) در این مقطع بسیج لاریجان قبل از تأسیس سپاه لاریجان بصورت غیرمتمرکز ایجاد می‌گردد و تشکیل پایگاه‌های

---

[1]. درخصوص کمیته انقلاب اسلامی باید گفت که این کمیته ابتدا در شهر رینه ایجاد شد وسپس به مرکز بخش، با محوریت و فرماند هی حاج آقا آهی وماموریت به جناب آقای علیرضا منفردی وزیر نظر مرکز(تهران) و شعبه ای از اصطلک (بومهن) مدیریت شد. همین مورد سبب شد تا سال‌های حدود اواسط دهه 60 کمیته انقلاب اسلامی لاریجان زیر نظر تهران اداره شود در حالیکه به لحاظ جغرافیایی این منطقه جزو استان مازندران محسوب می‌شود.

مقاومت در روستاها زمانی گسترش می یابدکه سپاه لاریجان تشکیل می شود و متمرکز عمل می کند. به‌عبارتی می توان گفت: این تشکیلات بستر شکل پیری سپاه لاریجان بوده واز جمله کارهای جمعی در مرکز بخش است که به ایفای نقش در حفاظت و حراست از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن می پردازد.

در کنار این گونه اقدامات مذهبی وانقلابی در مرکز بخش ،کارهای فرهنگی غیر متمرکزی هم به فراخور روستاها و محلات بخش لاریجان انجام می‌پذیرفت که اطلاعات جامعی از همه‌ی آن‌ها در دسترس نمی باشد. اما این نوع کارها زمینه ساز ایجاد و فراگیرشدن بسیج در لاریجان گردید. به‌عنوان نمونه ازجمله کارهای فرهنگی برخی نیروهای انقلاب در شهر رینه فعالیت‌هایی در قالب گروه «توحیدی ارشاد» به هدایت برادر محمد منصور نژاد بود. اینان در مقابل تحرکات مارکسیست‌ها که علیه آموزه‌های دینی و انقلابی فعالیت می‌کردند، به جد در صحنه فرهنگی حاضر شدند. به تعبیر یکی از اعضای این مجموعه این گونه کارهای فرهنگی برای خودمان نیز دستاوردهایی را بدنبال داشت تا جایی که وقتی برای مصاحبه پذیرش به گزینش سپاه ساری رفتم، درمقابل پرسش‌های گزینش، دارای اطلاعات جامعی از آیات وروایات بودم که مصاحبه شونده پرسید مگرشماطلبه اید؟ گفتم خیر. این‌ها را مرهون فعالیت‌های حاج آقا شیخ غلامحسن مرادی و نیز از نظر سیاسی حضور در گروه توحیدی ارشاد ومطالعه‌ی کتاب‌های شهیدان مطهری وشریعتی هستم. پس از شروع جنگ یک دوره چهل و پنج روزه‌ای به اتفاق برادرمنصور نژاد با آقای رضا تقی پور ورضا نورزاد در جبهه‌ها حضور یافتیم. (ولی پور،ع،1393)

پس از این مقطع است که پایگاه‌های بسیج لاریجان ازجمله بسیج ابوذر رینه به فرماندهی شهید احمد غلامی تأسیس می گردد. نامبرده در یکی از اعزام‌های سپاه به همراه نیروهای اعزامی سپاه لاریجان شرکت می کند و در کربلای 5 به درجه رفیع شهادت می رسند.

2) نقش غیرمستقم سپاه لاریجان در دفاع مقدس:

با توجه به اینکه سپاه آمل درآن زمان به‌عنوان پایگاه محسوب می شد دارای دو پاسگاه سپاه بود. یکی در شهرمحمود آباد و دیگری در بخش لاریجان. چنانکه گذشت ماموریت سپاه درقانون اساسی حفاظت از مرزها با استفاده و بهره‌گیری از تمام قوا وتجهیزات آمده است. درکنار آن جذب وآموزش مردم و حراست از انقلاب نیز بیان شده است. اوایل تشکیل سپاه محور فعالیت‌ها غالبا کار فرهنگی بود.

پس از شروع جنگ تحمیلی، سپاه همزمان با فعالیت های نظامی، در سایر ابعاد نیز در پشت جبهه ها فعالیت داشت. بر اساس الگوی نظری این نوشتار، حضور غیر مستقیم سپاه در دفاع مقدس در سه بعد زیر، مورد بررسی قرار می گیرد: 1- فرهنگی، اجتماعی و سیاسی 2- نظامی وامنیتی. 3- اقتصادی و پشتیبانی می پردازیم.

1) رویکرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سپاه لاریجان در دفاع مقدس:

الف) رویکرد فرهنگی: از آن جا که اهداف فرهنگی در انقلاب اسلامی در اولویت بود، از این رو حراست از انقلاب نیز بدون توجه به دستاوردهای فرهنگی انقلاب ممکن نبود. از این رو سپاه پاسداران برای توفیق در ماموریت های نظامی و یا جذب نیروهای مردمی همواره تلاش های فرهنگی را در دستور کار خویش قرار داده بود. به همین جهت این نهاد علاوه بر پرداختن به امور فرهنگی در درون سازمان، در بیرون از سازمان نیز به این مهم توجه داشت. به ویژه این که در لاریجان نهاد مستقل تأثیرگذار فرهنگی وجود نداشت. از این رو، فعالیت گسترده‌ی فرهنگی با مسئولیت آقای «محمد منصورنژاد» از طریق روابط عمومی سپاه با مدیریت اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی لاریجان به جریان افتاد. نیروهای این نهاد با ایجاد و راه اندازی شورای هماهنگی انجمن های اسلامی در مناطق مختلف لاریجان (بالا لاریجان، امیری، بهرستاق و دلارستاق) شور و نشاط فرهنگی و اجتماعی به لاریجان بخشیدند.

ازجمله فعالیت فرهنگی بسیج سپاه بامدیریت آقای «رمضان قبادی» برنامه ریزی برای تغذیه‌ی فکری، راه اندازی عقیدتی و سیاسی نیروهای بسیج، تدوین و تکثیر نشریات متعدد، برگزاری مراسمات و مناسبت‌های دینی و مذهبی بود. این فعالیت ها هماهنگ با برنامه‌های روابط عمومی سپاه به صورت متمرکز وسراسری در روستاهای نزدیک و همجوار و یا بصورت پراکنده همزمان بوسیله اعزام چندین گروه مستقل به اکثر روستاها تحقق می‌یافت. بعنوان مثال در یک شب جمعه همزمان در چند روستا دعای کمیل برگزار می‌نمود که این شور حال و مناجات‌ها

در تقویت روحیه و ایجاد انگیزه برای حضور در دفاع مقدس موثر بود و نیز پشتوانه ای برای رزمندگان اسلام محسوب می شد. این تلاش‌ها به گونه ای تاثیر گذار و جذاب بود که به صورت یک فرهنگ درآمد. تا جایی که دست کم سه نفر از پاسداران لاریجان، مراسم عروسی خود را مقارن با شب جمعه برنامه ریزی نموده و در آن مراسم دعای کمیل به اجرا درآمد.

در این زمینه گفته شده است: در شب‌های سرد و برفی زمستان، در مواردی برای ارائه سخنرانی و یا برگزاری جلسات به پایگاه‌ها می‌رفتیم. جاده‌ها یخبندان بود و گاه اطرافیان ما را به برگشت و انصراف از ماموریت توصیه می‌نمودند. به عنوان مثال در یکی از ماموریت ها که به قصد روستای کنارانجام صورت می پذیرفت، جناب آقای «فرج الله زارع» بخشدار وقت به همراه من بود و به صراحت به دشواری و خطیر بودن کار اذعان داشتند، زیرا در برخی از قسمت های جاده‌ی خاکی، برف و بوران نیمی از جاده را پر کرده بود و کوچک‌ترین اشتباهی می‌توانست به سقوط وسیله نقلیه و مسافرانش بینجامد. و یا در سفری به بهرستاق که برادرم، مرحوم «علی آقای منصورنژاد» بنده را همراهی می کرد، تویوتای سپاه در سربالایی های جاده بهرستاق بر روی یخ‌ها بشدت سُر می‌خورد و وقتی با دشواری به هفت تنان رسیدیم و تنها با سه تن از عزیزان بسیجی جلسه‌ای برگزار نمودیم، ایشان از این همه قبول خطر برای برگزاری چنین جلسه‌ای متعجب شده بودند. (منصور نژاد،م1393)

تبلیغات یکی دیگر از نمونه‌های فعالیت های فرهنگی سپاه لاریجان بود. کارهایی مانند: دیوار نویسی، تابلو نویسی و پارچه نویسی که محتوای آن‌ها را

آیات قرآن کریم، احادیث معصومین وسخنان رهبر کبیرانقلاب، پیرامون جایگاه جنگ وجهاد و دفاع در اسلام تشکیل می‌داد. از فرصت های ایجاد شده نیز در ایام محرم و ماه مبارک رمضان حداکثر بهره برداری به عمل می‌آمد و با روحانیون اعزامی که از سوی سازمان تبلیغات اسلامی، در بخش لاریجان حضور می‌یافتند هماهنگی لازم صورت می‌پذیرفت تا در راستای پشتیبانی جنگ و تبلیغ و تهیج نیروها برای حضور در جنگ فعالیت کنند. برای هماهنگی بهتر از روحانیون خواسته می‌شد تا در جلسات و گردهمایی که با میزبانی سپاه تشکیل می‌شد، حضور یافته و نسبت به وضعیت منطقه و نیازهای جبهه های جنگ توجیه شوند.

تشکیل شاخه‌ی نوجوانان بسیج از دیگر کارهای فرهنگی سپاه بود که محتوای آن را برگزاری جلسات عقیدتی و سیاسی، مسابقات کتاب خوانی، سرود خوانی، آموزش‌های نظامی و تمرین برای اجرای تئاتر و نمایشنامه تشکیل می‌داد. ایجاد نمایشگاه کتاب همه ساله به مناسبت سالگرد شهادت استاد مطهری وایام متناسب فرهنگی از دیگر کارهای فرهنگی این دوران محسوب می‌شد.

یکی دیگر از کارهای ابتکاری فرهنگی که در راستای انعکاس فرهنگ دفاع مقدس نقش موثری داشت، ایجاد نمایشگاه جنگ بود. این نمایشگاه که در استاندارد های نسبتا خوبی توسط نوجوانان بسیج و انجمن اسلامی رینه تهیه می‌شد، غرفه‌های متعدد و بسیار جذابی داشت. از جمله‌ی موارد این غرفه‌ها ماکت‌های متعدد از اماکن مذهبی(مثلا کعبه)، عملیات رزمندگان اسلام، مناطق استراتژیک (تنگه‌ی هرمز) و ... در معرض دید بازدید کنندگان قرار می گرفت. هم چنین

نمایشگاه عکس (مربوط به نهضت کربلا و یا حماسه های رزمندگان اسلام)، بخش دیگر این مجموعه را تشکیل می‌داد. (منصور نژاد،م،1393)

یکی دیگر از اقدامات فرهنگی تبلیغی، فراخوان برای اعزام نیروی انسانی به جبهه ها با کم ترین امکانات و بیشترین تلاش‌ها بود که از سوی نیروهای سپاه در خلا نهادهای تبلیغاتی دیگر در لاریجان صورت می‌پذیرفت. در این مناسبت‌ها نیروهای سپاه با نصب بلند گویی روی تویوتای سپاه و پخش مارش نظامی و اشعار حماسی (مداحی های آقای آهنگران) عملیات و قرائت متنی بوسیله افراد که دیگران را به حضور در میادین نبرد فرا می‌خواند و تهییج می نمود، ادای وظیفه می کردند.

از دیگر فعالیت‌های فرهنگی سپاه در این بخش، اعزام سخنرانان سازمانی و مدعو در روستاها وپایگاه‌های مقاومت در ایام ویژه (مثلا برگزاری مراسم یاد واره شهدا و سالروز دفاع مقدس و...) برای تبیین چرایی شکل گیری جنگ بوسیله قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه‌ای و لزوم ایستادگی در مقابل دشمن متجاوز بود که مؤثر واقع می‌شد. این سخنرانی‌ها که با مداحی و برگزاری مراسم دعای کمیل، توسل و زیارت عاشورا همراه بود با استقبال خوبی از سوی اهالی لاریجان مواجه می‌شد. در این عرصه نقش مرحوم سید محمود کاظمی دینان بسیار برجسته بود.

از جمله ابتکارات مثال زدنی سپاه لاریجان اعزام نیروها برای بازدید از مناطق جنگی در زمان دفاع مقدس بود که بعدها و در زمان صلح تحت عنوان کاروان راهیان نور شهرت یافت.

به عنوان نمونه، درسال 62 برای اولین بار تصمیم برای بازدید از جبهه‌ها را برای برادران انجمن اسلامی و بسیج لاریجان پیش بینی کردیم. تعداد بازدیدکنندگان حدود 60 نفر با سه مینی بوس، یک نیسان (آقای عباس گروسی) و یک تویوتا به اهواز بردیم. کارکنان و رانندگان (آقایان بهروز پاشا و حبیب الله جوکار) آموزش و پروش لاریجان در این اعزام بسیار ما را یاری نمودند. وقتی با دشواری به اهواز رسیده و در اتاقی در پادگان شهید بهشتی مستقر شدیم. اتفاقا بچه‌های رزمنده با خستگی و سر وصورت خاکی از خط مقدم بر گشته بودند که این دیدار تاثیر عجیبی بر حال و هوای نیروهای ما گذاشت. نکته قابل توجه این بازدید، آن قسمت بود که علی رغم حالت جنگی به خط دوم جبهه رفتیم، جاهایی که بصورت متوالی خمپاره وتوپ کنارمان شلیک می شد و رانند ها مجبور به متوقف کردن وسیله نقلیه خود شدند. (منصور نژاد،م،1393)

یکی دیگر از نمونه کارهای فرهنگی، حضور استادانی مانند جناب آقای اسماعیل منصوری و حاج آقا سید علی موسوی از روحانیون قائم شهری بود که در دبیرستان‌های لاریجان بصورت داوطلبانه به تدریس معارف اسلامی می‌پرداختند ودر کنارتدریس، جوانان را تشویق به عضویت در بسیج و حضور در جبهه می‌نمودند (ولی پور،ع،1393)

فعالیت‌های فرهنگی سپاه تنها محدود به آقایان نبوده، بلکه در سطح قابل توجهی، خواهران در قالب بسیج خواهران سازماندهی می‌شدند .یکی دیگر از اقدامات مؤثر فرهنگی پاسداران در بخش، سرکشی و دیدار با خانواده‌های رزمندگان و شهدا با محوریت سپاه بود. که مسئولین بخش و ادارات، نیز همراهی

بسیار خوبی در این زمینه داشتند و تحت عنوان «میثاق با شهدا» بصورت نوبه ای به روستهای مختلف به خانواده های معظم شهدا سرکشی می‌کردند. این حرکت تا چند سال پس از پایان دفاع مقدس هم ادامه داشت.

هم چنین در لاریجان یاد و خاطره‌ی شهدا در مراسم ویژه‌ای گرامی نگه داشته می شد که این مراسم امروزه در تابستان ها تحت عنوان یادواره شهدا در روستاهای مختلف به مرحله ی اجرا در می‌آید. (پاشا آخا،ب،1393)

حاصل ونتیجه این کارهای متنوع فرهنگی هم رشد فرهنگی نیروهای لاریجان در انجمن های اسلامی در بسیج مستضعفین بود و هم پشتیبانی قابل توجه اهالی لاریجان از دفاع مقدس و نیز اعزام نیروهای رسمی سپاه و بسیج به میادین نبرد حق علیه باطل بود.

ب) رویکرد اجتماعی: درکنار کار فرهنگی یکی دیگر از کارهای قابل توجه سپاه دغدغه داشتن نسبت به امور اجتماعی و یاری رساندن به مردم درحوادث وبحران‌ها و بلایای طبیعی مانند سیل زلزله و... بود. این کمک رسانی‌ها راه‌هایی بود که غیر مستقیم در جذب و همدلی مردم نسبت به انقلاب و جنگ در آن دوران مؤثر بود. به عنوان مثال در یکی از روزهای تابستان سال 61 که کلیه نیروهای بسیج در سپاه لاریجان (وانا) درحال برگزاری همایش کاری به سر می بردند، زلزله عظیمی رخ داد که اکثر روستاهای پایین لاریجان آسیب جدی دیدند و جاده هراز از بایجان تا گزنگ به مدت حداقل دوماه تعطیل شد و حتی مسافران در حال تردد در جاده دچار حادثه و مجروحیت شده و تعدادی نیز جان سپردند. در این رخداد سپاه با متوقف نمودن فعالیت‌های کاری و روزمره، به یاری

آسیب دیدگان شتافت. در چند مورد به کمک افرادی که در استخر آب معدنی بایجان بشدت آسیب دیده بودند وحتی با حالت نیمه جان نیاز به کمک داشتند، شتافته و آن ها را از داخل کوه به جاده رساندند و از آن‌جا به بهداری گزنگ بردند. پاسداران، در کنار هلال احمر و نیروهای امدادی دیگر نهادها و ادارات بخش به مدت 20روز به روستاهای کرف، تینه، فیره و ... که مردم آن جا آسیب فراوان دیده بودند به صورت شبانه روزی مستقر شدند. سپاه لاریجان در کنار سایر نیروها علاوه بر آوار برداری، به ساخت وساز اولیه به جهت ایجاد سر پناهی برای مردم و دام هایشان ورساندن مواد غذایی نقش مستقیم داشتند.

از جمله خدمات دیگر قابل ذکر از سوی بچه های پشتیبانی جنگ، بدین نحو بیان شده است: در خلال پشتیبانی جنگ درکوه ها و مراتع اطراف منطقه، برای دامداران وعشایر اقدام به جاده سازی و یا پاکسازی جاده هایی که به وسیله برف و بوران زمستان تخریب شده بود، می نمودیم.(میرزا قاضی،م،1393)

از جمله کمک‌های اجتماعی سپاه مشارکت در جاده سازیِ روستاهایی مانند ناندل و جاده آبگرم به گزانه بود که سپاه با در اختیار گذاشتن نیرو در بخش نظارت واجرای انفجارات سنگ‌های بزرگ برای تسطیح آن همکاری می‌نمود. درهمین راستا در نظارت و انفجار چندین پروژه از معادن (زاغه های) ذغال سنگ درمناطق وانا و... نیز فعالیت چند ساله داشتند. در بسیج نیروها برای دروکردن محصولات کشاورزی به کشاورزان کمک می‌کردند هم چنین و نیروهای کمیته امداد درتوزیع آرد و موادغذایی و... به روستاهای صعب العبور مشارکت و همکاری داشتند.(پاشاآخا،ب،1393)

مجموع عملکرد اجتماعی پاسداران سبب همبستگی وایجاد وحدت شده و بر جذب نیروهای بسیجی و افزایش مقبولیت اجتماعی سپاه و اعتماد مردمی به عنوان سرمایه اجتماعی تاثیر داشت.از این رو م‌توان این فعالیت‌ها را به عنوان نقش غیر مستقیم سپاه در دفاع مقدس نام برد.

ج) رویکرد سیاسی: از جمله نمونه های کار های سیاسی قابل توجه در لاریجان پی گیری و برگزاری نماز جمعه برای اولین بار در تاریخ لاریجان بود که به امامت «آیت الله حس زاده آملی» در دهه 60 در وانا اقامه شد. علاوه بر تاثیر معنوی و نقش عبادی نماز جمعه ، امام جمعه ای مانند آیت الله حسن زاده با موضوعات و خطبه هایی که ایراد می فرمودند در تشویق و اعزام به جبهه و آگاهی های سیاسی، اجتماعی و دینی مردم نقش سازنده ای داشتند.

از فعالیت های سیاسی دیگر، مدیریت برگزاری ایام دهه فجر و پاسداشت مناسبت‌های دیگر انقلاب اسلامی بودکه سپاه لاریجان با دیگر نهادها وادارات بخش، مسئولیت‌های اجرایی (تهیه ی وسیله نقلیه، انتخاب سخنران، تهیه ی پلاکارت و ...) آن را بر عهده داشتند.

حفاظت از صندوق‌های رای و همکاری با نیروهای نظامی و انتظامی در برگزاری هر چه سالم تر و آرام تر انتخابات مختلف، در روستاهای دور و نزدیک از جمله عملکردهای مثبت سپاه لاریجان بود. گاهی پاسداران تا دورترین نقاط صعب العبور به همراه صندوق سیار به عنوان نیرویی امین حاضر شده، به گونه‌ای که حتی درشرایط برف و بوران، هیچ انتخاباتی در لاریجان به تاخیر نیفتاده و یا تعطیل نشد.

گرچه در انتخابات جریان‌های سیاسی مختلف رقابت می‌کنند، اما حضور بی طرفانه‌ی سپاه لاریجان مشهود بود. هم چنین سپاه لاریجان، در ایجاد هماهنگی و همدلی بین نیروهای مسلح جهت برگزاری مراسم نظامی به مناسبت هفته بسیج، سالروز دفاع مقدس، روز ارتش و... نقش تعیین کننده داشت. اینگونه برنامه‌ها با رژه نیروهای مسلح لاریجان که متشکل از یگان‌هایی از ارتش مستقر در پادگان رینه، کمیته انقلاب اسلامی، پاسگاه ژندارمری ونیروهایی ازسپاه لاریجان و پایگاههای بسیج لاریجان به اجرا در می‌آمد.(پاشاآخا،ع،1393)

گستره وحدت، همکاری، هماهنگی و همدلی بین نیروهای مسلح این بخش به گونه‌ای بود که حتی هفته ای یکبار صبحگاه مشترک، به صورت نوبه‌ای در پادگان آموزشی ارتش در شهر رینه، کمیته انقلاب اسلامی گزنگ، سپاه لاریجان در وانا و پاسگاه کلانتری گزنک برگزار می‌گردید. هم چنین در مناسبت‌های خاص مانند هفته بسیج و هفته دولت و... مسؤلین ادارات و بسیجیان هم در این صبحگاه‌ها شرکت می‌کردند. جلسات اداری نیز به صورت هفتگی در مرکز بخش با هماهنگی سپاه و مسئولیت بخشدار به عنوان مسئول سیاسی بخش با همدلی و وحدت خاصی تشکیل می‌شد، که این همکاری‌ها در راستای اجرایی کردن و پی گیری کارهای پشتیبانی ازجنگ و تقویت جبهه‌ها اثرات مثبت داشتند.

2)رویکرد نظامی، امنیتی سپاه لاریجان دردفاع مقدس:

الف) رویکرد نظامی: از آن جا که انقلاب اسلامی ایران ماهیتی مردمی داشت، از این رو بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، از همان ابتدا با طرح تاسیس بسیج مستضعفین بر نقش مردم در صیانت از انقلاب اسلامی به صورت نهادینه تاکید

داشتند. نهاد بسیج، در بطن سپاه پاسداران شکل گرفت و در لاریجان نیز، چنین بود. پس از تاسیس پاسگاه سپاه لاریجان، مسئولیت واحد بسیج آن به عهده‌ی جناب آقای رمضان قبادی گذاشته شد. ازآنجایی که جذب، آموزش، اعزام وسازماندهی بسیج به عهده سپاه بود، درهمین راستا در اکثر روستاها پایگاه های مقاومت بسیج شکل گرفتند. طی هشت سال دفاع مقدس کلیه پایگاه‌ها و بسیجیان با مدیریت سپاه درعرصه های مختلف جنگ حضور فعال داشتند. از این رو عملکرد یادشده به عنوان نقش غیرمستقیم سپاه لاریجان در جنگ مورد بررسی قرار می گیرد. اهم فعالیت بسیجیان لاریجان درجدول زیر قابل مشاهده است.

جدول شماره(7):

داده‌های این جدول، شامل تعدادپایگاه‌ها وگروه های مقاومت همراه باروستاهای تحت پوشش، شورای پایگاه ها، افراد جبهه رفته، شهدا وجانبازان بسیج در دفاع مقدس می‌باشد :

	نام پایگاه مقاومت	شهر/ روستاهای تحت پوشش	فرماندهان وشورای پایگاه‌ها	نیروهای جبهه رفته بسیجی	شهدا	جانبازان و آزادگان
1	اباذر وامام موسی کاظم (ع)	شهر رینه	مخدوم، تقی غلامی احمد سالاری،ابوالفتح توکلی،عابدین منصورنژاد رمضان منصوری،قاسم محمدی،قدرت	منصوری، اسماعیل تقی پور، رضا ابراهیم پور،رحمت وکیلی، مجید خسروی،علی منصورنژاد،	کیاسالار،مجید مرادی،اسماعیل غلامی،احمد کفشگر،علی	منصور نژاد،علی کفشگر، علی وکیلی، علی منفردی، حسین

1			ابـــــــــراهیم پور،رحمـــــت کاظم پور، حاج آقا.	محمد ولی پـور، علـی منفـردی، اکبـر عباسی،رمضـــان کوهستانی،رضـا مـرادی، جعفـر غلامی،احمـــد منصورنژاد، علی منصـور، حسـن نـورزاد، نـوری مخدوم، تقی ابـــراهیم پـــور، حجت الله صـــالح پـــور، مهدی نورزاد،رضـــــا نـــــورزاد،تقی محمـــــــــد شاهی،ماشاء الله کوهســــــتانی، رجب وکیلی،علـــــی منفردی،حسین مرادی ،اسماعیل کیاســالار،مجید کفشـــگر،علی صادق نیا،محمد		

					توکلی،مرتضی سالاری،ابوالفتح محمدی، قدرت حاجی زاده،علی منصوری،احمد ابراهیم زاده، احمد وکیلی، رمضان قانعی،اسدالله وکیلی،اسدالله منصوری،هانی منصوری، هادی آزاد،فضل الله منصوری،قدرت یوسفی،علی رنجبر،مهدی		
2	امام رضا(ع) (پلور)	زیار،لاسم، آب اسک، ایرا	میرزا قاضی،مسلم، صالحی، علی محمد، قادی،حسین، صالحی، محمد حسن قادی، روح الله هدایتی،علی اصغر قادی،خیرالله	صالحی،محمد حسن قادی،روح الله صالحی،علی محمد		

3	پایگاه امام سجاد(ع) نیاک	گیلاس، کنار انجام ،نوا، پلمون ،انهه،کندلو	سلحشور،حسین ابراهیمی، غلامعلی حسنی، سیدمحمود راعی، علی خادم، احمد رحمانی، علی اکبر ابراهیمی، رضا ، یزدانی،شعبانعلی احمدزاده، محمد رضا، حجازی،احمد علی محمدی،عباسعلی مرادی، محمد، محمدی،قدرت الله غرقشه،اصغر کیاسالار، اصغر کیاسالار، عیسی محمدی، حجت خلیلی،خلیل.	سلحشور، حسین خادم،احمد حجازی،احمد فاضلی،قاسم یزدانی ،شعبانعلی راعی، علی تورنگ،محمد حسینی،سید علی اصغر محمدی، عباس علی احمدزاده، محمد رضاساداتی، ناصر اسحاقی،حسین محمدی،قدرت الله صادقی،رضا شاکری، سلیمان قلی زاده،علی سلحشور، مسلم کیاسالار، عزیزالله سالارپور،	احمد زاده، احمد مهر پرور، غلامعلی کندلویی،اصغر فاضلی،سید نظام صادقی،رضا.	سلحشور، حسین سلحشور،مسلم قلی زاده،علی رمضانی، مصیب

				رمضان کیاسالار،اصغر خلیلی،عیسی خلیلی،خلیل نوری،رحمت محمدی،حبیب		
4	گروه مقاومت گزانه	گزنگ	جعفرپور،مختار طاری، علی اکبر نوروزی، حسن چراتی، حسن ناصر پور،هادی احسانی، حسین مدانی،قاسم	احسانی،حسین چراتی، حسن آخانی، منوچهر اسماعیل زاده	آخانی، منوچهر	
	پایگاه امام حسین(ع) (امیری)	شنگلده وانا شاهاندشت شمس آباد آخازیر دینان آخا نهر لارین ترا	باغبانی،احمد آدوسی، باقر بهروز، پاشاآخا، بلادور،محمد کمالی ،یوسف ذاکری، علی اوسط ، حاجی پور، نعمت، قریشی،حسن حسین زاده، بهروز صادقی،داریوش	نام نژاد، حسین آدوسی، باقر رفیعی، فرامرز پاشاآخا، عبدالله پاشاآخا، نصرالله پاشا، جواد پاشایان، مصطفی بلادور،محمد میرزایی،محمد کیقبادی،روح الله یوسفی،محمد	قبادی، حسن کیقبادی، علی اوسط صادقی پاشا، داریوش کاظمی دینان، سید حمزه کامجو،احمد سلیمانی، فضل الله زارع،رضا	رفیعی،فرامرز پاشاآخا،نصر الله آدوسی، فرهاد بلادور،محمد پناهی،علی علوی زاده، حبیب حقیقت خواه،نصرت سلیمانی، مرتضی میرزایی،

5		هاره فیره	پاشا، جواد، رفیعی، فرامرز افراخته،قربان پاشا،علی نام نژاد، حسین صادقی،محمد صادق قبادی،عبدالله درویشی، منوچهر سلیمانی، مرتضی جعفری ،حسین فضلی،حسین میرزایی ،ماشاءالله	رضا پاشایی،عباس کاظمی دینان،سید حمزه- حسینزاده،بهروز قربانی،علی بلادور، احمد حاجی پور، نعمت صادقی،داریوش لارینی، رشید آدوسی، فرهاد کمالی، محمد علی حقیقت خواه،قدرت الله حقیقت خواه، روح الله آویزه،علی محمد شاکری،محسن اسدی،اسماعیل جمالی،سعدالله (سعدی) عطا میرزایی جوکارهوشنگ		مصطفی آویزه، علی محمد(آزاده)

				پناهی،علی سلیمانی،قدرت سلیمانی،مرتضی محمـــودزاده، بهروز درویشـــــی منوچهر درویشی، نقی قاسمی، عباس سـلیمانی،محمد رضـــــــا لشکری،تقی میرزایـــــی، مصطفی لشکری،رحمان جعفری،حسین جعفری،حجت افرازیده،یدالله زارع،رضا		
	پایگاه امام علی(ع) بهرستاق	بائیجان، بوالقلم، لوط، هفت تن نوسر	خادمی، علیرضا اسلامی، حسـین اسلامی، محمـد سالکی،گل بابـا خـادمی، کمـال عیسی پور، ولی الله بخشی،قلی ، امیر پور، خسرو	خطیبـی، محمـد رضا حســـــین پور،مرتضی خطیبی،ابـراهیم خـــادمی،غلام عباس فرج نیا،اکبر	خطیبی،محمـد رضا خطیبی،ابراهیم شاهنوری،محم شعبانی، محمد امیرپور، قلی اسلامی، حسین	چکاک،یحیی امیرپـــــور، هوشنگ(آزاده

6			امیرپور، فریدون امیرپـــــــور، هوشـــــــنگ خطیبـی، حمیـد بهرامـی، محمـد رضا	شعبانی،قاسم اســـلامی،غلام حســـــــین اسلامی،حسین اسلامی، یحیی چکاک، یحیی نوروزی،قاسم حجازی،جمال اسلامی،علی حبیب زاده شـــــاهنوری، محمود شعبانی،محمد اسلامی،قربانعلی		
7	پایگاه امام حسن(ع) نمارستاق	سوآ،شیخ محله ،عبدالمناف کفا،کلری، پلریه امره،نسل، دزور، سه زور، نمار	زارع، رضـــــا نورمحمـــــدی، نصرالله رحمانی نصیری، علی	نورمحمـــــدی، نصرالله	نورمحمـــــدی، نصرالله	
8	گـــــروه مقاومـــت ناندل	ناندل	نیک زاد، محمد دلارســـــتاقی ،شکرالله		نیک زاد،محمد	

9	گروه مقاوت پنجاب	آهن سر	فضلی، صادق محمدی، علی اکبر	مسعودی، علی محمد جعفرزاده،علی محمدی،حسین		مسعودی، علی محمد جعفرزاده،علی
10	گروه مقاوت کهرود	لهر	احمد زاده، قاسم تقی زاده، فرامرز لسانی، علی اصغر قاسم پور، علی	نقی زاده،فرامرز		
11	هسته مقاومت تینه		بردون، بردون	بردون، بردون	بردون، بردون	
12	هسته مقاومت کرف		احمدی،کرم			
13	گروه مقاومت آبگرم	گرنا، لزیرک،امیرآباد.	سلطانی،نورعلی لهراسبی، کریم غلامی ،محمد نیک زاد،محمد	نیکزاد، محمد نیک زاد،مرتضی سلطانی،محمد	سلطانی،محمد	

در مورد اطلاعات،آمار، اسامی و تعداد رزمنده، جانباز، شهدا و آزادگان لاریجان که در این جدول آمده نکات زیر قابل توضیح است:

1- به علت اینکه موضوع مقاله تنها به نقش سپاه لاریجان در دفاع مقدس در می‌پردازد، از این رو فقط از افرادی دراینجا نام برده شدکه از طریق سپاه لاریجان اعزام شدند و یا در بسیج لاریجان فعالیت می نمودند.

2 – تعداد رزمندگان اعزامی غیر از سپاه لاریجان اعم از بسیجیان و غیره مانند نیروهای کمیته انقلاب اسلامی و یا سربازان، جهادگران و یا نیروهای دیگری که در بازسازی سوسنگرد حضور یافتند ویا از آموزش وپرورش حضور یافتند نقش همه آن‌ها در جنگ خود به تنهایی نیاز به مکتوبی مستقل و جداگانه دارد.

3- ازآن‌جاییکه این گونه داده‌ها برای اولین بار به نگارش در می‌آید و اطلاعات وآمار مستندی در اختیار نبوده است، نوشتار حاضر یقینا خالی از اشکال نیست. به همین جهت از هرگونه نقد و نظر مشفقانه جهت تکمیل مطلب استقبال می‌گردد.

بیشترین نیروی دفاعی در دفاع مقدس ایران را در کنار نیروهای نظامی و انتظامی، بسیج مردمی تشکیل می‌دادکه تحت فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. بر این اساس طی دوران جنگ نیروهای بسیجی لاریجان بطور متناوب وبعضا متوالی تا آخرین روزهای دفاع مقدس به جذب،آموزش واعزام این نیرو در می‌آمدند. به عنوان شاهد آموزش نظامی با دعوت از مربیان آموزشی سپاه آمل در همین منطقه برگزار می‌شد. (پاشاآخا،ع،1393)

سپاه لاریجان گاه مسئولیت مانورهای نظامی بسیار فراگیر و دقیقی را حتی فراتر از اختیارات بر عهده می‌گرفت. برگذاری مانورهای گوناگون (بعضی کاملا کوهستانی و برخی از این مانورها به صورت آبی- خاکی) در مناطق مختلف

لاریجان با حضور پایگاه ها و رده های مقاومت این بخش، موید این ادعا است. این مانورها را می‌توان در نوشتار مستقل به صورت گسترده مورد بررسی قرار داد. ازجمله مانوری که در کوه‌های بالای روستای آب اسک (سال 66) برگزار شد: در این حرکت که با مشارکت کلیه ی نیروهای بسیج پائین لاریجان و بالا لاریجان (جز یک پایگاه) به عنوان نیروهای خودی و پایگاه امام موسی کاظم(ع) در رینه به عنوان دشمن فرضی به مقابله باهم پرداختند. این عملیات، شباهت زیادی با درگیری های مناطق جنگی داشت چرا که، دوشکایی بر روی سر نیروهای عمل کننده که در کنار رودخانه هراز بسمت بالا حمله راآغاز کردند تیر اندازی می کرد و به سوی نیروهای عمل کننده کوکتل مولوتف پرتاب شده و طرفین به گلوله‌ی مشقی مجهز بوده و شلیک می‌کردند و برخی نیروهای حرفه‌ای برای تیراندازی هوایی با فشنگ جنگی مجاز بودند. بعلت قرار داشتن دو کوه در مقابل هم صدای شلیک دوشکا چند برابر می شد. انجام این گونه مانورها آمادگی خوب و مناسبی را به نیروها برای مقابله با دشمن حقیقی، می داد. (منصورنژاد،م،1393)

مجموع این ابتکارات و ظرفیت بخش لاریجان زمینه‌ی مساعدی برای تاسیس پادگان آموزشی‌ای به نام اردوگاه قدس در حوالی روستای فیره، ایجاد نمود. علاوه بر این گونه اقدامات، آموزش اسلحه، انجام کوه پیمایی های چندین شبانه روزی درکوه‌های اطراف و ... از جمله کارهای آموزشی‌ای بود که به آمادگی روحی و جسمی نیروها برای تحمل سختی و مشکلات درمناطق جنگی کمک می‌کرد. یکی از اقدامات دیگری که به وسیله‌ی مربیان سپاه لاریجان در دبیرستان های پسرانه برگزار می شد، آموزش نظامی و دفاعی بود. حضور دردبیرستان‌ها و

دادن این گونه آموزش ها، این جوانـان و نوجوانـان را بـرای عضـویت در بسـیج و سپس حضورآنان در جبهه، ترغیب و تشویق می کرد.

ب)رویکرد امنیتی: ازجمله وظایف سپاه در قـانون اساسـی عـلاوه برکـار نظـامی ورود به حوزه امنیت بود. به عنوان نمونه جمع آوری سـلاح غیرمجـاز، شناسـایی و دستگیری تعدادی از سمپات هـای گروهـگ هـا، مـی تـوان اشـاره کـرد. از جملـه حوادث امنیتی لاریجان فعالیت گروه هـای منـافقین درنشـل و انـوار بـود. بـه علـت اینکه در گذشته، این منطقه تحـت حـوزه سـپاه بابـل قـرار داشـت و از طرفـی ایـن منطقه، دور از دسترس آن‌ها (سپاه بابل) قرار داشت، در سال 62 این منطقه به سـپاه لاریجان منتقل شد. در همین حین، این گروه ها احساس خلایی از حضور نیروهای امنیتی داشتند و آن‌ها با کارهای تبلیغاتی از قبیل پخش و نصب اطلاعیه علیه نظام و همچنین یار گیری و تبلیغ علیه انقلاب، در آن جا مشغول فعالیـت شـدند. تـا جـایی که یکی از اعضای قراردادی عضوسپاه ساکن در آن‌جا مجبور به ترک محل شد.

در یکی از روزهایی که گشت سپاه لاریجان برای سرکشی به این منطقـه رفتـه بود با ایشان مواجه وخبر فعالیت گروهک ها بوسیله ایشان، دریافت شـد. بلافاصـله گروهی از واحـد عملیـات سـپاه لاریجـان بـا تمهیـدات امنیتـی، خـود را بـه آن‌جـا رساندند و با اقدامات کنترل امنیتی به مـدت 13 شـبانه روز حضـور داشـتند و همـه افراد مؤثر واصلی حتی مشکوک را دستگیر نمودند وامنیت را برقرار کردنـد. (نـام نژاد،ح،1393)

و نیز نقل شده است: یکی از شب‌ها که برای سخنرانی به رانندگی مرحوم «امیر منصوری» به نمارستاق رفتـه بـودیم. سـاعت حـدود یـک بامـداد بـود کـه بـه سـپاه

برگشتیم و با نگهبانان زیادی مواجه شدیم که تا کنون آن‌ها راکمتر دیده و یا اصلا ندیده بودیم. شوکه شدیم که نکند سپاه به تصرف درآمده وبعد مشخص شد که همه نیروهای رسمی برای کمک به نیروهای عملیاتی به «نشل» اعزام شدند و نیروهای کمکی بسیجی برای نگهبانی به سپاه آمدند. صبح روز بعد، ما هم به آن‌ها ملحق شدیم که پس از ورود در این روستا با یک موقعیت شبیه به حکومت نظامی در محل مواجه شدیم. روستا در دست بچه‌های سپاه بود و افراد مظنون ابتدا دستگیر، بازجویی و سپس برای مراحل قانونی بعد، به آمل اعزام شدند. ظاهرا از این مجموعه افراد، نکته ی قابل توجهی بدست نیامد و در عملیات دیگری که سنجیده تر و با محاسبه ی دقیق‌تر بود، عناصر اصلی آن واقعه دستگیر شدند. (منصورنژاد،م،1393)

یکی از اقدامات مهم امنیتی معرفی نیروهای ویژه بسیج برای حفاظت از دو دکل مهم مخابراتی (مکروی) در دو منطقه مرتفع هفت تن وکهرود بود، که کلیه ارتباطات منطقه با استان‌های دیگر را برقرار می کرد. وجود اختلال در این سیستم ها نزد افکار عمومی تبعات منفی داشته و می‌توانست بازتاب سوء سیاسی داشته باشد. در این رابطه، در گام نخست، سپاه هشت نفر از این نیروها را انتخاب نمود و برای تامین امنیت به مخابرات مأمور نمود. مانند برادران «کمال خادمی» درهفت تن و «اکبراحمد زاده» در کهرود،که بصورت شیفتی و بیست و چهارساعته جابجا می شدند.(پاشا آخا،ب،1393) سپاه لاریجان در بخش حفاظت از شخصیت‌های مذهبی سیاسی هم گاه، ماموریت داشت. به عنوان مثال درزمان حضورآیت الله

حسن زاده و یا حجت السلام و المسلمین «یوسفیان »امام جمعه فقید آمل به محافظان آنان در امر حفاظت کمک می کرد .

در مجموع رویکرد امنیتی جهت ایجاد آسایش و اطمینان خاطر کسانی بود که قصد اعزام به جبهه را داشتند. این ماموریت‌هابرای ایجاد امنیت داخلی مؤثر بود ورابطه اش با دفاع مقدس در این نکته بود که اگرامنیت داخلی وجود نمی داشت، افراد در جبهه به علت فقدان امنیت داخلی ونگرانی خانواده‌ها نه تنها حاضر نمی شدند، بلکه درصورت حضور در رزم هم دغدغه خانواده و پشت جبهه راداشتند.

3) رویکرد اقتصادی و پشتیبانی سپاه در دفاع مقدس:

از جمله واحدهای تحت پوشش سپاه لاریجان که طی 8 سال دفاع مقدس نقش بی بدیلی در جمع آوری وارسال کمک‌های اقتصادی، پشتیبانی، لجستیکی و اقلام مصرفی به عنوان حضورغیر مستقیم سپاه در جنگ باید نام برد، واحد پشتیبانی جبهه وجنگ بود. این واحد ابتدا فعالیتش را در غالب پشتیبانی پایگاه امام رضا(ع) پلور و آب اسک شروع نمود و پس از آن به علت تجربه‌ی کافی وموفقیت و گستردگی در این کار به سپاه منتقل شد. جناب آقای رضا خادمی در دوره ای طولانی به همراه برادر بسیجی جناب آقای «مسلم میرزا قاضی» به صورت شبانه روزی وگسترده در منطقه لاریجان با دریافت کمک های نقدی وغیر نقدی امت همیشه در صحنه لاریجان، در حد قابل قبولی به ایفای نقش غیر مستقیم در دفاع مقدس پرداختند. دراین بخش علاوه بر فعالیت خانواده های رزمندگان، همه‌ی

مردم منطقه مشارکت داشتند و نیروهای فعال بسیج به عنوان رابطین پشتیبانی سپاه درروستاها ومراتع نقشی گسترده ایفا می کردند.

از جمله نمونه قابل توجه در صنف دامداران ارسال گوسفند برای میادین نبرد بود. در این زمینه گفته شده: در انتقال دام‌ها به جبهه به ما دستور ذبح دادند و برای اینکه ما هم ادای امانت کرده باشیم گوسفند ذبح شده را بدون جدا کردن جگرشان فرستادیم که در مواردی سبب خراب شدن گوشت‌ها شد. به علت این کار، مورد توبیخ قرارگرفتیم ولی پس از ادای توضیحاتی مبنی بر اینکه ما می‌خواستیم حتی جگرها را هم بدست رزمندگان برسد،آن ها را قانع نمودیم. (میرزا قاضی،م،1393)

خاطره زیر به‌خوبی از توفیق واعتماد متقابل سپاه با مردم حکایت می‌کند: دریکی از مأموریت‌هایی که برای جمع آوری گوسفند می‌رفتیم با افرادی غیر از نیروهای سپاه مواجه شدیم که در حال برگشت از منطقه‌ای بودند و به علت اینکه تنها شش گوسفند به آنان دادند به ما توصیه می‌کردند که به گوسفند سرا نرویم. ولی از آنجائیکه ما به جایگاه خود نزد مردم ایمان داشتیم، رفتیم و با گذشت چندروز از همان منطقه حدود نود رأس گوسفند برای جبهه‌ها جمع آوری کردیم.(پاشاآخا.ب)

روش‌های اطلاع ما نسبت به اقلام مورد نیاز و اولویت بندی نوع کمک‌های جبهه ها به این صورت بود که از ستاد پشتیبانی استان هر هفته و یا دو هفته اقلام مورد نیاز به وسیله دستورالعمل و نامه های اداری ارسال می‌شد وما نیز بر اساس اولویت اقدام به جمع آوری می‌کردیم. اهدایی های تابستان شامل ماست چکیده

بود، که خیلی مورد نیاز رزمندگان بود واغلب در زمان عملیات ها خصوصا در گرمای طاقت فرسای جنوب، برای پیش گیری از گرما زدگی مؤثر واقع می شد. (خادمی،ر،1393)

روش دیگر در خصوص اقلام مورد نیاز رزمندگان این بود که حتی المقدور از دو نفری که در پشتیبانی مشغول بودیم، سعی می‌کردیم که به همراه کاروان اهدایی به مناطق عملیاتی برویم و از نزدیک اقلام مورد نیاز رابرآورد نماییم. این اقدام ما محاسنی داشت. از جمله نتیجه کارمان را مشاهده می‌کردیم و نسبت به ادامه کار مصمم می شدیم. دیگر اینکه حتی نامه های رزمندگان را به همراه هدایای مردمی مبادله می نمودیم که هم سبب اطمینان مردم می شد و هم باعث می‌شد تا در آینده با انگیزه بیشتری به جبهه ها کمک کنند. همین سبب می‌شد که براساس قضاوت دیگران نسبت به جاهای دیگر موفق تر ارزیابی شویم. جمع آوری اقلام، با روش‌های خاص خودش بود. نحوه جمع آوری ماست به این شکل بودکه بعد از طلوع خورشید به مراتع و کوه‌های لاریجان می رفتیم وکیسه های خالی را بین دامداران پخش می کردیم و بعداز چند روز مجددا ماست را جمع آوری می‌کردیم. جالب تر این که اهداکنندگان ماست از روی اخلاص و ارادت حتی براساس متعارف از گرفتن سرشیرآن ماست‌هایی که مربوط به رزمندگان بود، خودداری می‌کردند.

در شیوه گردآوری کمک های نقدی، اغلب شناسایی داوطلبان با کمک پایگاه‌های بسیج وافراد بسیجی فعال صورت می‌پذیرفت وسپس با خیرین ملاقات حضوری به عمل می آمد و پس از توجیه و تبیین نیاز جبهه ها، هر مبلغ که تمایل

داشتند اهدا کنند، از آن ها اخذ شده و در قبال آن رسید صادر می‌شد. در مواردی در مراسم شهدا و راهپیمایی ها پس از توجیه عمومی به وسیله سخنرانان که اغلب افراد متنفذی مانند جناب آقای کاظمی دینان و یا جناب آقای منصوری و یا دیگر مسئولین سپاه و بخش و یا توصیه‌ی خانواده‌های محترم شهدا بود که این کار به این صورت بود که افراد دست اندر کار در میان جمعیت صندوق هایی را که به همین منظور ساخته بودیم، می گرداندند و هدایای نقدی مردم را جمع آوری می کردند. اگر بخواهم بهترین دوره خدمت سی ساله اداری و غیراداری زندگی خودم را بیان نمایم ، ایامی بهتر از همین دوران نیست. در دوره‌ای هم که به علت موفقیت به آمل رفتیم و زمان جمع آوری ها با ایام ماه رمضان تداخل پیدا می کرد، افطار را در کنار ماشین صرف می کردیم.

از دیگر اقلام متناسب با گرمای فصل تابستان، خاک شیر بود که در جلوگیری و درمان گرما زدگی مورد استفاده رزمندگان قرار می گرفت و ما نیز نسبت به جمع آوری آن غفلت نمی کردیم. اهداکنندگان دیگر رستوران داران وکافه داران بودند که، به صورت وجه نقد کمک می کردند. کشاورزان سیب زمینی و باغداران سیب درختی، گیلاس، آلبالو و گلابی به جبهه ها هدیه می کردند. این محصولات بوسیله خواهران و برادران روستاهای بخش لاریجان دست چین می شد و در صندوق قرار داده و گاه آن ها را خودشان به مراکز پشتیبانی، می رساندند. سیب زمینی اهدایی در دوره‌ای به حدی بود که ما کیسه برای گردآوری آن نداشتیم و مجبور می‌شدیم به صورت فله‌ای به وسیله کامیون داران و نیسان داران لاریجان، به

جبهه ارسال کنیم. و در مواردی هم که وسیله نقلیه کم داشتیم، از آمل و ... کرایه می کردیم.

کمک‌های دیگر صنوف واقشاری مانندکارمندان ادارات لاریجان از جمله آموزش و پرورش، بخشداری، شهرداری رینه، سپاه پاسداران لاریجان و جهاد سازندگی لاریجان به صورت متناوب و متوالی که سالانه قریب به یک ماه از سال حقوق خود رابرای جبهه اختصاص می دادند و حتی طرح قلک برای مشارکت وجذب کمک‌های دانش آموزان ازجمله این کمک‌های نقدی قابل توجه بود.

در مجموع همه ی اقشار، از بذل مال لحظه ای دریغ ننمودندکه هنوز تصاویر ویادآن کاروان‌های هدایای مردمی در خاطرات تداعی می شود.

شیوه ی دیگر جمع آوری هدایا آن بود که با کمک نقدی مردم لاریجان، مبادرت به خرید چندین دستگاه آمبولانس و تویوتا شد و به نام اهالی روستا و یا صنف اهدا کننده به جبهه ارسال گردید. مبلغ کل این هدایا با کارتکسی در پایان جنگ تحویل ستاد پشتیبانی استان قرار گرفت وآن‌ها برای تشویق بازدیدی به منزل من داشتند و با هدایایی از تلاشم تقدیر کردند. اگرچه مبالغ دقیق کمک‌ها فعلا در ذهنم نیست، ولی از آنجاییکه اعزام های کمک‌های مردمی ما اغلب در منا سبت‌هایی مانند 22 بهمن انجام می شد، در یکی از این اعزام‌ها یک کاروان کمک‌های اهدایی لاریجان در مانور شهری در آمل به ارزش ریالی 150 میلیون تومان برآورد شد. از کمک‌های رستوران داران وکافه داران علاوه بر کمک های یاد شده، باید به کمک‌های نقدی آنان در احداث پادگان آموزشی قدس سپاه لاریجان (اردوگاه قدس) نام برد. (میرزا قاضی،م،1393)

درهمین راستایکی از دست اندرکاران دیگر پشتیبانی جنگ اینگونه می گوید: یکی از روش‌ها و اقداماتی که بعنوان منبع در آمد پشتیبانی جنگ لاریجان محسوب می شد، این بود که درپی دستوری که از سوی جناب آقای «هاشمی رفسنجانی» به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا آمده بود، مأموریت یافتیم معادن، مراکز و اماکنی که صاحب حقیقی و یا حقوقی ندارند را شناسایی و در اختیار پشتیبانی جنگ قرار دهیم ودرآمد حاصله از آن را صرف کمک به جبهه ها نماییم. بر همین اساس ما چندین معدن شن و ماسه وچندین باغ را شناسایی نمودیم ونگهبانانی با دسته قبض برای ورودی آن‌ها مستقر کردیم و ازمتقاضیان شن و ماسه در معادن و افراد گردشگر در باغ‌ها مبالغی دریافت می‌نمودیم. به عنوان مثال باغی در وانا قبل از ورودی تونل، و یا یکی از استخرهای بایجان که دارای مشخصه فوق بود را دراختیار گرفتیم و درآمد آن‌را صرف کمک به جبهه کردیم. در ساخت و تکمیل پادگان قدس کمک‌هایی نقدی را از مردم دریافت نمودیم. در خصوص جمع آوری گوسفند از دامداران، تعداد آن به حدی بود که برای نگهداری آنان حتی با سه نفر ازا فراد به عنوان چوپان قرارداد نوشتیم، که آن‌ها به صورت نوبه‌ای مشغول نگهداری گوسفندان شدند.(خادمی،ر)

از جمله کمک‌ها به جبهه اهدا زیور آلات به وسیله خواهران بودکه حتی درخواست رسید هم نمی‌کردند. در کنار آن کار های معنوی وعبادی مانند دعا: و نذورات برای پیروزی رزمندگان خود،گویای حضور این قشر از زنان جامعه منطقه لاریجان در دفاع مقدس بود. (منصور نژاد، م)

از جمله نمونه دیگر نقش این قشر از جامعه در کمک و پشتیبانی در دفاع مقدس حضور خواهران بسیجی به عنوان پشتیبانان و مشوقان برادران بسیجی و نقش مؤثر آن‌ها که به هیچ وجه قابل اغماض نیست. کمک‌هایی در جمع آوری سیب زمینی و سیب درختی و دیگر میوه های اهدایی، بافت، دوخت و تهیه دستکش و کلاه و بسته بندی خشکبار مانند گردوو پسته و... برای رزمندگان به همراه ارسال نامه هایی با مضامینی مبنی بر نگران نبودن آنان برای پشت جبهه ها و اینکه ما پشتیبان شما هستیم این هدایا در مقابل کار شما چندان قابل توجه نیست و یا اینکه این کمک تنها موجودی ما وخانواده ما است از جمله ابتکارات وروش‌های تهیه کنندگان این گونه هدایابود تا جایی که بطور اتفاقی یکی از این هدایای لاریجان با این گونه نامه ها مخصوصا بدست رزمندگان اعزامی همین بخش قرار گرفت و در حالی که با نخ معمولی آن‌را بسته بود گفت: من یکی از اهالی ناندل هستم، زندگی ما با کمک کمیته امداد امام خمینی اداره می شود و اهدا این اقلام رابرای رزمندگان در حال حاضر ضروری تر تشخیص داده‌ام.(ولی پور،ع)

از دیگر هدایای جمع آوری شده در زمستان عسل و مرباهای مختلف و تهیه آرد و در اختیار قرار دادن آن به خواهران بسیجی برای پختن نان محلی، که دارای ماندگاری در آب و هوای مناطق، سازگاری دارد استفاده می کردیم. خواهران، برای رزمندگان گوشت سرخ شده (قرمه) را در داخل سیرابی خشک شده (شکمبه) گوسفند جاسازی می‌کردند و به جبهه ها ارسال می‌نمودند.

فرصت را مغتنم شمرده وچند نمونه از ده‌ها مورد خاطراتی که در طول خدمت در پشتیبانی جنگ از نزدیک شاهد بودم ودر اصل یکی از موفقیت ما در دفاع

مقدس این گونه روحیات و این ایثارها نقش تعیین کننده داشت را بیان مـی نمـایم. دریکی از ماموریت‌هایی که برای جمع آوری کمک‌های مردمی به روستای ناندل رفتیم، طی سه مرحله با یک پیرزن تحت حمایت مردمی روستا مواجه شدیم که در هر سه مرحله بصورت متناوب همـه اقـلام دریـافتی حمـایتی روسـتاییان و خـودش رابرای جبهه اهدا نمود واین حرکتش برای مردم محل و مـا جـای شـگفتی داشـت ونیز درس آموز بود. در پاسخ ما که ازطریـق مـردم محـل پـی بـه وضـع زنـدگیش بردیم و گفتیم شما خودت نیاز بیشتری به این اقلام داری گفت: اگر من یـک روز غذا نخورم، مشکلی به وجود نمـی آیـد و قـرار نیسـت کـه بجـنگم و یـا مسـئولیت حفاظت از انقلاب و کشور را کـه برعهـده نـدارم. بلکـه آن کسـانی کـه در جبهـه حضور دارند و مثل فرزندان مان هستند، نسبت به این اقـلام در مقابـل آن کارشـان واجب تراند. لذا من کمک به آن‌ها رادراین زمان مهم‌تر از خودم میدانم . در یکی از ماموریت‌هایی که به محل ورارو از مکان های عشایری پشت سدلار، برای جمع آوری ماست رفته بودیم بـا صـحنه ای مواجـه شـدیم کـه بیـان آن خـالی از لطـف نیست.

ماجرا از این قرار بود یکی از زن‌های عشایر آن‌جا که زمـان وضـع حملـش فـرا رسیده بود، به علت نبود جاده خانواده‌اش مجبور می‌شوند او را سوار برالاغ نمایند. به علت مسافت طولانی به خواب می‌رود . در عـالم رؤیـا ماشـین تویوتـای سـپاه بـا پرچم‌هایی با مضامین یاحسین (ع) و یا زهـرا (س) را در مقابـل چادرشـان مشـاهده می کند و در همان حال علت را می پرسد و پاسخ می شنود: ما بـرای جمـع آوری کمک برای رزمندگان به این جاآمدیم. اگر چه ایشان، متاسفانه پس از نقل خواب

و قبل از رسیدن به بیمارستان مرحوم شدند، ولی زمانی که ما بعد از آن حادثه بدون اطلاع از موضوع فوق مراجعه کردیم. علی رغم سوگوار بودن، خانواده اش با ریختن اشک شوق و نقل رویای نام برده به وسیله خواهرش که همراه ایشان در انتقال به بیمارستان بودند، روبرو شدیم. علت گریه همراه با خوشحالی رابنا به تعبیر خودش حقانیت ومظلومیت رزمندگان ومحقق شدن رویای خواهرش شنیدیم. این ماجرا ما را نیز تحت تاثیر قرارداد ودرکارمان دلگرم تر و مصمم ترشدیم. از طرفی به اخلاص و ارادت قلبی متقابل مردم پشت جبهه و رزمندگان عمیق تر از همیشه پی بردیم. البته نسبت به وظیفه‌ی متقابلی که احساس کردیم، به رایزنی با اداره راه لاریجان و جهاد سازندگی نسبت به احداث جاده ای خاکی برای آنان اقدام نمودیم که خوشبختانه جامه عمل پوشیده و جاده تاسیس شد.این گونه حوادث وماجراها متداول و زیاد بود. به عنوان آخرین مورد: زمانی که برای جمع آوری ماست به یکی از مناطق کوهستانی رفته بودیم با دامداری مواجه شدیم که ما راصدا زد و ماجرای کم شیر بودن گوسفندانش را با ما این گونه در میان گذاشت که برای چاره اندیشی مبنی بر شیربار شدن آن‌ها، برای رزمندگان اسلام نذری نمود وحالا پس از قبولی نذرش، می‌خواهد آن را ادا کند. لذا کیسه هایی رابرای اهدا ماست از ماتحویل گرفت. با توجه به صعب العبور بودن جاده های اغلب روستاهای لاریجان به خصوص درزمستان، در چند مر حله به شکل معجزه آسایی از خطر حتمی مرگ نجات یافتیم که این خود برای ما گویای عنایت وتوجه ائمه معصومین نسبت به حقانیت راه درست رزمندگان و به تبع آنان شامل حال ما هم می شد. (میرزاقاضی،م1393)

در یک جمع بندی رمز و راز موفقیت چشم گیر، سر آمد بودن کمک‌های مردمی لاریجان رابا توجه به نسبت حوزه جغرافیایی،(کوهستانی) جمعیتی و اقتصادی موارد زیر باید دانست: اول، با توجه به مرتفع بودن اینجا مردم خود را به خدا نزدیک‌تر احساس می‌کنند در حقیقت به زرق و برق مال دنیا کم تر وابسته هستند و حتی به راحتی ازآن‌ها دل می کنند. دوم، اطمینان به مراجع تحویل کمک‌ها از ابتدا تا انتها، به گونه ای که حتی نامه تشکر آمیز خود را از رزمندگان دریافت و از آن طرف نامه خودرا به آنان ارسال می کردند. سوم ،جدی گرفتن ماموریت افراد مشغول در پشتیبانی جنگ لاریجان. (م، میرزا قاضی،1393)

نگارش همه زوایای این گونه خدمات در این تحقیق نمی گنجد بلکه به تنهایی پژوهشی مستقل را می‌طلبد اما، آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم بقدر تشنگی باید چشید، شرح کوتاهی از آن ها بیان گردید. ای کاش می شد وشاید توفیق حاصل شود اسامی همه یا اکثر پشتیبانی کنندگان رزمندگان در طی دوران دفاع مقدس در اینگونه از مکتوبات گردآوری ودرتاریخ ماندگار شود، درهر شکل این فعالیت های پشتیبانی جنگ تنها با مدیریت سپاه لاریجان انجام می گرفت که می توان به عنوان نقش غیرمستقیم سپاه لاریجان در دفاع مقدس تحت عنوان رویکرد اقتصادی وپشتیبانی از آن یاد نمود.

قسمت سوم: نتیجه گیری

در این نوشتار هدف بیان نقش سپاه لاریجان در دفاع مقدس بود. اما در باره نقش مستقیم وغیر مستیقم سپاه لاریجان با توجه به آن‌چه در فصول قبل گذشت، نتیجه آن‌را می‌توان به عنوان رمز و راز موفقیت سپاه لاریجان در دوران دفاع مقدس و بهره‌گیری در زمان صلح (زمان حال وآینده) برای دوران توسعه و سازندگی ویا دهه پیشرفت وعدالت گرفت. مهم ترین نکات قابل ذکر در هفت نکته زیر خلاصه می‌شود.

1) ارتباط منطقی، خوب وعاطفی بین مردم و مسئولین تا جایی که هنوز بعد از گذشت سی سال از آن دوران، خاطرات این صمیمت‌ها برسر زبان‌ها ساری وجاری است.

2) وجود نیروهای کیفی، از رمز و راز موفقیت سپاه لاریجان در زمان دفاع مقدس بوده است. فرماندهی این مجموعه را دکتر اسماعیل منصوری بر عهده داشتند. اگر جناب آقای دکتر «ابراهیمی دینانی» یکی از فیلسوفان برجسته‌ی زمان حاضر ایران، می‌باشند و یا اگر از حضرت آیت الله حسن زاده آملی به عنوان یکی از عرفای این دوره بخواهیم نام ببریم، مجری وطراح مباحث فلسفی وعرفانی این بزرگوارن دکتر منصوری لاریجانی اند که حکایت از جایگاه بالای علمی ایشان دارد.

یا همکارانی مانند دکتر «محمد منصورنژاد»که جزو نویسندگان شاخص در سطح ملی‌اند و دکتر «رمضان قبادی» که مدیریت پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی رابه عهده دارند و نیروهای کیفی و فکری فراوانی را هدایت می کنند. یا

سردار رشید لشگر 25 کربلا جناب آقای «حسین نام نژاد» که مسئولیت واحد عملیات سپاه لاریجان را در آن مقطع بر عهده داشتند و امروزه از نیروهای نظامی شاخص استان مازندران اند. حضور این نیروهای کیفی در توفیق پاسگاه سپاه لاریجان و در ادامه ستاد ناحیه‌ی طور لاریجان، بسیار موثر بوده است.

3) عدم تجمل گرایی و دنیا گریزی از دلایل موفقیت سپاه لاریجان در انجام ماموریت‌ها بود. به عنوان شاهد در آن مقطع اختیار توزیع لوازم خانگی مانند یخچال، تلویزیون، جاروبرقی و... در دست نهاد بخشداری بود اما نیروهای سپاه لاریجان، در این زمینه هیچ گونه مطالبه ای از آن دستگاه نداشتند. به عبارت دیگر پاسداران لاریجان از جهت اقتصادی آلودگی نداشتند و بالاتر از آن، حتی از حقوق اندک آن ها (که در سال‌های اولیه ماهانه مبلغ دو هزار تومان بود) هر ماه با توافقشان10 درصد برای مستمندان کسر می گردید.

4) دوری از سیاست زدگی یکی دیگر از دلایل محبوبیت و توفیق سپاه لاریجان در دفاع مقدس بود. جالب آن جاست حتی در مواردی که احتمال جهت گیری برخی پاسداران در ایام انتخابات دیده می‌شد، برای جلوگیری از هرگونه موضع گیری احتمالی این نیروها، در زمان برگزاری انتخابات اینان به شهرستان آمل مامور می‌شدند تا در افکار عمومی مردم این بخش از مداخله ی پاسداران در منازعات انتخاباتی هیچ خاطره‌ی ناپسندی شکل نگیرد.

5)وجود روحیه‌ی اخوت و پیروی از رهبری بر اساس آموزه های اسلامی دلیل دیگر توفیق سپاه لاریجان در آن ایام بود. با این که نخبگان سپاه لاریجان به صورت طبیعی دارای دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف بوده و تفاوت نظر و دیدگاه

درباره بسیاری از مسائل را داشتند، اما تا آن حد بلوغ فکری از خود نشان می‌دادند که این تمایز آرا را، به ویژه نزد مردم و دیگران بروز ندهند و در تلقی دیگران موضع گیری پاسداران لاریجان واحد بود.

6) همدلی و هماهنگی با مسئولین بخش از دلایل دیگر محبوبیت و موفقیت سپاه لاریجان بود. در آن دوران در دستگاه ها و نهاد های مختلف لاریجان مانند بخشداری آموزش وپرورش، مخابرات، جهاد سازندگی، اوقاف، پادگان ارتش، کمیته انقلاب اسلامی، کلانتری و پلیس راه همگرایی بسیار خوبی وجود داشت که نقش سپاه در ایجاد و تقویت این همدلی ها تعیین کننده بود.

7) جا دارد با توجه به پیشینه ی قابل قبول سپاه لاریجان و اقتداری که پاسداران آن دوران برای این نهاد در سطح بخش و بین مردم تولید کرده اند، از سوی دستگاه های بالا دستی این نهاد، توجه بیشتری به این رده مبذول گردد. به ویژه این که لاریجان از جهت ژئوپلتیک و استراتژیک در موقعیت بسیار حساسی (دامنه‌ی قله دماوند نماد ملی ایران و جاده هراز، نزدیک ترین راه ارتباطی بین پایتخت و شمال کشور و ...) قرار داشته و تقویت زیر ساخت های آن و افزایش نیروهای کیفی در این نهاد، می‌توانند در موقعیت های ویژه نقش کلیدی برای این سامان ایفا نمایند.

10)ضمیمه ها: وصیت نامه و عکس هایی از شهدای سپاه وبسیج و... لاریجان :

شهید محمدتقی جوکار درزی

نام پدر : صحت الله

محل تولد : آمل

محل شهادت : جزیره مجنون

تاریخ تولد: 1343/05/02

تاریخ شهادت: 1363/12/21

وصیت نامه شهید محمددرزی

1ـ ای برادرانم! گوش به فرمان امام باشید و تمام دستورات اسلام را انجام داده و در خط راستین انقلاب قرار گیرید تا امام تنها نماند .

2ـ ای امت اسلام! هر قطره خون شهید دارای پیامی است و بر شماست که پیام خون شهید رابه جهانیان برسانید واسلام را بارسالت سجاد گونه تان صادر نمایید.

3ـ ای برادرانی که الان بر مزارم گریه می کنید! فقط از شما می‌خواهم که نمازتان را بخوانید و در خط انقلاب باشید و از بی بند وباری ها بیرون بیایید و فریب زیبایی دو روزه دنیا را مخورید.

شهید امیرعباس کاظمی دینان

نام پدر: محمود

محل تولد : آمل

نام عملیات: بدر هورالهویزه

تاریخ تولد: 1345/06/24

تاریخ شهادت:1363/12/22

نحوه شهادت: اصابت گلوله

وصیت نامه شهید:

برادران وخواهران عزیز ! مسجد ها را پر کنید ونمازتان را فراموش نکنید. تا می‌توانید به جماعت نماز بخوانید و آن را سبک نشمارید. امام بر این نکته خیلی تاکید می کند که نافله شب را فراموش نکنید بسیار بخوانید و به آن عمل نمایید . ما هر چه داریم از این دعاها ونمازها است. اگر می توانید افراد دیگر را به دعا و نماز خواندن تشویق نمایید. 2- برادر و خواهران عزیز امام را تنها نگذارید که چشم تمام مسلمانان جهان به او دوخته است. این بنده کوچک عرض می کنم حق را پایمال نکنید تا توان دارید حق را یاری کنید و اگر پس از شهادت ما ، حق را پایمال نمایید خونمان بر گردن تک تک شماست.

شهید روح الله کیقبادی

نام پدر: ابراهیم

محل تولد: آمل

محل شهادت: شلمچه

تاریخ تولد: 1341/06/01

تاریخ شهادت: 1365/12/13

وصیت نامه شهید:

نکته ناب از وصیت نامه:برادرم! خود می‌دانی که این انقلاب به چه نحوی به پیروزی رسید. با کشته شدن چه عزیزانی به پیروزی رسیدیم. مبادا خدای ناکرده بی‌تفاوت بنشینی و دنیا را بر آخرت ترجیح دهی و دنیا را هدف خویش قرار دهی و در تحصیل ثروت دنیا در تلاش

باشی و برای از دست دادن ثروت و مقام دنیا اندوه گین باشی. هیچ حزن و اندوهی به خود راه نده که ما پیروزیم. همواره طالب حق باشید. باتقوا و پرهیزگار باشید. نماز را بپا دارید و تا آخرین نفس یاور امام باشید. با مشرکان وکافران و منافقان پیکار کنید که به یاری حق پیروز هستید.

شهید یحیی اسلامی

محل تولد: آمل

تاریخ تولد: 1344/01/01

نام پدر: علی

محل شهادت: شلمچه

تاریخ شهادت:1365/07/09

شهید علی اکبر مسعودی

نام پدر: حسین

محل تولد: آمل

محل شهادت: شلمچه

تاریخ تولد: 1342/01/02

تاریخ شهادت: 1365/10/30

وصیت نامه شهید:

مپندارید آنانی که در راه خدا کشته شده اندمرده اند، بلکه زندگانی هستند که در نزد خدایشان روزی می خورند.

با سلام ودرود به پیشگاه ولی عصر امام زمان(عج) منجی عالم بشریت و تکامل بخش دین مبین اسلام و سلام و درود بر نائب بر حقش این سلاله پاک رسول الله (ص) رهبر شیعیان جهان،

روح الله. حال که به جبهه می روم و پا در چکمه میکنم و سینه دشمن را نشانه میگیرم نه به خاطر کینه و دشمنی بلکه به خاطر احیای دینم و صدور انقلاب است. از خداوند متعال میخواهم که مرا یاری دهد تا در راهش گام بردارم و تمامی وجودم در راه او باشد. اگر گلوله ای برایم شلیک شود و اصابتم نماید با یادخدا تحمل میکنم و از او میخواهم که به من صبر و مقاومت و شجاعت در مقابل دشمن بدهد.

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک　　چند روزی قفسی ساخته اند ازبدنم

من به خود نآمدم اینجا که به خود باز روم　　هر که آورده مرا باز برد در وطنم

سفارشی چند به والدینم: مادر عزیزم میدانم که با شنیدن خبر شهادتم اندوهگین خواهی شد. دشمنان و منافقان در صدد آن هستند که تو را به خصوص خانواده های شهدا را غمگین وافسرده ببینند پس نباید در مقابلشان هیچ گونه اندوهی به دلت راه دهی و همیشه بگو او یک پاسدار اسلام بود و امانتی از طرف خدا و برای احیای دین مبین اسلام به شهادت رسید. مادر عزیزم، چون تو فرزندی برای دفاع از اسلام هدیه نمودی در نزد حضرت فاطمه (س) رو سفید و سر بلند خواهی بود. پدر عزیزم، میدانم آن پینه هایی که در میان دستانت ناشی از زحماتی که برای فرزندت کشیدی هنوز از بین نرفته، موهای سرت از کارهای خستگی ناپذیر سفید شده است، امید داشتی که در مزارع کمکت نمایم و پشتیبانی برایت باشم. پدرجان تا زمانی که خدا را داری هیچ نگران نباش و بدان که امام از داشتن چنین پیروانی افتخار میکند. امیدوارم حلالم کنید و ناراحتم نباشید، شادمانی شما باعث خوشحالی من است و شما هم نزد امام حسین (ع) سرافرازی. همسرم: امیدوارم که مرا ببخشی چون مسئولیتم را در قبالت به خوبی انجام ندادم، فقط سفارشم به تو این است که فرزندانم را آنچنان که اسلام میخواهد تربیت کن. از مال دنیا چیزی ندارم تعدادی کتاب است که اگر مورد نیازتان نیست به کتابخانه مسجد پنجاب تحویل دهید تا مورد استفاده دیگران قرار گیرد. از خواهرانم میخواهم که با رفتار زینب گونه شان پیام رسان خون شهدا باشند. از برادرانم حلالیت میطلبم. امیدوارم نماز و عبادت را سبک نشمارند و هیچ گاه از خداوند متعال غافل نباشند و در کارها یار و مددکار والدین باشند. در خاتمه اگر

جنازه ام به دستتان رسید به سپاه لاریجان برده و از آنجا هر جا که خود تشخیص دادید دفنم نمایید. از کلیه دوستان وآشنایان که از من ناراحتی دیدند طلب حلالیت میکنم تا مورد رحمت خداوند قرار گیرم. شنبه اربعین حسینی 65/8/3

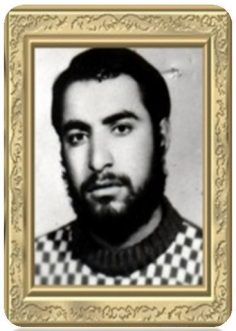

شهید اسفندیار یوسفی

نام پدر : محمد

محل تولد : آمل

محل شهادت : جنگل آمل

تاریخ تولد:1343/01/01

تاریخ شهادت:1361/12/12

وصیت نامه شهید :

1- شهید پیرو می خواهد، شهید ادامه دهنده راه می خواهد .

2- تقاضای دیگر من از شما امت حزب الله این است که قلب تپنده مستضعفین را در دعای خیر خویش فراموش نکنید. قبل از هر چیز شما باید به وصیت نامه شهدا عمل نمائید.

3-در نهاد درونی انسان حسی است به نام حسن قهرمان پرستی! من به شما پیشنهاد می کنم اگر می خواهید قهرمان بپرستید، ابوالفضل (ع) را انتخاب کنید.

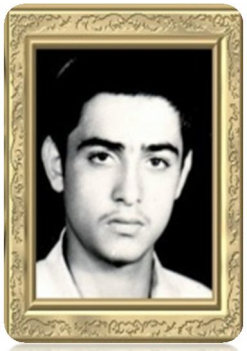

شهید بهروز حسین زاده

نام پدر : حسین

محل تولد : آمل

محل شهادت : جنگل آمل

تاریخ تولد:1345/08/20

تاریخ شهادت:1361/12/12

از مردم حزب الله التماس دارم ! تقاضا دارم گوش به فرمان های امام امت بکنند . در خط امام حرکت کنند ، به حرف ضد انقلابیون توجه نکنند و با جان و مال از انقلاب دفاع کنند .اگر من در معرکه کشته شدم مرا با همان لباس بدون غسل و کفن دفن کنید تا در روز محشر با همان لباس حاضر شوم، یقه ی این مزدوران را بگیرم ، آن ها را به محاکمه بکشم .ان شا الله خداوند این ننگ را به ما ندهد که در رخت خواب بمیریم.

شهید نصرالله نورمحمدی(شیخ محله)

وصیت نامه

1- من همیشه به این نکته توجه می کردم و امیداوارم شما نیز توجه کنید و اگر واقعاً مرا دوست دارید به آن عمل کنید و آن این است که وفادار به امام و اسلام باشید (همانطوریکه بودید) و برای سلامتی امام و ظهور آقا امام زمان و نصرت اسلام بسیار دعا کنید.

شهید اوسط الله کیقبادی.

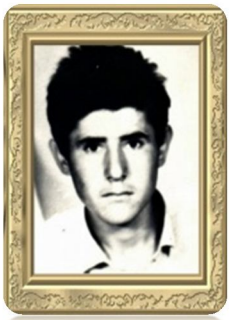

نام پدر : عباس

محل تولد : آمل

محل شهادت : شلمچه

تاریخ تولد:1349/03/01

تاریخ شهادت:1365/10/22

شهید محمدعلی نیکزاد

نام پدر: خداوردی

محل تولد: آمل

محل شهادت: فاو

تاریخ تولد:1344/01/01

تاریخ شهادت:1366/11/22

شهید غلام علی مهرپرور

نام پدر: محسن

محل تولد: آمل

محل شهادت: مریوان

تاریخ تولد :1334/02/11

تاریخ شهادت:1360/05/02

شهید اسماعیل مرادی

نام پدر : اصغر

محل تولد : رینه

محل شهادت : تنگه چزابه

تاریخ تولد:1344/02/01

تاریخ شهادت:1360/11/22

وصیت نامه شهید:

1- از تمام شما خواستارم که همیشه امام را دعا کنید و از او پیروی کنید.و دستورات او را حتی الامکان انجام دهید و نگذارید خدای نکرده امام تنها بماند و هر چه فریاد بزند کسی

جواب او را ندهد. اگر خدای نکرده چنین شود در روز قیامت در پیشگاه خداوند بزرگ مسئول خواهید بود و نخواهید توانست جواب خون شهیدان را بدهید.

شهید مجید کیاسالار

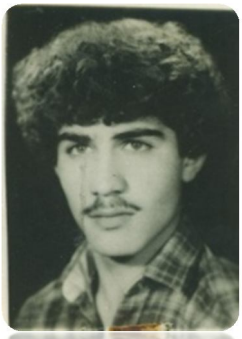

نام پدر: حسن

محل تولد : رینه

تاریخ تولد:1344/01/01

نام پدر : حسن

محل شهادت : سومار

شهید علی اصغر کندلویی

نام پدر: غلام رضا

محل تولد: آمل

محل شهادت: شلمچه

تاریخ تولد: 1324/10/10

تاریخ شهادت:1365/11/10

شهید احمد احمدزاده

نام پدر: عبدالله

محل تولد: آمل

محل شهادت: منطقه عمومی نیاک آمل

تاریخ تولد: 1350/06/30

تاریخ شهادت:1365/10/04

شهید احمد کامجو

نام پدر: غلام

محل تولد: آمل

محل شهادت: طلائیه

تاریخ تولد: 1336/10/05

تاریخ شهادت: 1363/01/01

شهید امیرحمزه کاظمی دینان

نام پدر : محمود

محل تولد : آمل

محل شهادت : فاو

تاریخ تولد:1349/10/11

تاریخ شهادت:1364/12/22

شهید حسن قبادی

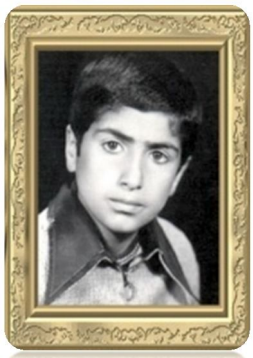

نام پدر : نعمت الله

محل تولد : آمل

محل شهادت : شلمچه

تاریخ تولد:1346/06/03

تاریخ شهادت:1365/10/22

شهید سیدنظام فاضلی

نام پدر : سید باقر

محل تولد : آمل

محل شهادت : پاسگاه زید

تاریخ تولد: 1342/03/04

فراضی از وصیت نامه:

1. برادران و خواهران! شما که رسالت زینبی دارید، پیام رسان خون شهیدان هستید. پیام ما را در جامعه مان ، در مدرسه مان، محله مان به گوش امت حزب الله برسانید تا چراغی برای ادامه زندگی وبلکه شمعی در تاریکی بوده باشد و این منافقان را از گمراهی نجات دهد و به راه راست هدایت نماید.

2. راه شهیدان را ادامه دهید. برای آزادی فلسطین ،قدس،محرومان لبنان،افغانستان و ... بپاخیزید.مستضعفان را از یوغ ستمگران نجات بدهید.

شهید احمد غلامی

نام پدر : آقاجان

محل تولد : رینه

محل شهادت : شلمچه

تاریخ تولد:1335/01/09

تاریخ شهادت:1365/10/25

«شهید احمد غلامی» در نهم فروردین سال ۱۳۳۵ در بخش رینه ی لاریجان آمل در یک خانوادهی مومن و متدین پسری متولد شد که او را احمد نامیدند. دوران خردسالی را در زادگاهش سپری کرد و با پایان دوره تحصیلات ابتدایی به علت عدم وجود مدرسه راهنمایی

در روستا، مجبور به ترک تحصیل و ورود به عرصه کار شد. با آغاز نهضت به صف انقلابیون پیوست و تصاویر و اعلامیه های امام خمینی را به طور مخفیانه در میان بستگان و اهالی محل پخش می‌کرد. وقتی انقلاب به اوج خود رسید او نیز همگام با دیگر مبارزین انقلابی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه رژیم شرکت می کرد و مردم را نیز به این حضور و مشارکت در این تجمعات دعوت می کرد. در سال 58 ازدواج کرد. درسال 60 از طریق بسیج شرکت مخابرات به طور داوطلبانه به جبهه رفت و مدت سه ماه در جبهه‌ها حضور داشت و سپس به رینه بازگشت. مدتی بعد بار دیگر قصد رفتن به جبهه را کرد که با مخالفت خانواده روبرو شد. همسر شهید می گوید: احمد همواره در نمازهایش، برای پیروزی رزمندگان دعا می کرد. همیشه گریان بود و از خدا طلب بخشش می‌کرد که من اینجا خواب راحت دارم در حالی که همسنگران و دوستان من در منطقه زیر آتش سهمگین دشمنان اسلام قرار دارند، من در کنار خانواده هستم. این بار در سال 65 به منطقه رفت و در 25/10/65 در عملیات کربلای5 در منطقه ی شلمچه مفقودالاثر شد که بعد از گذشت 9 سال، پیکر او توسط گروه تفحص شناسایی و در سال 74 روی دستهای قشرهای مختلف مردم تشییع شد و در زادگاهش به خاک سپرده شد.

شهید علی صدری

نام پدر : محمد

محل تولد : آمل

محل شهادت : دارخوین

تاریخ تولد:1346/06/30 :

تاریخ شهادت:1367/02/01

شهید داریوش صادقی پاشا

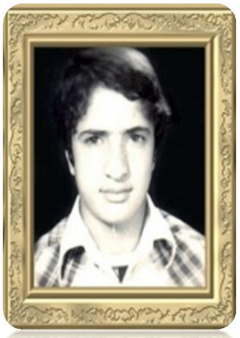

نام پدر : عبدالله

محل تولد : آمل

محل شهادت : شلمچه

تاریخ تولد: 1349/06/30

تاریخ شهادت: 1365/10/22

شهید محمد شعبانی

نام پدر : آقاجان

محل تولد : آمل

محل شهادت : مریوان(محور دزلی)

تاریخ تولد:1346/04/10

تاریخ شهادت:1362/06/26

شهید محمود شاهنوری

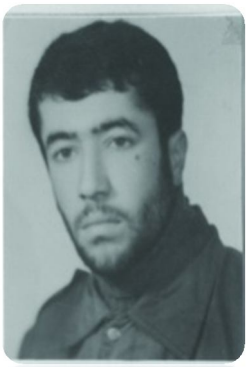

نام پدر: خیرالله

محل تولد : آمل

محل شهادت : کاویژان(مریوان – دزلی)

تاریخ تولد:1342/06/10

تاریخ شهادت:1362/12/27

شهید فضل الله سلیمانی

نام پدر: عبد الله

محل تولد: آمل

محل شهادت: آمل

تاریخ تولد:1342/06/10

تاریخ شهادت:1360/11/06

زندگینامه شهید:

شهید فضل الله سلیمانی در سال 1329 در روستای شنگلده لاریجان آمل متولد شد و در سن 7 سالگی راهی دبستان گردید ، تا اینکه در سال 1343 ششم ابتدایی را به اتمام رسانید. شهید از آن زمان به بعد به علت کمبود امکانات مالی ترک تحصیل نمود و به کارگری پرداخت . بارشد در خانواده ای مذهبی ، عشق و علاقه ای خاص به مکتب اسلام و خاندان نبوت و رسالت داشت . با برادران حوزه علمیه قم و با رهبران مذهبی در تماس بود و از آنجا اعلامیه ها ی امام را مخفیانه در بین مردم شهر و روستا برای رشد و آگاهی شان پخش می کرد . او در آشکار ساختن خیانتهای رژیم طاغوت می کوشید و همگام با ملت انقلابی و برادران خود در تمام صحنه ها حضور فعال داشت . در روزهای ورود امام امت و در درگیری 22 بهمن تلاش و فعالیت داشت. با اوج گیری انقلاب در تسخیر اکثر پادگان‌ها و مراکز مهم به همراه ملت شهید پرور شرکت داشت و بارها با ضد انقلابیون درگیر می‌شد.

شهید در تاریخ 60/11/6 در حین درگیری شدید از بسیج سپاه منطقه لاریجان به آمل آمد و با غیرت اسلامی وارد صحنه کارزار شد . پس از چند ساعت درگیری با خود فروختگان در کوچه و خیابان‌های شهر با دیگر برادران خود که درس آزادگی و شهادت را از سرور و سالار شهیدان آموخته بودند، به صف شهدای پاک باخته کربلا پیوست.

شهید محمدعلی سلطانی

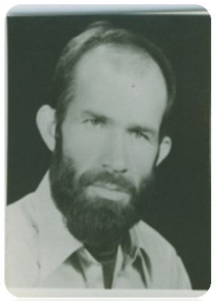

نام پدر : محمد

محل تولد : آمل

محل شهادت : دشت عباس(عین خوش)

تاریخ تولد:1323/12/20

تاریخ شهادت: 1361/01/02

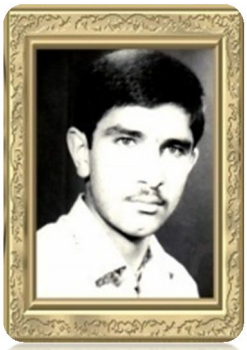

شهید ابراهیم خطیبی

نام پدر : رمضان

محل تولد : آمل

محل شهادت : جاده مریوان – سروآباد

تاریخ تولد:1347/06/01

تاریخ شهادت:1364/04/14

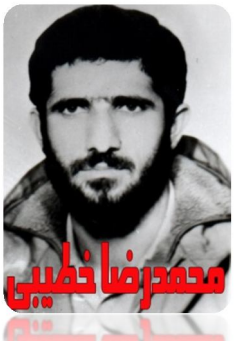

شهید محمدرضا خطیبی

نام پدر : رمضان

محل تولد : آمل

محل شهادت : هورالهویزه

تاریخ تولد:1337/08/06

تاریخ شهادت:1364/04/02

وصیتنامه:

خانواده عزیزم! درد تیر و ترکش را تحمل می کنم اما اگر در جبهه ماندم به خاطر این است که عمری را در گمراهی و ضلالت به سر می بردم و درگناه و معصیت فرو رفته بودم و این را وظیفه خود می دانم که باید در جبهه بمانم... مادر مهربانم! تحمل مرگ فرزند بسیار سخت، اما افتخار کن که فرزندت در راه خدا به شهادت رسیده است و فردای قیامت در نزد فاطمه زهرا(س) روسفید خواهی شد... خواهر عزیزم! حجابت را حفظ نما و در راه خدا کار کن و تمام کارهایت برای خدا باشد. زینب وار زندگی کن و پیام مرا به گوش مردم برسان و بگو برادرم آگاهانه به شهادت رسیده است. همان گونه که حسین(ع) درکربلا به شهادت رسیده است. خواهر جان! تنها سفارش من به شما این است که درخط امام باش و در راه خدا حرکت کن. امید آن که مرا ببخشید و اگر بدی از من دیدید من را عفو کنید... مبادا انقلاب را فراموش

کنید، دقیقاً می دانم که شما چنین برادرانی نیستید. به مادیات دنیا تکیه نکنید، کارهای شما برای رضای خدا باشد انشاءالله. برادرانم! سپاه را ترک نکنید، از روحانیت جدا نشوید. در حفظ انقلاب و اسلام کوشا باشید...

شهید سیدمرتضی حسنی

نام پدر : سید یوسف

محل تولد: آمل

محل شهادت : خیابان هرازآمل

تاریخ تولد1338/02/15 :

تاریخ شهادت1360/06/16 :

شهید عباس بردون

نام پدر: علی

محل تولد : آمل

محل شهادت : اردوگاه لشگر کربلا در هفت تپه

تاریخ تولد:1340/02/01

تاریخ شهادت:1365/07/30

شهید علی اکبر آویش

نام پدر : رضا

محل تولد : آمل

محل شهادت : ام الرصاص

تاریخ تولد: 1335/08/08

تاریخ شهادت:1365/10/04

وصیتنامه

در هشتم آبان سال 1335 در روستای «تُرا» از توابع لاریجان آمل از پدری به نام رضا و مادری به نام شهربانو فرزند پسری به دنیا آمد. نام او را براساس خوابی که مادرش در دوران بارداری دیده بود، گذاشته اند. مادرش خواب دید که: بانویی سیده فرزندی در قنداقه به او می‌دهد و می گوید: «این فرزند، پسر است و علی اکبر نام دارد.» خانواده نام علی اکبر را انتخاب کردند تا همانند او در رکاب رهبر خویش باشد. علی اکبر در خانواده ای مذهبی و سنّتی تربیت شد و پس از رسیدن به سن مدرسه، به فراگیری علم پرداخت. او در ایام تعطیل کار می کرد تا کمک خرج خانواده در مخارج خانه باشد. اوقات فراغتش را با ورزش کردن می گذراند .آویش قبل از انقلاب فعالیت های انقلابی نیز داشت. او نوارهای حضرت امام (ره) را به منزل می برد و مخفیانه سخنرانی ایشان را گوش می‌کرد و به دوستانش هم انتقال می داد. آنقدر از رژیم پهلوی بیزار بود که هر جا صحبت از طاغوت و یا حمایت از آنان بود، سریع ناراحت می شد و عکس العمل نشان می داد. او از دیدن تلویزیون به خاطر پخش برنامه‌های طاغوتی پرهیز می‌کرد .در روز فرار شاه از ایران، در شهر شیرینی پخش کرد و به همه می گفت: «ایران دیگر روشن و آفتابی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در تمام برنامه های فرهنگی و مذهبی ، تظاهرات، راهپیمایی ها و سخنرانی ها شرکت می کرد .لباس سبز سپاه برای او بسیار مقدس و با ارزش بود. برای همین پس از تشکیل سپاه عضو رسمی آن و پاسدار شد. 31 شهریور سال 1359 جنگ تحمیلی آغاز شد و علی اکبر مانند دیگر مردان تاریخ ایران راهی جبهه های نبرد شد .او زمانی که به مرخصی می‌آمد، به خانواده‌های شهدا، جانبازان و اُسرا سرکشی می کرد و پای صحبت و مشکلات آنان می نشست .علی اکبر ذوب در شخصیت امام (ره) بود. مادرش می‌گوید: «یک بار علی اکبر مجروح شد. پس از مداوای اولیه در بیمارستان منطقه، او را به بیمارستان 17 شهریور آمل آوردند. وقتی از این حادثه مطلع شدم،

با دسته گل به ملاقاتش رفتم. پس از حال و احوال مختصر، سریع گفت: « چرا گل آوردی؟ چرا عکس امام را برایم نیاوردی؟ بسیار به مطالعه علاقه داشت.

برادر شهید در این خصوص می گوید: « برادرم در اوقات فراغت یا به بچه ها درمنزل درس می داد و یا این که خودش کتاب‌های مذهبی و دینی را مطالعه می کرد. او نسبت به دنیا بی اهمیت بود و به همه می گفت: « فکر دنیا نباشید، فکر آخرت باشید، زیرا دنیا ارزش ندارد علی اکبر نسبت به تربیت فرزندانش حساس بود. همسرش در خصوص سفارش علی اکبر به او در مورد فرزندان می گوید: « به من سفارش می‌کرد که بچه های مرا زینب گونه و فاطمه گونه تربیت کن تا راه مرا ادامه دهند. بچه های من باید درس بخوانند و دانشگاه بروند و مثل حضرت زینب (س) رفتار کنند. علی اکبر آویش در تاریخ 65/10/4 در عملیات کربلای 4 در ام الرصاص هدیه ی سرخ الهی را پذیرفت و به علت اصابت تیر مستقیم به شکم به شهادت رسید و افتخاردومین شهید خانواده را به خود اختصاص داد. پیکرش درهمان منطقه مفقودالاثر شد تا این که 6 سال بعد توسط گروه تفحص شناسایی و در امام زاده ابراهیم آمل به خاک سپرده شد.

شهید منوچهر آخانی گزنگ

نام پدر : ابراهیم

محل تولد : آمل

محل شهادت : شلمچه

تاریخ تولد:1331/04/20

تاریخ شهادت: 1367/03/03

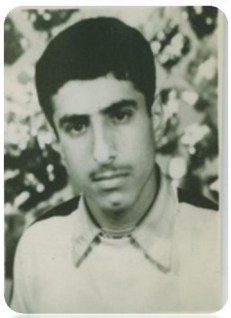

شهید قلی امیرپور

نام پدر : اسد الله

محل تولد : آمل

محل شهادت : فاو

تاریخ تولد:1346/06/30

تاریخ شهادت:1364/11/25

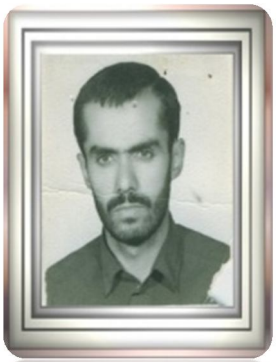

شهید حسین اسلامی

نام پدر : یوسف

محل تولد : آمل

محل شهادت : فاو

تاریخ تولد:1342/04/10

تاریخ شهادت:1367/01/28 .

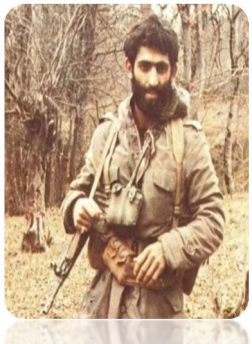

شهید حشمت الله طاهری

نام پدر : حبیب

محل تولد : آمل

محل شهادت: بیمارستان بوعلی سینا تهران

تاریخ تولد:1328/01/06

تاریخ شهادت: 1365/03/12

مسئولیت :فرمانده گردان.

خدایا! من نمی دانم چگونه با تو صحبت کنم و از تو آمرزش بطلبم، چون زبان من سخن می گوید و قلبم و درونم وسوسه می کند. این روش مورد پسندت نیست. اما می دانم بزرگواری، می دانم کریمی، رحمانی، سبحان الله... مادرم! هرگز مگو فرزندم از دستم رفت، بگو به سوی خدا شتافت، دار فانی را وداع گفت، به دیار ابدی پیوست و به سوی خدایش حرکت کرد... اکنون زینبم و زهرایم و... به آیندگان بگویید که ما فرزند کسی هستیم که برای یاری خدا رفت. ما فرزند کسی هستیم که از حسین(ع) آموخت و از محمد(ص) درس گرفت

و بگویید به ما وصیت کرد که پیرو فاطمه(س) باشیم و وارث زینب(س) و یار حسین(ع) تا سر حد جان و آن چنان عفیف باشیم که فاطمه(س) را خوشحال و آن چنان وفادار باشیم که زینب(س) را دریادمان همیشه زنده نگه داریم.

فهرست منابع

1- قرآن کریم

2- مصاحبه شوندگان: 1- منصوری، اسماعیل 2- میرزاقاضی، مسلم3- منصورنژاد، محمد 4 - نام نژاد، حسین 5- خادمی، رضا 6 - قربان، خطیبی7- پاشا آخا، عبدالله 8- پاشاکلایی، علی 9- ولی پور، علی10- قبادی، رمضان11- مرادی، رضا12- کوهستانی، رضا 12- 13-پاشاآخا، بهروز 14– آدوسی، باقر 15-فضلی، ولی محمد 16- محمدی، علی اکبر 17- قاسم پور، علی 18- محمدی، قدرت الله 19- احمد زاده، محمدرضا20- آدوسی، محمد 21- ازلی، مجتبی.

3- امین، محمد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، انتشارات خورشید، 1375 .

4- www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=334

5- سامانه جامع شهدای استان مازندران.

6- (سایت‌های محلی لاریجان): آوای لاریجان، شهرینه، شهدای نوا، آب اسک،هاره، نیاک، کنارانجام، پلور، آخا، ایرا، پنجاب، نشل، بهرستاق و...)

7- ماریارمارک، اریش، (1385) در جبهه غرب خبری نیست، انتشارات جویا، تهران، ترجمه رضا جولایی

بررسی نقش بخشداری لاریجان در هشت سال دفاع مقدس

حسین منفردی[1]

مقدمه:

با توجه به اینکه کشور ایران و به تبع آن بخش لاریجان از مناطق حوادث خیز بوده و در بسیاری از مواقع مسئولین را با شرایط غیرعادی و در مواردی بحران مواجه می‌کند، برای مدیریت و تصمیم‌گیری در این شرایط اضطراری نیاز به مبانی علمی و تجربه عملی موثری و مفید خواهد بود.

سال‌های 1367- 1359 یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین موقعیت ایران در عرصه بین‌المللی و داخلی بوده، و جنگ تحمیلی شرایط کشور و از جمله بخش لاریجان را در وضعیت اضطراری و غیرعادی قرار داده بود. هم چنین عده‌ای از صاحب نظران مدیران کشور در این مقطع علی‌رغم کمبودها و نابسامانی‌هایی که به دلیل وقوع انقلاب اسلامی در کشور به وجود آمده بود،

---

[1]) دانشجوی دکتری رشته مدیریت گرایش استراتژیک

مدیریت جنگ و مدیریت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را مثبت ارزیابی می‌کنند. در نتیجه شناخت و مطالعه عوامل موفقیت این دوران برای مدیریت آینده کشور بسیار حائز اهمیت می‌باشد که تحقق این هدف با بررسی علمی و جغرافیایی کشور آسان تر و دقیق‌تر خواهد بود.

ویژگی‌های بخش لاریجان از جمله: موقعیت جغرافیایی، توریست‌پذیر بودن، وجود جاده بین‌المللی، نوسانات جمعیت در فصول سال، نامتعادل بودن امکانات و انتظارات خدماتی مردم، وضعیت جوی و سردسیر بودن، نزدیکی به پایتخت، ارتباط تنگاتنگ با شخصیت‌های حقیقی و حقوقی ذی نفوذ بومی و غیربومی در کشور، وسعت بخش و همجواری با چندین شهرستان در استان تهران و مازندران و ... دلایلی هستند که تصمیم‌سازی و تصمیم گیری مسئولین بخش را سخت نموده و اگر تجربه علمی و عملی مناسبی نداشته باشند، بخش و به تبع آن شهرستان و استان را دچار چالش می‌نمایند.

سوالات اساسی تحقیق این است که:

چگونه می توان درجه ریسک پذیری عملکرد بخشداری لاریجان را با استفاده از تجربه دفاع مقدس کاهش داد؟ چگونه می‌توان با مستندسازی تجربه مدیران عالی دولت در بخش لاریجان در مقطع جنگ تحمیلی، شاخص و معیارهای مناسبی برای انتخاب آتی بخشداران لاریجان تدوین کرد؟

پاسخ کلی و اجمالی (فرضیه) سوال فوق این خواهد بود، تدوین معیارهای موفق مدیریتی و شخصیتی بخشداران دوران دفاع مقدس لاریجان، شاخص‌های مناسبی برای انتخاب بخشداران آینده لاریجان است.

ادبیات موضوع:

با مراجعه به کتابخانه و مرکز آموزش و پژوهش وزارت کشور که معمولا کتاب، مقالات، پژوهش‌هایی که به نحوی به وزرات کشور و زیرمجموعه آن مرتبط است جمع‌آوری می‌شود، همچنین با جستجوی در فضای مجازی، پژوهشی که به صورت مستقیم به این مطالعه ارتباط داشته باشد، مشاهده نشده ولی موضوعات مختلفی در خصوص جنگ از جمله رکوردهای اقتصادی دوران دفاع مقدس، سبک مدیریتی دهه اول، عصر طلایی رادیو در دوران جنگ، مدیریت جنگ، واکاوی فرماندهی و مدیریت در دوران دفاع مقدس، نقش زنان در جنگ تحمیلی و ... مورد بررسی قرار گرفته و نکات مشترک قابل ذکر این بوده که:

1) ساختار و سیستم حاکم بر اداره جنگ به صورت مردمی و در قالب هسته‌های مستقل جهادی و در شبکه‌یی از گروه‌های مردمی به گونه‌یی بود که توانست نظام کمک‌رسانی بی‌نظیری را ایجاد نماید.

2) مدیرت جنگ در قالب سازمانی ماموریت‌گرا، هدف‌مند، کم‌هزینه و ایثارگرانه عمل می‌نمود به گونه‌یی که همواره اعضای آن، تمام توانمندی و قابلیت خود را در جهت کمک‌رسانی مطلوب‌تر وقف نمایند.

3) مدیریت جنگ بر حسب ضرورت برای انجام فعالیتی مشخص سازماندهی می‌شد و از بخش‌های وظیفه‌یی یا بروکراتیک دائمی رسمی برخوردار نبود و از عدم تمرکز در اختیارات، مسئولیت اقتضایی و قوانین و ضوابط محدود برخوردار بود.
4) ساختار مدیریت جنگ به جای ساختار مکانیکی و بروکراسی اداری، ساختاری چابک و پویا داشت که برای انجام ماموریتی ویژه مناسب بود.
5) شیوه اداره جنگ به صورت خلاقانه و بدون کپی‌برداری و الگوگیری از بیگانگان مبتنی بر اصول سازمانی ساختارهای ادهوکراسی، منتهی از نوع بومی و متناسب با فرهنگ اسلامی ایرانی بوده و اثربخشی لازم را نیز داشته است.

تعاریف کلید واژه‌ها:

تعریف بخش[1]: در ماده 6 قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری چنین آمده است: بخش واحدی است از تقسیمات کشوری که دارای محدوده

[1]. جدول مقایسه‌یی تقسیمات و متولیان کشور قبل و بعد از سال 1316(ویکی‌پدیا)

واحد تقسیمات کشور قبل از سال 1316	واحد تقسیمات کشور بعد از سال 1316	متولی واحد تقسیمات قبل از سال 1316	متولی واحد تقسیمات بعد از سال 1316
ممالک محروسه	کشور	شاه	وزیر کشور
ایالت	استان	حاکم ایالتی	استاندار
ولایت	شهرستان	حاکم، والی	فرماندارو فرماندار ویژه
بلوک	بخش	نایب‌الحکومه	بخشدار
بلوک/قصبه	دهستان	سر بلوک‌باشی	دهدار
شهر	شهر	رئیس بلدیه	شهردار

جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوست چند دهستان همجوار مشتمل بر چندین مزرعه، مکان، روستا و احیاناً شهر که درآن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را به وجود می‌آورد، به نحوی که با در نظر گرفتن تناسب، وسعت، جمعیت، ارتباطات و دسترسی و سایر موقعیت‌ها، نیل به اهداف و برنامه‌ریزی‌های دولت در جهت احیاء امکانات طبیعی و استعدادهای اجتماعی و توسعه امور رفاهی و اقتصادی آن تسهیل گردد.

تبصره 1 – حداقل جمعیت محدوده هر بخش بدون احتساب نقاط جمعیت شهری با در نظرگرفتن وضع پراکندگی و اقلیمی کشور به دو درجه تراکمی به شرح زیر تقسیم شده است:

الف – مناطق با تراکم زیاد سی هزار نفر.

ب – مناطق با تراکم متوسط 20 هزار نفر.

تبصره 2 – در نقاط کم تراکم، دورافتاده، مرزی جزایری و جنگلی و کویری با توجه به کلیه شرایط اقلیمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تا حداقل دوازده هزار نفر جمعیت با تصویب هیأت وزرا و در موارد استثنایی با تصویب مجلس، جمعیت بخش می‌تواند کمتر از میزان تعیین شده در تبصره 1 باشد. (سایت استانداری خراسان رضوی)

قریه	روستا	کدخدا	دهیار

تعریف بخشدار: بخشداران در قلمرو مأموریت خویش (بخش) به عنوان نماینده عالی دولت، مسئولیت اجرای سیاست های عمومی کشور و در ارتباط با ادارات، موسسات و شرکت های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجه عمومی دولت استفاده می‌نمایند، نهادهای انقلاب اسلامی و رده انتظامی در بخش، شورای اسلامی شهر و شهرداری و مؤسسات عمومی غیر دولتی را عهده دار خواهند بود.

بخشدار به عنوان نماینده عالی دولت در برابر استاندار و فرماندار مسئول بوده و به عنوان نماینده وزارت کشور در ارائه و اجرای وظایف و اختیارات آن وزارتخانه در بخش خواهد بود و در مقابل مسئول مافوق پاسخگوست. (سایت استانداری خراسان رضوی)

تعریف دفاع مقدس: دفاع مقدس نوعی خاص ازجنگ و نبرد مسلحانه است که از یک سو حالت تدافعی در مقابل تجاوز نظامی بیگانگان داشته و از سوی دیگر مطابق با هنجارهای دینی پذیرفته شده در یک جامعه و دارای ارزش دینی و اجتماعی است. این جنگ به منظور دفاع از خویش (دفاع مشروع) درمقابل متجاوزین به دین، عِرض، جان و مال خود و بستگان یا مملکت و نیز به منظور دفاع از مظلومین عالم و یا در مقابل ستمگرانی که آزادی دعوت دینی را سلب می‌کنند و با حاکمیت استبدادی مانع انتخاب آزادانه دین صحیح از سوی مردم می‌گردند. (سایت پرسمان دانشجو)

تعریف جنگ: جنگ یا «نبرد مسلحانه بین دولت‌ها» به عنوان واقعیتی در جوامع بشری، مفهومی عام و ازجنبه‌های مختلف قابل تعریف است و به انواع

متعددی نظیر: تهاجم نظامی، جنگ تدافعی، مشروع و یا نامشروع، داخلی یا بین المللی و ... تقسیم می‌شود. در بسیاری مواقع جنگ اقدامی ناپسند، غیرعقلی، غیردینی و نامقدس است، نظیر تجاوزات نظامی و راه اندازی جنگ به خاطر سلطه طلبی، جاه طلبی، چپاول منابع ملت‌های دیگر و... (سایت پرسمان دانشجو)

مصداق مقاله حاضر در خصوص دفاع مقدس عبارت است از: جنگ عراق با ایران که در ایران با نام‌های «دفاع مقدس»، «جنگ تحمیلی»، و «جنگ هشت‌ساله»، و نزد اعراب با نام‌های «قادسیه صدام» و «جنگ اول خلیج» (به عربی: قادسیّة صدّام، حرب الخلیج الأولی) شناخته می‌شود، طولانی‌ترین نبرد کلاسیک در قرن بیستم و دومین جنگ طولانی این قرن پس از جنگ ویتنام بود.

جنگ در 22 سپتامبر 1980 (31 شهریور 1359) با درگیری‌های پراکنده مرزی دو کشور با یورش هم زمان نیروی هوایی عراق به ده فرودگاه نظامی و غیرنظامی ایران و تهاجم نیروی زمینی این کشور درتمام مرزها به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد. این جنگ در نهایت پس از حدود 8 سال در مرداد 1367 (1367/5/27) با قبول آتش‌بس از سوی دو طرف و پس از به جا گذاشتن یک میلیون نفر تلفات و 1190 میلیارد دلار خسارات به دوکشور خاتمه یافت. (ویکی پدیا)

اهمیت و ضرورت موضوع:

از آنجایی‌که دوران 8 سال دفاع مقدس دوران تجملی حماسه‌ها، سلحشوری‌ها و فداکاری‌هاست، دلیرمردان و شیرزنانی که جان و مال خود را در

راه آرمان و میهن به میدان آوردند و ایثارگرانه در برابر دشمن از وجب به وجب این خاک عزیز حراست نموده‌اند. آنچه موجب افتخار، عزت و شرف ملت ما در آن دوران است ریشه در این فداکاری‌ها و از جان‌گذشتگی ها دارد.

دوران 8 ساله دفاع مقدس دوران سرنوشت سازی برای کشور و نظام جمهوری اسلامی بوده است. رویارویی همه جانبه کشور با ارتش مجهز عراق در حالی آغاز شد که آمادگی‌های ابتدایی برای درگیر شدن در جنگی فراگیر در ایران وجود نداشت و کشور تلاطم زده از انقلابی بزرگ تنها به مدد همت و همدلی مردان و زنان افتخارآفرین خود توانست خود را در برابر دشمن پیدا نماید و مقاومتی شورانگیز را در تاریخ این کشور ثبت نماید.

یکی از تبعات مهم و زیان‌بار جنگ، ایجاد ناامنی در جامعه خواهد بود که اگر چنین اتفاقی بیافتد آن جامعه از یک نعمت بزرگ یعنی امنیت، که لازمه پیشرفت و تکامل بشری است محروم خواهد شد. به عبارتی شناخت عوامل ایجاد جنگ لازم و ضروری بوده تا در حد امکان بتوان از ایجاد آن جلوگیری کرده و هم با تجزیه و تحلیل شرایط جنگی، از تجربه آن در آتی بهره گرفت. استاد شهید مطهری سه عامل مهم برای رشد و تکامل موجودات را چنین می‌فرمایند:

«موجودات زنده برای رشد و تکامل به سه چیز احتیاج دارند: 1) تربیت 2) امنیت 3) آزادی» (مطهری، مرتضی، ص 12). در شرایط غیرعادی و اضطرار که امنیت جامعه و فرد مورد تهدید قرار می‌گیرد و یا از بین می‌رود، دو موضوع دیگر یعنی تربیت و آزادی هم به درستی نمی‌توانند ایفای نقش نمایند و به عبارتی دیگر کارکرد خود را از دست می‌دهند. در نتیجه به هر طریق ممکن استفاده از مدیریت

و تجربیات ارزشمند دوران دفاع مقدس که کشور را با چالش جدی مواجه کرده بود می‌تواند در ایجاد امنیت و مدیریت کارآمد آینده راه‌گشا باشد.

از جمله به تجربیات قابل توجه در طول 8 سال دفاع مقدس می‌توان اشاره کرد این است که جنگ می‌توانست دلیل موجهی برای توقف روند دموکراسی در کشور باشد. حال آن که نه تنها این موارد به وقوع نپیوست، بلکه دستاوردهای مهمی در فرآیند دموکراسی در کشور حاصل شده است. به عنوان نمونه برگزاری انتخابات مختلف در تمام طول دوران هشت ساله و اخذ آراء عمومی حتی در جبهه‌های نبرد نیز متوقف نشد. دوران 8 سال دفاع مقدس با همه فراز و نشیب‌ها، سرمایه‌ای تاریخی است که باید با نقد و تحلیل این سرمایه بزرگ چراغی برای راه آینده کشور روشن داشت.

اگر بتوان آن روحیات، ایمان‌ها و باورها و تجربیات ارزنده را تئوریزه کرد، آبادانی و پیشرفت این کشور تضمین خواهد شد و این کار محقق نخواهد شد مگر با تلاش و فعالیت علمی دقیق از جمله در سطوح مختلف (استان، شهرستان و بخش)که همواره تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران را تضمین می‌نماید.

از سوی دیگر چون موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک کشور به گونه‌یی است که به طور دائم در معرض خطر قرار دارد و با کوچک‌ترین بی‌تدبیری به راحتی در شرایط بحران قرار می‌گیرد. از این رو شایسته است که از تجربه بزرگ و عظیمی که از طریق جنگ در اختیار مردم ایران قرار گرفته را به عنوان فرصت نگاه کرده و نتایج کار علمی مربوط به جنگ به صورت تطبیقی به دیگر حوزه‌های

حکومتی مرتبط نموده تا خطرات احتمال در ابعاد متعدد کشور ایران را مدیریت نموده تا وارد شرایط بحران نشود.

فرمانده سپاه در 8 سال دفاع مقدس (آقای دکتر محسن رضایی) هم بر این باور است که بسیاری از مشکلات جامعه کنونی ایران عدم استفاده از تجربیات جنگ است: « یکی از اشتباهات بزرگ‌مردان سیاست ایران این است که از سبک مدیریت جنگ نتوانستند به خوبی استفاده کنند و اگر این کار را کرده بودند، امروز با اکثر مشکلات که مواجه هستیم، روبرو نبودیم.» (سایت دریانیوز)

مقاله حاضر در پی آن است تا با مطالعه و بررسی شرایط بخش لاریجان در زمان جنگ تحمیلی و استخراج تجربه ارزشمند مدیران در آن دوران، سندی برای استفاده نسل‌های آینده جهت مدیریت کارآمد و اثر بخش و پیش‌گیری از خطرات احتمالی و مانع ایجاد شرایط بحرانی در لاریجان باشد.

قلمرو تحقیق:

اگر ابعاد جنگ را به دو بخش نظامی و پشتیبانی تصور کنیم، ابعاد نظامی آن به صورت مستقیم به نیروهای نظامی و انتظامی مربوط شده و ابعاد پشتیبانی آن که به پشتیبانی نظامی(تسلیحات) و پشتیبانی غیرنظامی(اقتصادی، سیاسی، اجتماعی-فرهنگی) قابل تقسیم است، پشتیبانی نظامی آن هم به نیروهای نظامی باز می‌گردد ولی پشتیبانی غیرنظامی آن به تمامی افراد یک جامعه و همچنین نهادها و سازمان‌های دولتی و خصوصی مرتبط شده که می‌توانند نقش ایفا کرده و مشارکت جدی و عملی داشته باشند.

بخشداری‌ها به عنوان نمایندگان حاکمیت باید در اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های دولت جدی بوده و به ویژه در زمان‌های اضطرار این وظایف حساس‌تر و مهم‌تر جلوه خواهد کرد. وظایف دولت و از جمله بخشداری‌ها در حمایت و پیشبرد جنگ بسیار اساسی و حیاتی بود. از این رو نقش بخشداری لاریجان[1]که یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین بخش کشور است در 8 سال دفاع مقدس مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

اگر بخشداری به عنوان یک سیستم در نظر گرفته شود دارای عوامل ورودی، فرآیندها و عوامل خروجی خواهد بود.(رضاییان، 1376) خروجی‌ها و یا عملکرد این سیستم به عواملی از جمله امکانات و تجهیزات، بودجه، منابع انسانی، موقعیت مکانی، زمانی و جغرافیایی، قوانین و مقررات و... بستگی دارد که پرداختن به هر کدام از آن‌ها مقالات مستقلی را می‌طلبد. در این مقاله یکی از آن خروجی‌های سیستم یعنی نقش بخشداران به عنوان رکن اصلی بخشداری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری بحث:

بخشدار به عنوان نماینده عالی حاکمیت دارای 41 وظایف نظارتی و اجرایی می‌باشد که در سازمانی به نام بخشداری در حوزه بخش انجام وظیفه می‌نماید. برای تقویت جنبه علمی و پژوهشی نوشتار حاضر تمامی وظایف بخشدار را در سه

1. در نظام اداری نوینِ عصر پهلوی، اوّلین بخشداری در سطح لاریجان، در سال 1316 در رینه و زیر نظر شهرستان ساری برقرار گردید (چون در آن زمان آمل هنوز شهرستان بود). از 1322 بخشداری مذکور تحت نظارت شهرستان بابل قرار گرفت و پس از شهرستان‌شدن آمل (1325)، بخشداری رینه‌ی لاریجان تحت نظارت شهرستان آمل درآمد. حدود سال 1340 مرکز بخش از شهر رینه، به (پلمون و بعد به) گزنک منتقل شد.

حوزه کاری که عبارت اند از: سیاسی و امنیتی- انتظامی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی- پشتیبانی تقسیم بندی نموده و بر اساس همین الگو مباحث نوشتارسامان می یابد.

عملکرد بخشداری در سه حوزه فوق در رابطه با 8 سال دفاع مقدس از تاریخ 1359/6/31، روز آغاز جنگ لغایت 1367/5/29 روز اعلام رسمی پایان جنگ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مدت، 5 بخشدار در لاریجان خدمت کردند که عبارت اند از آقایان: سید قاسم اسلامی، علی براتی، سید محمد کریمی، فرج‌الله زارع و سعید حمزوی.[1] تمامی داده‌ها و اطلاعات که به صورت کتابخانه‌ای و یا مصاحبه از افراد مزبور و همچنین کسانی که در این موضوع مشارکت داشتند از جمله سپاه، ستاد پشتیبانی جنگ و کمیته انقلاب اسلامی جمع‌آوری خواهد شد، براساس چارچوب نظری بحث در قالب جدول زیر تنظیم خواهد شد:

شرح وظایف / سازمان	سیاسی و امنیتی- انتظامی	اجتماعی- فرهنگی	اقتصادی- پشتیبانی
نقش‌بخشداری‌لاریجان در دوران 8 سال دفاع مقدس			

1- سیدقاسم اسلامی(1359/1/26- 1360/4/7)، پیرعلی براتی اردین(1360/4/7- 1363/6/29)، سیدمحمد کریمی(1363/6/29- 1365/8/7)، فرج‌الله زارع (1365/8/22- 1366/1/17) و سعید حمزوی(1366/1/17- 1367/5/29)

دلایل شرایط ویژه و ریسک‌پذیری بخش لاریجان

از آنجایی که در شرایط و وضعیت جنگ، مدیریت از نوع خطر[1] و یا بحران می‌باشد و با استفاده از تجربه ارزنده 8 سال دفاع مقدس و تطبیق آن با شرایط خطرپذیر ایران و به طبع بخش لاریجان، و بهره‌گیری کارآمد و کاربردی از آنان، می‌تواند بسیاری از خطرات را پیش‌بینی نموده و از بحرانی شدن شرایط جلوگیری کرد.

بخش لاریجان به دلایلی که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، بالقوه در شرایط خطر قرار دارد که اگر مورد توجه ویژه قرار نگیرد به راحتی وارد شرایط بحرانی شده و در ابتدا مدیریت بخش و در پی آن شهرستان، استان و کشور را دچار چالش می‌کند. در این خصوص صاحب نظران اعتقاد دارند، اگر خطرات مدیریت نشود، گاهی به حدی پیشرفت می‌کند که وارد شرایط بحران می‌گردد. (مبارکی و همکاران، 1390، ص 28).

---

[1] . تعریف خطر: به شرایطی که فرد، (گروه و سازمان) را از حالت عادی و طبیعی خود خارج کند خطر گفته می‌شود. برای مدیریت خطر، بایستی خطر را بدرستی شناخت و آمادگی کامل را برای مقابله بدست آورد.

انواع خطر: 1) خطرات طبیعی: منشا این خطرات محیطی بوده که خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) خطرات با منشا برون زمینی از جمله سیل، بهمن، صاعقه، طوفان، سرما، گرما، بوران و ...

ب) خطرات با منشا درون زمینی از جمله زلزله، آتشفشان و...

2) خطرات غیرطبیعی(مصنوعی یا انسانی): منشا این خطرات، انسان می‌باشد که به عنوان نمونه می‌توان به جنگ، تصادفات، آلودگی محیط زیست و... اشاره کرد.(مبارکی و همکاران، 1390، ص 28)

در زیر به اختصار دلایلی که لاریجان در شرایط خطر قرار دارد، اشاره می‌شود.

1- در بسیاری از سال‌ها به دلیل شرایط جوی و نزولات آسمانی، محصولات کشاورزی که یکی از قطب‌های اقتصادی بخش می‌باشد دچار سرمازدگی شده و مردم را در تنگنا قرار داده و برای حل و فصل و جبران خسارات نیاز به تدبیر و مدیریت قوی و با تجربه دارد تا موضوع در شرایط بحران قرار نگیرد.

2- موقعیت استراتژیک جاده هراز که یکی از محورهای ارتباطی پایتخت و استان‌های غرب و جنوب غربی کشور به استان‌های شمالی و شمال شرقی کشور می‌باشد با کوچک‌ترین ریزش کوه، یخ‌زدگی در فصول سرد سال، تصادفات و... مسدود می‌شود که تاثیرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و انتظامی و... در سطوح ملی و بعضاً بین المللی دارد که خود نیاز به مدیریت قوی و با تجربه را می‌طلبد.

3- حضور و تردد افراد حقیقی و حقوقی ذی نفوذ در سطوح ملی و استانی در این بخش و مطلع شدن آنان از کوچک‌ترین اتفاقات و حوادث احتمالی و انتظار خدمت مضاعف از مسئولان بخش، و به طبع عکس العمل آنان فشار و استرس زیادی را به بخشدار و مسئولین بخش وارد نموده که خود نیاز به مدیریت در شرایط اضطراری را می‌طلبد. در برخی از مقاطع مشاهده شده که مسئولین بخش برای رهایی از این گونه استرس‌ها به طور کامل تسلیم افراد ذی نفوذ شده و کارآیی و اثربخشی لازم خود را از دست می‌دهند.

4- حضور توریست‌های داخلی و خارجی در بخش به دلیل اکوتوریسم خاص منطقه به ویژه قله بی‌نظیر دماوند، رخ دادن حوادث ناگواری برای کوه‌نوردان که نیاز به

تضمین امنیت و حمایت بوده تا با بازگشت به محل زندگی بتوانند به عنوان سفیرانی، بازگو کننده فرهنگ، سنن، تدبیر و درایت مدیران مازندران باشند.

5- وجود سد بزرگ لار و به دلیل تامین آب شرب تهران و حومه، نیاز به مدیریت بالایی است تا امنیت آن تضمین شود. به ویژه با مطرح شدن اقدامات تروریستی بیولوژیکی در دنیا اهمیت این موضوع نسبت به گذشته بیشتر شده است.

6- وسعت جغرافیایی بخش و پراکندگی روستاها به عنوان بزرگ‌ترین بخش استان مازندران، به ویژه در فصول سرد سال و مسدود شدن جاده‌های روستایی در اکثر مواقع بارانی و برفی، و مقدرو نبودن خدمات رسانی رفاهی و درمانی بخش را با مشکل روبرو کرده و نیاز به مدیران با تجربه می‌باشد.

7- نوسانات جمعیتی به ویژه تراکم زیاد جمعیت در تابستان و کمبود امکانات خدماتی دولتی و خصوصی در روستاهای بخش از جمله کمبود آب شرب، برق و... و همچنین انتظارات بالای مردم به دلیل مقایسه شرایط لاریجان با امکانات محل زندگی خویش در شهرها، مدیران بخش، به ویژه بخشداران را با خطرات زیادی روبرو نموده که اگر به درستی مدیریت نشود منجر به تنش‌های اجتماعی شده و شرایط بحرانی را به همراه خواهد داشت.

8- حضور عشایر و دامداران استان تهران، سمنان و مازندران در مراتع و کوه‌های لاریجان و همچنین حساسیت اهالی بومی نسبت به این مراتع هر ساله شاهد درگیری و نزاع بوده که اگر بخشدار نسبت به مسائل قومی و طایفه‌ای شناخت کافی و لازم را نداشته باشد، هرگز قادر به مدیریت و حل و فصل مشکلات نبوده و با افزایش پرونده‌های قضایی و تبعات اجتماعی، سیاسی و انتظامی خاصی برای

بخشی به همراه دارد. تجربه نشان می‌دهد هر گاه بخشدارانی با تجربه و آگاه در منطقه بودند این گونه درگیری‌ها راحت‌تر و زودتر حل شده است.

9- فاصله 75 کیلومتری مرکز بخش با شهرستان آمل، علی‌رغم پیشرفت ابزار و تکنولوژی ارتباطی در مواقع اضطراری دسترسی به مسئولین شهرستان و فرماندار به راحتی میسر نبوده و ضرورت ایجاد می‌کند که مدیران بخش به ویژه بخشدار لاریجان مستقلاً تصمیم بگیرند.

10- نزدیکی بخش به پایتخت و گسیل شدن برخی از مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنعتی آن به لاریجان، خطرات احتمالی زیادی را برای بخش فراهم می‌کند.

11- تصادفات مکرر و حاد جاده پر تردد هراز که تعداد آن‌ها هم در بخش کم نیست، مشکلات عدیده‌ای را به همراه دارد که نیاز به مدیریت جدی و کارآمد است تا تبعات اجتماعی، فرهنگی و... خانواده‌ها و داغدیدگان را کاهش دهند.

نقش سیاسی و امنیتی - انتظامی بخشداری در دفاع مقدس:

یکی از وظایف بخشداران در دوران دفاع مقدس برگزرای انتخابات بود. بخشداری لاریجان برای انجام وظیفه ذاتی خویش یعنی برگزاری هر چه با شکوه‌تر انتخابات (ریاست جمهوری، خبرگان، مجلس) در این دوران ارتباطی تنگاتنگ و صمیمی با مردم برقرار نموده و نسبت به اخذ رای و تقویت حضور مردم در سرنوشت کشور در تمام فصول سال به ویژه در شرایط سخت و دشوار جوی و حتی در زمانی که محورهای مواصلاتی روستاها بسته می‌شد، این دستگاه سعی می‌کرد نقش خود را به نحو احسن به انجام برساند. ناگفته نماند که فهم و

درک مردم از موقعیت حساس کشور در این خصوص بسیار کارساز و راهگشا بوده است. (براتی، علی، کریمی، سیدمحمد، زارع، فرج الله، حمزوی، محمدسعید)

در دوران جنگ روحیه انقلابی حاکم بوده و برای مسئولان در درجه اول، هدف خدمت به مردم و پیش برد بهتر جنگ مد نظر مسئولین در درجه اول بود و نگاه‌های سیاسی خیلی در کارهای اجرایی دخیل نبود. به عنوان نمونه در دولت آقای مهندس «میرحسین موسوی»، دو نفر از بخشدارانی که کاملاً از نگاه سیاسی با هم متفاوت فکر می‌کردند، در لاریجان منصوب شده بودند. (منصورنژاد، م، 1393).

در سال اول جنگ در بخش لاریجان، هنوز سپاه و بسیج تاسیس نشده بود، ولی دستور العملی از سوی سپاه شهرستان آمل برای ما فرستادند مبنی بر تشکیل بسیج و یا ستاد مردمی بود، که من انجام این کار را به آقای «علیرضا منفردی» فرمانده کمیته انقلاب اسلامی لاریجان سپردم و ایشان با آن سعه صدر و اقدام به این کار کردند و تعدادی از برادران و خواهران را جذب نموده و پس از آموزش اسلحه شناسی، آنان را یک بار هم به میدان تیر بردیم. (اسلامی، س، 1393)

اولین نهاد انقلابی در لاریجان، کمیته انقلاب اسلامی بوده که زیر نظر استان تهران در بخش به فرماندهی آقای منفردی تاسیس شده و ایشان الحق و الانصاف با سعه صدر بالایی که داشتند منشا خدمات بسیار ارزشمندی شدند. به عنوان نمونه تا قبل از استقرار کمیته در گزنگ، گروهک منافقین تحت عنوان سازمان مجاهدین خلق فعالیت زیادی داشتند و دو مرتبه آمده بودند ساختمان بخشداری را به آتش بکِشند و حتی یک بار با سنگ به طرف همسر بنده که مسئول درمانگاه و مامای

گزنگ بوده، حمله کرده و سرش را شکستند، ولی با حضور کمیته امنیت در بخش برقرار شده و ما راحت‌تر توانستیم در خصوص جنگ فکر کنیم. (اسلامی، س، 1393)

بنده برای تشکیل سپاه در لاریجان چندین مرتبه از سوی سپاه شهرستان آمل پیگیری کرده بودم چون امنیت بخش از سوی منافقین دایم تهدید می‌شد. (اسلامی، س، 1393.)

ما برای سرکشی از روستاها و در جریان گذاشتن آنان از وضعیت کشور و جنگ تحمیلی، همیشه با فرمانده کمیته با هم می‌رفتیم و در آن زمان منافقین بسیار فعال بودند و به دلیل افزایش ضریب امنیتی بخشدار جناب آقای منفردی فرمانده وقت کمیته دستور دادند بنده را مسلح کردند. (اسلامی، سیدقاسم، 1332)

اگر سعه صدر، روابط عمومی و تدبیر فرمانده کمیته آقای منفردی نبود و با جدیّت با منافقین برخورد نمی‌کرد و به جوانان و والدین آنان در بخش لاریجان توجه نمی‌داد شاید جوانان زیاد جذب آنان می‌شدند و اکنون اعدامی‌های زیاد داشتیم. ولی عملکرد مثبت آن‌ها باعث شده که جوانان جذب نهادهای انقلابی شوند و بعدها بعضی از این جوانان در جنگ شهید، جانباز و یا اسیر شده بودند. ایشان بسیاری از جوانان را می‌آوردند و با آن‌ها صحبت می‌کردند و حتی بعضی وقت‌ها «حاج آقا آهی» که فرمانده مافوق ایشان بودند به جوانان سفارش‌هایی داشتند که کارساز و رهگشا بوده است. (اسلامی، س، 1393)

در زمان تصدی من در بخشداری لاریجان در اوایل جنگ که هنوز در لاریجان سپاه و بسیج شکل نگرفته بود، تمامی کارهای امنیت داخلی و جمع آوری

هدایا و کمک‌های مردمی با همکاری تنگاتنگ و راهنمایی‌های کمیته انقلاب اسلامی و مشارکت انجمن‌های اسلامی روستاها انجام می‌شد که حضور و نقش فرمانده کمیته وقت جناب آقای حاج علیرضا منفردی یک تکیه‌گاه و نقطه امیدی بود برای بخشداری و یک نعمت بزرگی بود برای بخش لاریجان، که در هر زمینه از جمله مسائل جنگ از ایشان کمک می‌خواستیم به صورت شبانه روز در خدمت مردم لاریجان بوده و روحیه خستگی ناپذیری داشت. (براتی، ع، 1393).

در آن زمان افراد برای حضور در جبهه‌ها به عنوان رزمنده و یا بازسازی به بخشداری می‌آمدند و به آمل معرفی می‌شدند و یا اینکه مستقیما به شهرستان آمل می‌رفتند. (براتی، ع، 1393).

یکی از معضلات و مشکلاتی که بخشداری لاریجان جدا از مسایل جنگ با آن روبرو بوده و ایجاد درسر می‌کرد حضور گروهک‌های معاند از جمله منافقین بودند که با عبور از جاده هراز وارد جنگل آمل می‌شدند و به دلیل ایجاد ناامنی در منطقه، مانع آن می‌شدند که ما بتوانیم تمام توجه خود را به سوی جنگ معطوف کنیم. در این خصوص فعالیت پاسداران کمیته انقلاب اسلامی لاریجان و مبارزه با این گروهک بسیار ستودنی بوده و ما را بر آن داشت تا بهتر بتوانیم در خدمت رسانی و پشتیبانی از جنگ عمل نماییم. از سوی دیگر حتی برای جمع‌آوری ماست، گوسفند و ... از مردم به روستاها و مکان‌های عشایری که می‌رفتیم فرمانده کمیته و نیروهای آن‌ها ما را همراهی می‌کردند.(براتی، ع، 1393).

بعدها که پایگاه سپاه در لاریجان تاسیس شده و فرماندهی آن را جناب آقای «اسماعیل منصوری» به عهده داشتند و یکی از فعال‌ترین عضو سپاه آقای «محمد

منصورنژاد» بودند که علی‌رغم اختلاف سلیقه در نگاه مدیریتی با آن‌ها، ولی در خصوص جنگ و بسیج مردم در حمایت از جنگ و حضور بسیجیان در جبهه هیچ اختلافی نداشته و یکپارچه عمل می‌کردیم. (براتی، ع، 1393).

در سال 1361 سپاه لاریجان یک اردوی بازدید از مناطق جنگی برای دانش آموزان تدارک دیده بود که بخشداری تا آن‌جا که مقدرو بوده هماهنگی لازم از جمله در اختیار گذاشتن چند وسایل نقلیه مینی‌بوس از طریق اداره آموزش و پرورش و... را ارائه نموده بود. (براتی، ع، 1393).

بنده به خاطر اینکه بتوانم اندکی از مشکلات رزمندگان اسلام را در جبهه‌های جنگ درک کنم و همچنین مشارکت رزمی در جنگ داشته باشم، پس از مسئولیتم در لاریجان و زمانی که بخشدار مرکزی شهرستان گنبدکاووس بودم به مدت سه ماه موفق شدم در کنار رزمندگان انجام وظیفه نمایم. (براتی، علی، 1335).

قبل از تشکیل سپاه و بسیج در لاریجان تعدادی از افراد از جمله شهید فضل الله سلیمانی در کنار نیروهای ژندارمری در ساختمان آن‌ها فعالیت می‌کردند و تعداد 21 قبضه سلاح ام‌یک هم داشتند که ما بعد از تشکیل بسیج تحویل آن‌ها دادیم. (براتی، علی، 1335).

علی‌رغم حضور پررنگ و حمایت‌های قابل توجه مردم لاریجان به جبهه، رفتار سیاسی مدیران و ذی نفوذان شهرستان با اهالی بومی منطقه شایسته نبوده بلکه توهین‌آمیز بوده که من این بی‌عدالتی‌ها را نمی‌توانستم تحمل کنم و سعی می‌کردم با چنین افرادی مقابل به مثل کنم. البته شاید فرهنگ‌های گذشته باعث شده بود که

اهالی بخش به درستی نتوانند عملکرد خود را در ابعاد مختلف از جمله دفاع مقدس به جامعه منعکس نمایند و بسیار انسان‌های قانعی بودن و شاید همین خصلت عاملی شده بود که به راحتی دیگران در حق آنان ظلم کنند. به عنوان نمونه تعداد 700 عدد حلب شیروانی به لاریجان تخصیص دادند که متصدی آن تمامی حلب‌ها را به یک نفر داده که وقتی من متوجه شدم با این مساله برخورد نمودم. (حمزوی، م، 1393).

با توجه به اینکه از نگاه سیاسی و مدیریتی با برخی از دست‌اندرکاران جنگ و ستاد همراستا نبودیم، ولی درک موقعیت حساس کشور و فهم سیاسی و منافع ملی ایجاب می‌کرد با رویکرد همگرایی و منسجم عمل نماییم و علی‌رغم محافظه کاری برخی مسئولین، این دیدگاه‌ها ما را از هم جدا نمی‌کرد. به عنوان نمونه با بچه‌های سپاه یکی بودیم و یک هدف را دنبال می‌کردیم.(حمزوی، م، 1393) .

در مراسم‌هایی که به مناسبت یاد بود حوادث تروریستی که از سوی منافقین و ایادی بیگانگان در کشور به وقوع پیوست مانند هفتم تیر و هشتم شهریور و... و یا به مناسبت‌های ملی مذهبی مانند 22 بهمن و 17 شهریور... که در بخش برگزار می‌شد هم از طریق خودمان و هم افرادی که برای سخنرانی به منطقه دعوت می‌شدند، تلاش می‌شد هوشیاری مردم را نسبت به دشمنان بالقوه و بالفعل افزایش دهند و خطرات اجنبی و لزوم توجه به جنگ را یادآوری نماییم. (کریمی، م،1393)

مردم نظام را از خود می‌دانستند و خود را حامی و پشتیبان جنگ تلقی می‌کردند. از یک سو اعضای خانواده خود را به جبهه‌ها می‌فرستادند، که بعضاً

شهید و یا مجروح می‌شدند. ما وقتی برای دیدار خدمت آنان می‌رسیدیم نه اینکه هیچ توقع و انتظاری خاصی از نظام نداشتند، بلکه آمادگی خود را برای حمایت و پشتیبانی از جنگ در قالب ستاد مردمی اعلام می‌کردند که ما مسئولین شرمنده بزرگواری آنان می‌شدیم.(کریمی، م،1393)

برای انسجام و هماهنگی بین نیروهای نظامی و دیگر مسئولین بخش و معطوف شدن کارها در راستای جنگ، مراسم صبحگاه مشترک به صورت منظم در سطح بخش برگزار و یکی از موضوعاتی که در این مراسم به آن پرداخته می‌شد، مسائل جنگ بوده و در این موضوع عملکرد مسئولین هماهنگ بود. (منصورنژاد، محمد، 1340)

ما برای اینکه نیروهای بسیجی و رزمندگان را در پشت جبهه آماده داشته باشیم اقدام به آموزش‌ها و اجرای مانورهای نظامی می‌کردیم. در تمامی مانورهای آبی و خاکی که ما در بخش لاریجان به اجرا گذاشته بودیم بخشداران پشتیبان ما بوده و علاوه بر مساعدت و حمایت‌های لازم، شخصاً در این رزمایش‌ها حضور می‌یافتند که باعث قوت قلب بسیجیان می‌شد. در اجرای مانورهای نظامی در حوزه بخش در بسیاری از مواقع به دلیل خطرات احتمالی، سپاه آمل مسئولیت آن را نمی‌پذیرفت ولی من با مسئولیت خودم مانورها را انجام می‌دادم. با توجه به اینکه بخشداران از این موضوع با خبر بودند هرگز ما را تنها نگذاشتند و در تمام مانورها ما را حمایت می‌کردند و در کنارمان بودند. البته ناگفته نماند ما قبل از اجرا در کمیته امنیتی بخش که با مسئولیت بخشدار برگزار می‌شد، تمامی ابعاد امنیتی و

اجتماعی را مورد کارشناسی قرار دادیم و هماهنگی‌های لازم بین ادارات و نهادهای نظامی و انتظامی انجام می‌شد. (منصورنژاد، م، 1393)

برای بهتر عمل نمودن متولیان مسائل امنیتی و انتظامی در سطح بخش، ما جلسات فرعی شورای تامین را تحت عنوان کمیته امنیتی- انتظامی بخش در بخشداری برگزار می‌کردیم و یکی از موضوعات مستمر و مهمی که معمولا در این جلسات مطرح می‌شد، مباحث مربوط به جنگ بود. (کریمی، م، 1393)

موضوعی که لازم به ذکر است، فعال بودن دو عضو کمیته امنیتی- انتظامی بخش بوده که بسیار پرتلاش و خالصانه کار می‌کردند یکی از آن‌ها آقای محمد منصورنژاد فرمانده ستاد ناحیه طور لاریجان و دیگری حاج آقا (علیرضا) منفردی فرمانده کمیته انقلاب اسلامی لاریجان. فردای قیامت من شهادت خواهم داد که حاج آقای منفردی با تمام وجود و با تدبیر و درایت ویژه و بدون چشم داشت مادی و با یک انگیزه الهی به خوبی توانست امنیت داخلی بخش را تضمین نماید تا بخشداری به همراه سپاه و ستاد پشتیبانی جنگ و ... هیچ دغدغه‌ای از این بابت نداشته و توجه کافی و لازم به مسائل جنگ داشته باشند. (کریمی، م، 1393)

بخشداری با توجه به موقعیت حساس کشور و نقش سپاه در جنگ، هر جایی در بخش که سپاه نیاز به احداث پادگان و یا برگزاری مانور و همچنین ایجاد نمایشگاه و ... داشت با مذاکره و پیگیری شرایط را فراهم می‌کردیم تا سپاه بتواند به نحو احسن به وظایف خود بپردازد. از جمله می‌توان به پادگان فیره و امیرآباد اشاره کرد. (کریمی، سیدمحمد، زارع، فرج الله، حمزوی، محمدسعید).

بخشداری برای تهیه زمین پادگان فیره که در حوالی این روستا قرار داشت برای اینکه با مخالفت روستاییان مواجه نشود و شرایط را فراهم کند پیگیری‌های بسیار جدی و فعالی داشته که شاید اگر تدبیر بخشدار وقت و هماهنگی دیگر مسئولین نبود این کار با مشکلات زیادی روبرو می‌شد. (ابراهیمی، ن، 1393).

در نیمه سال 1363 با هماهنگی‌هایی که از سوی بخشدار وقت آقای «سید محمد کریمی» و مرحوم حاج آقا «کاظمی‌دینان» فرمانده سپاه شهرستان آمل با نشست و جلساتی که با مردم روستای فیره داشتند، زمین مربوط به احداث پادگان قدس تحویل سپاه شده و ما از سال 1364 کار اجرایی و عملیاتی را آغاز کردیم. (خادمی، ر، 1393).

نقش اجتماعی - فرهنگی بخشداری در دفاع مقدس:

در ابتدای جنگ، نهادها و سازمان‌های انقلابی در بخش وجود نداشتند، تنها اداره آموزش و پرورش وکمیته انقلاب اسلامی ژاندارمری بودند و تمامی کارهای مربوط به بخش و جنگ را با کمیته انقلاب اسلامی و رییس اداره آموزش و پرورش جناب آقای «جهانگیر ولایی» که مرد بسیار شریف و خوش خلقی بودند و در صورت نیاز ما را کمک می کردند، هماهنگ می‌نمودیم. (اسلامی، ق، 1393).

مهم‌ترین تشکلی که موضوعات فرهنگی بخش را برنامه‌ریزی و پیگیری می‌نمود شورای تبلیغات بخش بوده که با عضویت اکثر سازمان‌های فرهنگی، اجتماعی، نظامی و انتظامی و... به صورت مستمر و نهادینه برگزار می‌شد.

در این گونه جلسات مسائل فرهنگی بخش از جمله موضوع جنگ یکی از مباحث ثابت این تشکل بوده و تصمیمات خوبی در آن اتخاذ می‌شد، به عنوان نمونه هماهنگی و برگزاری مراسم دعای کمیل به صورت گردشی در روستای سطح بخش در شب‌های جمعه به صرف شام که با هماهنگی اهالی و بسیج انجام می‌شد. در این مراسم علاوه بر خواندن دعای کمیل، نوحه‌های حماسی و سخنرانی‌های مرتبط با جنگ گنجانده شده بود که باعث گرامی داشت یاد و خاطره شهدا و حمایت از جبهه‌ها می‌شد و حتی در برخی از این مراسم نیروها آماده و به سوی جبهه‌ها بدرقه می‌شدند. (منصورنژاد،م، 1393)

یکی از اعضای این شورا که بسیار پر تلاش و فعال بوده می‌توان به مرحوم حاج آقا کاظمی دینان پدر دو شهید عزیز اشاره کرده که به عنوان رییس اداره آموزش و پرورش لاریجان، هماهنگی و همکاری بسیار خوبی از نظر سازمانی داشته و هر زمان لازم بوده امکانات و تجهیزات اداره را در اختیار این شورا و دیگر نهادها و تشکیلاتی که در راستا جنگ فعالیت می‌کردند قرار می‌داده، و شخصاً هم با حضور فعال و جدی در مراسم مذهبی بخش و با خواندن نوحه و سرودهای حماسی که خود می‌سروده، حال و هوای معنوی خوبی را ایجاد کرد. به عبارتی فعالیت و تلاش ایشان فراتر از بخش لاریجان بود. (منصورنژاد، محمد، 1340)

شورای تبلیغات بخش حمایت‌های مادی و معنوی خوبی از برنامه‌های فرهنگی سپاه لاریجان بخش به ویژه در خصوص جنگ داشته که از جمله می‌توان به اردوی فرهنگی- نظامی که در سال 1361 به منظور اعزام بسیجیان مقاطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به مناطق جنگی اشاره کرد.

این شورا برای ایجاد حساسیت و یادآوری دایم مسائل جنگ، حتی در تنظیم و تدوین شعارهای مربوط به مراسم ملی و مذهبی غفلت نکرده و با لحاظ کردن شعارهای حماسی و دینی سعی می‌کرده انگیزه حمایت و حضور در جبهه‌ها را در مردم و جوانان زنده نگه دارد. در زمان اعزام نیروها به جبهه شرایطی ایجاد می‌کرد تا با تبلیغات گسترده و حضور پررنگ مسئولین و مردم این کار انجام شود، در تمامی اعزام‌ها، بدون استثنا بخشداران حضور داشته و حمایت می‌کردند و حتی آقای «فرج الله زارع» در این گونه مراسم‌ها لباس بسیجی می‌پوشید. (منصورنژاد، م، 1393)

در راستای اهداف این شورا برخی از اعضا از جمله ستاد ناحیه طور سپاه با به کارگیری دانش‌آموزان بسیجی و خواندن سرودهای دسته جمعی به زبان مازندرانی و فارسی و همچنین اجرای نمایش‌نامه‌های مربوط به جنگ روحیه حماسی مردم و به ویژه جوانان را تقویت می‌کردند، که مورد حمایت بخشداری قرار می‌گرفت.(براتی، پیرعلی،کریمی، سیدمحمد، زارع، فرج الله، حمزوی، محمدسعید).

ما به دلیل ارتباط خوبی که با بخشداری و این شورا داشتیم در یک مقطعی برای تقویت روحیه حماسی و تشویق جوانان به منظور حضور در جبهه‌ها و حمایت مردم از بعد پشتیبانی جنگ، با تهیه یک دستگاه آپارات، فیلم‌های جنگی و مناسب در برخی از شب‌ها به ویژه شب‌های جمعه به روستا می‌بردیم و نمایش می‌دادیم که از سوی مردم به دلیل نداشتن امکانات رادیو و تلویزیون و حتی برق

در بسیاری از روستاها استقبال خوبی می‌شد و برای بعضی‌ها به ویژه پیرمردها خیلی تازگی داشت.(منفردی، ع، 1393)

یکی از مسائل مهم و اجتماعی که بخشداری در آن مقطع با آن مواجه بوده تهیه و توزیع کالاهای اساسی و دولتی بوده که به صورت سهمیه انجام می‌شد. از سوی دیگر مسائل انقلاب از جمله تحریم‌ها، نخریدن نفت و موقعیت جنگی کشور کار مدیران از جمله بخشداران را با مشکل مواجه کرده بود. در این شرایط بحرانی راضی نگه داشتن مردم سخت و می‌بایست هنرمندانه انجام می‌شد. علاوه بر آن موظف بودیم انرژی و حمایت مردم را نیز در جهت جنگ هدایت کنیم که موقعیت جغرافیایی و اقتصاد نه چندان مناسب مردم بخش، کار را برای ما بسیار سخت می‌کرد.به همین جهت، انتظاری که مردم از نظام جدید و در پی آن از بخشداری داشتند، رعایت عدالت اجتماعی در توزیع کالاها بوده که قدم اول می‌بایست خود بخشدار رعایت می‌کرد و پیش قدم می‌شد که با پایبندی به ارزش‌های انقلابی و توکل به خدا کار را پیش می‌بردیم. (کریمی، سیدمحمد، 1340).

من با توده مردم و بر و بچه‌های رزمنده و بسیجی رابطه فرهنگی و عقیدتی خوبی داشتم و از این موضوع خوشحال بودم. در زمانی که شهردار رینه جناب آقای «خجسته» به جبهه رفته بود من در آن مقطع سرپرستی شهرداری را هم به عهده داشتم و بعد از مدتی ایشان شهید شده بود و برخی از افراد که رابطه خیلی خوبی با انقلاب و جبهه نداشتند، برای سوء استفاده یکی از پرونده‌های شهرداری مربوط به لاستیک‌های خودرو را مفقود نموده و به دلیل عدم دسترسی به اسناد

قصد سواستفاده را داشتند و این موضوع را به شهید نسبت داده بودند. خدا شاهد است یک شب این شهید بزرگوار به خوابم آمد و محل مخفی کردن پرونده را نشانم داد و من فردا به شهرداری رفتم و آن پرونده را در همان مکانی که در عالم خواب نشان داده بود، پیدا کردم و مشکل حل شد و من بسیار خوشحال شدم که شهید از تهمت مبرا شده بود. (حمزوی، م، 1393)

در شورای اداری بخش علاوه بر مسائل عادی لاریجان موضوعاتی از جمله چگونگی جلب حمایت مردم از جنگ و همچنین توزیع کالا در راستای اهداف جنگ مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار می‌گرفت. ما ارتباطی صمیمی و فرهنگی با مسئولین بخش، از جمله فرمانده سپاه و ستاد پشتیبانی جنگ و دیگر مسئولین داشته و با همین ساز و کار موضوعات جنگ را پیگیری می‌کردیم. (کریمی، م، 1393)

مردم لاریجان روحیه‌ی مقاومی داشته و انسان‌های پرتلاشی بودند که این خصیصه در راستای باورهای دینی هم صدق می‌کرد و برای تداوم این عقیده بسیار پایدار بودند. مردم لاریجان چون جنگ را در راستای قیام سید الشهدا می‌دانستند، از هیچ کمک و مساعدت مالی و جانی دریغ نمی‌نمودند و در این خصوص هر چه از محور اصلی هراز فاصله می‌گرفتیم و به روستای دور دست می‌رفتیم صداقت و وفاداری مردم بیش‌تر می‌شد. همین موضوع در بین اهالی بومی و فصلی هم وجود داشت. باید اعتراف بکنم به دلیل لطف و کرم الهی به مردم این بخش و وجود رشته کوه ها و مناطق زیبا و بی‌نظیر لاریجان که گویا با انسان سخن می‌گویند، من خدای خویش را پیدا کردم.(حمزوی، م، 1393)

من قبل از مسئولیت در بخشداری به مدت 45 روز موفق شدم در کنار رزمندگان، فضای جنگ و معنویت آنان را از نزدیک در اروند رود شاهد باشم. به همین دلیل زمانی که مسئولیت بخشداری را پذیرفتم در مواقعی هم از رزمندگان شهرستان آمل و یا دیگر شهرستان‌ها که برای حضور در جبهه‌ها از مسیر جاده هراز عبور می‌کردند، از آنان در مساجد، تکیه‌ها و یا رستوران بین راهی با هماهنگی مردم پذیرایی می‌کردیم. بعضا محصولات کشاورزی لاریجان از جمله سیب، گیلاس، آلبالو و ... را هم به عنوان هدیه تقدیم می‌کردیم که این از نشانه‌های وفاداری به نظام، فهم سیاسی و درک موقعیت جنگ و وضعیت حساس کشور از سوی مردم لاریجان بوده است.(زارع، ف ، 1393).

با توجه به اینکه در دو مقطع اول به عنوان سرپرست بخشداری و در مرتبه دوم به عنوان بخشدار در لاریجان انجام وظیفه نموده بودم، یکی از کارهایی که برای ارج نهادن به خانواده‌های شهدا و جانبازان انجام می‌دادیم، گردهمایی و مراسم تجلیل از آنان بود که به صورت سالیانه در کمپ سد لار به صرف شام، سخنرانی، خواندن سرود و اشعار و... برگزار می‌کردیم که از سوی آنان مورد استقبال قرار می‌گرفت.(زارع، ف ، 1393).

ما معمولا به صورت مستمر در معیت مسئولین بخش، به ویژه فرماندهان ستاد ناحیه طور لاریجان و نمایندگان مجلس در روستاها و همچنین شهر رینه می‌رفتیم و با دیدار خانواده‌های شهدا و جانبازان و در جریان قرار گرفته از مشکلات و انتظارات آنان، موضوعات را پیگیری می‌کردیم. ناگفته نماند هرگز گلایه و انتظارات نامعقول آنان را از خصوص نظام را شاهد نبودیم.(زارع، ف، 1393).

نقش اقتصادی- پشتیبانی بخشداری در دفاع مقدس:

در ابتدای جنگ در خصوص پشتیبانی مادی و یا اعزام نیرو به جبهه، دستور العمل خاصی نداشتیم و کارها هم نهادینه نشده بود و اگر موردی هم بود از طریق کمیته انجام می‌دادیم. (اسلامی، ق، 1393)

در اوایل مسئولیت بنده در لاریجان، هنوز سپاه در بخش تاسیس نشده بود و ستاد پشتیانی جنگ هم نداشتیم. ما در همکاری کمیته انقلاب اسلامی به ویژه حاج آقا (علیرضا) منفردی فرمانده کمیته که هم رابطه خوبی با مردم داشته و هم منطقه را کاملا می‌شناخته، در روستاها حضور می‌یافتیم و کمک‌های مردمی را جمع آوری و برای ارسال به جبهه‌ها به شهرستان آمل تحویل می‌دادیم. (براتی، ع، 1393).

با تشکیل بسیج مستضعفین در بخش لاریجان، بنده فعالیت خود را در پایگاه بسیج پلور شروع کردم و به عنوان نیروهای بسیجی بین عشایر منطقه می‌رفتیم و کمک‌های آن‌ها را جمع‌آوری می‌کردیم. پس از مدتی نیروهای سپاه اعلام کردند حوزه فعالیت‌تان را گسترده‌تر کنید و از این به بعد در کل لاریجان فعال می‌کردیم[1]. (میرزایی قاضی، م، 1393).

---

[1]. فکر می‌کنم سال 1361 بوده که ستاد کمک‌های مردمی جنگ در لاریجان تشکیل شده و مسئولیت آن را هم به بنده واگذار کردند و حدود 15 نفر نیرو بودیم که بیش‌تر آنان سربازان مشمول سپاه بودند که با ما همکاری

در نیمه دوم سال 1363 بود که ستاد پشتیبانی جنگ به طور رسمی در بخش لاریجان با اتاقی که در ساختمان بخشداری لاریجان به این ستاد اختصاص یافته بود تاسیس شده و بنده به عنوان دبیر ستاد از سپاه به آنجا رفته و شروع به فعالیت کردیم، در این خصوص آقای میرزایی قاضی همکاری خوبی با ما داشتند و بسیار پر تلاش بودند.(خادمی، ر، 1393).

تمامی فعالیت ما زیر نظر سپاه بوده ولی به دلیل اینکه مسئول ستاد کمک‌های مردمی در شهرستان فرماندار و در بخش بخشدار بوده، ما گزارشات خود را به سپاه می‌دادیم و از طریق آن‌ها به بخشداری گزارش می‌شد. ولی بعدها که مسئولیت ستاد پشتیبانی جنگ را در شهرستان آمل به عهده بنده گذاشتند در آنجا مستقیم به فرماندار نیز گزارش می‌دادیم. (میرزایی قاضی، م، 1393).

در زمان جنگ که اجناس کوپنی بوده، ما بر اساس نیاز جبهه که به ما اعلام می‌شد بعضا به بخشداری مراجعه می‌کردیم و با پرداختن هزینه دولتی کالاهای مورد نیاز را با کوپن بخشداری تهیه و به جبهه می‌فرستادیم. (میرزایی قاضی، مسلم، 1332).

فکر می‌کنم در سال 1364 بوده که دولت دستور داده هر مکان عمومی که می‌تواند جنبه درآمدزایی برای جنگ داشته باشد به ستاد پشتیبانی جنگ محول گردد. در این راستا بخشداری لاریجان با هماهنگی‌هایی که انجام داده یک مکان

می‌کردند. در سال 1363 بنده به عنوان مسئول پشتیبانی جنگ شهرستان آمل شدم و از آموزش و پرورش به ستاد پشتیبانی جنگ مامور شدم و در ادامه مسئول ستاد بخش محمودآباد را هم به بنده سپردند. من در همه جاهایی که کار کردم کمک‌ها و استقبال مردم لاریجان نسبت به دیگر جاها بیش‌تر و فعال‌تر بوده و در بین روستاهای لاریجان کمک‌های مردان و زنان روستای نوسر نمونه بود. (میرزا قاضی، م، 1393)

در روستای آبگرم، آب معدنی استرآبادکوه بایجان، معادن شن و ماسه رودخانه‌ای از محدوده روستای کهرود تا وانا را به ما واگذار کرده بودند و ما نیازهای اعلامی جبهه‌ها را از این درآمدها تهیه کرده و می‌فرستادیم.ما توانستیم با درآمدهای که از منابع اشارشده حاصل می‌شد و همچنین کمک‌های مردمی چندین دستگاه خودرو تویوتا و بیش از 2000 راس گوسفند و... تهیه کنیم و به جبهه‌های جنوب و غرب کشور بفرستیم. (خادمی، ر، 1393).

در اوایل انقلاب و یا جنگ، اکثر روستاها و دامداران و عشایر منطقه لاریجان از هیچ گونه راه ارتباطی مناسبی که خودروها تردد کنند برخوردار نبودند، با شروع جنگ تحمیلی و به دلیل نیاز برقراری ارتباط روستاییان و قشر زحمت کش دامداران با جبهه‌ها، بخشداری با هماهنگی اداره راه و بعدها جهاد سازندگی با احداث جاده‌های مناسب و ارایه خدمات رفاهی از جمله برق، بهداشت، حمام و... باعث شده بود که بخشداری یک اعتبار و اعتماد خوبی در بین مردم کسب نماید و همین امر عاملی شده بوده که هر گاه بخشداری نیازهای جنگ را اعلام می‌کرد، با استقبال بسیار خوب و شایسته این مردم همراه می‌شد. (براتی، علی، کریمی، سیدمحمد، ابراهیمی، نعمت).

بخشداری همکاری بسیار خوبی با ستاد پشتیبانی جنگ داشتند، به عنوان نمونه هرگاه نیاز می‌شد خودرو نیسان بخشداری را در اختیار ستاد قرار می‌دادند و حتی برای رفتن به جلسات ستاد در شهرستان‌های استان که به منظور هماهنگی برگزار می‌شد خودرو سواری بخشداری را به ستاد می‌دادند. (خادمی، ر، 1393).

لازم بود ارتباط دو طرفه بین بخشداری و مردم بخش به ویژه کسانی که در حوزه تولیدی و اقتصادی فعال بودند از جمله معادن‌داران، رستوران داران، باغ‌داران و دامداران و عشایری که در فصول گرم سال از استان مازندران و حتی خارج از استان به مراتع بخش لاریجان می‌آمدند وجود داشته باشد تا بتوان کمک و مساعدت قابل توجهی در خصوص پشتیبانی جنگ از آنان دریافت کرد. از این رو بخشداری تا آنجایی که مقدور بوده از خدماتی دهی به آنان کوتاهی نمی‌کرد. به عنوان نمونه در مواقع زیادی عشایر مراتع سد لار می‌آمدند و از جاده نامناسب مسیر گوسفندسراها ناراحت بودند و من با مسئولین اداره راه که در آن زمان آقای آراسته بوده، هماهنگ می‌کردم و آنان هم با توجه به اینکه جاده‌های روستایی و عشایری در حوزه فعالیت آنان نبود با درک موقعیت حساس در زمان جنگ همکاری خوبی داشتند و نسبت به تسطیح این گونه جاده انجام وظیفه می نمودند.(زارع، ف، 1393).

طی هماهنگی که از طریق ستاد پشتیبانی جنگ انجام می‌دادیم و یا شخصاً در معیت دیگر مسئولان به دامداران و عشایر مراجعه می‌کردیم با استقبال بسیار خوب آنان مواجه بودیم و این عزیزان ماست‌های چکیده را در کیسه‌های سفید و تمیزی که در اختیار آن‌ها می‌گذاشتیم جمع‌آوری می‌کردند و به جبهه‌ها اهدا می‌کردند. این نوع ماست در بین رزمندگان 25 کربلا شناخته شده بود و برای رزمندگان در آن گرمای طاقت‌فرسا خوزستان هم جنبه نوشیدنی و هم خاصیت درمانی و خنک کنندگی داشت، که بسیار لازم و ضروری بود. (کریمی، م، 1393)

مردم لاریجان کمک‌های شایانی به جبهه‌ها داشتند ولی اهالی رینه در بسیاری از ابعاد پیش قدم بودند، که این موضوع را می‌تواند به وضعیت مالی بهتر، جمعیت بیش‌تر و قوی بودن باورهای مذهبی آن‌ها ارتباط داد. به عنوان نمونه می‌توان به تعداد شهدا و حضور جوانان آن‌های در جبهه‌ها و همچنین حضور جدی و پررنگ آن‌ها در نهادهای انقلابی از جمله کمیته و سپاه اشاره کرد. در خصوص کمک به جبهه یک بار مردم رینه یک دستگاه خودرو تویوتا خریداری کرده و جبهه فرستادند که در دیگر مکان‌های لاریجان چنین موردی نداشتیم. تمامی این موارد را بخشداری در جریان بوده و حمایت می‌کرد. به عبارتی تمامی بخشداران لاریجان در ابعاد مختلف از جمله کمک به جبهه‌ها یک حساب خاصی از مردم رینه داشتند.(منفردی، ع، 1393).

دو نفر از کسانی که به طور مستقیم در خصوص جبهه نسبت به دیگران فعال‌تر بودند و برای همگان واضح و روشن بوده، آقای (محمد) منصورنژاد در امور فرهنگی و تبلیغاتی جنگ و همچنین برگزاری مانورهای رزمی جهت آماده نگه داشتن بسیجیان و آقای (مسلم) میرزاقاضی در رابطه با پشتیبانی و جمع‌آوری کمک‌های مردمی، نام برد. (کریمی، م، 1393)

لاریجان دارای دو قطب اقتصادی بارز و مهمی بوده که هر دو اقشاری که در این حوزه‌ها فعال بودند نقش بسیار خوب و جدی در حمایت و پشتیبانی از جنگ در اذهان رزمندگان به یادگار گذاشتند. یکی از این اقشار دامداران بودندکه اشاره شد و قشر دیگر کشاورزان و باغ‌داران بودند که با مشکلات و مشقت و مبارزه با

آفت‌ها، محصولات را به ثمر رسانده و با جان و دل تقدیم جبهه‌ها می‌کردند که سیب درختی و گیلاس‌های لاریجان زبان زد رزمندگان بود. (کریمی، م، 1393).

ما علاوه بر کمک‌های مردمی که برای جبهه‌ها ارسال می‌کردیم، در مواقعی هم از رزمندگانی که از محور هراز تردد می‌کردند با هماهنگی رستوران‌داران از آنان پذیرایی می‌کردیم و بعضاً محصولات کشاورزی که از سوی کشاورزان محترم تهیه می‌شد، تقدیم آن‌ها می‌کردیم تا با خاطره خوش از لاریجان عبور کنند. (زارع، ف ، 1393).

در یک مقطع طی هماهنگی‌هایی که از سوی بخشداری با معتمدین روستاها انجام شده بود کمک‌های قابل توجهی به جبهه‌ها اهدا شد و مسئولین امر تصمیم گرفتند این هدایا را مستقیم از لاریجان به منطقه کردستان بفرستند. با دستور بخشدار از راننده‌های بومی که دارای خودرو نیسان وانت بودند دعوت شده و آن ها هم با علاقه استقبال کردند و حتی نیسان بخشداری هم بارگیری شده و سرپرستی آنان را به من واگذار کردند و در معیت این عزیران کمک‌های مردمی را به کردستان انتقال دادیم. (ابراهیمی، ن، 1393)

مردم لاریجان کمک‌های خوبی به جبهه‌ها داشتند، ولی هر گاه با سفارش و یا در معیت کارکنان بخشداری به افراد از جمله دامداران، باغ‌داران، معادن‌داران، رستوران‌داران و... مراجعه می‌شد و یا در مراسم‌هایی که بخشدار حضور داشته هم، مساعدت‌های قابل توجهی انجام می‌شد. البته این محبت‌ها دو طرفه بوده یعنی بخشداری هم همکاری خوبی با این عزیزان داشته است. (منصورنژاد، م، 1393).

من چون در اواخر جنگ کارمند بخشداری لاریجان شدم شاهد بودم که بر اساس اظهارات بر و بچه‌های ستاد پشتیبانی جنگ مبنی بر اینکه اگر برای عشایر جاده سازی شود، کمک‌های مردمی بیش‌تری خواهیم داشت و بهتر قابل حمل و جابجایی خواهد بود. در این راستا با درخواست بخشداری یک دستگاه بلدوزر از طریق اداره راه در اختیار قرار گرفته و راه‌های مواصلاتی عشایر احداث و بعضا هم بهسازی شده بود. (نصیری، م، 1393).

بخشدارانی که در اوایل و اواخر جنگ در لاریجان مسئولیت داشتند توجه بیش‌تری به مشکلات و نیازهای کارمندان می‌کردند و این موضوع باعث شد تا کارمندان با انگیزه و انسجام بیش‌تری نسبت به انجام وظیفه از جمله در حوزه پشتیبانی از جنگ عمل نمایند. (ابراهیمی، ن، 1393).

یکی از عوامل مهمی که مانع فعالیت گسترده در ابعاد مختلف از جمله طرح‌های حمایت از جنگ در بخش می‌شد محدودیت‌های متعدد از بعد جمعیت، پراکندگی شرایط جوی و ... لاریجان بوده است. (حمزوی، م، 9339)

خلاصه، تحلیل و نتیجه‌گیری:

از 5 نفر بخشداری که در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت بخشداری لاریجان را به عهده داشتند، دارای میانگین سنی 25/4 سال (25 سال و 4 ماه) و از بین آن‌ها، به جز یک نفر که مدرک تحصیلی لیسانس علوم سیاسی داشته، مابقی دارای مدرک دیپلم و غیر مرتبط با جایگاه شغلی بودند. از بین این بخشداران 3 نفر غیر بومی که دو نفر از آن‌ها خارج از استان مازندران و سه نفر از استان بودند که یک

نفر از آنان از علی‌آباد کتول، یک نفر از محمودآباد و یک نفر از آمل بودند. کمترین مدت انتصاب که مربوط به سرپرستی بخشداری بوده حدود 5 ماه و بیش‌ترین زمان تصدی بخشداری حدود 4 سال و 3 ماه انجام شده که میانگین خدمتی بخشداران در قلمرو نوشتار حاضر یک سال و 10 ماه و 12 روز بوده است.

با توجه به ارزیابی مطالب می‌توان گفت تمامی بخشدارانی که در دوران 8 سال دفاع مقدس در لاریجان انجام وظیفه نموده‌اند، عملکرد قابل قبولی در راستای حمایت و پشتیبانی در سه حوزه سیاسی و امنیتی- انتظامی، اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی- پشتیانی داشته‌اند که در جای خود شایسته تحسین و تقدیر خواهد بود. به دلیل اینکه یکی از اهداف مقاله حاضر مستندسازی تجربه ارزنده بخشداران آن دوران و بهره‌گیری در شرایط مشابه در آینده خواهد بود، بدون ذکر نام بخشداران نتایج تحلیلی نوشتار به اختصار در زیر خواهد آمد:

1) بخشدارانی که موفق شدند در جبهه حضور یابند نسبت به کسانی که از نزدیک وضعیت جنگ را لمس نکرده بودند با انگیزه بیش‌تری فعالیت و تلاش می‌نمودند.
2) بخشدارانی که دارای تجربه سیاسی- اجرایی بودند، کارآیی و اثربخشی (بهره‌وری) بیش‌تری نسبت به کسانی که اولین مسئولیت اجرایی را در لاریجان تجربه می‌کردند، داشته‌اند.
3) بخشدارانی که تحلیل مناسبی از وضعیت سیاسی- اجتماعی ایران در زمان جنگ در عرصه داخلی و خارجی داشته و توانستند در راستای آن تحلیل خوبی از وضعیت بخش ارایه نمایند، با تدبیر و مدیریت بهتری عمل کردند.

4) بخشدارانی که مبانی فکری، عقیدتی و تعبد قوی‌تر و منطقی داشتند و مستقل عمل می‌کردند بهتر توانستند از توانایی و استعدادهای بخشداری و بخش در راستای جنگ بهره ببرند.

5) بخشدارانی که دارای روابط عمومی قوی‌تری بودند و رابطه مناسبی با اقشار مختلف لاریجان برقرار نمودند در حمایت از جبهه و جنگ موفق‌تر عمل کردند.

6) بخشدارانی که روحیه انقلابی داشته و از درجه ریسک بالاتری در مدیریت برخوردار بودند در حوزه‌های مختلف از جمله پشتیبانی از جنگ توانمندتر عمل کردند.

7) بخشدارانی که نسبت به دیگر مسئولین بخش تجربه مدیریتی و اجرایی کم‌تری داشتند در خصوص پشتیبانی جنگ و مسائل امنیتی- انتظامی و فرهنگی بخش نیاز به حمایت و مشورت بیش‌تری داشتند.[1]

---

[1]. اولین نهاد انقلابی که در اوایل انقلاب و قبل از جنگ تحمیلی در لاریجان شکل گرفته کمیته انقلاب اسلامی بوده است. نقش جدی و پررنگاین نهاد در برقراری امنیت داخلی نیز، عاملی شده بود که رابطه خوبی با مسئولین از جمله استانداری داشته باشند، به خاطر شرایط خاص آن زمان و جوان بودن بخشداران، هرگاه بخشداری منصوب می‌شد مسئولین استانداری از جمله آقای مجدآرا نسبت به همکاری تنگاتنگ و هدف‌مند کمیته با بخشداری تاکید جدی داشتند.

بر اساس وظایف کاری و دوستی و ارادتی که به آقای مرحوم «مجدآرا» داشتیم با تمام قوا با بخشداری همکاری می‌کردیم. به دلیل اینکه معمولا بخشداران جوان بودند، و با مسایل امنیتی و انتظامی خیلی آشنا نبوده و تجربه عملی زیادی در این خصوص نداشتند، به همین دلیل ایده‌های راهبردی برای افزایش بهره‌وری کمیته انقلاب اسلامی ارائه نمی‌دادند. در خصوص پشتیبانی و حمایت مادی و اداری از جنگ تلاش و فعالیت قابل توجهی می‌کردند، اما در بعد نظامی و فرهنگی جنگ، نهادهایی از جمله سپاه، آموزش و پرورش و... نقش جدی‌تر و کارآمدتری داشتند. همکاری ما با بخشداری تا حدی بوده

8) بخشدارانی که هم به درون سازمان (یعنی در شناخت و مرتفع نمودن نیازها و مشکلات کارمندان بخشداری توجه داشتند، که خود باعث انسجام می‌شدند) و هم توجه به برون سازمان (یعنی هماهنگی مدیران بخشی می‌نمودند،) عملکرد موفق‌تر نسبت به دیگران داشتند.

9) فعالیت بخشداران در خصوص حمایت و پشتیبانی از جنگ حالتی رو به رشد داشته که بیش‌ترین تلاش و فعالیت‌ها در اواسط دفاع مقدس به بعد شکل گرفته بود. شاید بتوان دلیل آن را در ابتدای جنگ، نحو اختلاف در مدیریت جنگ بین سران و دولتمردان تصور کرد و همچنین ادامه و گسترده شدن جنگ و حضور جدی مردمی باعث شده مسئولین هم توجه بیش‌تری داشته باشند.[1]

که در یک مقطع مرحوم مجدآرا اصرار داشتند بنده به عنوان بخشدار منصوب شوم، ولی من به دلیل عشق و علاقه‌یی که به آرمان‌های کمیته داشته با وجود تمام دوستی بینمان، مخالفت کردم. (منفردی، ع، 1393).

[1]. در اوایل جنگ اهمیت آن حتی برای پاسداران سپاه هم خیلی روشن و مشخص نبوده و حضور نیروهای کیفی را در پشت جبهه ضروری‌تر می‌دانستند. به عنوان نمونه در ادامه می‌خوانیم:

پس از شهادت سید «سلیمان موسوی» وقتی به شهرستان قائمشهر برای تشیع جنازه او رفته بودیم، سخنران مراسم حاج آقا کاظمی‌دینان فرمانده وقت سپاه شهرستان آمل بودند و من هم فرماندهی ستاد ناحیه طور لاریجان را به عهده داشتم. پس از سخنرانی ایشان در همان جا در خواست کردم که عازم جبهه شوم، ایشان مخالفت کرده و گفتند: حضور شما در اینجا ضروری‌تر است. با اصرار و پیگیری جدی من در نهایت ایشان موافقت کردند به مدت یک هفته در جبهه حضور یابم. پس از رفتن به جبهه با توجه به اینکه در مقطع عملیات رمضان بوده کمی بیش ماندم و سپس بازگشتم. (منصورنژاد، م، 1393).

10)بخشدارانی که اشرافیت بیش‌تری به قوانین و مقرارت و شرح وظایف داشتند، کارآمدتر عمل نمودند.

11)بخشدارانی که عملاً با مدیریت اقتضایی آشنا بودند، عملکرد قابل قبول‌تری از خود به یادگار گذاشتند.

12)بخشدارانی که مهارت مخاطب شناسی مناسبی داشتند موفق‌تر از دیگران توانستند با اهالی، مسئولین و کارکنان ارتباط برقرار کرده و رضایت، همراهی و همکاری بیش‌تر آنان را با خود داشته باشند.

13)بخشدارانی که حمایت و همراهی مردم، مسئولین مافوق و شخصیت‌های مذهبی، سیاسی، علمی، اجرایی و... را با خود داشتند در خدمات دهی موفق‌تر عمل نمودند.

14)بخشداران غیربومی عملکرد مستقل‌تر و مردمی‌تری از خود به جا گذاشتند.

15) بخشدارانی که از کارکنان وزارت کشور بودند عملکرد قابل قبول‌تری ارائه نمودند.

16)بین مدت زمان مسئولیت بخشداران و همچنین تحصیلات آنان (که چهار تن دارای مدرک همسان یعنی دیپلم بودند) با عملکرد آنان رابطه معناداری حاصل نشده است.

اگر دستورالعمل‌های سپاه را مورد مطالعه قرار دهیم در ادامه جنگ، برای حضور تمامی پاسداران سپاه در جبهه‌ها سهمیه در نظر گرفته و اجباری شده بود، به عبارتی در طول جنگ اهمیت آن برای همگان مشخص شده بود.

پیشنهادات و راه‌کارهای اجرایی

از آنجایی که بخشدار به عنوان مدیر عالی دولت در بخش نقش کلیدی و اساسی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی دارد و به استناد وظایف شغلی در انتخاب مسئولین بخش نقش مشورتی داشته و بر عملکرد مدیران نظارت دارد، اگر در انتخاب بخشدار معیار و شاخص‌های شایسته‌سالاری رعایت شود، به یقین تحولات قابل توجهی در توسعه و پیشرفت بخش به وقوع خواهد پیوست. بدین دلیل در پایان پیشنهاد می‌شود مسئولان برای انتصاب بخشداران لاریجان به معیارهای ذیل که محصول پژوهش حاضر است، توجه لازم و کافی داشته باشند:

1) بخشداراز نظر مقطع تحصیلات دارای مدرک فوق لیسانس و رشته تحصیلی مرتبط یا حداقل علوم انسانی.
2) ارائه دوره‌های آموزشی قبل از انتصاب و حین مدیریت به صورت مستمر و مدون.
3) برنامه‌ریزی مستمر و دوره‌یی برای بازدید بخشدار لاریجان از بخشداری‌های موفق و همتراز داخل و خارج از استان مازندران.
4) درخواست گزارشات تحلیلی از مشکلات و معضلات بالفعل و بالقوه بخش به همراه راه‌کارهای علمی و عملی به صورت مستمر از بخشدار.
5) دوری از انتصاب بخشداران تازه کار و فاقد سابقه و تجربه عملی در وزرات کشور.
6) لحاظ نمودن توانایی جسمی و روحی و روانی بخشداران برای فعالیت در شرایط خاص.

7) انتصاب بخشدارانی با باورهای دینی و اعتقاد نیرومند و التزام عملی داشته باشند.

8) انتصاب بخشدارانی با تحلیل سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی بالا.

9) انتصاب بخشدارانی بالاتر از سطوح مدیریتی دیگر مدیران بخش.

10) انتصاب بخشدارانی با درجه ریسک بالا به دلیل شرایط خطرپذیر لاریجان.

11) انتصاب بخشدارانی با روابط عمومی بالا و روحیه برون‌گرایی.

12) انتصاب بخشدارانی با تفکر سیستمی، که می‌توان در ایجاد اقتدار وزارت کشور و افزایش بهره‌وری عملکرد بخش را داشته باشد.

13) انتصاب بخشداران برنامه محور و اعتقاد به کار جمعی و گروهی.

در پایان می‌توان گفت: کارکرد این تحقیق و پژوهش‌های مشابه برای شرایط حاضر لاریجان آن است که با فراهم کردن شرایط شایسته‌پروری[1] در انتخاب بخشداران و مهیا کردن بروز خلاقیت، ابتکار و نوآوری و تقویت حس مسئولیت و همکاری افراد، از حداکثر توان، استعداد و قابلیت نیروی انسانی مشتاق، علاقه‌مند و با انگیزه برای توسعه همه جانبه بخش لاریجان بهره برد.

1. برای مطالعه بیش‌تر مراجعه شود: ابطحی، 1392، فصل پانزدهم.

منابع:

ابطحی، سیدحسین،(1392) مدیریت منابع انسانی(از تئوری تا عمل)، نشر فوژان، ، فصل پانزدهم.

اصلاح تقسیمات کشوری، استان‌های دهگانه، 1316 پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات کشور.

رضائیان، علی. (1376). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: نشر سمت.

شیره‌پزآرانی، اصغر، صیادیان، علی، حاجی حسینی، حسین، سعدی، حسن، تبیین نقش کمک‌های مردمی در دفاع مقدس(شهرستان آران وبیدگل) .

مبارکی، محمود، صمدی زنوز، یوسف، داورپور، مهدی، خرداد 1390 مربیگری درجه 3 کوه پیمایی، کارگروه کوه‌پیمایی فدراسیون کوه‌نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران، ویرایش هشتم،

مطهری، مرتضی، (1390) آزادی معنوی، انتشارات صدرا، چاپ 52، سال 1390.

ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

افراد مصاحبه شونده:

1) ابراهیمی، نعمت، 1334، ایشان از تاریخ 1357- 1390 کارمند بخشداری لاریجان بوده و دو دوره عضو شورای اسلامی روستای گزنگ و همچنین یک دوره هم رییس شورای اسلامی بخش لاریجان بودند.

2) اسلامی، سیدقاسم، 1332، بخشدار لاریجان 1359/1/26- 1360/4/7. البته ایشان با حفظ سمت در جایگاه دادیار دادسرای انقلاب شهرستان آمل، بخشدار بودند.

3) براتی، علی، 1335، بخشدار لاریجان از 1360/4/7- 1363/6/29 اهل شهرستان اسفراین، ایشان قبل از بخشداری لاریجان مدت 21 ماه در سپاه استان خراسان مشغول بود.

4) حمزوی، محمدسعید، 1332، بخشدار لاریجان از 1366/1/17- 1367/5/29 اهل استان چهارمحال بختیاری. ایشان قبل از لاریجان معلم ریاضی بوده و بعد در ستاد کمک‌های مردمی جنگ در شهرستان‌های مریوان و ارومیه مشغول شده و سپس به عنوان شهردار فارسان و بخشدار اردل انجام وظیفه نموده و از نوادگان کریم خان زند می‌باشند.

5) خادمی، رضا، 1334. ایشان از سال 1360 وارد سپاه شده و در سال 1380 با 25 درصد جانبازی بازنشسته شدند. وی از سال 1363- 1365 به عنوان دبیر ستاد پشتیبانی جنگ لاریجان انجام وظیفه نموده بود.

6) زارع، فرج الله، 1338، بخشدار لاریجان از1365/8/22- 1366/1/17. در ضمن ایشان در مقطعی دیگر از 1367/5/29- 1370/3/12 بخشدار لاریجان بودندکه بعدها تا زمان بازنشستگی به عنوان معاون فرماندار شهرستان محمودآباد انجام وظیفه نموده‌اند.

7) کریمی، سیدمحمد، 1340، بخشدار لاریجان از 1363/6/19- 1365/8/7. اهل شهرستان شاهرود، بزرگ شده شهرستان علی‌آباد کتول می‌باشند که

بعد از لاریجان بخشدار محمودآباد و سپس فرماندار شهرستان قائمشهر و در ادامه معاون استانداری گلستان و در نهایت استاندار مازندران در مقاطع مختلف در حوزه وزارت کشور انجام وظیفه نموده‌اند.

8) منصورنژاد، محمد، 1340، فرمانده ستاد ناحیه طور لاریجان. ایشان بعد پایان جنگ تحمیلی وارد دانشگاه شده و موفق شدند مدرک دکتری خود را در رشته علوم سیاسی با رتبه عالی دریافت نموده و مطالعات حوزوی خود را تا سطح خارج ادامه داده و اکنون دارای بیش از 80 جلد تالیف و 200 مقاله علمی می‌باشند.

9) منفردی، علیرضا، 1329، فرمانده کمیته انقلاب اسلامی لاریجان از 1358-1363. ایشان بعدها به عنوان فرمانده کمیته شهرستان دماوند، فیروزکوه، رییس کلانتری رودهن، رییس آگاه شهرستان دماوند و فرمانده نیروی انتظامی شهرستان فیروزکوه بودند که در سال 1385 با درجه سرهنگی و رتبه سرتیپی بازنشسته شدند.

10) میرزایی قاضی (مشهور به میرزا قاضی)، مسلم، 1332، مسئول ستاد پشتیبانی جنگ لاریجان و بعدها شهرستان آمل و بخش محمودآباد شدند. در ضمن ایشان مدت چندین سال پس از پایان جنگ مسئولیت آموزش و پرورش لاریجان و در دولت اصلاحات رییس شورای اسلامی روستای پلور و ریاست شورای بخش لاریجان را به عهده داشتند.

11) نصیری، محمدرضا، 1342. ایشان بعدها از تاریخ 84/10/24 – 1391 بخشدار لاریجان بودند و اکنون نیز بخشدار مرکزی شهرستان آمل میباشند.

سایت‌ها:

http://www.dastour.ir/brows/?lid=%20%20%20%20%2024519

http://urbanmanagement.ir/?Type=Modules&Module=TextModule&Code=76

http://www.porseman.org/q/show.aspx?id=134770

http://www.daryanews.com/?NewsId=5966

نقش آموزش وپرورش لاریجان در دوران دفاع مقدس

جواد یزدانی[1]

مقدمه:

آموزش وپرورش کشورمان مجموعه پرشکوهی از نیروهای انسانی اعم از معلمان، دانش آموزان وخانواده ها را در اختیار دارد که نوعی قوه، قدرت، نیرو و پتانسیل تمام نشدنی برای حرکت پرشور وشعور ملی به حساب می آید. بدیهی است این توانمندی خیره کننده و پرنشاط وباانگیزه می‌تواند در کنار فعالیت‌های علمی، پژوهشی وآموزشی به حرکت های اجتماعی مدد قابل توجهی بدهد .

به تجربه تاریخ این حقیقت برایمان روشن گردید: هر اقدام فردی واجتماعی زمانی که رنگ وبوی دینی - مذهبی بگیرد، می تواند صخره شکاف وسدشکن ومعجزه گر باشد.

زمانی که دست الهی بزرگ مرد قرن معاصر، امام خمینی (ره) قلوب وابصار مردم این مرز وبوم را تحول بخشید، آموزش وپرورش کشورمان نیز به قامت عزت

---

[1]) بازنشسته وزارت آموزش و پرورش

خواهی واستقلال یابی نیت بست وبا چشم دوختن به انگشت اشاره رهبر خویش راه وروش سعادتمندی را در پیش گرفت. به خصوص از زمانی که دست تجاوز غارتگران ومستکبران از آستین رژیم عراق از هوا ودریا وزمین به سرزمین مقدس جمهوری اسلامی ایران دراز شد تا یاد ونام، عظمت وثروت این سرزمین رابه یغما ببرد ، قاطبه آموزش وپرورش کشور با حفظ اصالت علمی وآموزشی ،آرایش نظامی به خود گرفت وضمن رهنمودهای راهبردی به آحاد این مملکت ، عملا به جهاد و رزم پرداخت ومدارس واتاق های درس و علم وآموزش را به سنگری برای دفاع مقدس تبدیل نمود.

فرهنگیان ومعلمان آموزش و پرورش لاریجان از طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی، موج مقدس شور وشعور علمی ودینی را در سرتاسر منطقه لاریجان به وجود آوردند وبه عنوان مادر پیدایش نهادها و ارگان های انقلابی وخدمت رسانی،کمر همت به خود بستند و با حضور درمیان مردم رابطه ی تنگاتنگ همراهی، همیاری وهمکاری به وجود آوردند .

برگزاری جلسات دعاهای کمیل وتوسل ، کمک در فعالیت های جهاد سازندگی به خصوص جهاد مدرسه سازی (برای اولین بار در کشور)، تلاش گسترده برای برق رسانی، تمهید مقدمات برای جلوگیری از مهاجرت روستاییان، تهیه سرویس ایاب وذهاب ، فراهم آوردن فرصت تحصیلی، همقدمی در توفیق نهضت سوادآموزی، تجمیع نوجوانان وجوانان در انجمن های اسلامی ، به خصوص گام نهادن در تهیه وتدارک وپشتیبانی وشرکت در طولانی ترین مقاومت رزمی ملی تاریخ معاصر، مصادیق بارز و روشن حیات آفرینی آموزش وپرورش

لاریجان دراین خطه از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایـران اسـت ودر واقـع سـند افتخاری برای مردم لاریجان در طول تاریخ خواهد بود.

معلمان، دانش‌آموزان وکارکنان آموزش وپرورش لاریجان به یمن سـختی‌هـا و مشکلات وتجربـه کـردن شـداید ومحرومیـت هـا، مـاهیتی خـود سـاخته وتوانمنـد وسخت کوش وقانع پیدا نمودند که تداعی‌گر اخـتلاف درخـت کوهسـتان ونهـال باغستان می باشد که به تعبیر امیر بیان: کلام حضرت علی علیه السلام :

«درختان بیابانی ، چوبشان سخت تر، اما درختان کناره جویبار پوست نازک تر است ،...آتش چوب درختان بیابان وکوهستان شعله ورتر وپردوام تـر اسـت. » نامـه 45 نهج البلاغه. امروزه درسطح شهرستان واستان وحتی کشـور شـاهد بزرگـوارانی هستیم که از این منطقه بالیده اند وچون نگینی درخشش خیره کننده ای دارند .

دوران دفاع مقدس

جنگ فی نفسه با داشتن ظاهری زشت و هراسناک که با خون و آتـش و دود و ویرانی همراه است، مستحسن و مورد قبول نیست . اما دفاع ، امری مقـدس و تاییـد شده و مورد ستایش هر اندیشه سالمی است. از زمانی کـه دشـمن در هیئـت رژیـم سفاک صدامی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران با هدف نابودی انقلاب اسلامی حمله نمود، هر وجدان سالم و هر فرد ذی شعور و با غیـرت ایـن حقیقـت را تاییـد نمود که دفاع از جان، مال و ناموس امـری لازم و واجـب اسـت. بـر اسـاس همـین اعتقاد، زن و مرد این سرزمین که از انفس قدسی حضرت امـام خمینـی (ره) جـانی دوباره گرفته بودند، جهت حفظ عزت و شرف خود به مقابله بر خاستند. بـه لحـاظ

هدف مبارکی که در نیت داشته اند به آن مقابله و مصاف بـا دشـمن اهـریمن خـو، دفاع مقدس نام نهادند که اعتماد به نفس، خلاقیت، باورهـای دینـی، رشـد فضـایل اخلاقی، تحول در عرصه‌های صنایع دفاعی، احساس تکلیف در دفاع از اعتقـادات و تمامیت ارضی کشور، تجارب سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی ، وحدت ملی و بسیاری از افتخارات مادی و معنوی را سبب گردید. آموزش و پرورش لاریجـان با در اختیار داشتن معلمین، کارکنان و دانش آموزان که سه ضلع قدرت آموزش و پرورش به حساب می آید نقش برجسته ای در حماسه 8 سال دفاع مقدس چـه بـه صورت پشتیبانی تبلیغاتی و چه به گونه حضور در میادین نبرد داشته است.

اگر بخواهیم درمورد نقش آموزش و پرورش لاریجان در ایجـاد شـور و شـوق دینی و مذهبی منطقه از گذشته های دور و در آن زمانی کـه سـایه شـوم اختنـاق و ظلم و جور در تار و پود اندیشه رفتارهای اجتماعی ،فرهنگی ،سیاسی و دینـی ایـن مردم چنبره زده بود، صحبت کنیم باید از معلمانی نام ببریم که چون سـتارگانی در شب سیاه زندگی مردم می درخشیدند و تا آنجایی که فرصت دست می داد اخگر آگاهی و غیرت دینی را روش می داشـتند و بـا برپـایی جلسـات دینـی و آمـوزش قرآن و احکام، تلاش می‌کردند تا وجـدان هـا را بیـدار سـازند و افـق اندیشـه‌هـا را روشن دارند که مصـداق بـارز آن مشـعل داران علـم و دیـن آقایـان: سـید محمـود کاظمی دینان –علی اصغر مجلسی – اغنیا نژاد - عباس دوزدوزانـی –اوتـادی – زمانی –جغتا و ...

با آغاز جنگ تحمیلی، دشمن به موازات حملات ناجوانمردانه در مناطق جنوب و غرب کشور با دیدن خیزش عمومی ملت ایران برای نبرد و مقابلـه و بهتـر گرفتـه

شود دفاع جانانه از جان و مال و اعتقادات خود، متوسل به شیوه های جنگ روانی شد تا عقبه جبهه را دچار تردید و شک نماید و حقانیت دفاع مردم مورد خدشه قرار گیرد و کم کم با نفوذ تردید در خطوط مقدم مبارزه، مقاومت و دفاع رزمندگان به ضعف کشیده شود. در این شرایط حساس بود که معلمین با بصیرت و معتقد با حس مسئولیت شناسی به روشن سازی افکار عمومی بخصوص دانش آموزان نسبت به رویدادها و ریشه ها و ابعاد جنگ و مشروعیت و حقانیت دفاع مقدس ملت ایران پرداخته اند و علاوه در کلاس‌های درس در جلسات دینی و مذهبی و در مراسم دعای کمیل و توسل و حضور در مراسم تشییع جنازه شهدا و برگزاری بزرگداشت ایام الله به روشنگری پرداختند.

در دوران دفاع مقدس آموزش وپرورش لاریجان به رغم امکانات اندک ومحدود، ضمن اطلاع رسانی شایسته اقدام به تدارک وسیله نقلیه وامکانات ایاب وذهاب می‌نمود وبا برگزاری دعای کمیل وجلسات مذهبی در روستاهای دور افتاده منطقه با مدیریت مرحوم سید محمود کاظمی دینان ، شوری وصف ناپذیر در وجود شرکت کنندگان دمیده می‌شد ودر رهگذر آن، شعورها برانگیخته، اراده‌ها مصمم و عزم ها برای مبارزه بی امان خصم دون جزم می شد.

در آن روزگار که در منطقه لاریجان بازتاب شایسته ای از رادیو وتلویزیون وجود نداشت، برپایی چنین جلساتی از سوی آموزش وپرورش، فرصت بسیار مغتنمی برای عروج درک و قیام به امر مقدس جهاد ومبارزه و تهیه امکانات ونیازمندی های جبهه های جنگ بود.

حضور موثر آموزش وپرورش لاریجان در ادارات ونهادهای انقلابی

بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران ، منطقه لاریجان که از هر جهت با محرومیت دست وپنجه نرم می‌کرد، به مدد حسن تدبیر واخلاص وایثار شخصیتی ممتاز همچون مرحوم حاج سید محمودکاظمی دینان یکی از چهره های انقلابی ، مومن و مخلص منطقه در کسوت رییس آموزش وپرورش، جانی دوباره گرفت و به تبع آن با رشد و پیشرفت کمی وکیفی برنامه های آموزشی وتربیتی آموزش وپرورش ،تاسیس وتجهیز وتقویت دیگر ادارات ضرورت پیدا کرد. در پرتو تلاش خستگی ناپذیری سید محمود کاظمی دینان، جوانانی در آن روزگار که در سر شعور توحیدی و در دل شوری حسینی داشته اند به ندای انقلاب لبیک گفتند و با تمامی عشق و علاقه وصف ناپذیر به قامت سازندگی و جهادی ،تکبیر سر دادند و دلسوزانه دامن همت به کمر زدند. یاد آوری چهره های مظلومانه، عشق و حرارت مخلصانه و حسن تدبیر عالمانه آن جوانان که امروز درخت تناوری شده اند، کام وجود آگاهان به آن زمان و زمانه را شربت اندر شربت می‌کند . عزیزانی که در ساختمان بسیج در ابتدای گزنک و نیز اولین مکان سپاه پاسداران در آب اسک که شبانه روز بدون هیچ چشم داشتی به خدمت فی سبیل اللهی مشغول بودند ، یادآور صداقت و خلوص همراهان پیامبر (ص) در صدر اسلام بود. جوانان برومند آن روزگار همچون آقایان اسماعیل منصوری لاریجانی و محمد منصور نژاد در تعامل با آموزش و پرورش موقعیتی جذب کننده و فرصتی اثر گذار و موجی از علم دوستی، خداخواهی و مردم نوازی به وجود آوردند و گستره کار را نه تنها در جلسات هفتگی بحث و خطابه در مقر سپاه، بلکه در مدارس و

محافل و جلسات مردمی کشانده بودند و برای اولین بار در کل کشور موضوع آموزش دفاعی، عقیدتی و سیاسی را در بدنه آموزش و پرورش دنبال نمودند و در این رهگذر قدرت معنوی موفقیت آمیزی را در منطقه پایه گذاری کرده بودند.

سیدمحمود کاظمی دینان به عنوان وجدان بیدار منطقه که از نزدیک درد و رنج مردم خاستگاه خودرا بهتر از هر کس دیگر احساس می کرد ، ضمن به دست گرفتن سکان هدایت آموزش وپرورش به عنوان مشاوری صدیق ومددکاری سر از پانشناخته به صورت شبانه روزی در استحکام وتقویت وقدرت بخشداری ودرمانگاه کوشید و برای شروع فعالیت بسیج، سپاه پاسداران، جهادسازندگی، کمیته انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و برق رسانی از همه وقت وتوان خود استفاده کرد و از همت و همراهی دیگر دلسوزان، به خصوص فرهنگیان کمک گرفت.

مرحوم کاظمی دینان از یک طرف باتهیه اتوبوس حمل ونقل وسرویس ایاب وذهاب، فرصت بهینه ای را برای ادامه تحصیل فرزندان این منطقه به وجود آورد تا بعد مسافت و محرومیت، بهانه ای برای بازماندن ازتحصیل پسران ودختران مستعد منطقه نشود. از طرفی با کمک وسیله نقلیه و پرسنل صدیق آموزش وپرورش، محافل مذهبی وجلسات دینی در فرصت های مناسب به خصوص جمعه شب ها در روستاها برگزار گشت تا باعث تقویت معنوی معاشرت ها، تحکیم روابط اجتماعی، آگاهی های سیاسی، دینی، اجتماعی ارتقا یابد و نگاه تعالی خواهی در اندیشه ها بال وپر بگیرد.

از سوی دیگر آقای کاظمی دینان، به عنوان سنگ صبور ونماینده دردها ونیازمندی های مردم منطقه به ادارات ونهادها سرکشی می‌کرد و هرکجا که معضلی بود و خدمت ومساعدتی طلب می‌شد، حاضر می گشت واز سر اخلاص واز صمیم دل و با تایید نظر حل معما می نمود. هنوز دغدغه او درجذب نیروهای توانمند ومخلص وانقلابی دربدنه آموزش وپرورش وپاکسازی چهره های طاغوتی ومخالف و معاند و منافق برطرف نشده بود که جنگ چهره کریه خود را نشان داد و دشمن زبون به ادعای واهی که سه روزه نظام را ساقط می کند، با همه ی توان به کشوری که تازه می خواست گامی به آزادی ورستگاری بردارد، یورش آورد . منطقه لاریجان نیز همانند دیگر مناطق کشور عزیزمان ایران، از آن زخم به خود پیچید و از این درد دندان به هم سایید و با گوش قرار دادن به فرمان رهبر صدیق انقلاب قامتی به بلندای همه ی غیرت، وجدان، اعتقاد و اخلاص برافراشت و خود را برای دفاع جانانه آماده ساخت. نقش آموزش وپرورش منطقه لاریجان در آگاهی رسانی، شورآفرینی، شعور بخشی، جذب کمک های مردمی، اعزام نیرو به نهادهای انقلابی ونیز جبهه‌های جنگ بسیار چشمگیر بود که در ذیل شرح آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف: شناسایی وجذب نیروهای توانمند وعلاقه مند، متدین وانقلابی واعزام به نهادهای انقلابی ومردمی

با پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولین شهرستان و استان قدم هایی را برای تاسیس ادارات و نهادهای نوپا وانقلابی از جمله جهادسازندگی ، نهضت سوادآموزی و سپاه پاسداران در منطقه لاریجان برداشته اند که با شروع جنگ تحمیلی برای تقویت پشتوانه دفاع مقدس، همگرایی مردمی و نیز جذب امکانات مادی ومعنوی،

اعزام نیروهای مردمی به مناطق جنگی و صحنه های نبرد، از طرفی فرصت ندادن به گروهک ها و جریانات غیر مذهبی و ضد انقلابی، احساس نیاز به وجود ارگان های انقلابی و خدمت رسانی به مردم دوصدچندان گردید. آموزش و پرورش منطقه به دلیل حضور همه جانبه در تمامی روستاها و شناخت کافی از استعدادها و توانمندی ها و از سویی توجه و تدبیر و اخلاص شخص سید محمود کاظمی دینان نه تنها به عنوان رئیس آموزش و پرورش، بلکه بعنوان فرزند صالح منطقه، با تمامی وجود در تهیه مکان، راه اندازی و جذب نیروهای مناسب هماهنگی و همکاری و معاضدت تنگاتنگی را با آن نهادها پی گرفت و حتی در این رهگذر برغم نیاز مبرم به نیروهای توانمند و انقلابی در بدنه آموزش و پرورش، حاضر شد آن‌ها را که به تازگی به خدمت مشغول شده بودند، به آن نهادها و ارگان ها اعزام بدارد.

آقایان: «عبداله پاشا آخا» - «ماندگار پاشاکلایی» - «محمدرضا یوسفی» - «حسین نام نژاد» و ... جهت خدمت به سپاه پاسداران و آقای خلیل پناهی برای مدیریت به جهاد سازندگی منطقه اعزام شدند.

همچنین در ادامه دوران دفاع مقدس، آقایان «حسن چراتی»، سید «احمد حجازی»، «بهروز پاشا آخا» جهت همکاری بیشتر از سوی آموزش و پرورش به سپاه پاسداران به صورت موقت مامور شده بودند و آقای سید محمود کاظمی دینان که جامعه الاطراف پیشرفت منطقه لاریجان را وجه همت خود قرار داده بود، به لحاظ اهمیت موضوع و ضرورت دفاع از عزت و شرف اسلام و انقلاب از آموزش و پرورش به فرماندهی سپاه پاسداران شهرستان آمل منصوب گردید .

تلاش پر شور و پر تحرک کارکنان اداری آموزش و پـرورش منطقـه لاریجـان در دفاع مقدس.

آموزش و پرورش منطقه نـه تنهـا در محـدوده کـاری و برنامـه ریـزی سـازمانی خویش در گرم نگه داشتن فعالیت های تدارکاتی و پشتیانی و جهادی دفاع مقدس تـلاش مـی کـرد، بلکـه در سـطح منطقـه همگـام بـا دیگـر نهادهـا بخصـوص سـپاه پاسـداران و سـتاد پشـتیبانی جبهـه و جنـگ در جمـع آوری کمـک هـا و هـدایا، برگزاری جلسات و گردهمایی ها و برپـا داشـتن محافـل بزرگداشـت شـهدا نقـش اساسی و راهبردی داشت.

بعد از ابلاغیه و دستور تشکیل ستاد پشتیبانی جبهه و جنـگ در بدنـه آمـوزش و پرورش فعالیت های کارکنان آموزش و پرورش منطقه نهادینه گردید و به صورت هماهنگ و سازماندهی شده در ارتباط با اداره کل آموزش و پرورش اسـتان و نیـز ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ شهرستان برای جمع آوری هدایا و کمک های مردمی در روسـتاهای منطقـه و منـاطق صـعب العبـور و در میـان دامـداران حضـور پیـدا می کردند.

همچنین آموزش و پرورش منطقه بـا همـان امکانـات انـدکی کـه بـرای پیشـبرد اهداف آموزش و پرورش در اختیار داشت سهم قابل ستایشی رادر پشتیبانی جبهـه و جنگ برعهده گرفت و با تشویق و ترغیـب پرسـنل اداری و آموزشـی هـر ماهـه لیست قابل توجهی از حقوق و اقلام نقدی کارمندان را به حساب کمک به جبهه و جنگ واریز می نمود. راقم اثر که در آن زمان در خـدمت سـتاد پشـتیبانی جبهـه و جنگ آموزش و پرورش لاریجان بود توانست با موجودی قلک‌های اهدایی دانش آموزان یک دستگاه تویاتا خریداری نماید و به مناطق جنگی بفرستد و نیز با جمـع

آوری دستبند و زیور آلات معلمان زن و حتی قسمتی از جهیزیه نوعروسان وسایل و ملزومات مورد نیاز رزمندگان را تهیه و همراه کاروان کمک های اهدایی برای سلحشوران جبهه حق ارسال بدارد .

کارکنان دلسوخته نظام و معتقد به انقلاب و مردم و رهبری برای اطلاع رسانی و فعالیت‌های تبلیغی سیاسی ودینی و ارتقاء سطح آگاهی مردم منطقه در مسائل فرهنگی و اجتماعی در آن سال هایی که خبری از برق و تلویزیون در منطقه نبود، در خارج از وقت اداری با به همراه داشتن موتور برق، دستگاه ویدئو و تلویزیون به سمت روستاهای صعب العبور منطقه می رفتند و تا دیر وقت در میان مردم ولایت مدار و انقلابی و وفادار به اسلام به پخش برنامه و فیلم های ویدیوئی و تبلیغ و خطابه مشغول بودند.

شب‌های سرد زمستان و جاده های ناهموار و پر برف و لغزنده و وسیله نقلیه کم استقامت، ذره ای از اراده پولادین جوانان آموزش و پرورش و جهاد سازندگی آن روزگار در انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی نمی کاست. جاده پر برف زیار و لاسم مسیر ناهموار نوسر و لوط و گردنه ی کولاک و برف و یخ ملار شهادت خواهند داد که چگونه آقایان: «منوچهر جلالی» ، «محمد حسن صالحی» و راقم اثر با شوق و علاقه ی ستودنی دل شب را برای تبلیغ و نمایش فیلم می شکافتند و به اصطلاح خستگی را خسته می کردند.

در روزهای تعطیلی اعضای ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ آموزش و پرورش با یک دستگاه جیب لندرور و به همراهی یکی از همکاران که بصورت داوطلب اعلام همکاری می‌نمود با در دست گرفتن بلندگوی دستی راهی روستاهای منطقه

می شدند و کمک های مردمی را که از سر اخلاص و با آن همه شور و شعف تقدیم می نمودند را جمع آوری و به اداره می‌آوردند و بعد از آن به ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ شهرستان و یا اداره کل آموزش و پرورش استان و یا مستقیماً به مناطق جنگی ارسال می کردند.

حضور عاشقانه و شور انگیز کارکنان و معلمین آموزش و پرورش منطقه لاریجان:

کارکنان و معلمین آموزش و پرورش، در صحنه های نبرد، ضمن تلاش طاقت فرسا در سنگر تدریس و آموزش و تربیت، مشتاقانه بخشی از حقوق و مایحتاج زندگی را اختصاص به امور دفاع مقدس می‌دادند و داوطلبانه جهت حضور در جبهه های نور علیه ظلمت نام نویسی می کردند و دیگر دوستان و همکارانشان برای جلوگیری از رکود آموزشی متعهد می شدند که جای آن معلمان رزمنده در سر کلاس خالی نباشد و خللی به روند تحصیل و تربیت وارد نیاید.

برابر آمار موجود و نیز شهود عینی نویسنده، در آن دوران افتخار آمیز تعداد 35 نفر از معلمان و فرهنگیان لاریجان به جبهه های جنگ اعزام شدند و در نهایت 5 تن از آن بزرگواران به درجه شهادت نایل آمدند و آقای ابولفضل امیرپور به اسارت در آمده و از آزادگان سرفراز بخش هستند. نام شهیدان بزرگوار:

1- محمود شاهنوری2- فاروق صدیقی3- حسین اسلامی4- عباس بردون5- منوچهر آخانیبه .

حضور وصف ناپذیر دانش آموزان منطقه لاریجان در مساجد و پایگـاه هـا و نیـز در جبهـه های جنگ :

دانش آموزان منطقه در آن سال های خاطره انگیز که با شور و اشتیاق خـود بـه شور انگیزی عرصه عمومی منطقه افزوده بودنـد. در انقیـاد بـه راهنمـایی و هـدایت معلمین و مربیان خود ، دفاتر انجمن اسلامی و پایگـاه هـای مقاومـت را خانـه دوم خود قلمداد نمودند و در هر فرصت بدست آمده در کنـار دوسـتان، سـعی داشـتند عقبه نیروهای رزمنده و از خودگذشته را تقویت نمایند. شـیرینی خـاطرات گشـت های شبانه و برقراری ایستگاه های بازرسی که جهت تعمیق امنیت روستاییان و آمد و شد در جاده هراز صورت می گرفت، هنوز در ذهن و خاطره جوانان آن روز که امروز برف پیری بر سر و رویشان نشسته باقی مانده است.

نوجوانان و جوانان آن سال‌های پر افتخار در کنار پدران میانسال بـا گشـت‌هـا و بازرسی‌های موارد مشکوک، صحنه هایی از شعف و شور بوجود مـی‌آوردنـد کـه هر کدام خاطرات بس شیرین و شنیدنی به همراه دارد. نوجوانان و جوانان در کنـار معلمین خود در مساجد و پایگاه های مقاومت دفاتر انجمن های اسلامی بـا همـه‌ی همت و صداقت خود مشق اخلاص و از خود گذشتگی داشـتند و در صـحنه هـای عمل و به خصوص در عزیمت به جبهه های جنـگ، گـوی سـبقت را از معلمـان و دبیران خود ربوده بودند. دانش آموزان منطقه با اختصاص پـول روزانـه چنـدگاهی قلک های ذخیره جاودانگی را به مدرسه و اداره ارسال می‌کردند تا تنور نبرد علیـه خصم گرم و روشن باشد و همچنین در زمان اعزام نیرو به مناطق جنگی پیش قـدم تر از معلمین خود بودند.

طی سال های دفاع مقدس تعداد 60 نفر از آن عزیزان به میادین نبرد شتافتند که 9 نفر از ایشان به مقام با سعادت شهادت رسیدند آقایان: 1- محمد شعبانی 2- سید احمد احمد زاده 3- رضا زارع 4- ابراهیم خطیبی5- قلی امیرپور 6- امیر حمزه کاظمی دینان 7- داریوش صادقی پاشا 8- اوسط کیقبادی9 - حسن قبادی

نقش روستای دینان در انقلاب اسلامی

سید مرتضی کاظمی دینان[1]

طرح مساله : نقش منطقه لاریجان به عنوان مهد پرورش افراد بزرگ و تاثیر گذار در تحولات سیاسی –اجتماعی معاصر ایران ، تا کنون آنچنان که باید و شاید مورد بررسی وتبیین محققین قرار نگرفته است.

متعاقبا نقش روستای دارالسیاده دینان نیز بعنوان یکی از روستاهای مهم در این منطقه، مورد غفلت محققان و پژوهشگران این عرصه واقع شده است.

برای بررسی نقش روستای دینان در مهم ترین رویداد تاریخ معاصر ایران یعنی انقلاب اسلامی 1357 و پس از آن دفاع مقدس، تبعا باید به نقش اهالی و پرورش یافتگان و منسوبین به این روستا پرداخت.

---

[1]. پژوهشگر و کارشناس ارشد معاونت سیاسی صدا و سیما و دانشجوی دکترای تخصصی روابط بین الملل

سوال اصلی: روستای دارالسیاده دینان امیری لاریجان، از ابتدای شروع نهضت انقلابی امام خمینی (ره) در سال 1342 تا پایان جنگ تحمیلی، چه نقشی در انقلاب اسلامی داشته است؟

فرضیه: برگزاری نشست ها و جلسات مذهبی و انقلابی در روستای دار السیاده دینان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی و پرورش و تقدیم افراد موثر در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، نشان دهنده نقش موثر و برجسته این روستا و اهالی آن در انقلاب اسلامی می‌باشد.

روش تحقیق : اسنادی – میدانی

مقدمه

انقلاب اسلامی ملت ایران در سال 1357 که با حضور عظیم ملت مسلمان و انقلابی ایران در اقصی نقاط کشور و به رهبری امام خمینی (ره) شکل گرفت، ماحصل اتحاد و حضور وصف ناشدنی همه اقشار ملت ایران در اقصی نقاط ایران بود و نمی توان آنرا منحصر به تهران و چند شهر بزرگ دیگر کرد.

در این بین در روستاها نیز بدلیل محرومیت زاید الوصف در دوران پهلوی دوم (عمده روستاها از نعمت آب لوله کشی ، برق ، تلفن ، راه مناسب و .... محروم بودند) زمینه بروز اعتراض به روند ناعادلانه و ظلم آشکار رژیم پهلوی کاملا مهیا بود.

با عنایت به موارد فوق الذکر، لازم است تا به نحوی دقیق و موشکافانه، ابعاد و زوایای گوناگون نقش روستاها در انقلاب اسلامی شکافته و تبیین شود.

روستای دار السیاده دینان نیز تبعا از این مساله مستثنی نیست و یقینا ساکنان آن، نقشی در روند انقلاب اسلامی داشته اند که در این تحقیق بدان پرداخته می‌شود.

مشخصات روستای دینان

روستای دینان یکی از روستاهای موجود در بلوک امیری واقع در بخش بالا لاریجان شهرستان آمل استان مازندران می باشد. (ویکی پدیای فارسی –روستای دینان آمل)

بلوک امیری لاریجان متشکل از 11 روستا می‌باشد که به ترتیب موقعیت جغرافیایی عبارت اند از: هاره، لارین، ترا، نهر، دینان ،آخا، آخازیر، شمس آباد ،اولیاء ،سفلی و وانا .

روستای دار السیاده دینان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و همچنین وجود مضجع شریف امامزادگان عظیم الشان روح الله و ابراهیم (علیهم السلام) ، از نسل مبارک حضرت جواد الائمه (ع) و سیادت اکثریت قریب به اتفاق ساکنان این روستا، از نوعی مرکزیت و ثقل نسبی در امیری لاریجان برخوردار بوده است.

لازم به ذکر است که اولین روستا در بلوک امیری که دارای حوزه علمیه، کتابخانه، مدرسه ابتدایی و دبیرستان، حمام و نانوایی می‌باشد، روستای دینان بوده است و اساسا وجه تسمیه اسم این روستا که متشکل از دو واژه **دین و ایمان** است، اشاره به مراجعه افراد از روستاهای دیگر به حوزه علمیه این روستا و فراگیری مسائل دینی و مذهبی و احکام شرعی دارد.

روستای دینان، خود متشکل از بخش‌های مختلفی بنام دینان، پاشامحله ،کلان، یور و توبن می‌باشد. جمعیت این روستا بر اساس آخرین سرشماری مرکز آمار

ایران که در سال 1385 انجام شده ، 77 نفر (24 خانوار) مـی باشـد. (پایگـاه اطـلاع رسانی مرکز آمار ایران) البته این تعداد به افراد مقیم دائمی روسـتا اشـاره دارد و بـا محاسبه دینانی الاصل های ساکن در تهران و آمل و دیگر نقـاط ایـران (و بلکـه در خارج از کشور) یقینا این تعداد به بالغ بر 1000 نفر خواهد رسید.

سادات روستا که همگی از نسل حضرت امامزاده ابراهیم (ع) هستند، از چندین دسته تشکیل می شوند که عبارتند از : موسوی، تقوی، کـاظمی، مـدنی ، رضـوی، محمدی، مبرقعی، جمالی، رفیعی، جوادی، زرین کیا ،لسانی، رسولی، علـوی پـور، سجادی، شاکری، مقیمی، قریشـی، حجـازی، جعفـری، علـوی زاده، آویـزه و ...از چهره های سرشناس این روستا در قبل و بعد از انقلاب می توان به

افراد ذیل اشاره کرد :

1- مرحوم حاج سید محمـود کـاظمی دینـان: پـدر دو شـهید انقـلاب اسلامی، نماینده سـه دوره مجلـس شـورای اسـلامی، فرمانـده سـابق سـپاه پاسداران شهرستان آمل و لاریجان و رییس اسبق آموزش پـرورش منطقـه لاریجان

2- مجتبـی شـاکری دینـان : جانبـاز سـرافراز انقـلاب اسـلامی، عضـو شاخص جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و عضو فعلـی شـورای اسـلامی شهر تهران

3- حجت الاسلام و المسلمین سید نظام الدین موسوی : رییس حوزه علمیه حضرت ابوالحسن(ع) شهرستان آمل

4- مرحوم سید عماد تقوی دینان: از چهره های فرهنگی منطقه لاریجان

5- مرحوم سید محمود جمالی دینان: از چهره‌های فرهنگی امیری لاریجان

6- مرحوم آیت الله سید محمود تقوی دینان: از روحانیون سرشناس منطقه

7- مرحوم آیت الله رفیعی دینان: از روحانیون سرشناس

8- حاج سید محمد علی لاریجانی طهرانی: سلسله ایشان در قریه دینان امیری از الکای لاریجان جمع اند و خود را علوی موسوی رضوی تقوی می دانند. اهالی طبرستان تاثیر نذر سبعه به این سلاله را می گویند از عجایب است به موجب تجارب. (اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، 1363: 250)

9- حجت الاسلام و المسلمین شکر الله فقیه: از روحانیون همدرس حضرات آیات حسن زاده و جوادی آملی

10-حجت الاسلام و المسلمین سید مصطفی جوادی دینان: استاد دانشگاه و از طلاب حاضر در واقعه مدرسه فیضیه (یورش دژخیمان ساواک به طلاب طرفدار امام خمینی)

11-سید جلال تقوی لاریجانی : نماینده شهرستان آمل و لاریجان در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی سابق

12-مرحوم حجت الاسلام سید عبد الرحیم مدنی دینان: از روحانیون و وعاظ مشهور امیری لاریجان

لازم به ذکر است که در حال حاضر نیز تعداد قابل توجهی از جوانان روستای دینان در عرصه های مهم علمی (دانشگاهی و حوزوی) و همچنین مدیریتی (اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ...) منشا اقدامات خیر و خدمات صادقانه در کشور هستند.

نقش روستای دینان در دوران مبارزات انقلاب اسلامی :

اهالی روستای دینان نیز همپای دیگر ملت محروم و انقلابی ایران، از ابتدای حرکت ضد استبدادی امام راحل در سال 1342، به حضور موثر در تجمعات اعتراضی علیه رژیم ستمشاهی مبادرت ورزیدند و با مراجعه به افراد موثر انقلابی و روحانیت معزز ، اقدام به تقویت حرکت عظیم انقلابی ملت ایران کردند.

از حلقه های اصلی حرکات انقلابی اهالی دینان که در راستای ارزش‌های اسلامی و مذهبی بود، مکتب الجواد (ع) روستای دینان بود که توسط مرحوم حاج سید محمود کاظمی دینان در دهه 40 پایه گذاری و تاسیس شد.

مکتب الجواد (ع) که در کنار مرقد مطهر حضرت امامزاده ابراهیم (ع) دینان بنا نهاده شد، بر مبنای گرد هم آوری نوجوانان و جوانان روستای دینان و حتی دیگر روستاهای همجوار (نظیر ترا ، نهر و ....) و آموزش کار جمعی، مسائل مذهبی،

ترویج فرهنگ کتابخوانی بویژه کتب انقلابی و مذهبی شیعی ، اردوهـای تفریحـی آموزنده پایه گذاری شده بود .

آموزه های موجود در این اقدام نوآورانه و اصیل باعث شد تا پایه های مـذهبی این جوانان در فضای به شدت مسموم فرهنگی –عقیـدتی رژیـم سـابق، مسـتحکم گردد و بذر ایمان و اعتقاد راسخ در این جوانان کاشته شود به نحویکـه بسـیاری از آن افراد ، هنوز اعتقاد دارنـد کـه تمـام باورهـای مـذهبی خـود را از دوران مکتـب الجواد (ع) دارند و آن آموزشهای بی پیرایه باعث مصون ماندنشـان از گردبادهـای تند ضد ارزشی شد. (گفتگوی مستقیم نویسنده بـا افـرادی همچـون مهنـدس علـی جمالی دینان ، مهدی جوادی دینان و ...)

با عنایت به موارد فـوق الـذکر، جوانـان تربیـت یافتـه در مکتـب الجـواد (ع) بـا مدیریت و برنامه ریزی مرحوم حاج سید محمود کاظمی دینان در پروسـه انقـلاب اسلامی نیز حضوری فعالانه داشته و به مشارکت در مبارزات ضد پهلوی و تقویـت خط اصیل نهضت امام خمینی(ره) مبادرت می‌ورزیدند. افرادی همچون سید حسن رسولی دینان ، سید حمید مدنی دینان ، حـاج حسـین نـام نـژاد (هـاره) و ... از ایـن جمله اند.

برگزاری هیات ها و جلسات مذهبی و اعتقادی دوره ای نیـز از جملـه اقـداماتی بود که در کنار اقدامات مکتب الجواد (ع) توسط مرحوم کاظمی دینان و با هـدف ارتقای بینش مذهبی عامه اهالی برگزار می شد و بـه تـدریج ایـن حرکـت بـه کـل روستاهای منطقه امیری سرایت نموده و موجی از جوانان انقلابی و مکتبی را بخـود جذب نمود.

افرادی همچون سردار رشید اسلام شهید «علی اکبر آویش» (فرمانده گردان مالک لشگر 25 کربلا) ، سردار حاج حسین نام نژاد (از فرماندهان رشید لشگر 25 کربلا و جانباز ارزشمند انقلاب اسلامی) ، برادر عبدالله پاشا آخا (از فرماندهان مهندسی رزمی لشگر 25 کربلا)، برادر بهروز پاشا آخا (از فعالان پشتیبانی دفاع مقدس و فرمانده سابق بسیج امیری لاریجان) و ....از پرورش یافتگان همین فضای مذهبی و ارزشی اصیل بودند که بعدها و در جریان انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی منشاء خدمات ارزشمند به انقلاب و نظام شدند.

لازم به ذکر است که با عنایت به حضور تعداد قابل توجهی از اهالی بلوک امیری در تهران در ایام سال، هیات امیری های مقیم تهران نیز با محوریت مرحوم کاظمی دینان و تنی چند از جوانان موثر و انقلابی منطقه امیری در محله امامزاده یحیی (ع) تهران تاسیس شد و به تقویت پایه های عقیدتی و مذهبی و همچنین ارتباط جمعی اهالی امیری در طول سال می‌انجامید.

محرومیت زدایی از چهره روستا و کمک به اهالی نیازمند نیز از دیگر اقداماتی بود که مرحوم کاظمی دینان با همکاری و همت دیگر جوانان روستا و در راستای توصیه های حضرت امام خمینی (ره) و دیگر بزرگان انقلاب صورت گرفت.

جناب آقای مجتبی شاکری نیز ، به عنوان یکی دیگر از فرزندان این روستا با عضویت در گروه توحیدی صف و همکاری با سردار شهید حاج محمد بروجردی (مسیح کردستان) در قبل از انقلاب، در مبارزه مسلحانه با رژیم ستمشاهی و تکثیر و انتشار اعلامیه های حضرت امام (ره) و حضور پررنگ در تظاهرات ها و

اعتراضات ، نقش موثری در این امر داشتند. (پایگاه خبری و تحلیلی فرهنگ ایثار و شهادت ، 13 تیر 1391)

مبارزه با توده ای گری و خط التقاط و انحراف :

یکی از تهدیدات و آفات هر حرکت انقلابی ، ایجاد انحراف و التقاط در آن است که به تدریج به سست شدن پایه های آن نهضت انقلابی منجر خواهد شد و نهایتا آن‌را به شکست و فروپاشی خواهد کشاند.

انقلاب اسلامی ایران نیز با برخی نحله های فکری انحرافی و التقاطی همچون مجاهدین خلق، مارکسیست های به اصطلاح انقلابی، به اصطلاح ملی – مذهبی‌ها، پان ایرانیست‌ها و ناسیونالیست‌ها و ... مواجه بود .

منطقه لاریجان نیز در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با این مشکل بزرگ دست به گریبان بود و مدیران و افراد موثر در برخی ادارات دولتی این بخش، از تمایلات توده ای و یا خلقی برخوردار بودند.

در این بین و با عنایت به دست به گریبان بودن کشور با توطئه ها و بحران‌های متعدد، حاج سید محمود کاظمی دینان که مدیریت برخی دبیرستان‌های اسلامی در تهران و ورامین را عهده دار بودند و ارتباط موثری با مرحوم شهید رجایی که خود شخصیتی فرهنگی بودند داشتند، احساس تکلیف نموده و علیرغم نظر شهید رجایی برای در دست گرفتن مسئولیتی در وزارتخانه آموزش و پرورش در تهران ، پا به عرصه گذاشته و با هجرت خانوادگی به منطقه محروم لاریجان، مسئولیت اداره آموزش و پرورش منطقه لاریجان را به عهده گرفتند و در اندک زمانی با

همراهی دیگر جوانان متدین و انقلابی لاریجان ، ضمن فعالیت جهادی و تجهیز و بازسازی مدارس و آموزشگاه‌های منطقه و ارتقای سطح علمی فرزندان منطقه لاریجان، ادارات منطقه را نیز از لوث وجود افراد وابسته به حرکات انحرافی و التقاطی پاک نمودند. (سخنرانی سردار حسین نام نژاد در ششمین سالگرد مرحوم کاظمی دینان ، 15 بهمن 1392 در روستای آخا)

پایه گذاری بسیج منطقه لاریجان :

از دیگر اقدامات مرحوم حاج سید محمود کاظمی دینان که با همراهی انقلابیون منطقه و حمایت و تایید و دلگرمی مسئولین عالی رتبه نظام انجام شد، پایه گذاری بسیج منطقه لاریجان بود.

توضیح اینکه پس از دعوت حضرت امام خمینی (ره) برای تشکیل ارتش بیست میلیونی در کشور، مرحوم کاظمی دینان با همراهی دیگر فرزندان و جوانان رشید و انقلابی منطقه، سنگ بنای نهاد انقلابی و اصیل بسیج مستضعفین را در منطقه لاریجان گذاشته و با تبلیغ و تشریح ابعاد و فواید و نتایج موثر این تشکل انقلابی برای مردم روستاها و بخش‌های مختلف منطقه لاریجان، به عضو گیری و سازماندهی و آموزش‌های عقدیتی و نظامی آن‌ها مبادرت ورزیدند که همین افراد در ایام حماسه ششم بهمن ماه 1360 و مبارزه با جنگلی‌ها و پس از آن در دوران 8 سال دفاع مقدس به رشادت‌های عظیم دست زده و به دفاع از کیان نظام اسلامی و انقلاب مردم ایران پرداختند. تعداد قابل توجه شهدا و رزمندگان و جانبازان و آزادگان منطقه لاریجان، حاکی از اثر گذاری این اقدام انقلابی می باشد.

ضـمنا برخـی از همـین جوانـان متـدین و انقلابـی، بعـدها و بـا شـکل گیـری کمیته های انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، جذب این نهادهـای انقلابـی شـده و منشا خدمات ارزنده و موثر به انقلاب اسلامی شدند.

روستای دینان و دفاع مقدس :

روستای دینان علیرغم جمعیت نسبتا قلیل آن ، در دوران جنگ تحمیلی 8 سـاله 4 شهید گرانقدر (پاسدار شهید سید«امیر عباس کاظمی دینان»[1]، دانش آموز شـهید سید «امیر حمزه کاظمی دینان»[2] ، شـهید «محمـد سـلیمانی» و شـهید سـید «محسـن جعفری»[3]) و یک آزاده (مرحوم سید علی محمد آویزه[4]) و یک جانباز 90 درصـد (مجتبی شاکری دینان[5]) تقدیم به انقلاب اسلامی نموده است و برخی از اهالی این روستا نیز بعنوان رزمنده و یا جهادگر در جبهه های نبرد حق علیه باطل حضور موثر داشته اند. (بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان آمل)

---

[1]. متولد 1345 تهران ،فرزند سید محمود ، جمعی لشگر 25 کربلای مازندران (پاسدار سپاه) ، تاریخ شهادت 1363 جزیره مجنون

[2]. متولد 1349 تهران ، فرزند سید محمود ، جمعی لشگر 25 کربلای مازندران (بسیجی) ، تاریخ شهادت 1364 فاو

[3]. متولد 1345تهران ، نوه جناب آقای سید علی جعفری دینان ، تاریخ شهادت 1365 فکه

[4]. متولد 1340 دینان ، خادم مضجع شریف حضرت امامزاده روح الله (ع) و ابراهیم (ع) ، نامبرده در سال 1360 بدست گروهک جدایی طلب کومله در کردستان اسیر شدند و پس از مدتها رنج اسارت و شکنجه در سال 1362 بدست دلیر مردان سپاه ، رهایی یافتند .

[5]. متولد 1337 تهران ،از اعضای گروه توحیدی صف در قبل از انقلاب (به رهبری سردار شهید حاج محمد بروجردی) ، جانباز 90 درصد انقلاب اسلامی در اثر انفجار مین ضد نفر در سال 1359 در سنندج کردستان (حین آموزش به نیروهای داوطلب بسیجی)، عضو چهارمین دوره شورای اسلامی شهر تهران ، عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی

در عین حال، اهالی روستا تا حد ممکن در پشت جبهه به پشتیبانی مالی و ... از جبهه ها مبادرت می ورزیدند و روحانیت معزز حاضر در این روستا نیز در سطح منطقه لاریجان و شهرستان آمل به تبیین شرایط خاص کشور و تشجیع و ترغیب اقشار مختلف مردم بویژه جوانان جهت حضور در جبهه های دفاع مقدس می پرداختند.

مرحوم حاج سید محمود کاظمی دینان[1] به عنوان یکی از فرزندان این روستا، در برهه ای حساس در اوج دوران دفاع مقدس، مسئولیت خطیر فرماندهی سپاه پاسداران شهرستان آمل و لاریجان را به عهده گرفتند و با مدیریت داهیانه و حضور و سرکشی مستمر به جبهه های نبرد حق علیه باطل ، در این عرصه منشا خدمات ارزنده شدند.

مرحوم کاظمی دینان در عرصه ترغیب و تشجیع مردمی برای پشتیبانی و حضور در جبهه های نبرد نیز بسیار فعال بودند و اشعار حماسی سروده ایشان[2] در این زمینه، هنوز در اذهان مردم آمل و لاریجان به یاد مانده است.

---

[1]. متولد 1318 در روستای دینان، دیپلم از دبیرستان دارالفنون تهران، فوق دیپلم کشاورزی از دانشسرای کشاورزی مامازن ورامین، لیسانس مدیریت دولتی، مدیر دبیرستان‌های پویینک ورامین و اسلامی محمدی در محله امامزاده یحیی تهران قبل از انقلاب ، رییس آموزش و پرورش لاریجان در سال‌های ابتدای انقلاب، فرمانده سابق سپاه شهرستان آمل، مشاور اجرایی شهردار سابق تهران در سال 1363-1367، نماینده ادوار سوم و چهارم و ششم آمل و لاریجان در مجلس شورای اسلامی، دبیر اول نمایندگان استان مازندران (بمدت 7 سال)، مشاور سابق وزیر بازرگانی در دولت هفتم، عضو سابق هیات مدیره موسسه فرهنگی – آموزشی سپهر معرفت، ریاست شورای ایثارگران سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی سالهای 1383- 1386، فوت در 19 محرم الحرام 1429برابر با 15 بهمن 1386

[2]. اشعاری همچون «شهیدان زنده اند الله اکبر – به حق پیوسته اند الله اکبر» و «جنگه جنگه جنگه جنگه – سازش با اجنبی ننگه».

نظم و انضباط فوق العاده ، مدیریت وحدت بخش و تنش زدا و انتقاد پذیری بالا، تعامل بسیار خوب با اقشار مختلف مردمی، ارتباط تنگاتنگ با روحانیت معزز شهرستان و به ویژه حضرات آیات حسن زاده آملی و جوادی آملی و مرحوم حجت الاسلام یوسفیان (امام جمعه فقید آمل) و حجت الاسلام و المسلمین فتحی ریاست وقت جامعه روحانیت مبارز شهرستان آمل، پشتیبانی موثر جبهه ها (مادی و نیروی انسانی) ، مقابله و خنثی سازی تبلیغات و تحرکات گروههای التقاطی و چپ در شهرستان ، ارتقای سطح بینش مذهبی و تحلیل سیاسی پاسداران و بسیجیان شهرستان و کمک موثر به تامین امنیت داخلی شهرستان، از جمله ویژگی‌های مشخص و بارز مدیریت مرحوم کاظمی دینان در دوران فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان آمل و لاریجان بود. (مصاحبه نگارنده با سردار «احمد شعبانی» از اعضای موثر سپاه شهرستان آمل، حجت الاسلام و المسلمین شیخ «محمد فتحی»، ریاست جامعه روحانیت مبارز شهرستان آمل، برادر «مسعود فلاح»، از سپاهیان وقت شهرستان و جانباز رشید انقلاب اسلامی و برادر «عسگر توکلی» از رزمندگان و بسیجیان لشگر 25 کربلا و همرزم شهید امیر حمزه کاظمی دینان)

خدمات مرحوم کاظمی دینان در دوران شهرداری تهران به انقلاب اسلامی :

مرحوم حاج سید محمود کاظمی دینان، پس از اتمام مسئولیت فرماندهی سپاه پاسداران، به دعوت آقای «محمد نبی حبیبی»، شهردار وقت تهران[1]، مسئولیت «مشاور اجرایی شهردار تهران» را پذیرفتند.

---

[1]. دبیر کل فعلی حزب موتلفه انقلاب اسلامی

این دوران مصادف با اقدام مذبوحانه رژیم بعثی عراق در کشاندن جنگ تحمیلی به شهرها و بمباران وسیع موشکی شهر تهران بود و تبعا مسئولیت و فشار بسیار سنگینی را متوجه مسئولین وقت شهرداری تهران (علاوه بر امور عادی اجرایی شهرداری) می کرد.

حضور فوری در مناطق بمباران شده و نظارت بر آوار برداری و پاکسازی منطقه و رسیدگی به مجروحان و مقابله با آتش سوزی های ناشی از بمباران از جمله وظایف مجموعه شهرداری تهران در آن ایام بود که مرحوم کاظمی دینان شخصا با پوشیدن لباس آتش نشانی و بدون توجه به مسئولیتشان در شهرداری، مبادرت به مدیریت مستقیم بحران در آن ایام می‌کردند.

هم چنین مقابله با سوء استفاده برخی متخلفین و سودجویان در ساخت و سازهای غیر قانونی و دست اندازی به حریم های عمومی (با استفاده از شرایط بحرانی جنگ و بمباران شهر) یکی دیگر از این عرصه ها بود که مرحوم حاج سید محمود کاظمی دینان با حضور جدی و مستقیم در شهر به آن مبادرت می ورزیدند به نحویکه برخی ایام با طی 100 کیلومتر در سطح شهر تهران و مناطق حاشیه ای آن، نظارت میدانی دقیق بر این امر داشتند. (مصاحبه با برادر «دولو حقی»، راننده مرحوم کاظمی دینان در دوران مسئولیت در شهرداری تهران)

نتیجه گیری :

نقش روستای دینان در انقلاب اسلامی را باید بواسطه تـاثیر پـرورش یافتگـان و فرزندان آن در پروسه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس جستجو کرد.

مردم روستای دینان در جریان مبـارزات ضـد ستمشـاهی ملـت ایـران در دوران انقلاب اسلامی و پس از آن با محوریت حول روحانیت معزز و همچنین شخصیت موثر این روستا یعنی مرحـوم حـاج سـید محمـود کـاظمی دینـان، در عرصـه هـای مختلف فرهنگی ، سیاسی و نظامی و ... به تقویت انقـلاب اسـلامی و نظـام مقـدس جمهوری اسلامی کمک کردند.از نشانه های بارز این امر، تقدیم 4 شهید بزرگوار ، یک آزاده و یک جانباز 90 درصد به انقلاب اسلامی است.

ضمن اینکه اقدامات موثر مرحوم حاج سید محمـود کـاظمی دینـان در تشـکیل نهاد فرهنگی و مذهبی مکتب الجواد (ع) دینان و پرورش جوانان فعال و مکتبی و با بصیرت، پایه گذاری و سازماندهی هیات امیری های مقیم تهـران ، مبـارزه بـا خـط التقاط و انحراف در منطقه لاریجان در سالهای ابتـدایی پیـروزی انقـلاب اسـلامی، ارتقـای سـطح آموزشـی و علمـی و بازسـازی و تجهیـز مـدارس منطقـه در دوران مسئولیت ریاست آموزش و پرورش منطقه ، پایه گـذاری بسـیج منطقـه لاریجـان و همچنین اقدامات موثر ایشان در دوران فرماندهی سپاه شهرستان آمل و لاریجان در کمک و تقویت جبهه های نبرد حق علیه باطل و پس از آن در دوران مسئولیت در شهرداری تهران که مصادف با بمباران موشکی شهر تهران بود و همچنـین حضـور موثر برادر جانباز مجتبی شاکری در گروه های مبارز انقلابی و پس از آن در دفـاع

مقدس و آموزش نیروهای داوطلب مردمی ، را می توان بعنوان نقش آفرینی مـوثر فرزندان این روستا در دوران انقلاب اسلامی به شمار آورد.

منابع :

1- پایگاه اطلاع رسانی مرکز آمار ایران

2- ویکی پدیای فارسی –روستای دینان آمل

3- بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان آمل و لاریجان

4- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان(1363) چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه-جلد اول: المآثر والاثار، زیر نظرایرج افشار ، تهران، انتشارات اساطیر

5- سخنرانی سردار حسین نام نژاد در ششمین سالگرد مرحوم حاج سید محمد کاظمی دینان ، 15 بهمن 1393 ، روستای آخا

6- مصاحبه نگارنده مقاله با سردار احمد شعبانی از اعضای موثر سپاه شهرستان آمل ، حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد فتحی ، ریاست جامعه روحانیت مبارز شهرستان آمل ، برادر مسعود فلاح، از سپاهیان وقت شهرستان و جانباز رشید انقلاب اسلامی و برادر عسگر توکلی از رزمندگان و بسیجیان لشگر 25 کربلا و همرزم شهید امیر حمزه کاظمی دینان

7- مصاحبه با برادر دولو حقی ، راننده مرحوم کاظمی دینان در دوران مسئولیت در شهرداری تهران

8- پایگاه خبری – تحلیلی فرهنگ ایثار و شهادت (فاش نیوز) http://fashnews.ir، 13 تیر 1391، مصاحبه با برادرجانباز مجتبی شاکری تحت عنوان «حاشیه های زیباتر از متن مراسم تجلیل از نویسندگان جانباز»

هشت به علاوه یک (1+8)

خسرو قبادی[1]

هر منطقه یا روستا را به مکان یا در زمان می‌توان معرفی کرد. جغرافیا و تاریخ می‌توانند معرف خوبی برای شناخت یک منطقه باشند. با معرفی جغرافیای طبیعی یک روستا مانند بیان منابع روزمینی و زیرزمینی، بناهای تاریخی، جاذبه‌های گردشگری آن و ... می‌توان یک روستا را به مخاطبان و خوانندگان معرفی کرد. این شیوه‌ای است مرسوم و متداول که به صورت کتابچه ها یا لوح‌های فشرده عمدتاً از سوی دستگاه‌های رسمی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. معرفی تاریخی یک روستا مانند تاریخچه شکل گیری و تغییر و تحولات تاریخی آن نیز شیوه متداول دیگری برای شناخت و شناساندن یک منطقه و روستا به مخاطبان می‌باشد. هم جغرافیا و هم تاریخ خواه در وجه معرفی تمدنی و خواه وجه معرفی فرهنگی یک مکان و منطقه، حول محور منابع انسانی با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند. مفهوم

---

[1]) دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران

جعرافیای انسانی و موضوع محوریت انسان ها در تاریخ گویای این نکته است. بنابراین معرفی یک روستا و منطقه با معرفی انسان‌ها و شخصیت‌های برجسته آن می‌تواند معرفی مهم و قابل توجه اگرچه نه جامع، آن منطقه باشد.[1]

انسان‌های برجسته نیز در گروه‌های صنفی مختلف مانند علما، دانشمندان، هنرمندان، صنعتگران و ... یا گروه‌های فرهنگی متفاوت مانند مصلحان، نیکوکاران، فداکاران و ... قابل معرفی هستند. به علت و دلیل مختلف، هر نویسنده‌ای می‌تواند جغرافیا یا تاریخ و یا انسان را در معرفی یک منطقه به مخاطبان برگزیند. فقدان یا در دسترس نبودن منابع و یا اشتیاق، علاقه و دلبستگی به موضوع یا پدیده می‌تواند منشا این گزینش باشد. این نوشته نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌خواهد به علل و دلایل مختلف به معرفی روستای ترا به عنوان یکی از روستاهای بخش بزرگ لاریجان در انتهای شمال شرقی دهستان امیری به عنوان یکی از دهستان های 4 گانه این بخش، بپردازد. این معرفی با اشاره پیش گفته متکی بر وجهه‌ی فرهنگی و نه تمدنی با معرفی انسان های برجسته در گروه فرهنگی و نه صنفی خواهد بود.

در گروه فرهنگی مصلح اجتماعی، نیکوکار، فداکار به معنای اخص، هر سه نیاز به فداکاری به معنای اعم دارند. هم مصلح و هم شخص نیکوکار و هم شخص فدارکار در معنای کلی باید از خود بگذرند و فداکاری کنند تا بتوانند مصلح، نیکوکار و فداکار (به معنای اخص) باشند. اما میزان و کیفیت این فداکاری متفاوت خواهد بود. عموماً یک مصلح با از دست دادن موقعیت و جایگاه کنونی

---

[1]. منظور از تمدن آثار مادی و منظور از فرهنگ آثار معنوی است.

اجتماعی، یک نیکوکار با از دست دادن منابع مالی و یک فداکار (به معنای اخص) تا مرز از دست دادن جان خویش، تاریخ یک منطقه را رقم می‌زنند. در این میان اما از جان گذشتگان در تاریخ و شهدا در تاریخ انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارند. این نوشتار می‌خواهد روستای ترا را از منظر شهدای والا مقام و عرشی این روستا به مخاطبان معرفی کند.

معرفی شهدا از نگاهی است که راقم این سطور در خلال زندگی در این روستا و در حشر و نشری که با این شهدای عزیز داشته و در فضایی که در دوران دفاع مقدس با آنان تنفس کرده، به دست آمده است. بنابراین، به صورت بیوگرافیک نخواهد بود و بیشتر حالت دلنوشته به خود گرفته است.

روستای ترا شاید در میان روستاهای لاریجان، بلکه بسیاری از روستاهای استان مازندران و کشور، جزو معدود روستاهایی باشد که به نسبت میزان جمعیت خود شهدا و جانبازان زیادی را تقدیم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران کرده است. 8 شهید در میان حدود 50 خانوار جمعیت. در سال 89 نیز پرسابقه‌ترین رزمنده این روستا به لحاظ کثرت حضور (آغاز و مدت حضور در جبهه) و به لحاظ کیفیت حضور (فرماندهی اطلاعات مهندسی قرارگاه خاتم الانبیاء) و هم به لحاظ میزان آسیب دیدگی در جنگ به خیل شهدا پیوست. دوستان و همرزمان او در قرارگاه خاتم الانبیاء بعد از ارتحال از ایشان به عنوان شهید یاد می‌کنند. نویسنده مقاله از هشت شهید عزیز روستای ترا و یک جانباز به خیل شهدا پیوسته با عنوان 1+8 یاد می‌کند. امید است که ادای دینی شود و خاطر خوانندگان را مفید افتد. انشاءالله تعالی.

1- اولین شهید روستا

پدرش را در کودکی از دست داده بود و تحت کفالت برادر بزرگترش در تهران زندگی می‌کرد. در اواسط دوره دبیرستان به بازار کار روی آورد. برای انجام خدمت سربازی به جبهه رفت و در مرزهای غربی کشور به خدمت مشغول شد. سیروس گنجه تهرانی (مشهور به سیروس گنجی) را می‌گویم. او متولد سال 1345 بود در حین خدمت سربازی از ناحیه هر دو پا مجروح شد و عجیب بود که پس از چند سال دوری وقتی از مرخصی جبهه به روستا آمدم او را در حالی که دو عصا در دست داشت دیدم. مرا به اسم برادرم«آقا محسن» اما با صمیمیت تمام در آغوش گرفت. از حال و روزش پرسیدم. راضی و خشنود بود گویی ایام کاملاً به کام اوست. نه از خدمت شکوه‌ای و نه از دوره‌ی سربازی گله‌ای داشت! این رضا و خشنودی آنگاه برای دیگران ثابت شد و برای شما خوانندگان ثابت خواهد شد که بدانید او مرخصی استعلاجی سه ماهه‌ی خویش را دو ماهه ناتمام گذاشت و دوباره به خدمت بازگشت. همین جراحت کافی بود که برای همیشه به دلیل جانبازی پایان خدمت بگیرد و عمری را به سبک و رسم ما آسوده باشد! ولی با شوق پرواز، عصای تعلق را دور انداخت و بر بال های ملائک نشست. در جبهه بوکان در پایگاه عیسی کندی در حمله ضد انقلاب در تاریخ .64/10/7 به درجه ی رفیع شهادت نایل آمد.[1] امروز کدام سرباز است که غبطه او را نخورد؟! با خبر

[1]. در اینترنت جستجو کردم، هیچ اطلاعاتی از این شهید عزیز و مظلوم پیدا نکردم، چون این شهید از تهران اعزام شده بود، در فهرست ده هزار شهید استان مازندران هم اطلاعاتی از او در دست نیست. این خود مصیبتی است

شهادت سیروس آه از نهاد مردم روستا برآمد و در تشییع جنازه با شکوه او مردم روستا تفاوت اولین مرگ عزت مندانه را با مرگ های معمولی و در بستر، تجربه کردند.

در نزدیکی مزارش در حیاط حسینیه روستای ترا، در ایام تاسوعای حسینی، یکی از اهالی روستای آخا در میان جمعی که من هم حاضر بودم گفت: «کریمخان گنجی (منظورش پدر شهید سیروس بود) مرد کریمی بود، دریا دل، گرم و سفره اش باز ...» برای من که مرگ مرحوم کریم خان اولین مرگی بود که از دوره کودکی به خاطر سپرده بودم، اولین شناخت ماورایی از این مرحوم نیز بود که از زبان دیگران می‌شنیدم. و این گفته را بارها برای برادران شهید سیروس نقل کردم و در حیرتم که بین اولین مرگ معمولی پدر که مرا از کودکی وحشت زده کرده بود، با اولین مرگ شیرین و انتخابی پسر که انسان دوست داشت با تمام اشتیاق به همراه شهید در کنار قبرش بخوابد، چه رابطه‌ای وجود دارد؟

2- پروردگارا آن چنان کن که حرف‌هایم با اعمالم یکی باشد ....

این فرازی از وصیت نامه شهید عباس آویش است که در وبلاگ گلزار شهدای آهو محله محمود آباد (محل دفن شهید) آمده است. سال تولد او را 1334 و تاریخ

که شهیدی از یک استان اعزام می‌شود، در استان دیگر تشییع می‌شود و در استان سومی به خاک سپرده می‌شود و پرونده او نیز در استان دیگری ثبت و نگهداری می‌شود. بیشتر این اطلاعات رزمی و رزمندگی در نزد هم خدمتیان و گروهان و گردانها است که دسترسی به آن برای هم روستائیان و حتی خانواده ها بسیار سخت وگاه ناممکن است. باشد تا با این معرفی مختصر مسئولان پس از سه دهه همت دیگری انجام دهند.

شهادت او را 1364/11/26 در زاهدان و در اثر سانحه اتومبیل[1] ذکر کرده اند. در همین وبلاگ به اشتباه محل تولد او «محمود آباد» ذکر شده در حالی که محل تولد او روستای ترا بوده و محل سکونت ایشان محمود آباد بوده است. عباس دومین فرزند مرحوم عمورضا ومرحومه شهربانو ذبیحی مادر شهیدان عباس و اکبر آویش بود. وقتی از مرخصی جبهه به روستا می‌آمدم نرسیده به روستای ترا در روستای نهر مرحوم لطفعلی مظفری پدر شهید عبدالله مظفری اعلی الله مقامه الشریف را دیدم که فرمود برای چه به ترا می‌روی؟ امروز تمام ترایی ها برای مراسم تشییع جنازه و تدفین پسر عمو رضا به محمودآباد رفته اند. به تشییع پیکر پاکش نرسیدم، ولی در مراسم ختم در مسجدی در محمودآباد که نام و نشان آن را هرگز به خاطر نسپرده بودم، با اکبر آویش برادر شهید عباس، که در صفحه‌های بعد خاطرات او نیز از نظر خواهد گذشت برخورد کردم، بسیار بشاش و شاداب و خندان از اینکه برادرش به وصال رسیده بود.

3- چرا پسر من؟

شیرخواره بود که پدرش عبدالله علیپور از دنیا رفت. مادرش سیده رقیه با سختی معیشت روستائیان دهه چهل ایران، فرزندش، حسن را بزرگ کرد. حسن به خوشرویی، نجابت و سر به زیر بودن در روستا شهرت داشت. وقتی به سن خدمت سربازی رسید، اهالی روستا طوماری را امضا کردند مبنی بر اینکه او تنها پسر

[1]. اتومبیل در حال تعقیب اشرار بود که در اثر تصادف، ایشان به شهادت رسید.

مادرش و کفیل اوست و از اداره وظیفه عمومی درخواست کرده بودند که او یا معاف شود و یا لااقل در پشت جبهه و در شهرهای نزدیک به خدمت سربازی بپردازد. اما تقدیر سرنوشت دیگری را برای او رقم زد و او به جبهه اعزام شد و در تاریخ 1366/5/30 در سن 22 سالگی(تاریخ تولد او 1344/6/30 بود) به شهادت رسید. وقتی جنازه را به شهرستان آمل آوردند، اهالی روستای هارون کلا آمل ـ روستای زادگاه مادرش ـ خواهان دفن شهید در آن‌جا بودند، اهالی روستای ترا خواهان دفن او در روستای ترا در کنار قبر پدرش بودند، روستاهای دیگری که برادران وخواهران اش در آنجا ساکن بودند تمایل داشتند جنازه شهید را در آن‌جا دفن کنند. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ زین العابدین حبیبی[1] در مراسم گرامیداشت او به نکته ی نغزی اشاره کرد و آن اینکه «اگر جنازه ما ـ مرده‌های عادی ـ باشد که کسی بر سر آن دعوا ندارد همه می‌خواهند شرف شهادت را برای خود نگهدارند و عطر شهادت در فضای روستای آنان بپیچد.» سرانجام برای آنکه همه‌ی اقوام منسوب به شهید از فیض زیارت مزار ایشان بهره ببرند پیکر پاک او در گلزار شهدای امامزاده ابراهیم (ع) آمل دفن کرده‌اند.

مادر شهید حسن علیپور، سیده رقیه را می‌گویم، روزی در گلزار شهدای ترا (در حالی که مجروح شده بودم و عصا به دست داشتم) به من گفت دیدی که بر سر پسرم چه آمد؟ گفتم او برگزیده خدا شد.فرمود: آخر چرا پسر من؟ با تمام

---

[1]. مرحوم حبیبی فردی عالم و متقی از روستای ترا و از هم مباحثه‌ای ها و هم شاگردی های آیت الله جوادی آملی بود. آیت الله حسن‌زاده از ایشان و پدرش، آیت‌الله آقاشیخ روح الله حبیبی، از زهّاد منطقه، دردیدار با برخی از اهالی امیری بسیار به نیکی یاد می‌کردند. آیت‌الله جوادی آملی نیز در سال 1363 در دیدار با اخوی بنده، از فضل و فضیلت ایشان سخن می‌گفتند.

اعتقاد گفتم: «چون شیر پاک خورده بود و در سر سفره حلال بزرگ شد. چنین کسانی لیاقت شهادت را دارند.» سکوت رضایت‌آمیزی ناشی از سکینه الهی بر قلب مادری که با شیره جان پسرش را پرورش داده بود را حس کردم. به رسم مألوف جبهه‌ها باید گفت خداوند گلچین است. خریداری است که هرچیز و هرکس را نمی خرد. خداوند مشتری جان «حسن» بود و او را به سوی خود برد. روحش شاد.

4- حس می‌کنم پسرم شهید شده و جنازه او را نیز به بابل آورده اند!

در بهار سال 1392 به مناسبت ارتحال مرحوم حاج «غلامحسین قبادی»، پدر شهید محمد قبادی با خانواده اش دیداری داشته ام. مادر شهید از قول پدر شهید نقل می‌کرد که حاجی در روز پنج شنبه‌ای که هنوز خبر شهادت محمد را به ما نداده بودند، به من گفت که «قلبم گواهی می‌دهد که پسرمان شهید شده و جنازه‌اش را نیز به بابل آورده اند» فوراً به او گفتم که نه تو خیالاتی شده‌ای. باری در ساعاتی بعد خبری برایمان آوردند مبنی بر اینکه به بیمارستانی بابل سری بزنید و ...!! محمدمتولد 1345 بود ودر منطقه عملیاتی والفجر 8 (فاو) به شهادت رسیده بود.

محمد قبادی نیز مانند سایر شهدا برگزیده خدا بود. تلاش‌های زیادی انجام شد که او دوران خدمت سربازی را به جبهه نرود اما خداوند اراده دیگری داشت. به نظر من خداوند به این پدر و مادر پاداش عبادت و خداپرستی داد. وقتی مجروح

شده بودم هر دو بزرگوار با وجود کهولت سن و ناتوانی جسمی برای عیادت راه درازی را به منزل ما در روستا آمده بودند. این چیزی جز ارادت و تقید به ارج گزاری به ارزش های دینی و انقلابی نبوده است.

یکی از اهالی عالم و فاضل روستا وقتی مقاله حاضر را خواندند این نکات را بر آن افزودند: «پدر و مادر این شهید افرادی متین، باوقار، دلسوز، متعادل، خوش‌اخلاق و مهربان بودند و پیوسته نیک‌سیرتی و نیک‌اندیشی آنان در خاطره مخاطبان بر جای می‌ماند. مهمان‌نوازی و محبت آنان به حدی بود که به رغم تنعم، فاصله‌ای با اقشار مستضعف از خود نشان نمی‌دادند. طبعاً این اخلاق نیک و خداپسندانه در تقرّب الهی این فرزند بی‌تأثیر نبوده است.»

سه شهید اخیرمان، عباس، حسن و محمد به ترتیب در محمودآباد و آمل و بابل مدفون شده‌اند و جای تأسف دارد که علیرغم پی گیری های فراوان اهالی روستا و همراهی بخشداری محترم وقت لاریجان (جناب آقای نصیری) سنگ یادبود آن‌ها در روستای ترا نصب نشده است و حتی عکس آنان هم در گلزار شهدای ترا که به تازگی بنا شده در کنار عکس 5 تن از شهدای دیگر ما نیست. وقتی زادگاه یا پرورش شهدایی در روستاست، وقتی جنازه یک برادر در این روستا و برادر دیگر در محمودآباد است، وقتی بسیاری از اقوام درجه یک و حتی پدر و مادر در روستا ساکن بوده و مدفون شده‌اند، نباید با برخی تنگ‌نظری‌ها چنین اتفاقی بیفتد. مسئول بنیاد شهید وقت آمل در حضور بخشدار با اینجانب صحبت کرد و قول مساعد داد، اما ظاهراً تلاش‌های آنها هم به ثمر نرسید. از فرصت به دست آمده در کنگره لاریجان شناسی، و با بازگو کردن آن در این مقاله حسن استفاده را می‌نمایم و

امیدوارم که مسئولان فعلی تجدیدنظر کرده و سنگ یادبود این سه شهید را به همراه تمثال نورانیشان در گلزار شهدای ترا نصب نمایند. تا انشاءالله خانواده‌های منسوب و نسل‌های حاضر و آتی از عطر شهدا بیشتر بهره‌مند شوند.

5- سردار با اخلاص و بی نشان

نشانش، بی نشانی بود. فرمانده عملیات سپاه آمل و شیر درگیری های گنبد، جنگل آمل و جبهه‌های غرب و جنوب کشور را که بارها و بارها تا سرحد شهادت مجروح شده بود، کمتر کسی در لاریجان و آمل ـ تا قبل از شهادت وی را می شناخت. آری درست حدس زده اید، فرمانده گردان 2 مالک اشتر لشگر 25کربلای مازندران شهید علی اکبر آویش را می گویم. شیخ الشهدای شهیدان روستای ما، تنها شهیدی است که پرونده ی مبارزاتی قبل از انقلاب درخشانی هم دارد. او از «خمینی دوستان» قبل از انقلاب بود و عشق به امام خمینی (ره) تا روز شهادت او را مجنون خود کرده بود. به گونه‌ای که در زمان مجروحیت در دفاع مقدس در بیمارستان هفده شهریور وقتی برای او گل آوردند فرمود: بهتر بود برای من عکس امام می‌آوردید. اخلاص بالای او مانع جدی نشان‌داری‌اش شد، و تا قبل از شهادت مظلومانه در ام الرصاص در کربلای 4 کمتر کسی حتی در میان سپاهیان و بسیجیان او را به این عظمت می‌شناختند و هنوز هم ناشناخته است. باید از جانبازانی چون «علیجان میرشکار»، «فرامرز رفیعی» و شهدایی چون «حشمت الله طاهری» که دیگر در میان ما نیست، می‌پرسیدیم که آویش کیست؟ وقتی ساواک پس از سخنرانی آیت الله جوادی در تکیه اسک آمل حمله کرد برای آنکه به

حضرت آیت الله و دیگر مستمعان آسیب نرسد یا کمتر آسیب وارد شود، درگیر شد و پایش آسیب دید! یقین دارم کمتر کسی این ماجرا را ـ حتی حضرت آیت الله ـ بدانند. در خاطراتی که از او در گوشه و کنار در دنیای مجازی به ثبت رسیده نیز، چنین ماجرایی نقل نشده است.

جوانمرد بود و در عین مضایق، گشاده دست، ظلم ستیز بود و عدالت جو، در روستا بارها و بارها مخالفت با زر و زور و تزویر هر سه را از او دیده ام. گشاده رویی نیز از خصایصش بود. روزی در حالی که معاون دوم گردانی بود که شهید حمید نوبخت[1] فرمانده آن بود (در گردان‌های لشکر ما در وقت غیر عملیات تمامی فرماندهان ارشد در گردان جمع می‌شدند و وقتی نیروها تکمیل می‌شد و تیپ ها شکل می‌گرفت، فرماندهان گردان‌های 1 و 2 به فرماندهی تیپ و معاونان به فرماندهی گردان منصوب می‌شدند) دیدم لبخند زنان تشتی پر از ظرف را به سمت تانکر می‌برد. تو گویی خدمه ی گردان است! گفت چه می‌کنی؟ گفتم در گردان امام حسین (ع)، هستم و گروهان ضربت! آن چنان مثبت اندیش بود که این ناچیز فقط از کلامش شرمنده شد. ازبیان کلامش معذورم ولی آن چنان بود که مرا که نزدیک یک دهه از او کوچک‌تر بودم، به لحاظ تربیتی و ذره پروری و کوچک نوازی حسابی نواخت. روزی دیگر مرا دید، و گفت مادرت را در روستا دیدم، خبری از تو ندارند، چرا نامه نمی دهی؟ این نشان از توجه او به همه چیز و همه جا داشت. چون خطابش با عتاب بود گفتم باور کنید که من مرتب نامه می‌نویسم اما

---

[1]) شهید نوبخت بعدها فرمانده تیپ لشکر 25 کربلا شد. صاحب این قلم را خداوند باید توفیقی دهد تا دست کم از سه سال حشر و نشر با او عمر خویش را بها بخشد و از زندگی آن شهید بزرگوار بنویسد.

گویا قرار است از هر ده نامه یکی از آن‌ها به دستشان برسد! خندید و عبور کرد.

در کنار دهانه ی ورودی اسکله‌ی فاو وقتی برادر کوچک‌ترم علیرضا که در گردان امام محمد باقر (ع) بی‌سیم‌چی بود را دیدیم. باز با همان توجه همه جایی خود گفت، چرا او را نزد خودت نیاوردی او مگر زور حمل بی سیم را دارد؟ گفتم او خود این چنین دوست داشته و من اصلاً نفهمیدم که او چه زمانی اعزام شد و در کجا استقرار یافته است.

اینکه از زبان خواهرش فاطمه خانم، نقل کرده‌اند که لباس پاسداران را قبل از پاسداری خودش می‌بوسید و یا اینکه همسر گرامی‌اش از یتیم نوازی‌های بچه‌های برادرش یا همرزمانش از حنا بستنش در شب عملیات گفته‌اند، برای کسانی که اکبر را می‌شناختند، چیز عجیبی نیست. اگرچه هریک از این رفتارها هم از همه شهدا که همگی برگزیدگان خدایند سر نمی زد. اما اینکه مادرش در خواب دیده که نام او را «علی اکبر» بگذارید و یا پیر روشن‌ضمیری گفته زندگی مشترک او بیش از 6 سال طول نمی‌کشد و یا در عالم خواب خبر شهادتش را به او داده‌اند، حقیقتاً آدمی را به تأمل و تعمق فرو می‌برد. رویای صادقانه او و نجوای او با خواهرش در مورد قبر گمنام بی شمع و چراغ حضرت فاطمه (س) و آرزوی «مرگ بی جسد و سوغات خاکستر» را ما در تشییع لباس او و نه حتی خاکستر استخوان او در روستای ترا دیدیم و آن فراز از مناجات شعبانیه تداعی و بلکه مصداق عینی یافت. «فناجیته سرا و عمل لک جهراً»[1]

---

[1]. در این فراز دعا از خداوند می‌خواهیم ما را جزو کسانی قرار ده که تو در نهان با آن ها نجوا می‌کنی و آنان در آشکار به وعده ی تو عمل می‌کنند.

مگر قلم ما توان آن را دارد که از کسی که قبل از شهادتش بشارت الهی برایش آمده بود سخن بگوید. پس سخن کوتاه باید والسلام. «سلام علیک یوم ولدت و یوم یموت و یوم یبعث حیاً»[1]...

خدایا اکنون دعای او را در دست نوشته‌اش «خدایا نگذار غم عزیزان هم رزمم را ببینم، پس حقیر را نیز در جمع آنان قرار ده» در حق ما مستجاب فرما و به حق دعایی که در حق او مستجاب فرمودی این قلم بر خود شکافته عشق را دریاب.

«ترا»دوستی او توجیه عرفانی و معنوی دارد که این قلم واقعاً از بیان آن عاجز است. سردار علیجان میرشکار که خدایش نگهدارد و حق بود از قلم و زبان او درباره شهید علی اکبر آویش چیزها و چیزهایی برای تشنگان معرفت و طریقت اکبر شهید، می‌خواندیم و می‌شنیدیم. متأسفانه تا جایی که جستجو کردم، در این خصوص چیزی نیافتم. در مراسم گرامیداشت شهید، در حسینیه ی روستای ترا به من گفت: اکبر به من وصیت کرده بود که من اگر شهید شدم و به خاطر سنگینی بارش و صعوبت راه حمل جنازه به روستا امکان پذیر نبود، جنازه ام تا سه روز هم که شده نگهدارید، ولی مرا در قبرستان ترا دفن کنید.[2]

---

[1]) سوره شریفه مریم، آیهٔ کریمهٔ 15

[2]) این در حالی است که برادر شهید او عباس، در محمودآباد دفن شده بود.

6- طلبه شهید : هر کجا تکلیف باشد می‌روم!

صاحب این قلم اگر بخواهد از برادر شهیدش «حسن قبادی» بگوید، به خاطر آشنایی 19 ساله از بدو تولد تا سال شهادت باید کتابی مستقل به رشته نوشته درآورد و البته از خدای منان می‌خواهد که این توفیق روزی دست دهد. حسن از بچگی عاشق روضه خواندن بود و دستمالی بر سر می‌بست و بر بالای متکاها، ادای روضه خوان ها را در می‌آورد. پدرم همان زمان می‌گفت او باید روحانی شود! وقتی اول دبیرستان را خواند به تهران مهاجرت کرد و در مدارس مروی و حاج ابوالفتح معمار مشغول درس طلبگی شد. در اواسط دوران طلبگی از طریق لشکر 27 حضرت رسول (ص) به خط جفیر اعزام شد. مقدمات را تا مغنی اللبیب در حوزه ها خواند. پس از آن با شرکت در اردوهای بسیج تابستانی سپاه لاریجان به همراه «اوسط الله کیقبادی» برای اعزام به جبهه ثبت نام کرد.

در سال 65 از طریق اعزام سراسری سپاه محمد (ص) به جبهه اعزام شد. در گردان امام محمدباقر (ع) مشغول خدمت شد. به گفته ی برخی از رزمندگان در گردان، نماز جماعت به امامت او اقامه می‌شد. متأسفانه بیشتر همرزمان او از شهرهای گرگان (استان گلستان فعلی) بودند و ما اطلاعات چندانی از این بخش از عمر شریف او نداریم.

قبل از اعزام، در تابستان سال 65 به او گفته بودم که اگر می‌خواهند تو را به غرب اعزام کنند نرو و اصرار کن که به جنوب اعزام شوی چون عملیات ها در جنوب است. پاسخی در خور مردان بزرگ و نه برادر کوچک‌تر، به من داد: «هر کجا تکلیف باشد می‌روم».

حسن متولد شهریور ماه 1346 بود و در «1365/10/22» به همراه هم‌رزم خود اوسط اله کیقبادی به شهادت رسید. تشییع جنازه هر دو در روستا در یک روز (65/10/26) غوغایی برپا کرد. با هم بودند، با هم اعزام شدند و با هم شهید و تشییع شدند.

حسن اسمی با مسما برای او بود. خلق نیکوداشت، صبور، متین، فکور و اهل مدارا بود. برخی از اشعاری که شهید حسن بسیار آن‌ها را زمزمه می‌کرد و به صورت دست نوشته‌های برادرم برای ما به جا مانده است را به مصداق «ختامه مسک» در اینجا می‌آورم:

هم روی تو را طاقت دیدار کم است — هم چشم مرا جرأت این کار کم است
من کمتر از آنم که ترا درک کنم — آگاهی من ز عشق تو، بسیار کم است
یک حرف ترا دفتر صد برگ کم است — باغی ز گل و جنگلی از برگ کم است
تو فلسفه ی چگونه بودن هستی — هیهات برای درک تو مرگ کم است

تا چند فرو پیچد خون در دل پیمانه — بنمای رخ ای ساقی تا کی به نقاب اندر
از چهره نقاب افکن خورشید به تاب افکن — بسپار شب ما را با برق شهاب اندر

می آید آهنگ خوش صبح بهاران — پیچیده در باغ دل ما بوی باران
دست نسیم صبحگاهی شانه می‌زند — انبوه گیسوی بلند سبزه زاران
بر غنچه‌های سرخ این گلزار تبریک — پیوند سبز آفتاب و چشمه ساران

در دست نوشته‌هایش به تاریخ 65/2/13 دو بیتی نیز از مرحوم قیصر امین پور را

یادداشت کرده است:

این ثار حسین است نه مولود خمین

این یار محمد (ص) است و سردار حنین

این قصه ناب نامکرر

تکرار **حسین** است، حسین .....

7- شهید اوسط الله کیقبادی: وفاداری را از کبوتر بیاموز!

پدرش او را به خاطر ارادتش به امام زین العابدین (ع) علی اوسط خطاب می‌کرد. در روستا به او اسد می‌گفتند. در شناسنامه اش نام او اوسط الله است در ذیل مشخصات شهید حسن عکس او را به جای عکس حسن گذاشته‌اند و بر سر سنگ مزارش هم نوشته‌اند طلبه شهید! گویا او باید اسم ها و جلوه‌های متعددی داشته باشد!

همان اسد خودمان متولد 1349 از دامن مادری دلسوز و مهربان و پدری محبوب آسمانیان و گمنام میان زمینیان پرورش یافت. او چونان برادرش مرحوم آقا سعدی (صدرالله) معاون بخشداری لاریجان، شکارچی بود و اهل کوه و دمن و دشت. شانزده سال عمر معصومانه و این همه برکت جوان ترین شهید محل ماست. دوست داشتنی بود و اهل دوست داشتن دیگران.

بچه‌های روستا می‌دانند اسد، اگرچه به شکار علاقه داشت ولی حیوانات را هم خیلی دوست می‌داشت. هم خرگوش داشت و هم کبوتر! پس از اعزام به جبهه کبوترانش نیز سر به بیابان نهادند و خانه را ترک کردند. مادرش به من گفت: «یک

روز قبل از آنکه جنازه و خبر شهادت پسرم را به من بدهند، کبوترانش آوازخوانان چند بار دور خانه چرخیدند و دیگر نیامدند که نیامدند! دلم هری ریخت فهمیدم خبری شده است». راستی چرا کبوتران خانه شهید را طواف می‌کنند؟

8- روح الله کیقبادی: انقلاب علیه خود و بازگشت به خویشتن خویش

روح الله متولد شهریور 1341، شاگرد معنوی و عاشق روح الله زمان خود بود. عشقی که با غلیان دوباره شرر در جان او زد. روح الله چند بار به جبهه اعزام شده بود. پاسدار نمونه لشکر 25کربلا که کسی از آن خبر ندارد، با معرفی گروه پدافند در مراسم صبحگاه در کامیاران مورد تقدیر فرماندهی لشکر قرار گرفت. قبل از عضویت در سپاه جزو اولین دسته از بسیجیان لاریجان بود که در سال 1360 قبل از تأسیس سپاه در لاریجان به جبهه اعزام شده بود. (السابقون السابقون، اولئک المقربون).

در زمان مسئولیت برادر پاسدار «محمد منصور نژاد»[1] به فرماندهی حوزه لاریجان، روح الله جانشین فرماندهی حوزه سپاه لاریجان بود. اندک زمانی از سپاه خارج شد، ولی همواره خود را سرزنش می‌کرد. [2]در تماشای تعزیه حضرت مسلم

---

[1]. محمد منصور نژاد هم اکنون دکتر محمد منصور نژاد است. پژوهشگری که صاحب عزم و دارای تألیف فراوان است و به مناسبت همایش لاریجان شناسی که به همت او برپا شده، این مقاله نوشته شده است!

[2]. چون مدت خروج او از سپاه زیاد نبود، استعفای او به طور رسمی ثبت نشد و او به عنوان پاسدار شهید سپاه لاریجان شناخته می‌شود.

(ع)، در اواسط نمایش صحنه را رها کرد. به شدت منقلب بود و می‌پنداشت که با خروج از سپاه به امام پشت کرده است. به گفته ی شاهدان، در تشییع جنازه حسن و اسد خون می‌گریست. پس از تدفین آنان در حالی که بیل را محکم بر زمین زد گفت: من رفتم و خداحافظ. دوباره به سپاه برگشت و این بار نیز بسیجی اعزام شد. روح الله دو وصیت نامه دارد، وصیت نامه آخرش که بعد از دوران تأهل و به دنیا آمدن «حسین»، نوشته است بسیار خواندنی است. کلام عرشی او زینت بخش این فراز از مقاله است و بسنده سخنان فرشی من.

شکر خدای را که توفیق یافتم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم ... آیا کسی به خود اجازه می‌دهد که با چشم خود ببیند که جنایتکاران و متجاوزان دست به سوی اسلام و شرف و کشورش دراز کرده و قصد نابودی آن را داشته باشند، ولی سکوت اختیار کند؟ من اکنون می‌روم که با خدایم ملاقات کنم. می‌روم تا آتشی را که در درونم مشتعل شده خاموش نمایم ... باید از رهبرم این بت شکن زمان تشکر و سپاسگذاری کنم که مرا از سیاه چالها و گرداب های روزگار که به سوی پرتگاهی روانه بودم نجاتم داد. اما تو ای همرزمم! برادرم! خود می‌دانی که این انقلاب به چه نحوی به پیروزی رسید ... مبادا خدای ناکرده بی تفاوت بنشینی و دنیا را بر آخرت ترجیح دهی.

اما شما ای پدر و مادرم[1] می‌دانم که برای من چه زحمتی کشیدید ولی افتخار

---

[1]. ابراهیم کیقبادی پدر و ام‌البنین قبادی مادر شهید روح الله کیقبادی به دلیل مفقودالاثر بودن روح الله در حالی که سالیان سال انتظار دیدار وی را داشتند، به ترتیب در دی ماه 84 و تیرماه 86 از دنیا رفتند. پاره‌های استخوان و پلاک روح الله در سال 1373 در ترا تشییع شد. پدر و مادر روح الله به یاد او سفری به کربلا داشته‌اند و خدا می‌داند آنان چه زیارتی کرده‌اند.

کنید که فرزندتان را در راه خدا داده اید ....فرزنـدم حسـین جـان! نامـت را حسـین نهاده ام تا حسین وار زندگی کنی و حسین وار بمیری، نماز به پا دار، با زورگویـان مبارزه کن. خط تو خط حسین (ع) باشد. علم پیشه کن تا از همگان بی نیاز شـوی. بر خدا توکل کن...

9- هشت به علاوه یک (1+8)

هشت شهید پرافتخار و عرشی ما در 28 خرداد ماه 1389 مطابق با روز جمعه، 5 رجب، سردار جانباز جامانده‌ای از دوران دفاع مقدس به میهمانی خود فراخواندند. حاجی محسن (ناصر) قبادی، برادر خونی شـهید حسـن و بـرادر معنـوی و هـم رزم همه‌ی آنان در حالی که از جراحت های نواحی سـر، صـورت، گلـو، پـا و کمـر و موج انفجار شدید و مصدومیت های شیمیایی دوران های سختی را می‌گذراند، در سـانحه ی تصـادف بـه لقـاء الله پیوسـت و در جمـع شـهدا، بـه شـهادت رؤیاهـای گوناگون هم رزمانش مأوا گرفت.[1] حاجی محسن متولد فـروردین مـاه 1344 بـود. در نوشته‌ای «به مناسبت اولین سالگرد عروج ملکوتی» اش آورده ام «فردی کـه در 16سالگی بسیجی شد و در آغاز 17 سالگی به جبهه رفـت و در اواخـر 17 سـالگی

[1]. به طور مثال رزمنده و جانباز دفاع مقدس آقای علی شوریانی در روزهای اول ارتحال ملکوتی حاج محسن به من و سایر وابستگان گفت: حاجی محسن را در کنار شهید محمدتقی رضوی و دیگر شهدا دیده است که همگی مسرور و خوشحال بودند. بانوی پارسایی از اهالی روستا به ما گفته است که چند روز قبل از ارتحال و تشییع جنازه حاج محسن خواب دیده است که همهٔ اهالی روستای ترا مانند ماه محرم در حسینیه ترا جمع شده‌اند و مادر حاج محسن را دیده که لباس عزا بر تن دارد، پرسید مگر چه شده است؟ گفتند قرار است شهیدی در روستا تشییع و تدفین شود.

مجروح شد و در 20 سالگی در وسط معرکه نبرد تشکیل خانواده داد و دو فرزند ارشدش (محدثه و رقیه) او در جبهه جنوب به دنیا آمدند و در 30 سالگی به زیات خانه خدا (حج تمتع) مشرف شد و طی سال‌های باقیمانده عمر چندین بار عاشقانه به زیارت عتبات رفت و در تمامی سال‌های عمر از خدمت به رزمندگان و ایثارگران جنگ و خانواده‌های آنان غافل نماند». او در حالی که از من کوچک‌تر (به لحاظ سن) بود، در تمامی امور خیر برشمرده شده فوق یعنی جهاد، جانبازی، عمل به سنت، تشرف به حج و ... سبقت گرفت و سرانجام نیز زودتر به مقصد و مقصود رسید.

در همان نوشته 5 بعد از ابعاد شخصیتی حاج محسن به اختصار اشاره کردم که در سایت«www.javananetara.blogfa.com » قابل دسترسی است.

در بعد جسمانی، حاجی قبل از عزیمت به جبهه رزمی کار بود و در یکی از شاخه‌های ورزشی تا مرحله کمربند 4 پیش رفته بود. تقریبا دائما تبسم بر روی لب داشت. اما بر سر این جسم تنومند و قوی طی سالیان اخیر ودر اثر صدمات ناشی از موج انفجار و مصدومیت های شیمیایی و ترکش‌هایی که دندان هایش را شکسته و صورتش را پاره کرده و جای بخیه‌ها باقی بود و گلویی که شکافته شد و تکلمش را به شدت دچار مشکل ساخته بود و ... چه آمد، فقط نزدیکان او می‌دانند و بس! مصرف داروهای متعدد و بستری شدن های طولانی به طور متوسط سالی دو بار در بیمارستان شهید چمران، ساسان، شهید شوریده و ... و تاول هایی که دست و پا و حتی زبان را فرا گرفته بود و گاه قادر به تکلم نبود، جسم نیمه جان او را به کلی تغییر داده بود اما جالب آنکه روحیه ی او هر روز قوی و قوی‌تر می‌شد!

در بعد ذهنی، حاج محسن هوش کاربردی بالایی و ذهنی فنی داشتند. به همین دلیل پدرمان او را راهی هنرستان کرد. در جهت یابی در جبهه ها نیز، هوش فوق العاده‌ای از خود بروز می‌داد.

در بعد روانی حاجی آدم عاطفی بود، محبت و مدارا در مناسبات اجتماعی او بیشتر از محاسبه و مخالفت جا داشت. در بعد اخلاقی دو صفت «شوخ طبعی» و «شجاعت» را همگان در او سراغ دارند. در برنامه رهروان نینوا که از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران به منظور بزرگداشت مقام ایشان پخش شد، 7 نفر از همرزمان او، بر شجاعت زاید الوصف ایشان تأکید کردند. در بعد معنوی حاجی واقعاً «مؤمنی متوکل» بود. به ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین، بویژه حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س)، امام حسین (ع)و امام زمان (عج) عشق می‌ورزید. متأسفانه این قلم از خاطرات او در جبهه‌های جنگ به دلیل اینکه ایشان در قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء (ص) بودند و من در لشگر پیاده نیروی زمینی سپاه (25 کربلای مازندران) خاطرات مشترک ندارد. از هم رزمان ایشان در این قرار گاه و در لشکر سیدالشهدا (ع) در تهران در عملیات محرم تقاضا دارم که خاطرات خود را در خصوص او بنویسند تا عاشقان معرفت و تشنگان طریقت را مفید افتد.

السلام علیکم ایهاالشهدا الصالحون ونحن بکم انشاالله لاحقون.

خسرو(رمضان) قبادی. تهران. بهار 1393

از زبان آسمان

مصاحبه با دکتر حسینعلی قبادی:

پرسشگر: جناب دکتر، همانگونه که می دانید، قرار است، **نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر**، در تابستان سال 93 برگزار شود. از آن رو که ترا از روستاهایی می باشد که تعداد بالایی شهید دفاع مقدس (نسبت به جمعیت آن) به وطن هدیه کرده است، شایسته به نظر می‌رسد با جنابعالی که از که چهره های برجسته این بخش و ترا محسوب می‌شوید برای آشنایی با ترا و شهیدانش گفتگویی داشته باشیم. به ویژه آنکه در این عرصه و میدان داده ها بسیار اندک اند. خوب است ابتدا درباره وجه تسمیه روستای «ترا» نظر شما را بدانیم.

دکتر قبادی: بسم الله الرحمن الرحیم. پس از یاد و نام خدا و درود بر شهیدان ترا پیش از هر سخن، از دست اندرکاران این همایش که اقدام بسیار شایسته و با ضرورت را در دستور کار خود قرار داده‌اند، سپاسگزاری می کنم.

و اما تأملی واژه شناسانه بر روی اسم «ترا» و نام روستا . قبل از بیان دیدگاه، اگر پرسیده شود که آیا می‌توان اسم ترا و لاریجان را از حیث ریشه‌شناسی و تحول

تاریخی لغت یا اصطلاح (اتیمولوژی)بررسی کرد و ریشه‌ای باستانی برای آن قائل بود، پاسخ مثبت است. به عنوان شاهد، روستای آب اسک تنها 10 کیلومتر با ترا فاصله دارد. «اسک» در زبان پهلوی در ایران باستان به معنای «اشک»، یعنی«معدن» است و معنی آب اسک، می‌شود، محل جاری بودن آب‌های معدنی یا روستای «وانهم از نظر واژه شناسی مرکب است از «وا» و «إنه» یعنی جایی که باد زیاد می‌وزد. این روستا هم نزدیک ترا واقع شده است. با این وصف لاریجان را بر اساس واژه‌های پیش از اسلام می‌توان بررسی و تحلیل کرد. اما تاکنون به سه توجیه برای وجه تسمیه روستای ترا به ذهنم رسیده است:

یک: ترا مخفف ترکیب دو لغت یعنی «تهِ» «راه» باشد. مخفف شدن از نظر زبان شناختی امری متداول است. همانگونه که موقعیت جغرافیایی ترا را می‌دانید در ترا، انتهای راه منطقه‌ای امیری لاریجان است و بعد از آن دیگر روستا و آبادی وجود ندارد، شرق و شمال این روستا از سوی کوه‌های سر به فلک کشیده محاصره شده است. در منطقه امیری با ورود به این روستا در حقیقت به آخر مسیر و انتهای مقصد می‌رسید. شاید از اینروی، نام این محل را ته راه و به تخفیف «ترا» گذاشته‌اند.

دو: چون از حیث جغرافیای طبیعی، ترا منطقه‌ای بسیار پرآب است. لذا شاید «ترا» از «تری»، یعنی پر آب بودن باشد. شاهد آنکه روستای پایین ترا که دو نهر بزرگ آب همیشه در آن جاری است، آن را «نهر» می خواندند. باید افزود که ترا منطقه ممتاز امیری از نظر دارا بودن آب فراوان و داشتن سرچشمه های زیاد و پر آب است و برخی روستاهای دیگر این دهستان را نیز از نظر آب شُرب و زراعی مشروب می کند. آبشار بزرگ ترا از راه دور نیز به چشم می‌آید. مضافاً اینکه به

دلیل ارتفاع بسیار زیاد و محاصره کامل میان قله‌های بزرگ البرز کوه ابر زیادی عموماً (حتی در بسیاری از روزهای تابستان در آن جریان دارد)، از این نگاه هم ترا می‌تواند از تری یعنی منسوب به ابرهای مه آلود بودن و دائماً پر از شبنم برخوردار بودن باشد و سه نهر در شمال، میانه و پایین ترا جاری است.

البته این وضعیت جغرافیایی کوهستانی بودن امکان ظرفیت تجاری شدن را نداشته و نداشتن زمین‌های وسیع کشاورزی سبب شده تا به جهت کمبود فضای گسترده امکان کشاورزی وسیع وجود نداشته باشد. از قدیم اجداد ما این منطقه را برای سکونت و زندگی مدنی مناسب تشخیص دهند. ضمن اینکه مساعد نبودن منطقه برای کشاورزی آثار معیشتی خاص دارد که بدان اشاره می شود و از نتایج آن از نظر معیشتی زندگی برابر و نزدیک به همدیگر اهالی این روستا است.

حضور در این موقعیت جغرافیایی، زمینه‌هایی برای فرصت شهود و تأملات عارفانه و خودشناسی را در پی داشته است و رفتاری ویژه را با خود همراه کرده است. می‌دانید در اسطوره‌های ایرانی جایگاه سیمرغ در البرز کوه بوده است. شاید در این اسطوره‌ها حکمتی عمیق جای گرفته باشد و بر این حقیقت دلالت کند که دامنه کوه محل خودشناسی و عارف شدن به حقیقت خود و وارد شدن به عرفات وجود حقیقی باشد. البته این موقعیت ظرفیت تحلیل کهن الگویی و آرکی تایپی فراوان دارد که از حوصله این بحث خارج است. چنانکه، سهروردی، سیمرغ ادبیات عرفانی را به «جبرئیل» که واسط پیام آسمان و عالم قدس برای بشر است، تاویل نموده است. از جهت زمینه‌ی دریافت‌های شهودی شاید بی‌مناسبت نباشد. عرض کنم که من نیز وقتی کودک بودم و موقعیت ترا را در ارتفاع بسیار بلند،

نیمه محصور و زیبا می نگریستم همیشه با آن باطن فطری کودکانه فکر می‌کردم که خدا همین بالای ترا و پشتِ این کوه‌هاست. تلقی ام این بود که این مکان را خداوند خاص و ویژه آفریده است و مورد عنایت مخصوص اوست.

سوم: معنایی که احتمال کمتر می‌دهم آن درست باشد، این است که «ترا» نامگذاری پس از اسلام و کلمه عربی به معنای دیدن و جای دیده شده (تری، در عربی با ی مقصور یعنی تو می‌بینی، اگر معنی کمی توسعه یابد، مجازاً یعنی مکانی که تو آن را می بینی در اوج ، قله و ...) برای موقعیت این روستا باشد. چون این روستا در مسیر جاده هراز و حتی از امیر آباد (جنب آبگرم) به آسانی دیده می شود.

پرسشگر: نکات قابل تاملی بود و البته تمایل داشتیم که بیشتر در باره لاریجان با هم گفتگو کنیم. ولی اجازه دهید در این مجال اندک به شهیدان ترا بپردازیم. این خاک خاستگاه سردارانی است که نه تنها افتخار ترا و لاریجان بلکه از افتخارات کشور و اسلام هستند. ستارگانی که پیش همه ما بسیار عزیزاند. گر چه می‌توان این شهدا را توصیف کرد، اما از جنابعالی که از نیروهای فکری و فرهنگی در سطح ملی هستید توقع داریم که نگاهی تبیینی و تحلیلی به این شهدا داشته باشید. به عبارت واضح تر می خواهیم ببینیم چه عواملی سبب شده تا نیروهای قابل توجهی از جوانان در روستای ترا برای اوج فداکاری و ایثارگری تا این حد آمادگی پیدا کنند که مهم‌ترین سرمایه وجودی شان، یعنی جان را در راه خدا و برای اسلام و ایران و این ملت هدیه کنند؟

دکتر قبادی: در پاسخ بدین پرسش ابتدا چند بیتی از استاد «محمود شاهرخی» را به محضر شهیدان ترا تقدیم می‌دارم که به نظر می‌رسد مناسب جغرافیا و حال و هوای شهیدان ترا باشد.

عیان ز مشرق پیشانی تو نور صفاست — مگر به چشمه‌ی خورشید شستشو داری؟

تراود از نفست بوی صدق، همچو بهار — تو آب لطف به باغ از کدام جو داری؟

به‌جلوه برتری از شبنم و سپیده و گل — تو بوی عاطفه و رنگ آرزو داری

تو از قبیله نام آوران گمنامی — به شهر عشق، وطن در کدام کوی داری؟

زخود تهی شده و از خیال دوست پری — حباب دار تو در سر هوای او داری

زجیب و دامنت آید شمیم کوی حسین(ع) — مگر گذار بر آن خاک مشک بو داری

البته بنده در خود شایستگی نمی‌بینم که درباره شهدا صحبت کنم، ولی به جهت اینکه آنان برگردن ما حق دارند و ما مدیون ایشان هستیم و نیز از آن روی که برخی از این شهیدان از خانواده ما برخاسته‌اند و با شهیدان این روستا به ویژه سردار شهید علی اکبر آویش موانست و دوستی دیرینه داشتم (از زمان دبستان در یک مدرسه درس خوانده‌ایم و تا دو سال دبیرستان هم در تهران در خدمت ایشان بوده‌ام)، فکر کردم که در این باره تأملی داشته باشم. الهام بخش سخن می‌تواند

اینگونه باشد: «بالنجم یهتدون»، چون یاد او و نام او برای ما و برای همه اهالی شریف ترا مانند یاد کردِ درخشش ستاره است که راه هدایت را به دیگران می نماید.

نکته ای که در پرسش آمده یعنی پر تعداد بودن شهدای ترا در سطح لاریجان مساله مهمی است، به ویژه از جهت کیفی نیز حضور سردار شهیدی چون «آویش»، نیز به افتخارات این روستا می افزاید و باز این روستای کوچک اما با وسعت جهانی بزرگ را متمایز می‌سازد. چرایی این موضوع، محور سخن من است.

اما اکنون می‌خواهم به سوال اصلی که تبیین چرایی پرتعداد بودن شهدای تراست بپردازم. اما خوب است در اینجا اشاره‌ای بکنم که در شیوه نگاه به برخی از آثار قلمی «جلال آل احمد» که در حقیقت «مونوگرافی»[1]،بود (کتاب‌هایی مثل «جزیره خارک در یتیم خلیج فارس»، «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» و «اورازان» و «یزد، شهر گربادها») و در حقیقت از آن‌ها الهام بگیرم. او با معرفی برخی روستاها در حقیقت مسایل کشور را تجزیه و تحلیل نموده و برای مشکلات نیز چاره جویی می‌کرد. به دیگران چشم اندازی در باره مسایل فرهنگی و اجتماعی می‌داد و الهام بخش بود. اما در اینجا در حد توانایی اندک خود، درباره ترا هم می‌خواهم به ریشه یابی مساله چرایی خیزشگاه شهیدان عزیز بزرگوار بپردازم.

[1]. واژه مونوگرافی از دو جزء (monos) یعنی واحد، یکتا و تک و (Graphos) به معنی تصویر، توصیف و نگارش ترکیب می‌شود و در مجموع به معنی توصیف، تصویر یا نگارش یک واحد است. در ترجمه فارسی، معادل این واژه تک نگاری انتخاب شده است. مونوگرافی یا تک نگاری یکی از شیوه‌هایی است که در روش ژرفایی برای مطالعه جوامع محدود مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تک نگاری، جوامع کوچک و محدود بطور همه جانبه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

به نظر من عوامل متعددی سبب این شد که جوانان ترایی، شهیدان خدایی شوند و در فضای دفاع مقدس خوش بدرخشند. این عوامل را به نحو زیر نام میبریم.

یک : عامل جغرافیایی : بسیاری از اندیشمندان به نقش جغرافیا بر فرهنگ و روحیات و خلق و خوی آدمی پرداخته‌اند. حتی در حوزه خاص ادبیات، دلایل و عوامل متنوع پیدایش ژانرهای ادبی، عامل جغرافیا، مهم است. (البته بنده عقیده ندارم که جغرافیا یا محیط یا اجتماعی جبر آورند و انسان‌ها مجبور اند تا به اقتضای جغرافی بی‌اراده و بدون اثر گذاری زندگی کنند). اما به هر حال از مطالعه سرنوشت ادبیات جهان برمی‌آید که جغرافیای ویژه در چگونگی پیدایش ژانرها و قالب‌ها و رویکردهای ادبی اثر گذار است. از دیدگاه‌های ارسطو درباره ادبیات یونان قدیم بر می‌آید که ارسطو از شکل گیری درام در شهرهای یونانی یاد می‌کند، به دلیل اینکه فضای جغرافیایی مساعد و پر جمعیت بود تا افراد با همدیگر بیشتر تعامل داشته باشند به دلیل انباشتگی جمعیت در یونان، ژانر نمایش در آن‌جا بیشتر شکل گرفت. زیرا لازمه درام، توجه به مخاطب مستقیم است و در درام بیشتر «تو» در نظر گرفته شود حال آنکه در ایران ژانر حماسی قوی تر است و در ژانر حماسی مخاطب بیشتر «او» در مرکز متن قرار می گیرد.

جغرافیای طبیعی ترا نیز موقعیتی را ایجاد نمود تا اهالی روستا در قلمروی کوچک با ارتباط همدلانه مستمر با هم تعامل مثبت صمیمی و سازنده تری را به دور از ورود فرهنگ‌های مهاجر و اغیار داشته باشند. اصالت فرهنگ خودی و محلی بستری فراهم می‌کرد تا فرهنگ روستایی و بومی محفوظ بماند و از تاثیر ورود فرهنگ‌های متفاوت که ایجاد تعارض فرهنگی می‌کند، جلوگیری نماید.

بسیاری از این ساخت و سازها و مهاجرت‌های ناسنجیده برای شهرها و محیط‌های مسکونی و روستاهای اطراف ترا مشکلات جدی تولید کرده و می‌کند و حال آنکه اصالت روستایی ترا به جهت موقعیت جغرافیایی که به آن از آخر جاده و پایان راه یاد کردیم، از بسیاری از این آفات به دور مانده است. خلاصه آنکه مردم ترا احساس می‌کردند سرنوشت مشترک، بلکه واحدی دارند.

دو: عوامل اقتصادی، موقعیت جغرافیایی و کوهستانی ترا اقتصاد و معیشتی همسان و منحصر در کشاورزی و بدون تجارت و مبادلات یا مهاجر پذیری و در یک سطح نسبتاً مساوی پایین را ایجاب می‌کرد و از سوی دیگر سبب می‌شد تا شکاف طبقاتی و فاصله دارا و ندار در حد زیاد اصلاً شکل نگیرد. از این‌رو جامعه ای نسبتاً متعادل، متوازن و یک دست ایجاب می‌کرد که به فطریات یکدلی، همراهی، مؤانست و برادری و اخلاقیات وفادارتر بماند و از بسیاری از آفاتی که محصول شکاف طبقاتی و مسایل اقتصادی است به دور باشد. در حقیقت مردم سرنوشت اقتصادی مشترک داشته‌اند.

سه: محدود بودن محیط جغرافیایی، نزدیکی سطح اقتصادی و مهاجر پذیر نبودن موجب می‌شد که ازدواج‌ها از میان اهالی خود ترا صورت گیرد و عموم ساکنان با هم خویشاوند باشند و این خود دلیل محکمی برای حفظ هویت و تداوم همدلی‌ها واقع شده بود.

چهار: عامل دیگر، فرهنگی است. حضور پر رنگ روحانیت در سده اخیر در روستاست. شاید بتوان گفت که در سطح لاریجان هیچ روستایی در صد سال اخیر به نسبت سرانه جمعیت به تعداد ترا در خود روحانی نداشته است. هم اکنون که

بسیاری از جمعیت روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند و برگشته‌اند نیز با توجه به نسبت جمعیت فعلی روستا وجود 4 روحانی ترایی از حضور پر رنگ روحانیون حکایت می‌کند. می‌توانست به این جمع روحانی اخوی شهید ما «حسن آقا» نیز اضافه شود که در زمان دفاع مقدس طلبه بودند و به جبهه‌ها اعزام شدند و در کربلای پنج در شلمچه به شهادت رسیده‌اند. حضور روحانیت فرهنگ مذهبی را رواج می‌داد که با فرهنگ بر جوشیده در زمان دفاع مقدس سنخیت داشت.

پنج: جریان نهادینه شدن تعزیه خوانی از عوامل بستر سازی بود که زمینه را برای تقویت فرهنگ عاشورایی فراهم می ساخت. البته من نمی‌خواهم جریان تعزیه را بی عیب دانسته و مطلقاً از آن دفاع کنم. در قدیم در ترا کسی برای مزد، شهرت و ... تعزیه نمی‌خواند. افراد با تمام وجود و با اخلاص تعزیه می‌خواندند. به عنوان نمونه در ترا فردی به صورت مشخص نقش امام (امام خوانی) را ایفا می کرد. به دلیل آنکه در یک روز تعزیه، شمر خوان، مریض شده بود و نمی توانست حضور یابد مردم به اصرار از امام خوان خواستند نقش شمر را بازی کند و مجبورش نمودند تا یک بار نقش امام را داماد او که چندان نقش اول نداشت، ایفا کند. او از همان آغاز گفت که چنین کاری از من ساخته نیست. ولی وقتی لاجرم پذیرفت تا در نقش شمر ظاهر شود، در حین اجرای تعزیه که قرار شد بر امام حسین سخت بگیرد و مثلاً امام را به شهادت برساند، از رقت قلب غش کرد و نتوانست نقشش را به انجام برساند. آری تعزیه خوانی با این نیت‌ها و قصدها و بدون چشم داشت مادی فرهنگ معنویت را که لازمه دفاع مقدس بود تقویت می کرد.

می‌دانید که ترا در تعزیه خوانی در سطح لاریجان نقش منحصر به فردی دارد و تعزیه گردانان و بازیگران مشهور نقش‌های تعزیه را داشته و هم اکنون نیز دارند. با این وصف است که فرهنگ مذهبی ریشه داری دارد و همین زمینه مساعدی ایجاد کرد تا فرد در یک فضای مساعد اهل از خود گذشتن و ایثار باشد و با فرهنگ جبهه ها به راحتی ارتباط برقرار کند. (البته شگفت آن است که عمده شهدای پاکباز ترا از میان مخاطبان پاک سیرت عامل چهارم و پنجم بوده اند و پیام الهی را دریافتند و با آن معامله کرده اند. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى، مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّه، شاید دلیل آن این بود که این مخاطبان از نخست نیز تعلق و انتسابی به نگاه معیشتی نسبت به معنویت نداشته اند)

شش : سهم نهاد دانشگاهی و جریان اسلامی آن در ترا : ترا اولین روستای لاریجان است که با الهام و کمک انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران در سال 1358 در آن «انجمن اسلامی» تاسیس شد و نیروهای این نهاد هم در رساندن پیام انقلاب به دیگران سعی بلیغ داشته‌اند و روشنگری‌های موثر برجای گذاشته‌اند و اکثر شهدا و رزمندگان این روستا کسانی بودند که سابقه عضویت با همکاری و همدلی با انجمن اسلامی یاد شده را داشته‌اند.

ترا این اقبال را پیدا کرد که در جریان نهضت امام خمینی (ره) از طریق جریان دانشجویان انجمن اسلامی دانشجویان پیش از انقلاب اندکی وارد مبارزات انقلابی شود و میراث این عشق به امام خمینی و داشتن خودآگاهی دانشگاهی آن بود. در مجموع به فضل الهی سرانه دانشگاهی به نسبت جمعیت بومی، ترا روستایی بسیار ممتازی در بخش لاریجان است. بویژه از جهت رتبه‌های دانشگاهی و تعداد دانش

آموختگان یا دانشجویان مقطع دکتری (با تاکید بر سنجش با سرانه افراد بومی) نیز متمایز است و به لطف خداوند راه معنوی و اخلاقی انقلاب اسلامی در بعد دانشگاهی تبلوری متعین در ترا دارد. اکنون نیز از حیث نسبت تحصیل کردگان دانشگاهی با کل جمعیت روستا در قیاس با دیگر روستاهای لاریجان به نظر می‌رسد رتبه اول را داراست.

می توان به شهدای قابل توجه روستا نکته ای دیگر را نیز افزود که عوامل یاد شده بالا در رابطه با اینان نیز صدق می‌کند. ترا از حیث تعداد رزمندگان، جانبازان و خانواده ایثارگران به نسبت سرانه جمعیت بومی نیز بسیار قابل توجه و درخشنده است. اینان چون ستارگانی درخشان و مشعلی فروزان بر بام امیری لاریجان می‌درخشند و نماد معنویت، شکوه، تعالی و آرمانگرایی به شمار می‌آیند.

پرسشگر: از آنجا که شهید آویش از معدود سرداران مازندران، آمل، لاریجان اند و در روستای ترا مدفون اند، اگر خاطره ای در رابطه با این شهید دارید، بیان کنید.

دکتر قبادی: پرسش به جایی بوده و خوب است پایان بخش کلاممان سخن از یاد شهیدان و به ویژه شهید آویش باشد که در روستای ما این سردار شهید، نقش «خورشید» را داشت که سایر شهدای ما همچون «ماه» از او نور می‌گرفتند «**وَالشَّمْسِ وَضُحَيهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَليهَا** » (آیه 1 و 2 سوره شمس). شهید علی اکبر آویش براستی فردی برجسته، ممتاز و اخلاقی بود. ایشان یک سال از ما بزرگ‌تر بود و پدر بنده و مادر بزرگوار ایشان نسبت خویشاوندی داشتند و در ترا، تهران در محله امامزاده یحیی سرچشمه و خیابان سیروس قدیم (خیابان شهید

مصطفی خمینی فعلی) و اندکی در آمل با همدیگر درس خوانده بودیم و از نزدیک با روحیاتشان آشنا بودم. آویش از همان کودکی همیشه از سنش بسیار بزرگ تر نشان می‌داد و دست کم 10 سال پخته تر از سنش عمل می‌کرد. از نظر تحصیلی از من موفق‌تر بود. با هم پس از گذراندن سوم متوسطه در تهران کنکور هنرستان فنی را در آمل دادیم که من نمره نیاوردم و او آورد. البته ایشان بدلیل مشکلات اقتصادی نتوانستند ادامه تحصیل بدهند. در عین حال پیش از انقلاب علی اکبر به رغم تنگنای اقتصادی فردی بسیار تمیز، شیک پوش و به اصطلاح امروزی با کلاس بود. در سال‌های قبل و بعد از انقلاب یک روحیه اباذروار پیدا کرد و حسی مبارزه جویانه با خداوندان زر داشت. در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن پیش از جنگ و پاسدار شدن هم بسیار غیور ظاهر می شد.

به یاد دارم یک بار طی خاطره‌های سال 75 برایم گفت: که در یکی از راهپیمایی های پیش از انقلاب در آمل آیت الله جوادی آملی سخنرانی کردند و با درگیری که ایجاد شد بر اثر هجوم جمعیت نزدیک بود آیت الله جوادی به جوی بیفتند. من در همانجا در دفاع از ایشان به داخل جوی افتادم تا از آیت الله جوادی آملی محافظت و صیانت کنم. این خاطره نشان می دهد که این فرد با تیز بینی برای از خود گذشتن پیش از دفاع مقدس نیز آماده بود و او یکی از فرزندان ترا بود. ترایی‌ها فطرتاً با حرکت امام خمینی خود را هماهنگ و هم سنخ می‌یافتند و این همگرایی و سنخیت در دفاع مقدس خودش را با تمام وجود نشان داد و تعداد شهدای ما شاهدان این مدعایند.

تا آنجا که خاطرم هست از نظر تاریخ نبردها و مبارزات در جریان مهاجمان جنگل آمل و غیره هم تقریباً شهید آویش پیشتاز و سابقون رزمندگان تراست و از حیث زمان شهادت نیز تقریباً همین گونه بوده است. ایشان سال 1365 در عملیات کربلای چهار در منطقه ام‌الرصاص به شهادت رسیده‌اند. هنوز هم مفقود هستند (گمنام نام آورند) که عمده شهدا از آن به بعد در کربلای پنج و ادامه آن به شهادت رسیده اند. آری اول خورشید بود، سپس ماه از آن پیروی کرد و از آن نور گرفت از نظر مکان شهادت هم او از بقیه شهیدان ما پیشتاز هستند، وی آن طرف اروند به شهادت رسیده و مابقی شهیدان ترا جملگی این طرف و او زودتر از همه به صف رزمندگان پیوسته بود و اینگونه است که سپیده می‌دمد و روز جان می گیرد و حیات معنی می‌شود و انسان در بهار وجود با شمیم عطر شهیدان به آسمان پل می‌زند. آری «**وَالشَّمْسِ وَضُحَيهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَليهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَليهَا** ...» و(سوره شمس/ آیه 1 و 2 و3)

به تعبیر زنده یاد «سلمان هراتی» باید با یاد شهیدان بگوییم:

«دوست دارم با یاد تو با نام تو

پلی بسازم

که از آن می گذرند،

آسمان را بفهمند.»

حاج محسن (ناصر) قبادی بنیانگذار واحد اطلاعات مهندسی قرارگاه خاتم الانبیا در دفاع مقدس

مصاحبه با حاج آقا شوریانی

مصاحبه دکتر محمد منصورنژاد در تاریخ 93/2/6 با برادر ارجمند و جانباز سرفراز حاج آقای «شوریانی» که نزدیک ترین همرزم حاج محسن (ناصر) قبادی در زمان فعالیت این عزیز از دست رفته در قرارگاه خاتم الانبیا بودند.

پرسش: خوشحالیم که توفیق گفتگو با شما را داریم. اجمالا می‌دانیم که حضرتعالی از دوستان بسیار نزدیک و صمیمی حاجی که ما ایشان را به «حاج محسن» و شما به حاج «ناصر قبادی» می شناسید، هستید. تقاضا داریم در باره سوابق رزمی و فعالیت‌های مربوط به دفاع مقدس حاج محسن در سطح قرارگاه خاتم الانبیا برایمان بگویید. زیرا اطلاعات دیگر مربوط به این مرحوم را از بستگانشان در یافت کرده، اما در این بُعد، کاملا دستمان خالی است. خوشبختانه در باره فعالیت های رزمی حاجی پیش از جانبازی جدیشان در جبهه ها نیز داده های خوبی در اختیار داریم. در باره نقش حاجی در قرار گاه بفرمایید؟

پاسخ: وقتی حاجی بهبود نسبی از مجروحیت یافتند به ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی پیوست. مرکز این نهاد در تهران بود و ایشان ابتدا سال 1362 در قسمت روابط عمومی این نهاد، مشغول به کار شد. رئیس آن مرکز، یعنی ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی، (شهید) «محمد تقی رضوی» بود و ایشان زیر نظر این عزیز فعالیت نموده و با هم انس گرفتند. حاجی در ادامه و در سال 1363 مسئول دفتر شهید رضوی شدند. این ستاد سه قرار گاه عملیاتی داشت که در زمینه مهندسی در غرب، جنوب و بندرعباس مستقر و فعال بودند.

در اوایل سال 64 آقای «دانش جعفری» مسئول ستاد پشتیبانی جنگ جهاد شدند و شهید رضوی در قرارگاه خاتم الانبیا معاون عملیات مهندسی رزمی قرارگاه شدند که مسئول آن آقای «فروزنده» بودند. قرارگاه خاتم الانبیا(ص) هم در سال های دفاع مقدس مرکز هدایت و کنترل عملیات‌ها در غرب و جنوب کشور را بر عهده داشت. به جهت آشنایی، دوستی شدید و قرابتی که بین حاجی محسن و شهید رضوی بود، حاجی نیز به قرار گاه مهندسی خاتم الانبیا در اهواز منتقل و از جهاد به قرارگاه، مامور شدند و در بدو ورود در واحد اطلاعات مهندسی مشغول به کار شد. نقش این واحد جمع آوری داده های مربوط به پیشرفت مهندسی در سه قوای ارتش، سپاه و جهاد بود. این واحد بررسی می‌کرد تا ببیند پروژه های ابلاغی قرارگاه در چه وضعیتی هستند. کار مهندسی قرار گاه هم ابلاغ تمام پروژه های مهندسی جنگ قبل و بعد از عملیات در زمینه خاکریز زدن، جاده سازی و سایر امور مهندسی مربوط به قوای سه گانه یاد شده (ارتش، سپاه و جهاد) بود. پس مسئول مهندسی جنگ قرارگاه خاتم الانبیا زیر نظر فرماندهی قرارگاه که

آن زمان محسن رضایی بود، ایفای نقش می کرد و مسئول این مهندسی نیز در این مقطع آقای فروزنده و جانشین ایشان شهید رضوی بودند.

با آمدن حاج محسن به قرارگاه ایشان با تاسیس واحد اطلاعات مهندسی، زیر نظر شهید رضوی شروع به فعالیت نمودند. در واقع موسس و اولین عضو این واحد، حاج محسن (ناصر) قبادی بود و سپس ابتدا آقای «شاه عالمی» و من هم چند ماه بعد در دی ماه از ستاد پشتیبانی جهاد به قرارگاه مامور شده و در همین واحد و زیر نظر حاجی با هم کار می کردیم.

پرسش: قبل از تاسیس واحد اطلاعات مهندسی پس این کار چگونه صورت می پذیرفت؟

پاسخ: تا پیش از تاسیس واحد اطلاعات مهندسی، به صورت موردی برای فرماندهی قرارگاه در زمینه وضعیت پروژه ابلاغی ، ضعف و قوت آن، نیازها و... از این جا و آن جا داده هایی گردآوری می شد. اما با فعالیت حاج محسن این کار نهادینه و متمرکز شد. پس واحد اطلاعات مهندسی با مسئولیت حاج محسن در قرار گاه در شهریور 1364 شروع به فعالیت نمود. ما سه نفر در باره مسایل و پروژه های مهندسی قرارگاه از نزدیک خطوط مقدم و مناطقی مثل جزیره مجنون و منطقه عملیاتی را سرکشی نموده و وضعیت را به مسئولین ذی ربط در قرارگاه منعکس می کردیم.

به پیشنهاد آقای حسین عالمی و مسئولیت حاج محسن، ما سه نفر در قرارگاه «اطاق جنگی» تشکیل داده و ضمن گردآوری همه داده ها و نقشه های مناطق جنوب، که عمدتا مربوط به سال های 1332 بود و با تحولات حال مطابقت

نداشت، آنها را به روز می کردیم. از سازمان جغرافیایی ارتش نقشه ها را گردآوری و از نقشه های تهیه شده سپاه هم استفاده کرده و در این اطاق جنگ، وضعیت را ترسیم و متناسب با تحولات جدید در مقیاس یک، پنجاه هزارم، تدوین می کردیم. تمام پیشرفت های مهندسی را که روزانه از آن بازدید می کردیم را در نقشه ها می گنجاندیم. فرماندهان از این ایده استقبال کرده و خوششان آمده بود و داده ها قابل استفاده بود. در این زمینه یک مرکز دیگر یعنی اطلاعات مهندسی رزمی قرارگاه کربلا (که زیر نظر قرار گاه خاتم بود) نیز داده هایی داشت که از آنها نیز استفاده کرده و در تکمیل وضعیت آن اطلاعات نیز مفید افتاده بود.

از سال 1365 آقای «استادان» مسئول واحد اطلاعات مهندسی شده و حاج محسن شد فرمانده شناسایی محور فاو تا چذابه و من معاونش بودم و آقای عالمی شد مسئول محور شناسایی بقیه موارد و آقای قاسمی از بچه های جهاد هم همکار ایشان بودند. آقای استادان ایده‌ای داشت که برخی دانشجویان دانشگاه‌ها را در این واحد تجمیع نموده و کارهای علمی در باره جزر و مد آب، طلوع و غروب خورشید و ماه و...انجام داده و آنها را به صورت مکانیزه و حتی کامپیوتری شده محاسبه نموده و نتیجه آن به مسئولین ذی ربط در یگان‌ها و نیروها منتقل می شد.

پرسش: چرا این قدر کم تعداد بودید؟ آیا به کیفیت کار باز می گشت؟

پاسخ: برای ما نیرو گرفتن سخت شده بود و حتی کمتر راننده ای حاضر بود با ما همکاری کند. سرباز ها می‌گفتند به دفتر قضایی می رویم، ولی با شما کار نمی‌کنیم. چون هیچکس با شما نرفته که سالم برگردد. پس هم کار خطرناک بود و هم سِری و محرمانه و کیفیت کار سبب می شد که نیروها محدود بمانند. البته

سال 65 به 10 نفر هم رسیدیم، ولی گردآوری داده از خط با ما 4 نفر بود و وارد کردن این اطلاعات در نقشه ها و... با این نیروهای جدید.

پرسش: آیا همه فعالیت شما در مناطق عملیاتی جنوب متمرکز می شد؟

پاسخ: نه. در مرحله جدیدی در اوایل سال 66 به محور غرب کشور و در بانه منتقل و مستقر شدیم در حالیکه ایشان تازه فرزند دار شده و اولین کودک چند روزه اش را به روستای «ترا» در لاریجان که وطن آبا و اجدادی اش بود برده و به غرب آمدند.

پرسش: آیا حاجی در این چند سال جراحت جدیدی از جنگ نداشتند؟

پاسخ: چرا . در سال 65 در جزیره مجنون یک بار از ناحیه دست مجروم شدند، اما حاجی با دست باند پیچی شده در جبهه ماند و مساله جراحت جدی نبود. البته من خودم در خرداد سال 1366 همراه شهید رضوی برای شناسایی رفته بودیم که ایشان شهید و من مجروح شدم. مسئولیت شهید رضوی در آن زمان، معاونت فرماندهی مهندسی رزمی قرارگاه خاتم الانبیاء بود.

پرسش: از غرب می گفتید، بعد چه شد؟

پاسخ: در اواخر جنگ و حوالی پذیرش قطعنامه سال 67 که عراق دوباره به جنوب حمله کرده بود من در غرب ماندم و حاجی به جنوب، اهواز و جزیره مجنون بازگشت. چون وضعیت آن‌جا حساس شده بود. البته من و حاجی حتی در عملیات حلبچه هم با هم بودیم و از اولین نیروهایی بودیم که همراه لشگر 8 نجف و با موتور وارد حلبچه شدیم که برای برخی تعجب آور بود. حتی هنوز مردم در شهر بودند و برخی بر اثر شیمیایی در حال از بین رفتن بودند. حاجی می‌خواست

ماسکش را به خانمی بدهد. اما او با دست اشاره و به کُردی گفت بروید. چون در حال مردن بود. ما با اینکه چند ساعت از شیمیایی گذشته بود و ماسک هم داشتیم وقتی به عقب برگشتیم، آثار شیمیایی منطقه ما را اذیت کرده بود.

در داستان حضور ما در حلبچه «علی قبادی»، پسر عموی حاجی هم راننده ما بود که روزی با هم 9 اسیر عراقی را هم گرفته و به پشت جبهه آوردیم. در بین راه تعدادی از مردم عراق که به ایران پناه می آوردند، را دیدیم که یکی از آن‌ها کودک چند ماهه به همراه داشت و والدینش در حمله شیمیایی از بین رفته بودند و این‌ها را نیز به عقب آوردیم.

در یک روز هم از قرار گاه اعلام شد هر کس ماشین دارد به حوالی حلبچه برود و به داد مردم عراقی برسد که می خواهند به ایران پناهنده شوند و در سرما در حال تلف شدن هستند. قرار بود آن عراقی‌ها را به حوالی پاوه آورده و به اردوگاه ها تحویل بدهیم. ما دو بار رفتیم ولی به جهت شیب زیاد جاده بار دیگر می ترسیدیم صفحه کلاچ ماشین را بسوزانیم، ماشین را متوقف کرده و حاجی با ماشینش رفت که ماشین او از کار افتاد. دیدم حاجی خیلی دیر کرد . وقتی پس از مدتی آمد، دیدم ناصر، در آن سربالایی که شیب بسیار تندی داشت، نفس نفس زنان، خیس عرق، یک چادر شبی بر کول دارد که در درون آن زن بارداری است، که پهلویش به پشت حاجی بود. او را با کمک همراهانش به درون ماشینی برای انتقال به بیمارستان روانه می کردیم که بچه به دنیا آمد.

همچنین من و حاجی در یکی از اطاق های حلبچه لیستی از افسران و اسناد عراقی ها را بدست آوردیم که تحویل سپاه دادیم.

پرسش: بعد از عملیات حلبچه ظاهرا حاجی به جنوب رفت؟

پاسخ: بله. در هر شکل حاجی در زمان حمله عراق به جزیره مجنون در اواخر جنگ در آنجا بود و می‌گفت من هلی کوپتری عراقی که در قرار گاه نصرت 4 در جاده همت فرود آمده بود را (تیر ماه سال 1367) دیدم. این قرار گاه را شهید «علی هاشمی» به صورت اعلام ناشده ای فرماندهی می‌کرد و ما هر وقت آن‌جا بودیم با آقای علی هاشمی دیدار می کردیم و دوست بودیم.

پرسش: از حاجی شنیدم که می‌گفت در زمان قطعنامه آقای «هاشمی رفسنجانی» که فرماندهی جنگ را برعهده داشتند، را برای بازدید به خط بردم.

پاسخ: نه این بازدید به سال 1365 و پس از عملیات والفجر 8 و در منطقه فاو مربوط می شد که من و حاجی، آقای هاشمی را برای بازدید از خورعبدالله در منطقه فاو می بردیم که دیدیم عراق به صورت غیر طبیعی منطقه را مورد حمله قرار می‌دهد. در بین راه بازگشتیم.

البته در مواردی که جنگ به اطلاعات مهندسی رزمی مربوط می‌شد و مسئولین طراز اول جنگ می خواستند از آخرین وضعیت جبهه‌ها از جهت اطلاعات رزمی مطلع شوند، مناسب ترین نیروها ما بودیم که برای راهنمایی می‌رفتیم. زیرا ما روزانه از خط بازدید نموده و کوچک‌ترین تغییر وضعیت را در اطاق جنگ بر روی کالک ها و نقشه ها اعمال می کردیم.

پرسش: چقدر خوب می شد اگر همه خاطرات شما را می شنیدیم. البته آمادگی هم داریم تا آن‌ها را نهایی نموده و چاپ کنیم. حیف است این اطلاعات

نفیس و این حماسه های عظیم ناگفته مانده و فراموش شوند. در هر شکل خوشحال شدیم و از جنابعالی سپاس گذاریم.

پاسخ: انشاءالله و من هم از شما ممنونم.

نقش زنان رینه لاریجان در دفاع مقدس

مطهره منصورنژاد[1]

1)مقدمه

یک) طرح مساله و سوال: با بررسی اسناد تاریخی موجود می توان دریافت که معمولا در نگارش تاریخ، به نقش و سهم زنان به اندازه ی لازم و کافی پرداخته نمی شود. به عنوان شاهد در جریان دفاع مقدس ایران، زنان در ابعاد مختلف نقش های موثری را ایفا نموده اند، اما در منابع اصلی جنگ نقش آنان نادیده انگاشته شده و کمتر مورخینی بصورت جامع و نکته بینانه به این موضوع مهم پرداخته اند. کافیست آثار بنیاد نشر و حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس از منظر جنسیت مورد تحلیل محتوا قرار گرفته شود تا کمرنگ بودن یاد و نام زنان ملاحظه شود. با این وصف برای جبران این کمبود، پرسش نوشتار حاضر آن است که زنان رینه شهری در لاریجان در چه جنبه هایی از دفاع مقدس ایران نقش آفرینی کرده اند؟

[1] 1) داشنجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کاشان

دو)الگوی نظری: از آن جا که در منابع مطالعه شده پیرامون دفاع مقدس الگوی شایسته و رسایی برای بازتاب نقش زنان در دفاع مقدس یافت نشد، الگوی تاسیسی و تازه ای برای این اثر برگزیده شده است. در این الگو نقش و تاثیر بانوان در دفاع مقدس در دو بعد اصلی مورد بررسی قرار می گیرند **1)** بی واسطه (حضور در جبهه های نبرد، ارسال کمک های مادی و معنوی و پشتیبانی از جنگ) **2)** با واسطه (تاثیر و تاثر زنان در ارتباط با حضور عزیزانشان در جنگ).

سه) روش تحقیق: با توجه به موضوع بحث که بخش عمده ی آن را تجربیات و خاطرات افراد تشکیل می دهد، روش گردآوری اغلب داده ها میدانی و با تکنیک مصاحبه می باشد. البته اگر در مواردی داده های اسنادی (به ویژه دست نوشته های به جای مانده از زمان دفاع مقدس) در اختیار بوده است، از آن منابع نیز بهره گرفته می شود.

2)نقش زنان در جنگ

همان گونه که اشاره شد، نقش و تاثیر بانوان در دفاع مقدس به دو صورت قابل بحث است: بی واسطه (مستقیم) و با واسطه(غیر مستقیم). در نقش با واسطه، منظور تاثیر و تحمل سختی‌هایی است که زنان در ارتباط با دیگران و به دلیل حضور عزیزانشان در رابطه با دفاع مقدس می‌پذیرفتند.

منظور از نقش بی واسطه بانوان، فعالیت هایی است که آنان خود، به صورت مستقیم برای کمک به جبهه بدان مشغول بودند.

یک) نقش با واسطه (غیر مستقیم)

در این قسمت از تاثیر و تاثر زنان در ارتباط با دیگـران در جنـگ سـخن گفتـه می شود. منظور از این نقش، همان تحمل دوری و صبر در مقابـل مشـکلاتی چـون جراحت، اسارت و شهادتِ فرزند، شوهر یا بـرادر و سـایر بسـتگان بـرای یـک زن می باشد. این مسایل، سر منشا مشکلات و سختی های متعـدد مـی شـد. از جملـه‌ی آن،تجربه ی بحران های عاطفی ،از دست دادن تکیه گاه روحی و روانـی، نگرانـی های معیشتی و اقتصادی و... می‌باشد. بسـیاری از بـانوان بـا ایـن کـه بـه تلخـی‌هـا و سختی های حضور یکی از اعضای خـانواده در جنـگ واقـف بودنـد، امـا سـد راه اعزام پدر، شوهر، فرزند و یا سایر بستگان نمی شدند و بلکه بودند شـیر زنـانی کـه فرزندانشان را برای اعزام به جبهه تشویق نیز می کردند.

زنان در موقعیت های مختلف و براساس جایگاه متفاوتی که داشته اند، کنش و واکـنش گونـاگونی را در جنـگ از خـود بـروز مـی دادنـد کـه بررسـی دقیـق و گسترده ی آن نیاز به پژوهش میدانی مستقل دارد. ایـن گونـه تـاثیر و تـاثرات را از جمله درباره ی زنان رینه ای در جنگ مـی تـوان در قالـب جـدول زیـر بـه تصـویر کشاند:

موقعیت / هویت زن	زمان اعزام رزمنده	حضور در جبهه	مجروحیت	اسارت	شهادت
مادر	*	*	*	*	*
همسر	*	*	*	*	*
دختر	*	*	*	*	*

خواهر	*	*	*	*	*
خاله-عمه	*	*	*	*	*
مادربزرگ	*	*	*	*	*
اقـــوام ســـببی رزمندگان(زنـانی که از طریق همسـر به رزمنـده مربـوط می شدند)	*	*	*	*	*

در توضیح بیشتر محتوای بازتاب یافته در جدول می توان گفت که:

1- حضـور حتـی یـک نفـر در جبهـه افـراد زیـادی را درگیـر کـار خـود می کرد. با حضور عزیزی در جنگ از افراد خانواده اش، مادر، خواهر، عمه، خاله، مـادربزرگ، سـایر بسـتگان سـببی و نسـبی و اگـر متاهـل بـود همسـر و فرزندان ، لحظه به لحظـه نگـران حـال و احـوال او بودنـد و بـرای سـلامتی و پیروزی‌اش دست به دعا می شدند. زنان به نسـبت خویشـاوندی خـود، سـطح متفاوتی از نگرانی و اضطراب را تجربه می‌کردند

2- اگر رزمنده ای زخمی شده یا به اسارت در آمده و یا به شـهادت مـی رسـید (در بعضی موارد هم بدنش بـه دسـت خـانواده نمـی‌رسـید و مفقودالجسـد یـا مفقود الاثر نام می گرفت) ، افراد یاد شده رنج های فراوانی را در ارتباط با او متحمل می شدند. سختی‌هایی که نه به راحتی قابل وصف است و نه به زودی التیام می پذیرد . 3- در بعضی موارد، از خانواده ای، هم زمان، بـیش از یـک

نفر در جبهه حضور داشته و یا خانواده ی دیگری بیش از یک شهید به وطن هدیه می‌کردند که در اینصورت صبر و تحمل مضاعفی را طلبیده و می طلبد.

الف) اعزام رزمندگان

از لحظه ای که رزمنده برای رفتن به سمت جبهه آماده می شد، زن در نقش مادر، همسر، خواهر و ... لاجرم فشار روحی بسیار سنگینی را می بایست تحمل کند که این حالات درونی را گاه بروز می داد و گاه با صبر و تحمل، ظاهر نمی کرد. درست است که مرد در نقش پدر، برادر، عمو و ..... هم با این وضعیت مواجه می شود، ولی به لحاظ عمیق تر بودن احساسات زن در این موارد، به ویژه برای یک مادر که فرزندش جزیی از وجود اوست، سختی ها دو چندان می شود. با این حال مادرانی در رینه بوده اند که فرزند خود را برای به جبهه رفتن، تشویق می کردند.

ب) حضور رزمنده در جبهه

بودند رزمندگانی که حتی پس از پایان مدت ماموریت، حضورشان در جنگ را تمدید کرده و یا نه یک بار بلکه چندین بار در جبهه ها حاضر می شدند. گر چه خبر پیروزی رزمندگان همواره برای خانواده ها مسرت بخش بود، اما هر خانواده حتی در این موقعیت نیز هر لحظه نگران رسیدن خبر مجروحیت، اسارت و یا شهادت فرزندشان بودند. گاهی رزمندگان در شرایط عادی از شهرهای جنگی با خانواده ارتباط تلفنی برقرار نموده و باعث خوشحالی آن‌ها می شدند. اما رایج ترین راه ارتباطی نامه نگاری بود. حتی در موقعیت عملیاتی تبادل نامه ها هم در موقعیت عملیاتی متوقف و یا روند ارسال آن‌ها کُند می شد. در عین حال رسیدن

نامه ای از جبهه موجی از شادی را در میان خانواده ی فرد حاضر در جنگ ایجاد می کرد. به عنوان شاهد در بخشی از نامه ی، رزمنده ی رینه ای (مجید وکیلی) به خواهرش آمده است:

یکی از وظایف زنان در پشت جبهه، مربوط به مساله حجاب است، چون دشمنان می‌خواهند حجاب را از بین ببرند، تا به شخصیت یک زن مسلمان ضربه بزنند. پس از این روست که می گویند حجاب خود سنگری علیه دشمنان اسلام است. همان طور که یک رزمنده سلاح بر دست می گیرد و می جنگد، شما با حجاب خود در پشت جبهه حافظ خون شهدا و زینب وار ادامه دهنده ی راه او باشید.

ج) نقش زنان در زمان مجروحیت رزمنده

یکی از آسیب های جنگ زخمی و مجروح شدن بعضی از کسانی است که در صحنه های نبرد حضور دارند. برخی از رزمندگان این مرز و بوم به سبب مجروحیت، دیگر قادر به جنگیدن نبودند و برای مدتی و یا چند سال خانه نشین می شدند و بودند عزیزانی که سالیانی طولانی جراحت های جنگ را با خود همراه داشته و از درد های ناشی از آن رنج می برند. (رزمندگانی که تحت تاثیر عامل های شیمیایی بشدت با مشکل تنفسی دچار شده و یا کسانی که قطع نخاع و قطع عضو شدند.) در هر صورت، همراه با فرد مجروح شد، خانواده ی او نیز در درد و رنج هایش شریک هستند و به نسبت نزدیک تر بودن روابط عاطفیشان و عمیق بودن جراحت و طولانی شدن زمان درمان، فشار روحی بیشتری را تحمل می کردند. همان طور که اشاره شد، در این بین زنان خانواده هم دردی بیشتری با

مجروح داشتند و زمان بیشتری را صرف کمک در بهبودی او می کردند. در رینه و هم چنین در سطح ملی تمامی مادر و همسران مجروحین همچون طبیب و پرستاری مهربان لحظه به لحظه در کنار آنان بودند و هر آنچه که داشتند از نظر نیروی مادی و معنوی نثار آنان می کردند تا آن که روند بهبود را تسریع بخشند.

به عنوان شاهد مادری از زمان مجروحیت فرزندش این چنین می گوید:

مادر جانباز حسین منفردی: وقتی شنیدم که پسرم مجروح شده، از همسرم خواستم که من هم با او به تهران بروم تا حسین را ببینم. در راه تهران، به خدای خودم گفتم: خدایا اگر من رفتم بیمارستان و دیدم پسرم دست ندارد یا پای خود را ازدست داده است، بیقراری و شیون نکنم. خدایا تو به من صبر بده... وقتی رفتیم بیمارستان، دیدم که پسرم با عصا در حال راه رفتن است. وقتی چهار ستون بدنش را سالم دیدم، خدا می داند که چقدر خوش حال شدم. صد بار خدا را شکر کردم. آخر او تنها پسر من بود.(زمانی،ل: تابستان 1391)

د) اسارت رزمنده

از جمله آثار تلخ جنگ به اسارت در آمدن بخشی از نیروها در دست دشمنان بود که به حق در دفاع مقدس ایران، این سرفرازان، «آزاده» نامیده شدند. برخی از این عزیزان از طریق صلیب سرخ، گاه نامه هایی برای بستگانشان ارسال می کردند و تا حدی از نگرانی هایشان می کاستند و اما بعضی خانواده ها از عزیزانشان به کلی بی اطلاع می ماندند. گر چه اسارت سختی های خاص خود را برای فرد در بند بعثیان می آفرید، اما آثار سنگینی را بر خانواده ها و به ویژه بانوان در پی

داشت. تحمل این که بدانی فرزند، همسر و یا یکی دیگر از عزیزانت زنده است، ولی نزد دشمن اسیر و معذب بوده و سرنوشت روشنی ندارد، بیش از حد تصور سخت است و لحظه به لحظه ی آن به ویژه برای مادران، همسران، فرزندان و ... رنج آفرین بود.

ه) زنان و شهادت

شهادت در فرهنگ اسلامی جایگاهی بس بلند دارد. بازماندگان شهید نیز به خاطر صبر در این مصیبت، در بین مومنان مورد احترام اند. با این حال، تحمل از دست دادن عزیزان و فرزندان ، برای زنان کار آسانی نبوده و نیست. زیرا یاد و خاطره ی اعضای خانواده و نزدیکان به این راحتی قابل فراموش شدن نیست. برخی از اعضای خانواده ی شهدا، از راه های گوناگونی (از طریق دیدن خواب و رویایی و یا تغییر در حال و هوای روحیشان) قبل از رسیدن خبر شهادت رزمنده شان از این واقعه آگاه بودند. بارها شنیده ایم که وقتی خانواده ای خبر شهادت رزمنده ی خود را شنید، بیقراری نکردند و بلکه به مقام شهیدشان افتخار کرد. هم چنین بودند شهیدانی که به سبب پاکی دل از زمان شهادت خود خبر داشتند و به خانواده ی خود هم آمادگی‌هایی در این زمینه می دادند. خاطراتی از چند مادر شهید، برای ماندگار شدن یاد این عزیزان در ادامه آمده است:

مادر شهید کورش اسماعیلی: پسرم، روز آخری که پیش ما بود بدون این که من متوجه بشوم، پشت عکسش نوشت: تقدیم به مادرم. وقتی بعد از رفتنش نوشته را دیدم، دستانم یخ شد. پیش خودم گفتم که این کارش چه دلیلی داشت؟ انگار

می دانست که دیگر نمی بینیمش. آن عکس برای من یاد گاری شده است. (حاجی زاده، ز، تابستان 1391)

نقلی دیگر از مادر شهید مجید کیاسالار: شب قبل از این که خبر شهادت پسرم بیاید، خواب دیدم که جلو خانه مان خیلی شلوغ و غلغله است. نگران شدم و بیرون آمدم تا ببینم چه خبر است. دیدم دسته‌ی عزاداری در حال رد شدن است و مردم عَلَم به دست دارند و عزاداری می کنند. یکدفعه گفتند برای شهید مجید کیاسالار صلوات بفرستید. وقتی صبح بیدار شدم، اصلا حال خوشی نداشتم. همان روز خبر شهادتش را آوردند.(مرادی،ر، تابستان 1391)

خواهر شهید احمد غلامی: احمد در پاسخ به برخی اقوام که می گفتند به جبهه نرو، می‌گفت شما نماز نخوانید تا من هم به جبهه نروم! ما در 9 سالی که از او هیچ خبری نداشتیم، خیلی اذیت شدیم. گاهی ناامید می شدیم و لباس مشکی می‌پوشیدیم و اطمینان می یافتیم که او شهید شده ولی بعضی روزها امید در دلمان زنده می شد و لباس های مشکی را در می‌آوردیم و منتظر باز گشتش می شدیم، تا این که جسدش را پیدا کردند. من وقتی تابوتش را گرفتم گفتم: این که خالی است ! مردم به من گفتند خدا هر چقدر که خواسته، از بدن شهیدتان به شما باز گردانده. من به همان استخوان ها هم افتخار می کردم. نمی دانستم احمد بعد از 9 سالی که در خاک کنار دوستانش بود، آیا در این جا آرام می گیرد ؟ (غلامی، ص، بهار 1392)

مادر شهید رضا اکبری: من در مقابل تصمیم او برای جبهه رفتن گفتم: هر کاری که خودت صلاح می دانی را بکن. برو به سلامت. او فقط سه ماه در جبهه

حضور داشت و بعد هم شهید شد. وقتی خبر شهادتش به من رسید. گفتم: خدایا شکرت، تو قبول کن . خوش حال بودم از این که من و پسرم با امام حسین(ع) و حضرت زینب (س) محشور می شویم. (محمد شاهی،م،تابستان 1390)

ر) زنان و مبارزان جاوید الاثر

سر خاک عزیز از دست رفته ای نشستن و برای او فاتحه گفتن، آرامش بخش است. این که بدانی بدن فردی از خانواده ات، زیر همین خاک است انسان را از دلتنگی بیرون می آورد. ولی، مادران و همسرانی هستند که منتظر حتی فقط یک استخوان از بدن شهیدشان هستند تا با در آغوش گرفتن آن تمام خاطرات را زنده کنند و درد دوری را آرامش بخشند و چه بسیار خانواده هایی که با رفتن بر سر خاک شهید گمنامی، دلشان هوای گمشده خودشان را می کند. رینه هم 3 شهید جاوید الاثر نثار دین و مملکت کرده است، که خانواده های آنان هنوز هم مشتاقانه منتظر اثری از شهیدشان هستند .

مادر رزمنده ی جاوید الاثر محمد منتظری می گویند : من به یاد فرزندم همیشه مراسم مذهبی برگزار می کنم و خیرات می دهم. یک روز که دلم گرفته بود به او گفتم: محمد جان تو به من بگو کجایی و من را از دلتنگی در بیاور، من هر کاری بتوانم برایت انجام می دهم. آن شب خواب دیدم بسیاری از شهیدان زیر یک بارگاه چوبی خیلی بزرگ، هستند و روی آن ها پرچم ایران کشیده شده است. محمد هم با اسلحه دم در ایستاده بود و من را صدا می زد. به طرفش رفتم و به من گفت: این شهیدان دوستان من هستند، تو چرا بی تابی می‌کنی؟ من در کنار دوستانم هستم. من بعد از آن خواب دیگر خاطر جمع شدم. خیلی از وقت‌ها

عکسش را می گیرم و با آن صحبت می کنم و حس می کنم که او هم با من در ارتباط است. (منفردی، ز، تابستان 1390)

باید اشاره شود که آثاری از بدن شهید در اواسط سال 92، توسط گروه‌های تفحص یافت شد و بازگشت بازمانده‌ی بدنش به وطن یعنی شهر رینه، نه تنها به خانواده به خصوص مادرش آرامش بخشید، بلکه تمام شهر را به شور آورده بود. حال و هوای شهر، بسیار نورانی و معنوی شده بود و هر کس که در تشییع پیکر شهید حضور داشت، ناخواسته اشکانش جاری شد با «محمد منتظری» وداعی دوباره کرد.

گزارش اجمالی بالا، نقش باواسطه ی زنان رینه نه در دفاع مقدس و پس از آن را تا حد مناسبی نشان داد. امروزه رینه به خود می بالد که چهل شهید، بالای صد رزمنده و تعداد قابل توجهی جانباز دفاع مقدس را در خود دارد، فرزندانی که همه در دامان پرمهر مادران و خانواده های شهید پرورش یافته اند. مادرانی که یکی از سرمایه ها ی با ارزش رینه محسوب می شوند. یادآوری خاطره‌ی آن دلاور مردان و تجربه ی فداکاری این بانوان و خانواده‌ها برای نسل امروز و آینده پیام های معنوی و حماسی فراوان دارد. از این رو جا دارد که پژوهش‌گران دیگری این بحث را در تالیف مستقلی منعکس نمایند.

دو) کمک های بی واسطه (مستقیم)

همان طور که توضیح داده شد، تـاثیرات زنـان در دفـاع مقـدس بـه دو صـورت مستقیم و غیر مستقیم بود که در این بخش، در رابطه با تاثیرات مستقیم آن ها اشاره خواهد شد.

الف) حضور در جبهه های نبرد

ب) کمک های مادی مانند: کمک های نقدی، طلا و...

ج)کمک در پشـتیبانی جنـگ (تهیـه و جمـع آوری خـوراک و پوشـاک بـرای رزمندگان و....)

د) کمک های معنوی مانند: برگزاری مراسم های دعای توسل و کمیـل و رازو نیاز برای پیروزی رزمندگان.

از زنان بومی رینه ای، ظاهرا کسی در جبهه های نبرد به عنـوان رزمنـده حضـور نداشته اند. اما تاثیر معنوی بانوان در زمان دفاع مقدس بسیار چشم گیر بود. از زمان اعزام، خواهران رینه ای در کنار آقایان، رزمندگان را همـراه بـا دعـا و شـعار هـای حماسی بدرقه ای گرم نموده و در شب‌های جمعه به یاد رزمنـدگان مراسـم دعـای کمیل و در شب های سه شنبه دعای توسل بر قرار بوده کـه جمـع قابـل تـوجهی از جمله خانم ها در آن شرکت داشتند. هنوز هم زنان رینه ای از حال وهوای معنـوی و تکرار نشدنی آن شب ها سخن می گویند.

اما در پشتیبانی مادی و کمک در تهیه ی امکانات، بسته بندی، بافت لباس، تهیه ی نان و ... نقش زنان بسیار برجسته و قابل ذکر بود. در این زمینه تنها بـه چنـد نقـل قول از برخی دست اندرکاران پشتیبانی جنگ بسنده می شود:

در زمان جنگ، آموزش و پرورش یک قلک برای کمک جبهه‌ها، به دانش آموزان می داد تا آن‌ها هم در کمک به جنگ سهیم باشند. ما معلم ها هم تصمیم گرفتیم خودمان پول جمع کنیم و به تناسب درون قلک ها بریزیم. من وقتی قلک های رینه را دیدم بیشتر آن ها پر بود و مردم خیلی برای کمک به جبهه آماده بودند.(صداقت، ن، بهار 1391)

و دیگری گفته: خیلی از رینه ای ها، باغ های میوه به ویژه سیب خود را برای کمک به جبهه در اختیار ما (فعالان در پشتیبانی جبهه) می گذاشتند. ما پس از چیدن سیب، با سیب های کوچک مربا درست می کردیم و بقیه را به طور مستقیم به جبهه می فرستادیم. بعضی ها آرد می دادند و آن ها که بلد بودند توتک (نون محلی) درست می‌کردند و به جبهه می فرستادند.(منصورنژاد، ط، تابستان 1390)

و خانم دیگری نقل نمودند: ما در خانه خانم «صدیقه محمد شاهی» نان درست می کردیم و برای جبهه می فرستادیم. گروه دیگری هم شال گردن و جوراب و دستکش و لباس می بافتند و هر کس هر توانمندی و هنری که داشت، برای جبهه انجام می داد. عده‌ای هم که نمی توانستند، پول کلاف و نخ را پرداخت می‌کردند. (طهماسبی ،م، بهار 1391)

در نقلی دیگر آمده است: وقتی سیب‌ها را از درخت ها می چیدیم، مجبور بودیم جعبه‌های سیب را روی شانه هایمان حمل کنیم و مسیر زیادی را راه برویم تا افراد دیگری که در نزدیکی جاده مستقر بودند، بارها را به جاده ماشین رو ببرند و برای این کار از حیوانات بار بر استفاده می‌کردند. ولی کسی از این کارها

ناراضی نبود و از دل و جان برای جبهه مایه می گذاشتیم. (خسروی ،ط، تابستان 1391)

هم چنین زنان رینه ای برای جبهه ها کمک های نقدی کرده و در مواردی هم از زیور آلات خود برای کمک به جبهه های جنگ اهدا می کردند. جالب است که با توجه به حال و هوای زمان جنگ، بانوان از با ارزش ترین وسایلشان برای کمک به جبهه دریغ نمی کردند. البته بانوان در اینگونه حمایت ها اصراری نداشتند که به نام آن ها قبض، رسید و یا گواهی صادر شود و از این رو در اسناد محدود به جا مانده از آن دوران، فقط نام واسطین کمک‌های مردمی که اصولا از آقایان بودند، در قبض ها قید شده است.

3) جمع بندی و نتیجه گیری

یک: از آن جا که در زمینه ی نقش زنان در دفاع مقدس به ویژه در شهر رینه هیچ منبعی وجود نداشته، از این رو هدف نوشتار حاضر آن بود که در صدد گرد آوری داده هایی در این زمینه و توصیف نقش بانوان در جنگ در این شهر برآید. در گام بعدی می‌توان از داده های بدست آمده در تبیین و تحلیل جایگاه زنان استفاده نمود. در کنار همه ی این بحث ها در رابطه با فعالیت های خالصانه بانوان در دفاع مقدس، این سوال مطرح است که چرا همه ی این از خود گذشتگی‌ها و تلاش‌ها و همکاری‌ها در رینه از سوی زنان وجود داشت؟ چه چیز آن ها را به این کنش و فعالیت وا میداشت؟

در پاسخ می‌توان گفت که بخشی از دلایل دفاع غریزی و طبیعی است. از این رو حتی حیوانات نیز از لانه و کاشانه و در مواردی از قلمرو خود دفاع می کنند. اما نبرد ملت ایران، دفاع مقدس نام گرفته و این ویژگی دفاع مردم این سامان را از بسیاری از مبارزات ممتاز می سازد. حضور زنان در جنگ به جغرافیای ایران نیز محدود نمی شود. زنان در نه تنها در ایران، بلکه در هر کشور منسجم، در صورت نیاز و احساس خطر در کنار مردان به دفاع در برابر دشمنان می پردازند. زنان رینه ای و به تبع ایرانی از آن‌جا که در گفتمان دینی تنفس کرده و در فرهنگ دینی وشیعی پرورش یافته اند از این رو ادامه دهندگان راه زنان صدر اسلام به ویژه حضرت خدیجه، حضرت زینب و حضرت زهرا (س) هستند. اینان که دیده بودند زن و مرد ایرانی برای پیروزی انقلاب چه تلاش هایی کردند و سختی های فراوانی را در این راه به جان خریدند، با دیدن در خطر بودن انقلاب نو پای اسلامی احساس مسئولیت نمودند و نه تنها به عواطف درونی خود پاسخ دادند، بلکه برای اعتقاد و ایمان راسخ خود بپا خاستند.

دو: در دفاع مقدس اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، حضور مستقیم و یا غیر مستقیم داشته‌اند. در باره ی سهم رزمندگان اسلام تا کنون در کتاب ها و منابعی که پیرامون جنگ به رشته تحریر در آمده است نکات ارزشمندی بازتاب یافته است. اما جای تاسف است که سهم عظیم بانوان در این جهاد فراگیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مدعای نوشتار حاضر آن است که گرچه به صورت گذرا به نقش زنان رینه ای در جنگ پرداخته است، اما الگویی را برای مطالعه در این

زمینه پیشنهاد می‌کند که در نوع خود بدیع بوده و از سوی سایر پژوهشگران برای مطالعات جنگ در زمینه ی سهم بانوان می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

سه: مشکل دیگری که پژوهش حاضر با آن مواجه شد فقدان و فقر منابع می باشد. با این که فقط کمتر از سه دهه از پایان دفاع مقدس می گذرد اما داده های مکتوب و اسناد قابل ملاحظه ای در زمینه ی نقش زنان رینه در جنگ در اختیار نیست. این مشکل را می‌توان به راحتی در سطح ملی نیز تعمیم داد. زیرا وقتی نتوان در محیط کوچکی یافته هایی پیرامون جنگ فراهم آورد واضح است که در سطح کلان نیز این مشکل به صورت مضاعف خود را نشان می‌دهد. توصیه آن است تا نسلی که مستقیما در مسائل جنگ حضور داشته و در قید حیات اند و تا اندک منابع و اسناد موجود از طریق آنان قابل گردآوری است، دلسوزان و دلسوختگان این مرزو بوم نسبت به مطالعه و تحقیق و ثبت و ضبط مسائل مربوط به جنگ از جمله سهم بانوان در دفاع مقدس هر چه سریع تر اقدام نمایند.

منابع تحقیق: اسامی مصاحبه شوندگان

اسامی مصاحبه شوندگان	
ردیف	**نام و نام خانوادگی**
1	حاجی زاده، زهرا
2	خسروی ، طیبه
3	رضوانی، فاطمه
4	زمانی، لیلا
5	صداقت،نرگس
6	طهماسبی، معصومه
7	غلامی، صدیقه
8	محمد شاهی، معصمومه
9	مرادی، رباب
10	منصورنژاد، طاهره
11	منفردی، زینب

نگرشی توصیفی – تحلیلی بر زندگی شهید مرتضی توکلی

حسین سالاری[1]

خوشا آنان که جانان می‌شناسند　　طریق عشق و ایمان می‌شناسند

بسی گفتیم و گفتند از شهیدان　　شهیدان را شهیدان می‌شناسند

مقدمه

بی شک نگارش مطلب درخصوص شهید که از جلوه‌های آسمانی و ملکوتی بوده و به فخر عظمای شهادت و حیات جاودانه نائل آمده است، توسط ما ناسوتیان گرفتار زمان و مکان، کاری بس صعب و غامض و به فراخور جایگاه رفیعشان ناشدنی است و بازگوکننده حتی گوشه‌ای از ابعاد وجودی این مفسران آیه های عشق نخواهد بود. چرا که اینان کسانی هستند که به برکت انقلاب و اسلام توانستند به مراحلی از تعالی و کمال برسند که نام و یادشان برای همیشه در تاریخ

---

[1]) دانشجوی دکتری مدیریت *DBA* (استراتژیک)

و فرهنگ این مرز و بوم ثبت شده و دریا دلانی هستند که با ژرف نگری و دقت نظر، تحول های شگرف در دنیا ایجاد کردند و با اراده ای آهنین و عزمی راسخ، طریق مقدس الهی را برگزیدند.

شهید در فرهنگ اسلامی کسی نیست که ناگهان در خون بغلتد و نام شهید برخود بگیرد. شهید در این دنیا قبل از این که در خون خود بتپد، شهید است و ما هم چنان که شهیدان را در این دنیا نمی توانیم بشناسیم و بفهمیم، بعد از وصل شان نیز هرگز نمی‌توانیم درکشان کنیم چرا که باید شهید باشیم تا شهدا را بشناسیم، وگرنه آیینه زنگار گرفته چیزی را منعکس نمی‌کند، که نمی‌کند.

شهادت زندگانی جاودانه یافتن است، اوج و عروج تعالی است. شهادت تکامل ایمان و نهایت خلوص قلب هاست. شهادت مردن تحمیلی نیست، انتخاب آزادانه و آگاهانه است، خلوت عاشق و معشوق است.آنان که در زندان تن اسیرند، از درک تفسیر شهادت عاجز اند. فقط شهید می‌تواند شهادت را درک کند. چرا که عالم پر از صدا است. صداهای شیطانی و رحمانی، صداهای شیاطین بازتاب ندارد و در دهلیزهای تاریخ گم می شود، اما آواهای رحمانی، فریادهای انسانی و صداهای ملکوتی ماندگار و بی مرگند و صدای شهید صدایی آسمانی و خدایی است. صدایی جاودانه و جاری در متن زندگانی، صدایی که در عرض و فرش می پیچد و به اعماق زمین و زمان سفر می کند. (اسوه، 1384، ص8) و به فرمایش استاد شهید مطهری، اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح ترکیب کنید، از آن‌ها منطق شهید در می آید و خون شهید برای همیشه در رگ های اجتماع می جوشد.

بر ماست که به برکت بدن های پاره پاره پرستوهامان، و به عزت دست های قلم شده عباس گونه آن‌ها و به حرمت چشم‌های همیشه منتظر مادران شان و به خاطر انتظار پدران شان، نگذاریم که یوسف های این وطن از یادها بروند و بدون نوشیدن جرعه ای از دریای بیکران معرفت شان، این منابع زلال معنویت به هدر رفته و به فراموشی رهنمون گردد.

کلید واژها و تعاریف آن‌ها:

الف) فرهنگ: فرهنگ به عنوان مجموعه باورها، اعتقادات و امکانات مادی که قابلیت انتقال از نسلی، به نسل دیگر دارد، گفته می‌شود و وجه تمایز انسان و حیوان است. (انوری، 1381، ص 174)

ب) ایثار: این کلمه در فرهنگ بزرگ حسن، حسن انوری به معنای بذل، گذشت کردن از حق خود برای دیگران، نفع دیگری یا دیگران را برخود ترجیح دادن آمده است و در لغت نامه دهخدا، این کلمه به معنای غرض دیگران را بر خود مقدم داشتن، برگزیدن و منفعت غیر را بر خود مقدم داشتن که کمال درجه سخاوت است بکار رفته است. (لغت نامه دهخدا، و انوری، 1352 و 1381، ص 543 ، و ص 320)

د) شهید و شهادت: کسی که در راه خدا پیکار کند و بکشد و یا کشته شود، چنین کسی را شهید خوانند. در معنای عام تر و در فرهنگ انسانی و در معنای متعارف، هر انسانی که در دفاع از خاک، حیثیت و منافع ملی کشور و ملتی جان می بازد را شهید می خوانند. (منصور نژاد، 1389، صص28 و 34) واژه شهادت

مصدر است از ریشه شهید، به معنای حاضر بودن و گواه بودن و در مقابل عالم غیب قرار دارد. (معلوف، 1973، ص 15) در اسلام، کشته شدن آگاهانه و انتخاب گرایانه در راه آرمانی مقدس و پاک که به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» نامیده میشود، شهادت نام دارد و کسی که به چنین مقامی دست یابد شهید است. (شریعتی، 1357 ، ص 73)

و) فرهنگ شهادت: فرهنگ شهادت عبارت است از «مجموعه آگاهی ها، باورها، آداب و اعتقادات و اعمالی که موجب وصل انسان به عالی ترین و والاترین درجه‌ی کمال، یعنی مرگ آگاهانه در راه خدا می گردد.» هر گونه آثار باقی مانده از شهدا درباره شهید و شهادت، سیره، روش و پیام شهیدان و بالاخره تربت پاک و مقدس آنان بخشی از این فرهنگ می باشد، فرهنگ شهادت عبارت است از :«تعیین عاشقانه ای که انسان دنیوی را در عبور ازحیات مادی به حیات معنوی لقاءا...می رساند». (معدنی، 1378، ص22)

ی) سبک زندگی: از نگاه بوردیو سبک زندگی به عنوان شاخصه و نماد و یا حتی فرصت های جلوه گری یا اثبات منزلت اجتماعی گروه های منزلتی و طبقات اجتماعی می‌باشد. او معتقد است که افراد و گروه‌ها در یک جامعه، دارای موقعیت های متفاوت و متمایز هستند. فرد یا گروه با درونی کردن این وضعیت و نمادهای آن یک نظام طبقه بندی اجتماعی را در ذهن خود پدید می آورند. این نظام مجموعه ای از ترجیحات و انتخاب‌ها را در ذهن فرد یا افراد تولید می‌کند که معناهایشان از خلال روابط و تضادهای شان درک می شود. (مهدوی کنی، 1387، ص163)

طرح مساله و سوالات تحقیق

امروزه ما در جامعه‌ای در حال گذار زندگی می‌کنیم و طی آن بسیاری از ساختارهای موجود در حال تغییرات نسبتاً محسوس است. ساختارهایی از قبیل معیشت، اهداف روابط کاری و نوع مشاغل، ارزش‌ها و فرهنگ، محتویات آموزش در اشکال رسمی و غیر رسمی و... همه در حال تحول است.

تحولات مذکور، ناشی از عوامل متعددی است که بخشی از آن‌ها درونی و بخشی بیرونی است. یکی از عمده‌ترین عوامل تحولات فرهنگی، گسترش ارتباطات و تبادل اطلاعات و هم چنین وسایل ارتباط جمعی است و از محصولات آن فاصله‌ی نسل‌ها است که طبق آن نوجوانان و جوانان با ارزش‌ها و هنجارهای سنتی بیگانه شده و از آن فاصله می‌گیرند و دچار نوعی بحران هویت می‌گردند.

اینک با عنایت به تغییر فضا در عصر کنونی و تفاوت شرایط حال نسبت به زمان انقلاب، مرور زندگی آن تجربه کنندگان عشق، مرحمی است برای زدودن غبار دنیا زدگی و منیت و اکسیری است برای رهایی غفلت از خود و معنویت و تجلیل آنان. از یک سو تعظیم صبر و صلابت و تکریم فخر و شرافت است و از سویی تعمیم شور و حماسه و تحصیل نور هدایت، و یاد آن همه رشادت‌ها و شهادت‌ها همچون نسیم معطری است که بار دیگر عطر دل انگیز آن لاله های بهشتی را به مشام جان زمینیان می رساند و پرتو هدایتی از کهکشان روشن آن حماسه سازان را، فرا راه رهروان و آیندگان قرار می‌دهد.

حال با توجه به معضل مذکور و به منظور برون رفت از اوضاع جاری، این سوالات مطرح است که، اصولا پیام شهدا برای ما و وضعیت کنونی و نسل فعلی

چیست؟ آیا سبک زندگی امثال شهید «مرتضی توکلی» را می‌توان به عنوان الگوی رفتاری و اخلاقی جهت ارتقای فرهنگ دینی و ارزشی قرار داد؟ فضایل معنوی و سجایای اخلاقی شهدا چه آثار و برکاتی برای افراد و جامعه دارند؟ چگونه می‌توانیم ادامه دهنده‌ی راه شهدا بوده و حداقل در مسیر آنان باشیم؟ چگونه می توان در راستای تقویت فرهنگ ایثار و شهادت گام برداشت؟ و وظیفه ما در مقابل شهدا چیست؟

این‌ها سوالاتی است که سعی می گردد در حد بضاعت و تحت موضوع مقاله، با قالب نگرشی توصیفی تحلیلی به خصوصیات و ویژگی های اخلاقی و معرفتی شهید مرتضی توکلی به عنوان الگوی رفتاری و اخلاقی، پاسخ داده شود.

ضرورت و اهمیت تحقیق

در تمام جوامع بشری، ارزش هایی وجود دارد که بنیان اصلی فرهنگ آن جامعه را شکل می دهند. اهمیت و جایگاه این ارزش‌ها به گونه ای است که هر ملتی، هویت و حیات اجتماعی و سیاسی خود را در پایبندی و احترام به آن‌ها و انتقال کامل آن به نسل‌های آینده می داند. سرزمین پاک ایران نیز بیش از هر جای دیگر، مفتخر به داشتن ارزش‌های والا و اصیلی است که نمونه آن را در کمتر جایی می توان یافت.

فرهنگ ایثار و شهادت یکی از ارزش هاست که همزمان با تاریخ این سرزمین شکل گرفته است و همیشه از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. امروز در جامعه ی ما این حقیقت والا، شناخته شده و پذیرفته شده است که مردن به خاطر

آرمان ها و هدف‌های والایی که در جان آدمی ریشه دوانده و به فرهنگ تبدیل شده است، زنده کردن آن‌هاست.

دستیابی به شاخصه‌های ایثار و شهادت مستلزم آشنایی با مفاهیم ایثار و شهادت است. ایثار و شهادت دو مقوله ی ارزشمند و متعالی دین و مکتب الهی است. لازمه برخورداری جوامع از این دو، تعلیم و تربیت صحیح فرد فرد جامعه در پرتو تعالیم نورانی انبیاء الهی و برجسته نمودن شاخصه های ایثار و شهادت که همان الگوی عملی انسانی، اخلاقی و دینی است می باشد. (مطهری، 1372، ص 63)

بنابراین از آنجا که شهید برای خدا و در راه خدا، هستی خود را برای نجات و سعادت جامعه فدا می‌نماید، هر چند پاداش اصلی خود را از خداوند دریافت می کند، اما بنابر حکم عقل، جامعه نیز به لحاظ حقی که شهید بر گردن آنان دارد، مدیون شهید است و باید با تمام وجود دین خود را در قبال شهید ایفا نماید.

از این رو بنا بر دلایلی که در پی می‌آید، پرداختن به جلوه های فرهنگ ایثار و شهادت و اهتمام در نشر و اشاعه آن، از اهمیت وافری برخوردار بوده و از ضروریات جامعه ما خصوصا در وضعیت کنونی می باشد:

اولا: زنده نگه داشتن یاد و نام شهید و بزرگداشت زمان و مکان شهادت و مدفن و الگوسازی از شخصیت و سیره زندگی و حماسه‌ی ایثارگرانهٔ شهید، بخشی از وظایف جامعه نسبت به شهید می باشد.

ثانیا: در حقیقت این ما هستیم که نیازمند شهدا هستیم، نه آن که شهدا نیازمند تجلیل ما باشند. اجر و مقامی که شهدا نزد پروردگارشان دارند با بزرگداشت یا غفلت مردم از آنان، کم و زیاد نمی شود. تجلیل و تکریم شهید در جامعه، یعنی

تجلیل و تکریم فرهنگ شهادت و تمام نیکی ها و ترویج روحیه ایثارگری و فداکاری برای ارزش ها و دفاع از جامعه و سرزمین اسلامی. فرهنگ و روحیه ای که قوام بقا جامعه و نظام و سرزمین اسلامی، همواره نیازمند به آن خواهد بود.

ثالثا: اگر عطر و بوی شهید و شهادت گاهی به مشاممان نخورد، اگر جامعه خاطرات جانبازی های آن ها را نگوید و نشنود، اگر هر از چندگاهی فداکاری، صداقت و صفا را نه در آرمان‌ها و داستان‌ها، بلکه در زندگی فرزندان این مرزو بوم در همین دهه های اخیر و درباره ی کسانی که با ما زیسته اند، نشنویم، ممکن است در فضای رقابت مادی، در گفتمان فریب و نیرنگ و در دنیای فساد و تلذذ، راه را گم کنیم و به کج راهه افتیم. (منصورنژاد، 1389، ص20)

رابعا، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و تلاش برای احیا آن باید به عنوان میراثی گران سنگ در ذهن ملت ایران باقی مانده و از آفت تحریف، مصون بماند. زیرا نشر ارزش‌های معنوی و اخلاقی با شمیم عطر خون شهیدان تاثیر به سزایی در اخلاق جوانان داشته و امید و انگیزه را برای مقابله با استکبار، تهاجم فرهنگی و مفاسد اخلاقی، بالا خواهد برد.

خامسا، گسترش فرهنگ ایثار و شهادت باعث افزایش روحیه تعاون و همکاری میان مردم می شود و تنها در این صورت است که جامعه به سعادت دست می یابد. در این صورت فرد هم نمادهای مادی کار خود را در جامعه می بیند و هم نمادهای معنوی آن را، اول در وجود خود احساس می‌کند و به آرامش می رسد و هم می‌داند که این فعالیت در جایی در محضر خدا ثبت خواهد

شد. فرهنگ ایثار و شهادت به ما می آموزد که من و تو وجود ندارد و «ما» وجود دارد و اگر به صورت ید واحد عمل کنیم به خوشبختی و سعادت می رسیم.

اهداف تحقیق

هدف اصلی: نگرشی توصیفی - تحلیلی بر زندگی شهید مرتضی توکلی رینه می باشد وهدف فرعی:

1) بررسی ظرفیت ها، ویژگی ها و خصوصیات شخصیتی و اخلاقی شهید
2) بررسی عوامل تاثیر گذار درونی و بیرونی در ویژگی های شخصیتی و معرفتی شهید
3)بررسی چگونگی کاربرد یافته ها در تقویت فرهنگ ایثار و شهادت و الگوی سازی آن برای سبک زندگی برتر

روش و الگوی تحقیق

در این مقاله با هدف بررسی توصیفی- تحلیلی زندگی سردار رشید اسلام شهید مرتضی توکلی رینه، ابتدا با روش میدانی و از طریق مصاحبه با افراد خانواده، مربیان، اقوام و دوستان و با نگرشی توصیفی به زندگی و ابعاد درونی و ظرفیت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی شهید چون، ایمان، ادب، تعبد، اخلاص، تواضع، علم آموزی، نظم و... مورد بررسی قرار گرفته. این مقاله درگروه پژوهش‌های توصیفی- تحلیلی قرار داشته و از آن جهت که به دنبال ارائه ی تجویزی برای زندگی عصر کنونی است، از نوع تحقیق کاربردی می باشد. بنابراین الگوی نظری تحقیق دسته بندی یافته ها در سه مقام زیر است: 1)مقام توصی، 2)مقام تبیین 3)مقام تجویز

بخش اول: مقام توصیف

الف) فرازی از وصیت نامه شهید

«وبشر المومنین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون» (بقره/ 155.154)

با سلام و درود به امام خمینی این امید مستضعفان جهان و با سلام به شهدای اسلام و با سلام به خانواده های شهدا.

خداوندا این بنده حقیر را که در دنیا جز معصیت و گناه و نافرمانی کار دیگری نکرده است، مورد عفو و رحمت قرار بده، خدایا ما را در آخرت با فضل و کرمت حسابرسی بکن نه با عدالت «الهی عاملنا بفضلک ولا تعاملنا بعدلک».

پدر و مادر عزیزم و دیگر آشنایان، سعی کنید در انقلاب و در راه اسلام خوب کوشا باشید و از امام عزیز این نعمت بزرگ الهی که بعد از صدها سال به ملت ایران عطا شد، خوب پیروی کنید و هیچ گاه از خط خدا و اسلام خارج نشوید، زیرا تنها این خط است که انسان را به سعادت ابدی می رساند.

ب) روایتی مختصر از زندگی شهید

شهید توکلی متولد اول خرداد هزار و سیصد و چهل و هفت در محله بازار به نام کوچه غریبان سابق (کوچه اناری) به دنیا آمد. ایشان قبل از ورود به مدرسه دارای استعداد خاصی بود و حتی قبل از رفتن به مدرسه نیز علاقه زیادی به خواندن نوحه داشت. ما او را برای تحصیل ابتدایی به مدرسه کاظمیه در بازار که تنها مدرسه اسلامی بود بردیم. بعد از گذراندن دبستان در آن مدرسه ما به محله «بیسیم»

رفتیم و او را در مدرسه‌ای که در خیابان طیب (مدرسه شهید باهنر) بود، مشغول به تحصیل شد. ایشان در دوران تحصیل شان همیشه نمرات عالی کسب می‌کردند. (پدرشهید،1392)

در سال‌های 59 و60 ما به رینه عزیمت کردیم و ایشان یک سال از مقطع راهنمایی را در مدرسه رینه درس خواندند و مقطع دبیرستان را در مکتب امام صادق(ع) سپاه، درس طی کردند و تا پایان دبیرستان که بیشتر دروس آن‌ها الهیات و دروس حوزوی بود در آنجا گذراندند و بعد از اتمام درس قرار بود که به حوزه شهید صدوقی در یزد بروند ولی ایشان دوست داشتند به جنگ بروند. (همان)

من و ایشان با هم برای دانشگاه ثبت‌نام کردیم و ایشان در رشته ریاضی در کنکور شرکت کردند و علی رغم این که می‌توانست از سهمیه رزمندگان استفاده کند، امّا از آن استفاده نکرد و چون ریاضی ایشان بسیار خوب بود در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی امیرکبیر پذیرفته شدند. (صادق نیا،1393)

ایشان بار اول از طرف مکتب امام صادق(ع)، به صورت رزمی به مدت هجده روز به جبهه عازم و به خرمشهر رفتند. وقتی او هنوز در جبهه بود، در روز سیزده فروردین از رادیو بیگانه اعلام شد که در سر مرز دانشجویان مکتب امام صادق(ع) دستگیر شده اند. ما تا روز هفدهم هیچ خبری از مرتضی نداشتیم و فکر می‌کردیم که واقعا آن‌ها به اسارت در آمده اند. ولی در روز هفدهم به تهران برگشتند. (پدرشهید،1392)

فرزندم بار اول در سال شصت از طرف دانشگاه امام صادق(ع) به جبهه رفتند و بار دوم از طرف شمال اعزام شدند که بعد از چند روز به خاطر نیاز دانشگاه او را

برگرداندند و یک بار نیز از طرف پایگاه شهید بهشتی به جبهه اعزام شدند. او شش الی هفت بار به جبهه رفت و بیشترین زمانی را که در جبهه گذراندند، همان شش ماهی بود که در عملیات «والفجر 8» رفته بودند و یک ماه و نیم را در پشت فاو، در اروند کنار در پشت کارخانه نمک مستقر بودند. من دو، سه مرتبه به آن جا رفتم اما او را نیافتم. آن‌ها در آنجا جزو گردان شهادت بودند. یک بار هم برای دیدنش به دو کوهه رفتم. (همان)

مرتضی برای بار آخر 45 روزه رفته بود و بر خلاف همیشه که به جنوب اعزام می شد به کرمانشاه اعزام شد. در قسمت پست مهندسی سازماندهی شدند، که ایشان قبول نکرد و گفت اگر می‌خواستم در اینجا بنشینم، در همان تهران می ماندم و از آن‌جا به مهران رفت و بعد از اینکه 45 روزش به اتمام رسید، شب را در آنجا ماند تا فردا برگردد، ولی در شب، درگیری پیش آمد. دوستانش تعریف می کردند که او با تویوتا آمده بود و وقتی به چادر رسید و هنوز بندهای پوتین خود را باز نکرده بود، بیسیم زدند که در مهران درگیری شده است و بلافاصله او به همراه دیگر دوستانش به مهران برگشتند و بعد از دو سه ساعت درگیری، فرزندم در آن جا به شهادت رسید. (پدرشهید،1392)

روز شهادت ایشان در دوم تیر ماه سال 1367، و مراسم تشیع در دوازدهم تیر ماه، همان روز هدف قرار دادن هواپیمای ایرانی،از سوی آمریکایی ها در خلیج فارس بود. (صادق نیا،1393)

ج) توانایی ها و ویژگی‌های اخلاقی شهید

ایشان دارای توانایی ها و ویژگی های چند وجهی بودند و صرفاً به دنبال معنویت و تعبّد نبود، بلکه در زمینه‌های علم، تخصص، هنر، ورزش و... تلاش جدی و مستمر داشتند. (ابراهیم پور،1393)

از جمله ویژگی ها و خصوصیات بارز اخلاقی و تواناییهای شهید عبارتند از:

1- تقوی و تعبد

فرزندم لحظه ای بی وضو نبود حتی اگر نیمه های شب نیز به دلیلی از خواب بیدار می‌شد، بر می خواست و وضو می گرفت. اکثرا روزهای دوشنبه و پنج شنبه روزه اش ترک نمی شد، ولی نزد دیگران عنوان نمی‌کرد. اگر جایی می رفتیم و برایش چای می آورند، نمی گفت روزه‌ام، می گرفت ولی نمی‌خورد. وقتی به او می گفتم خوب بگو روزه‌ام می‌گفت: اگر بگویم، اجر کارم از بین می رود. او هیچ گاه صدای خود را برای خانواده اش بلند نمی کرد. هیچ کس اجازه نداشت در حضور او غیبت کند. یک دفترچه داشت که روزانه به خود نمره می داد، بر حسب این که امروز چه کار ثواب و خیری را انجام داده است و مرتکب چه گناهی شده است. (پدر شهید،1392)

از لحاظ ایمان و تقوی منحصر به فرد بود. از هفت سالگی نماز می خواند و در هشت یا نه سالگی نیز روزه می گرفت. او همیشه نماز خود را در مسجد می خواند، نماز شب او ترک نمی شد و هر هفته نیز بایست به نماز جمعه می رفت. (مادر شهید،1392)

یک حُسنی که آقا مرتضی داشتند این بود که ایشان اهل گله گذاری و کینه توزی نبودند و یکی از سفارش‌هایش این بود که غیبت نکنید، حتی اگر بخواهید خوبی کسی را بگویید و آن فرد راضی نباشد این غیبت است. او نسبت به غیبت بسیار حساس بود و تنفر عجیبی از این کار داشت. فرزندم به نماز اول وقت بسیار پای بند بود اگر در جایی بودیم و اذان می شد کاری نداشت که الان کجا هستیم می گفت بایستید تا نماز بخوانیم. (پدر شهید،1392)

روش و شیوه عبادت او به گونه‌ای بود که علاوه بر داشتن برنامه‌های فردی، سعی می‌نمود که به صورت نامحسوس پیشنهاد برنامه‌های عبادی را به صورت گروهی دهد تا دیگران نیز از فضیلت آن بهره مند شوند. مثل کندن قبر گروهی و داخل آن، دعای کمیل خواندن و عبادت کردن. (ابراهیم پور،1393)

2- اخلاص و خودسازی

اصولاً کسانی که نفسانیت خود را زیر پا گذاشته و آن را مغلوب نموده و خواسته‌های درونی خود را سرکوب نمایند دیگر بحثی، دعوایی و یا رقابتی با دیگران نخواهند داشت و شهید مرتضی چنان این نفس را مهار کرده بود که دیگر دنبال چیزی نبود و تعمداً کاری می‌کرد که کمتر دیده شود. ایده می‌داد، کار می‌کرد، مدیریت می‌نمود اما با خلوص نیّت چنان جلوه می‌نمود که انگار کار دیگران است. (منصورنژاد، 1392)

ایشان سال‌های سال از سخنرانی‌های حضرت آیت الله آقا مجتبی تهرانی استفاده می‌نمودند. در هیات‌های مختلف تمام تلاش و اهتمامی که برای خودسازی داشتند

از ایشان شخصیتی ساخته بود که اواخر بسیار کم حرف، در جمع کمتر حاضر و همیشه لبخند به لب داشت و روح عارفانه‌ای پیدا کرده بود و حتی در جبهه رفتن به صورت گمنام می‌رفتند و اصلاً نمی‌دانستیم در کدام گروه و در کدام منطقه هستند. (صادق نیا،1393)

در سن نوجوانی سعی داشت که روزه‌های مستحبی بگیرد و در مسیر تزکیه نفس و خودسازی در دوره‌های چهل روزه با امساک از بسیاری مکروهات و حتی در نخوردن گوشت رعایت داشتند. (منفردی، 1393) حتی از خوردن تخمه که ممکن بود لذت ظاهری به انسان دست دهد و احساس می‌کرد که مانع کوچکی برای خودسازی باشد، پرهیز می‌کرد. (خسروی، 1393)

زمانی که فرزندم به شهادت رسید، آقای رضایی از دوستان دانشگاهی اش از تمام لحظات مراسم تدفینش فیلمبرداری کردند و آقای «حجت ابراهیم پور» نیز عکس گرفتند که هیچ کدام ظاهر نشد. ما از شهید مرتضی یک فیلمی داشتیم که قبلا در زمان افتتاح ایران راحت، او قرآن تلاوت می کرد و فیلم دیگری که در مکتب امام صادق(ع) نیز برای دانشجویان نمونه در آنجا قرآن می خواند. ولی نمی دانیم که چه حکمتی بود این فیلم‌ها را هم که یکبار رفتیم ببینیم ناگهان فیلم خراب شد و از بین رفت. (پدر شهید، 1392)

بسیاری از اوقات از عکس گرفتن خودداری می‌کرد و چنانچه افرادی به یک باره عکس می‌گرفتند جلوی صورتش را می‌گرفت و روز شهادت ایشان، دوربین‌های متعددی عکس می‌گرفتند و حتی من خودم دوربین به همراه داشتم و عکس می‌گرفتم. جالب این است که هیچ‌کدام از آن عکس ها سالم نماندند و همه سوختند. (منفردی، 1393)

3- اخلاق و ادب

اصولاً اخلاق خوب دو طرفه است چون ایشان بـا مـردم، از کوچـک گرفتـه تـا بزرگ احترام قائل بودند و به تبع آن دیگران و مردم نیز به او احترام می گذاشتند و به دلیل مشهود بودن سجایای اخلاقی و ارزش‌هـای معنـوی در چهـره و شخصـیت ایشان، مردم برای او ارزش و جایگاه ویژه ای قائل بودند. حتـی در اجتماعـاتی کـه بنا به مناسبت‌های خاص، مردم جمع می‌شدند از ایشان می‌خواستند که برای آن‌هـا صحبت نماید. (ابراهیم پور،1393)

جامع اخلاقیات بود، جاذبه ایشان بسیار زیاد و از حداقل دافعه برخـوردار بـود و حتی الان هم از هم‌محلی‌ها از مدرسه و... گرفته تا تمام مردمی که به نحوی ایشـان را می‌شناختند از ایشان به نیکی یاد می‌کنند. در رعایت مسائل اخلاقی بسیار کوشـا بود و بالاترین درجه اخلاص را در خود داشت. از کسانی که در دبیرستان سـپاه بـا ایشان هم‌کلاس و بعدها شهید شدند، در خصوص سجایای اخلاقی ایشان به عنوان شخصیت متمایز یاد می کردند و اذعان دارند که اگر هـر یـک از دوسـتان حـاوی چند صفات اخلاقـی بودنـد، ایشـان دارای جمیـع صـفات اخلاقـی بودنـد. (صـادق نیا،1393)

چنان چه مطالب اخلاقی حتی یـک بـار گفتـه مـی‌شـد ایشـان سـعی در اجـرا و رعایت آن داشت و در رعایت نکات اخلاقـی چنـان عمـل مـی‌نمـود کـه دیگـران متوجه رعایت او نشوند. (همان) در زمانی که با ایشـان بـودم از ایشـان حـرف تنـد، برخورد بد، درشتی و تندخویی مشاهده نمی‌کردیم و همیشه دیگران را دعـوت بـه اخلاق نیکو می‌کردند. (خسروی، 1393)

برادرم با آن سن کم خود نسبت به پدر و مادر بسیار وظیفه شناس بودند. که در حال حاضر من و یا جوان‌های دیگر به گرد پایش هم نمی رسیم. من فکر می کنم که ما باید به گونه ای عمل کنیم که اگر او خواست از ما شفاعت کند اصلا رویش بشود به ما نگاه کند. (برادر شهید،1392)

4- ایثار و مجاهدت

وقتی ما به او می گفتیم که درس خواندن تو الان مهم‌تر از جبهه رفتن است، می گفت : نه! در حال حاضر جنگ و اطاعت از امام مهم تر است. حتی در وصیت نامه خود نیز ذکر کرده است، بعد از صد سال این نعمت الهی(امام خمینی) را که خدا به ما داده است، باید احترامش را نگه داریم و پیرو او باشیم و خود نیز عجیب پیرو امام بودند. اگر کسی در نزد او به امام بی احترامی می‌کرد، همه منتظر بودند که او با آن شخص گلاویز شود ولی او با سعه صدر برخورد می کرد و می‌گفت: هر کس به اندازه فهم خود می فهمد و این فرد نیز در این حد درک می کند. (پدر شهید،1392)

ایشان و یکی دو تا از دوستان دیگر (به ویژه آقا حجت ابراهیم پور) برای تبلیغات سپاه لاریجان زحمات زیادی را متحمل شدند و فاصله از پلور تا پنجاب، هر سنگی را که قابل نوشتن بود بر روی آن شعارهای انقلابی و اسلامی می‌نوشتند و به همین خاطر بسیاری از مردم لاریجان ایشان و آن دوستان را می‌شناختند و به صورت مداوم از آن‌ها خبر می‌گرفتند. (منصورنژاد، 1392)

در زمان شهادت برادرم، من یازده ساله بودم و به خاطر دارم که روزهای آخری که ایشان می خواستند به جبهه بروند، بسیار دگرگون شده بودند و شاید هم با خبر بودند که قرار است چه اتفاقی بیفتد. در آن روزها ایشان از تمام اقوام دعوت به عمل می آورد که به منزلمان بیایند و یا این که آخر هر هفته همه را در منزل یکی از فامیل جمع می‌کردند. (برادر شهید، 1392) و در کوهنوردی‌ها نیز، وسایل مشترک را خودش در کوله‌ها تقسیم می‌کرد و سنگین‌ترین را خودش حمل می‌کرد و هر جا که دیگران ضعفی و یا مشکلی داشتند سعی می‌کرد بدون جلب توجه دیگران نسبت به برطرف کردن آن بر آید. (منفردی، 1393)

5- تواضع و فروتنی

ما می توانستیم بهترین زندگی و امکانات را برای فرزندانمان مهیا کنیم، اما شهید مرتضی از دنیا هیچ نمی خواست. همین لباسی را که سپاه به او داده بود وقتی رنگش می رفت خود می نشست و آن‌را پشت رو می‌کرد، می دوخت و می پوشید و همیشه به همه سفارش می کرد که اسراف نکنند. ایشان شش ماهی را که در جبهه بود به او شش تا دویست و پنجاه تومان پول دادند که او در همان اهواز واریز کرد به حساب «صدِ امام» و وقتی به تهران رسید چون هیچ پولی نداشت از راه آهن تا منزل را پیاده می‌آمد. (پدر شهید،1392)

اگر اشتباهی از اطرافیان در خلاف جهت اخلاق و منش خود مشاهده می‌نمود، اصلاً به روی آن‌ها نمی‌آورد. حتی اگر کسانی برحسب دیدگاه سنتی با بچه‌ها بد برخورد می‌کردند ایشان موضع نمی‌گرفت و در مقابل آن‌ها بسیار متواضعانه و محترمانه برخورد می‌کرد. (منفردی، 1393)

محجوب به حجت و حیا بوده و تواضع و فروتنی خاصی برخورداربود. اگرچه وضع مالی و اخلاقی و توانایی‌های ایشان بالاتر از ما بود، ولی هیچ‌وقت چنان عمل نمی‌نمود که خود را بالاتر از دیگران نشان دهد و به دیگران فخر بفروشد. (خسروی، 1393) حتی یک دوره به جبهه رفته بود و فقط ظرف می‌شست و چنان بر نفس خود کار کرده بود که در زمان تحصیل دانشگاه که قاعدتاً می‌بایست از چنین فکری به دور باشد اقدام به ظرف شستن می‌نمود. (ابراهیم پور،1393) هر وقت به جبهه می رفت و بر می گشت از او می پرسیدیم که شما در جبهه چه می کنید؟ می گفت: هیچ، در آن‌جا ما دیگ می شوییم. (پدر شهید،1392)

6- صبر و استقامت

در شرایط سخت و بغرنج، صبر کردن و اعتراض نکردن از ویژگی‌های خاص ایشان بود. به طوری که در اردوها و در انتخاب سنگین‌ترین بارها و سخت‌ترین شرایط پیش‌قدم بود و اگر چنان‌چه اول صف بودن افتخار بود او آخر صف می‌رفت و اگر اول صف بودن، مشقت و سختی داشت او ابتدای صف می رفت و بالعکس. (ابراهیم پور،1393)

از بعد صبوری، پیگیری و انجام فعالیت سخت، مثال‌زدنی بود و در حقیقت مرد روزهای سخت بود. خصوصاً این موضوع در ایجاد نمایشگاه بسیار وسیع که با حداقل امکانات و با کار شبانه روزی که بهترین نمایشگاه ممکن را برپا می نمود، کاملا مشهود بود. (صادق نیا،1393)

علی رغم اینکه بارها و بارها به جبهه رفته بود، ولی هرگز به دیگران فخر نمی‌فروخت و چند روز را در محاصره بدون آب و غذا طی کردند و چه سختی‌ها و مشقاتی را تحمل کردند، ولی هیچ وقت آن را به دیگران بازگو نکردند. (خسروی، 1393)

7- مطالعه و علم آموزی

شهید مرتضی از لحاظ مطالعات، کتاب تفسیر المیزان را تا کامل، مطالعه کرده بودند که الان نیز در کتابخانه‌اش موجود است و کتاب سیره نبوی را نیز مرتب مطالعه می کردند. یکی از دوستان او که نوه حاج آقا قاضی بود و در دبیرستان سپاه با هم درس می خواندند، می گفت: شهید در جبهه هم که بود در حال درس خواندن بود و هیچ وقت کتاب را از خود جدا نمی کرد. او در درس خواندن بسیار فعال بود و خیلی به درس اهمیت می داد. بر عربی آن چنان مسلط بود که هم می فهمید و هم به زبان عربی صحبت می‌کرد. (پدر شهید،1392)

در امتحان نهایی سال سوم راهنمایی ایشان نفر اول منطقه لاریجان شدند. (خسروی، 1393)

8- خلاقیت و ابتکار

اکثر طرح‌ها و برنامه‌ها در نمایشگاه‌ها، پخش اسلایدها، جمع‌آوری آثار شهدا از ایشان بود و نقش ایشان در ایده، طرح و اجرا، کلیدی و برجسته بود. (ابراهیم پور،1393) در برگزاری نمایشگاه‌ها چنان طراحی، مهندسی و اجرای زیبا و... داشت که دیگران از شهرستان و منطقه لاریجان درخواست اجرای چنان

نمایشگاهی را در موقعیت خود داشتند. (منفردی، 1393) با امکانات کمی که داشتیم به بهترین نحو چیزی درست می‌کرد که اصلاً فکر آن را نمی‌کردیم بتوان با وسایل ابتدایی این چنینی، آن وسایل را ساخت. (خسروی، 1393)

در برپایی نمایشگاه جنگ در رینه که در نوع خود کم نظیر بود و بازدیدکنندگان بخش و شهرستان را به تعجّب وا می‌داشت، عمده آن محصول کار شبانه‌روزی او از طراحی، مهندسی و اجرا بوده است و دارای ذهن فعال و خلاق مهندسی بود، به نحوی که در آن زمان با کمترین امکانات با استفاده از یونولیت، ماکت کعبه و مسجدالاحرام را به شکل بسیار زیبا و منحصر به فرد طراحی و ساخته بود و زمانی که نمایشگاه برای بازدید آماده شد، طوری برخورد می‌نمود که انگار همه دوستان در ساختن آن نقش اساسی داشتند و حال آن که نقش ایشان و دو نفر از دوستان دیگر محوری و اصلی و سایرین نقش حاشیه‌ای داشتند. (منصورنژاد،1392)

از نظر طراحی نیز بسیار فکر خوبی داشت او در آن زمان با دو تکه مقوای بزرگ یک در دو متری، ساختمانی ساخته بود و آن را زیبا رنگ کاری کرده بود و در بیرون ساختمان نیز درخت و سبزه قرار داده بود و ما تا مدت‌ها آنرا داشتیم و از دیدن آن لذت می بردیم. (پدر شهید،1392)

9- نظم و انضباط

به داشتن ظاهری زیبا، لباسی مرتب و بوی خوش به دلیل اهل دل بودن اهمیت می‌داد و سعی می‌کرد از لباس های اتو کشیده، موهای مرتب و عطرهای خوش‌بو

استفاده کند، ولی بعدها که اولین بار به جهبه رفت، دیگر شلوار بسیجی را از پا در نیاورد و موها را عموماً می‌تراشید (انگار که قصد داشت با خود قبلی خود تسویه حساب نماید). (منصورنژاد، 1392) موهایش بسیار مرتب و منظم و زیبا بود ولی بعدها متوجه شد که ممکن است این ویژگی‌ها، تفاوتی را با بچه‌های دیگر ایجاد کند و آن را کاملاً تراشید. در حاضر شدن سر وقت و ساعت وعده داده شده به صورت گروهی در مراسمات و... همیشه چند دقیقه زودتر سر قرار حاضر بودند. (خسروی، 1393)

د) ظرفیت ها و ابعاد شخصیتی شهید:

قالب شخصیت شهید مرتضی را می‌توان در چهار ارتباط مورد بررسی قرار داد:

1) ارتباط با خود 2) ارتباط با خدا3) ارتباط با طبیعت 4) ارتباط با دیگران (منصورنژاد، 1392)

1- **ارتباط با خود:** هر شخصی دارای سه بُعد: جسم، عقل و دل است.

1-1) بعد جسمی:

از قدرت بدنی بالایی برخودار بود و بسیار مقاوم بود به نحوی که در بسیاری از صعودها و کوهنوردی‌ها تنها فردی بود که می‌توانست پا به پای من کوهنوردی نموده و به قلّه بیاید (با توجه به و ارتفاع بالا و سرعت صعودی که ما داشتیم). او در بین بچه‌های هم ردیف خود از بالاترین قدرت بدنی و مقاومت جسمی برخوردار

بـود و در چنـد رشـته شـامل: شـنا، کاراتـه وکوهنـوردی بـه ورزش مـی‌پرداخـت. (منصورنژاد، 1392)

انسان با بنیه، قوی و دارای استخوان‌بندی محکمی بود و در کوهنـوردی هـا، حتی جاهایی که ما دیگر توانایی ادامه مسیر را نداشتیم و اعتراض می‌نمودیم، اما ایشان نه تنها کم نمی‌آورد، بلکه هیچ گونه اعتراضی هـم نداشـت. درتیرانـدازی نیز اکثر مواقع جزو کسانی بود کـه رتبـه بـالایی را کسـب مـی‌کـرد. (منفـردی، 1393)

مرتضی در کاراته، کمربند مشکی داشتند ولی از آنجا که فردی نبود بـه کسـی عنوان کند، به ما نگفته بود و ما بعدها فهمیـدیم . او علاقـه زیـادی بـه کـوه پیمـایی داشت و در سیزده سالگی به قله دماوند صعود کرد. به کوه‌های اطـراف لاسـم نیـز رفته بود و حتی او برای رفتن بـه علـم کـوه داشـت برنامـه ریـزی مـی کـرد کـه بـه شهادت رسید و نتوانست برود. (پدر شهید،1392)

2-1) بعد عقلی:

از توانایی های ذهنی، فکری و عقلی فوق‌العاده‌ای بـه نسـبت دیگـران برخـودار بود به نحـوی کـه مطالـب و مباحـث را بـه مراتـب خـوب درک و فهـم و اسـتنباط مـی‌نمـود و حتـی خـوب منتقـل و بیـان مـی‌کـرد و از بـین بچـه‌هـای آن دوران در مجموعه، به عنوان اولین دانشجویی بود که وارد دانشگاه شد آن هم در آن شرایط سخت قبولی و پذیرش، که در دانشگاه امیرکبیر و در رشته مهندسی پذیرفتـه شـد. آن هم در شرایطی که در جبهه بـود و بـدون سـر و صـدا و بـدون آن کـه دیگـران متوجه شوند در کنکور ثبت نام نموده و به دانشگاه وارد شد.

ایشان درس عربی را خیلی خوب آموخته بودند و نسبت به قواعد و مکالمه آن اشراف خوبی داشتند و کتاب‌هایی را که آقای دکتر محمد منصورنژاد برای مطالعه به ما معرفی می‌کردند (از شهید مطهری، دکتر شریعتی و ....)، زمانی که امتحان می‌گرفتند، بالاترین نمره و تجزیه و تحلیل را ایشان داشتند (منفردی، 1393)

علاوه بر آن دارای حافظه، هوش و استعداد قوی و عالی بود که بسیاری از آیات، روایات و نهج‌البلاغه را حفظ و تا حدودی به ادبیات عرب نیز مسلط بود. (منصورنژاد، 1392)

3-1) بُعد قلبی و عاطفی:

اهل ذوق و شوق و دل، و انسانی عاطفی بود و نسبت به هنر و موسیقی نیز علاوه بر علاقه نشان دادن، از ظرفیت و توانایی در اجرای مناسب برخوردار بود. به ویژه در زمینه خواندن که دارای صدای خوش بوده و مسئولیت تک خوانی های گروه سرود را بر عهده داشت ودر بسیاری از مراسم دعای کمیل روستاهای لاریجان، او را به همراه برده و دعا را می‌بایست ایشان تلاوت می‌کردند و به همین دلیل بسیاری از مردم لاریجان در روستاهای مختلف او را می‌شناختند. (منصورنژاد، 1392)

در مراسم ها، علیرغم برخورداری از صدای خوش و تأکید و برنامه‌ریزی جهت خواندن در مناسبت ها، مشاهده می نمودم که دیگر میلی برای خواندن نداشت و اواخر خود را از جمع خارج و پس از اتمام دعا با چشمانی پر اشک و قرمز که حاکی از گریه و تضرّع وافر او در تنهایی بود، به جمع بر می‌گشت و یکی دو سال آخر شهادت، دیگر حاضر به خواندن در جمع نبود و در جهبه نیز قبل از شهادت،

به روایت دوستان شهید یک نوجوان زیر بیست سال چه مناجات، گریه و زاری شدیدی حتی در داخل قبر می‌نمود.

این‌ها همه شواهدی است دال بر این که از بعُد دل و قلب از چه اوج و مراتبی نسبت به سایرین برخوردار بودند. از این رو در همه ابعاد ارتباط با خود، از حیث جسم، عقل و دل در اوج بوده و به مراتب از دوستان و هم شهریان خود بالاتر بود. (همان)

2) ارتباط با دیگران

معمولاً روان شناسان شخصیت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: درون گرا و برون گرا

درون گرایی شهید مرتضی نسبت به ابعاد برون گرایی آن می چربید. نه این که با جمع و اجتماع مشکلی داشت، بلکه هر کس حداقل معرفت و شعور و انصافی داشت ایشان را دوست می داشت. شخصاً برای او ارزش و احترام ویژه‌ای قائل بودم و او نیز متقابلاً برای من احترام قائل و نسبت به من حساسیت خاصی داشت. (منصورنژاد، 1392)

هیچ وقت ما را رنجیده خاطر نمی کرد. او بسیار ساکت و مظلوم بود و به همه احترام می گذاشت. رابطه من با مرتضی، رابطه مادر و فرزندی نبود، زیرا او برای من به مانند یک دوست بود. با خواهرانش نیز بسیار مهربان بود و آن‌ها را به گردش و تفریح می برد و همه همسایه ها از او راضی بودند. . (مادر شهید،1392)

زمانی که بسیج تشکیل شد عضو بسیج شد. در سال شصت می خواست از طریق بسیج رینه به جبهه برود که ما اجازه ندادیم و او آن شب را تا صبح گریست. وقتی صبح به او گفتیم که چرا این طور می کنی؟ گفت: چه کنم که نمی توانم به شما چیزی بگویم. سر سفره بسیار مراقب بود که دست به غذایی نزند که دل پدر و مادرش بر آن لقمه باشد. در راه رفتن نیز هیچ گاه جلو تر از ما راه نمی‌رفت. (پدر شهید،1392)

از افتخارات این‌جانب در زندگی دوستی با ایشان است که خداوند این سعادت را نصیب من نموده است و امیدوارم که در آن دنیا برکت این دوستی به کارمان بیاید. ایشان خیلی به رفاقت و دوستی و کار برای دوستان ارزش خاص قائل بود و بسیاری از مواقع نسبت به کمک نمودن در درس‌ها و آموزش آن چه که بیشتر از دیگران می‌دانست، اهتمام ویژه‌ای می‌ورزید و با بودن با دوستان رغبت زیادی نشان می‌داد و برای دوستان وقت زیادی می گذاشت و اگر چنان‌چه چیزی از او می‌خواستی با تمام توان و بضاعت دریغ نمی کرد. (ابراهیم پور، 1393)

3- ارتباط با خدا

همیشه او با خود قرآن به همراه داشت و دائماً در اوقات مقتضی در حال خواندن و حفظ کردن قرآن بود و نیز سعی در حفظ بسیاری از فرازهای نهج‌البلاغه داشت. در بعد ارتباط با خدا و تلاش در معنویت به قدری قوی بود که بلاشک هیچ یک از بچه‌ها از این بعد، با او قابل مقایسه نبودند. او در حال دگرگونی و تقرب بوده و نزدیکی به خدا کاملاً از حالت ظاهر او قابل مشاهده بود. او مصداق آیه شریفه «مِن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوالله الیه» (از مؤمنین کسانی هستند که با عهدی که با خدا بستند وفادارند) (آیه 23

سوره احزاب) یا سوره مبارکه یس «اَلم اَعهَد اِلیکُم یا بنی ءَادمَ اَن لّا تَعبُدُوا الشیطان اِنَّهُ لَکُم عَدُوٌ مُبین» (آیه60 سوره یس) (آیا ما با شما عهد نبستیم که شیطان را پیروی نکنید و در ادامه بیان می‌فرماید که یک عده بر آن عهد وفادار ماندند) بود. (منصورنژاد، 1392)

شهید مرتضی علاقه زیادی به خواندن قرآن داشت و مبادرت به حفظ آن نیز می‌کرد. همیشه ذکرش قرائت قران بود. (پدر شهید،1392) و از زمان کودکی کلی از آیات قرآن و حتی نهج‌البلاغه را که ما اصلاً نمی‌دانستیم چیست او در حال حفظ کردن آن بود. (منفردی، 1393)

لذا ارتباط با خدایش معرکه بوده و کافی بود او متوجه شود که کاری برای رضای خداست در آن تعلل نمی‌کرد و از این جهت درجه خلوص آن خیلی بالا بود. (منصورنژاد، 1392)

4- ارتباط با طبیعت

از این بعد نیز به شدّت با طبیعت مأنوس بود و کوه و دشت و طبیعت برای او معنای دیگری داشت و دنبال بهانه‌ای بود تا برنامه فتح قلّه، کوه و یا غاری داشته باشد و بسیاری از فتوحات با طرح‌ریزی و تدارک ایشان انجام می‌شد. (منصورنژاد، 1392)

او غارنوردی علاقه زیادی داشت. ما خودمان، چندین سال در پلور بودیم، اما از غار «گِل زرد» خبر نداشتیم. ولی او به آن غار رفت و یک بار که به مشهد می رفتیم در جاده سبزوار او به دنبال غار «مغان» می‌گشت، در حالی که خود محلی‌های آنجا از آن خبر نداشتند. (پدر شهید،1392)

سیر در طبیعت برای ایشان همانند انجام واجبات و برنامه‌ریزی برای کیفیت آن، برای او اهمیت داشت و رفتن به کوه و دشت و تپه و غار و طبیعت برای ایشان معنا و لذّت دیگری داشت و کوهنوردی به عنوان رشته مورد علاقه و تخصص ایشان بود. (ابراهیم پور،1393)

در آن زمان که ممکن بود بچه‌ها با رفتن به طبیعت، از روی بازی گوشی به طبیعت ضربه بزنند، ایشان تمام تلاش خود را جهت حفظ و مراقبت از طبیعت به کار می‌گرفت و دیگران را توصیه به حفظ طبیعت می‌کردند. لذا علاوه بر علاقمندی وافر به طبیعت و لذت بردن از آن، دیگران را نیز به اُنس و لذت از طبیعت تشویق می‌نمود.(خسروی، 1393)

اواخر قرار بود که برنامه فتح قلّه «علم کوه» داشته باشیم که با شهادت ایشان مواجه شدیم ولی بعداً به همین بهانه و به مناسبت شهادت ایشان اردوی فتح علم کوه طرح ریزی نموده و پدر شهید مرتضی را نیز به همراه بردیم. (منصورنژاد، 1392)

بخش دوم: مقام تحلیل

عوامل تاثیر گذار بر ظرفیت ها و ویژگی‌های شخصیتی و معرفتی شهید

الف) عوامل درونی

1) ظرفیت درونی

از بُعد وراثتی، جبری بر انسان وارد می‌شود که شخصیت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر می‌گوییم که شهید مرتضی دارای شخصیت درون گرا بوده و از امتیازات آن بهره می‌برد، انتخابی و اکتسابی نبوده بلکه از بُعد ژنتیکی چنین ویژگی هایی را داشته است. (منصورنژاد، 1392)

مطمئن هستم که هیچ کس به میزان او ظرفیت جسمی، عقلی، و قلبی را برای دگرگونی و خودسازی نداشت و برای همین مثل روز روشن بود که این دنیا برای او کوچک بوده و به دردش نمی‌خورد و حتی آن زمان نیز که خود سن و سالی نداشتم (20 ساله، و تا زمان شهادت ایشان 27 ساله) متوجه می‌شدم که به مثابه حدیث شریف «الدنیا سجن المؤمن و جنه الکافر» (دنیا برای مؤمن زندان و برای کافر بهشت است)، این مناسبات دنیوی و حقیرانه آن برای او راضی کننده نبود و به همین دلیل در آن زمان هم از من سؤال می‌شد که کدام یک از بچّه‌ها به درد شهادت می‌خورند؟ (داشتن لیاقت شهادت) بلافاصله می‌گفتم: **مرتضی**... چون معلوم بود که او متفاوت و الهی و خیلی بالاتر از دیگران و در اوج حرکت می‌کرد. (همان)

2) خواست و اراده

اگر انسان صرفاً خود را کاملاً در حیطه و بستر جبر محصور نماید، نقش اراده ضعیف شده و توان حرکت از او سلب می‌گردد و فعالیت‌های جبری از امتیاز و ارزش برخوردار نمی‌باشد. زیرا زمانی اعمال انسان‌ها ذی ارزش است که قصد و اراده در آن نقش داشته باشد. در تحلیل شخصیت امثال شهید مرتضی از یک طرف باید گفتمان ایثار و شهادت و جهبه و جهاد را در آن دخیل دانست و از

طرفی تمایل و خواست آنان را که خواهان تلاش، دگرگونی، مبارزه با نفس، خودسازی، معنویت و جهاد فی سبیل‌الله... بوده‌اند، در آن مؤثر دانست. (منصورنژاد، 1392)

یقیناً علاوه بر آن که وجود بستر و موقعیت مناسب برای دگرگونی، خودسازی و جهاد نیاز است، اراده و خواست افراد نیز از ملزومات آن خواهد بود. زیرا بسیاری از افراد و جوان‌ها وجود داشتند و دارند که بستر و زمینه برای آنان مهیاست امّا اراده بهره برداری از آن را نداشته و ندارند. (همان)

ایشان اراده کرده بود، هر فضا و موقعیتی را که احساس می‌نمود برای خودسازی مناسب است، آن را کشف نموده و به دنبالش می‌رفت. شاهد آن، رفتن به مراسم آقا مجتبی تهرانی در شب‌های ماه مبارک رمضان جهت بهره بردن از بحث‌های عمیق اخلاقی و عرفانی است که نوع انتخاب استاد و حضور در آن مراسم‌ها، بیانگر بینش و تفکر اوست که دنبال بحث های معرفتی متفاوت از دیگران بود. (منصورنژاد، 1392)

ب) عوامل بیرونی

1) نقش گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

با پیروزی انقلاب اسلامی فضای جامعه عوض شد. در قبل از انقلاب فضای مدارس و فرهنگ جامعه به گونه‌ای بود که حتی قابلیت توضیح ندارد و ما که در آن زمان متاثر از هیات‌های قرآن و مباحث عقیدتی حداقلی مطروحه در آن بودیم، نوعی حساسیت مذهبی و عشق به رعایت مسائل شرعی و اخلاقی در ما بیدار شده بود. به نوعی روحیه رعایت احکام پیدا کردیم که با فضای حاکم بر آن زمان مغایر

بوده و نمی‌توانستیم خود را با بچه‌های آن عصر تطبیق دهیم و به همین دلیل ما را متحّجر خطاب می‌کردند و در حقیقت از بچه‌های به روز پیش از انقلاب نبودیم. (منصورنژاد، 1392)

در بعد از انقلاب فضا به کلی بر عکس شد و خود به خود برای آن بچه‌هایی که از بُعد فرهنگی و اجتماعی در قبل از انقلاب عقب‌مانده تلقّی می‌شدند، زمینه و فضایی به وجود آمد که موجبات حرکت، تقویت و رشد روحیه انقلابی و اسلامی فراهم گردید.

فضای انقلاب راه را برای کسانی که تصمیم داشتند مسیر صحیح را طی کنند، باز نمود. چه بسا اگر فضای انقلاب پدید نمی‌آمد، بسیاری از افراد و حتی خود این شهیدان نیز ممکن بود مسیر نادرستی را طی نمایند چرا که بر اساس نظر «دکتر شریعتی» جبر محیط در شکل‌گیری شخصّیت افراد بسیار مؤثر است. (چهار زندان شریعتی، وراثت، محیط، جامعه، تاریخ)

شهید مرتضی نیز به مانند همه انسان‌های روی کره زمین، در قالب چهار جبر، محیط، وراثت، جامعه و تاریخ زندگی می‌کرد و ما نیز در زمانی زندگی می‌کنیم که زمینه و فضای محیطی به گونه‌ای شد که موقعیت برای مسیر جهاد و جبهه و معنویت به برکت انقلاب مهیا و مناسب شد. کما این که ممکن است الآن کسی قصد جهاد فی سبیل‌الله داشته باشد، اما زمینه برای تحقق آن مهیّا نیست. (همان)

در فضای جبهه و جنگ چون دائماً فضای مبارزه با نفسانیت، تحمل سختی و مشقات، تجربه شهادت دوستان و یاد معاد حاکم بود، لذا بهترین شرایط برای خودسازی و معنویت بود و امثال شهید مرتضی خوب حسّ و درک می‌نمودند که

وارد آن فضا و شرایط شوند. چون بر اساس حدیث شریف«الجنه محفوفه بالمکاره و الصبر» (بهشت از داخل سختی‌ها و صبری که در مقابلش داریم، بدست می آید)، در سختی هاست که انسان ساخته می‌شود و در راحت‌طلبی و آسایش خواهی، سازندگی و خودسازی بیرون نمی‌آید. (منصورنژاد، 1392)

2) نقش خانواده

نقش دیگران در تعالی ایشان، هر کدام بنا به سهمی بوده است که می بایست به نحو شایسته ایفا گردد. چرا که اگر خانواده با حضور او در مساجد و بسیج مخالفت می‌کردند، آیا اصولاً او می‌توانست با مربی مثل آقای دکتر منصورنژاد آشنا شود؟ آیا اگر مربی توان‌مندی چون ایشان نبود، ظرفیت‌های او شکوفا می‌شدند و آیا اگر انقلاب اسلامی و جنگ رخ نمی‌داد، می‌توانست به درجه رفیع شهادت برسد؟ پس هر کدام سهمی در رشد و توفیق او بر عهده داشتند. (ابراهیم پور، 1393)

خمیره‌ای که در انسان وجود دارد و خانواده ای که انسان در آن رشد می‌کند باعث می‌شود که ذاتاً مسیر صحیح را طی کند و با توجه به شخصیتی که از پدربزرگ ایشان آقا علی‌اصغر تعریف می‌کنند او را از بعد وراثتی تا حدودی شبیه او می‌دانند. (منفردی، 1393) ایشان در خانواده ای رشد نموده بود که نسل اندر نسل مذهبی بوده‌اند و اجدادشان دارای زمین های موقوفی بودند و از درآمد آن زمین، مراسم سید الشهدا برگزار می کردند. (پدر شهید، 1392)

3) نقش مربیان

جناب آقای دکتر منصورنژاد با دارا بودن توانایی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد و تلاش وافری که برای تک تک دوستان، به ویژه شهید مرتضی انجام دادند، در بارور کردن استعدادها و ظرفیت های بالقوه و هدایت آن‌ها در مسیر تعالیم اسلام و انقلاب نقش اساسی و کلیدی داشتند. (منفردی، 1393)

من با شهید مرتضی از سن حدوداً 12 سالگی و در تابستان، آشنا شدم. ابتدا قابلیت‌های ایشان را با صدای دلنشینش کشف نموده و به همین واسطه به عنوان تک خوان به او مسئولیت می دادم. (منصورنژاد، 1392)

در آن زمان کلاس‌های عقیدتی و احکام را با مطالب جامع چهل درس شامل، قرآن، احکام، اخلاق، آداب، مسائل سیاسی شروع کردیم که هر درس به صورت کاربردی در یک صفحه به آن‌ها داده می‌شد و ظرف یک هفته می‌بایست نسبت به حفظ سوره قرآن تعیین شده، حدیث داده شده و رعایت نکات اخلاقی گفته شده، اقدام می‌نمودند. من به منظور حسن اجرا، آن ها را تک تک کنترل و مورد ارزیابی و تنبیه و تشویق قرار می دادم و با گذشت چهل هفته، آثار آن در گفتار و رفتار بچه‌ها کاملاً محسوس بوده و در شکل‌گیری شخصیت افراد در ابعاد ذهنی و رفتاری و قالب دادن به آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. (همان)

وجه تمایز شهید مرتضی با سایرین این بود که او تمام تلاش خود را جهت اجرایی کردن مطالب ارائه شده به کار می‌گرفت و نسبت به رعایت دقیق آن اهتمام می‌ورزید. اگر چنان چه اشتباه کوچکی مرتکب می‌شد و یا ضعف کوچکی داشت، با کوچک ترین اشاره، نسبت به جبران و اصلاح آن اقدام می‌نمود و اساساً امثال شهید مرتضی همانند حافظ که بزرگ همه‌ی عرفان ایران است و امام محمد

غزالی که بزرگ همه‌ای اساتید اخلاق است احتیاجی به مربی و استاد نداشتند، چون هم مسیر مشخص و هم دارای ظرفیت لازم بوده و هم اراده و عزم پیمودن مسیر در آنها وجود داشت. (همان)

وقتی کسی بفهمد و درک کند که عمرش گران بهاست و می‌بایست صرف کمالات شود، دیگر احتیاجی به استاد ندارد. بلکه خود بالاتر از هر استادی در پیمودن مسیر، گام برداشته و پیش می‌رود و شهید مرتضی جزو همین افراد بود که فهمید و خود پیش رفت.

در دوران متوسطه که در دبیرستان سپاه تحصیل می‌نمود، مربی تربیتی به نام آقای «خندان» داشت و حدودا همان برنامه‌ای که ما در رینه برای این بچه‌ها داشتیم، مقداری نهادینه‌تر و به شکل رسمی و در قالب سپاه برای بچه‌های همراه شهید مرتضی در تهران داشتند تا موجب گردید، اندوخته‌ها و بینش او عمیق‌تر، وسیع‌تر و نهادینه‌تر شود و چون وصل به نهاد سپاه بودند دسترسی بیشتری نسبت به مجموعه‌ی ما، به منابع و مطالب داشتند. لذا در تهران از منابع و مطالب افزون تری بهره می گرفت و در مجموع از داده‌هایی که از جانب من و آقای خندان بهره‌مند می‌گردید، آن‌ها را درونی سازی نموده و در عمل پیاده می‌نمود، به نحوی که ملکه ذهنی و رفتاری او شده و در جان او نشسته بود و هر مطلبی را که از آیات و روایات می‌خواند در او اثر گذاشته و دقیقاً به آن عمل می‌کرد. (منصورنژاد، 1392)

لذا هر چند که من و آقای خندان به عنوان مربی نقش ابتدایی داشتیم، ولی آن ظرفیت و عزم خودش بود که او را پیش می‌برد و گرنه ما همین کار را برای دیگران نیز انجام دادیم، اما هیچ کدام به حدّ او بالا نیامدند. (همان)

4) نقش دوستان

از آن جا که محیط نقشی کلیدی در شکل گیری شخصیت انسان و انتخاب مسیر زندگی خواهد داشت، بی شک یکی از محیط های تاثیر گذار، رفقا و دوستانی هستند که افراد برمی گزینند و با آن‌ها ارتباط و معاشرت دارند. از این رو جمع دوستانی که محیط ایشان را ساخته بودند، چه از زمان کودکی که با بچه های رینه ای بودند و چه در تهران که در دبیرستان سپاه تحصیل می نمونـد، از افراد متعادل و متعهد بوده و نقش مؤثری را به صورت متقابل بر روی هم داشتند. (منفردی، 1393) به طوری که از دوستانی که در دبیرستان سپاه با ایشان هم‌کلاس بودند یا شهید شده و یا الآن از رده‌های بالای مسئولیتی نظام هستند و در حال حاضر نیز بسیاری از دوستان رینه ای به تاثیر از تحولات روحی از شهادت ایشان، از افراد شاخص و قابل وثوق می باشند. (صادق نیا، 1393)

در آن زمان در پایگاه رینه، شاید شصت نفر فعالیت داشتند اما از درون آن‌ها، افراد انگشت شماری به مانند مرتضی تربیت شدند. بسیج رینه و مسجد بر روی شهید مرتضی تأثیر به سزایی داشته است. (پدر شهید،1392)

بخش سوم: مقام تجویز

الف) پیام شهدا برای وضعیت کنونی و نسل فعلی

شهدا قصد آن نداشتند که از خود مسیری بر جای بگذارند، بلکه خواستند مسیر نبوی، علوی، حسینی و فاطمی را طی کنند. امثال شهید مرتضی را که از نزدیک

می‌شناختم، دائماً در حال مطالعه اصول کافی و حفظ نهج‌البلاغه بود، برای این که بتواند خود را با حضرت علی (ع) و ائمه معصومین (سلام الله) تنظیم نماید. متأسفانه در حال حاضر از شهید و شهادت برای تسویه‌های حزبی و جناحی و جریانی و تخریب دیگران استفاده می‌کنیم. حال آن که می‌بایست از آنها در مسیری استفاده نماییم، تا فرهنگ اصیل شیعی و فرهنگ ناب محمدّی(ص) را اشاعه دهیم. چه میزان از منابع شیعی همانند صحیفه سجادیّه چقدر حرف و پتانسیل دارد حال آن که مغفول مانده اند. (منصورنژاد، 1392)

شهدا مسیر الهی را خوب طی کردند و به خدای خود رسیدند و الان جوانان نیز می‌توانند با الهام از آن شهدا که از دوستان، بستگان و فامیلان ما بودند همان مسیر را طی کنند و آنها خیلی دست نیافتنی نیستند. هر چند که در عصر کنونی زندگی کردن و آن مسیر والا را طی کردن، بسیار سخت است، امّا این نعمت انقلاب و نظام را که خداوند به ما عطا کرد خود زمینه مناسبی برای طی کردن آن خواهد بود. (صادق نیا، 1393)

امثال شهید مرتضی در آن زمان با یک روش می‌توانستند به فرهنگ دینی خدمت نمایند و جوانان امروز با توجه به عدم وجود موقعیت جهاد می‌بایست به سراغ منابع غنی اسلامی ، تشکل‌های مذهبی و اجتماعی بدون گرایشات سیاسی و جناحی و به دور از سیاست زدگی تشکیل دهند و برای در امان ماندن از جذب قدرت شدن و سیاست زدگی و آفات مترتب بر آن، به قرآن کریم و اهل بیت رجوع نمایند و صرف این که به رزمندگان و مسائل جنگ ارجاع دهیم که برای موقعیت جنگ بوده است، کافی نیست. الان می‌بایست به تأسّی از فرمایش

حضرت رسول اکرم (ص)«إنّی بُعثتَ لِأُتَمِّمُ مَکارمَ الاخلاق» (به راستی که من برای کامل کردن فضائل اخلاقی مبعوث شدم) نسبت به درست کردن اخلاقمان گام برداریم. جبهه و جنگ فرصتی ایجاد کرد که آن‌ها اخلاق خود را کامل کنند. (همان)

امثال شهید مرتضی، اگر الآن هم بودند مسیری را انتخاب می کردند که الان جامعه به آن نیاز دارد و یقیناً با درس خواندن و رشد علمی به جاهایی می‌رسیدند و اختراعات و خدماتی برای جامعه می‌کردند که مؤثر باشند. (خسروی، 1393)

یکی دیگر از راه‌های شهدا، فعالیت در حیطه علمی است. کسی که دانشجو است و در موقعیت کنونی سهل‌انگاری نماید، خون شهدا را پایمال می‌کند. زمانی که صندلی و کرسی دانشگاه به کسی اختصاص داده شود و برای او از بیت‌المال هزینه گردد ولی مطالعه و تلاش نداشته باشد، این خیانت به خون شهداست. چون آنان به دنبال این بودند که از بیت المال خوب استفاده شود، حکومت اسلامی در جای خودش باشد، کسی به ما زور نگوید. (منصورنژاد، 1392)

ب) سبک زندگی شهدا به عنوان الگوی رفتاری و اخلاقی

مرتضی اصرار داشت که سبک زندگیش را از احادیث و فرمایشات معصومین (س) اخذ نماید. سبک زندگی که شهید مرتضی به دنبال آن بود، قصد داشت الهی شود، نبوی باشد، علوی و فاطمی شود و برای همین عمیقاً با مطالب و مباحث برخورد می‌نمود، تا حدی که تغییرات شخصیتی و اخلاقی در او به وضوح پدیدار و به سرعت در حال دگرگونی و خودسازی بود. وقتی که او خطبه مربوط به

ویژگی‌های متقین حضرت امیر (س) را حفظ بود، صرفاً جنبه محفوظاتی نداشت بلکه مصّر به پیاده‌سازی و تحقق آن بود و در حقیقت او می‌خواست سبک زندگی خود را از نهج‌البلاغه حضرت امیر (س) بگیرد و آن را با تمام وجودش حس کند، درونی سازی کند و سپس بدان عمل نماید. (منصورنژاد، 1392)

در حقیقت شهدا الگوی عملی، رفتاری و اخلاقی هستند که با تأسی و پیروی از دستورات دین مبین اسلام و اهل بیت (س) به آن درجه رفیع دست پیدا کردند و اثبات کردند که می‌توان دارای ابعاد جسمی، عقلی، و علمی قوی بود و از تکنولوژی عصر کنونی استفاده نمود و همانند شهدا، راه عشق را طی کرد و الهی شد. (منفردی، 1393)

ج) آثار و برکات فردی فضایل شهدا

امثال شهید مرتضی در یک کلام اخلاق مدار بودند و اگر بخواهیم او را خلاصه کنیم، می‌شود اخلاق. کسی از او دل خور نبود، نه کلامش بلند بود، نه سر کسی فریاد می‌زد، نه برخورد تندی با کسی داشت و هر چه بود اخلاق بود و اخلاق بود و اخلاق. لذا هر چه از اخلاق فاصله گرفتیم از شهید و شهادت فاصله گرفتیم و هر چه در راه اخلاق حرکت کردیم همان راه شهید و شهادت است و غیر از آن رفتن، پایمال کردن خون شهداست. (منصورنژاد، 1392)

شهادت ایشان برای ما از جهتی یک ضایعه سنگین بود. ضایعه از آن جهت که در حقیقت وصله‌ی تنمان را از دست داده بودیم که در باورمان نمی‌گنجید و از جهت دیگر یک شوک و تلنگر بود و در بسیاری از دوستان تحول خاصی ایجاد کرد. (صادق نیا، 1393) ما در موارد بسیاری که با مشکلات دنیوی و روحی مواجه

می‌شویم با مدد از روح این شهدای بزرگوار آن مشکلات مرتفع می‌گردد. (منفردی، 1393)

برخی از آثار مورد توجه فردی در فرهنگ ایثار و شهادت عبارتند از :

ایمان به خدا و توکل به او، تعبد محاسبه نفس، رعایت اخلاق، ترجیح منافع جامعه برمنافع شخصی، خدمت گذاری، مردم داری، استقامت در راه رسیدن به هدف، ذلت گریزی، نترسیدن از مرگ، ساده زیستی، انصاف، تواضع، اخلاص، خطرپذیری، انتقاد پذیری، عدم دنیا پرستی، قانع بودن، وطن پرستی، رعایت نظم در امور، علم آموزی، اعتماد به نفس بالا، انجام وظیفه و مسئولیت، احسان و نیکو کاری، پرکاری و کم حرفی و ...

د) آثار و برکات اجتماعی فضایل شهدا :

به فرمایش حضرت امام (ره) «شهدا امام زادگان عشق اند»، ما دستمان بر اهل بیت(س) نرسید امّا به واسطه این امامزادگان به تعبیر حضرت امام(ره) می‌توان عشق را درک کرد. آن‌ها نشان دادند که بین زمین و آسمان ارتباط برقرار کردن خیلی سخت نیست و آنان، آن مسیر آسمان را که به اعتراف علما ممکن است سال‌ها طول بکشد، با مدت کوتاهی با ادای جان خود به آن کمال مطلوب دست پیدا کردند. (صادق نیا، 1393)

شهدا دارای خلقیات، خصایص و ویژگی هایی هستند که شایستگی کشته شدن در راه خداوند را پیدا کرده‌اند و آثار این خلقیات در جامعه تأثیر گذاشته و ماندگار خواهد بود، و اگر افراد جامعه خصوصیات رفتاری و ارزشی آنان را

الگو قرار دهند، یقینا طریق سعادت و کمال را طی نموده و مفهومی ماندگار از فرهنگ ایثار و شهادت، بر جای خواهند گذاشت.

برخی از آثار اجتماعی مورد توجه در فرهنگ ایثار و شهادت عبارتند از :

1- فدا کردن جان برای حفظ ارزش ها
2- عزت نفس بخشیدن به افراد جامعه
3- ایجاد هویت و هدف مشترک در میان افراد یک جامعه
4- تقویت همبستگی اجتماعی
5- ایجاد روحیه ظلم ستیزی و عدالت طلبی در جامعه
6- عامل استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشوردر مقابل اجانب و بیگانگان
7- عامل ایجاد شور و نشاط و تحرک برای ملت

و) وظایف ما و جامعه در مقابل شهدا

از آن‌جا که شهید برای خدا و در راه خدا، هستی خود را برای نجات و سعادت جامعه فدا می نماید، هر چند پاداش اصلی خود را از خداوند دریافت می کند، اما بنابر حکم عقل، جامعه نیز به لحاظ حقی که شهید بر گردن آنان دارد، مدیون شهید است و باید با تمام وجود دَین خود را با پرداختن به جلوه های فرهنگ ایثار و شهادت و اهتمام در نشر و اشاعه آن در قبال شهید ایفاء نماید. مقام معظم رهبری دراین خصوص می فرماید: «درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می‌دارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است، اما

ابزار طبیعی‌یی که خدای متعال برای این کار مثل همه کارها قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا، می‌توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه‌ی شهادت را احیا کنیم و زنده نگهداریم. اگر در محدوده امکانات این جهان باید برای این عزیزان اجری در نظر گرفت، همان بهتر که ارزش‌های معنوی اخلاقی و چیزهایی که به حفظ شخصیت انقلابی شهید و تداوم حیات معنوی او می‌انجامد، با چشم اولویت نگریسته شوند. تربیت اخلاقی، اشباع عاطفی و تعالی ذهنی خانواده شهید، مهمترین وظیفه‌ای است که جامعه در برابر وی بر دوش دارد». (بنیاد شهید، ص6)

ما باید بسترهاییرا بپیماییم که که شهدا برای ما تولید کردند و ریشه در کربلا، عاشورا و فاطمیه دارد. سعی کنیم آن‌ها را درست بگوییم. بگوییم که با دین می‌توانیم قوی زندگی کنیم، با دین می‌توانیم نیرومند باشیم، با دین می‌توانیم پاک باشیم، با دین می‌توانیم دنیا را آباد کنیم و الان زمان گفتن اینهاست و می‌بایست این‌ها را با یک زبان دیگر و متناسب با پرسش‌های عصر بازخوانی نمود و متناسب با عصر کار آن‌ها را بیان کرد و راه آنان را ادامه داد، نه این که صرفاً با پوشیدن لباس بسیجی و بهره مند شدن از مزایای رزمندگی و جانبازی، بگوییم که دنبال راه آنان هستیم. ما هر چه بتوانیم از شهدا استفاده‌های دنیوی نکنیم و استفاده معنوی بنماییم آن راه شهدا است. استفاده معنوی آن است که آنان می‌خواستند در خدمت دین باشند و می خواستند از انحراف در دین جلوگیری کنند. (منصورنژاد، 1392)

مگر امام حسین (ع) دنبال چه بود. فرمود که: :(انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا ولا ظالما انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ...)، در دین انحراف

ایجاد شده و من جلوی آن ایستادم. اگر دیدیم که جامعه فاسد شده، هزینه آن را باید بپردازیم. شهدا به ما یاد دادند که جرأت داشته باشیم و نقد کنیم و چون ایستادن در برابر بدی ها هزینه بر است، و اگر قرار باشد بترسیم، آن راه شهدا نیست. راه شهدا راه حق طلبی، عدالت، راه تقوی و اخلاق بوده است. اگر چنان چه در این مسیر رفتیم و پایداری کردیم، دیگر نباید نگران باشیم که دیگران چه می‌گویند و هر کسی ممکن است چیزی خوشش بیاید یا نیاید. مهم آن است که خدا خوشش بیاید. من اگر وظیفه‌ام این است که حرفی را بزنم نباید از گفتن آن خودداری کنم زیرا بر اساس فرمایش حضرت امیر (ع) (اخذالله علماء الا یقار و علی کظه الظالم و لا سغب مظلوم لا لقیت حبلها علی غاربها و لسیقت آخرها بکاس اولها . . .) «خداوند از علما پیمان گرفته است که در مقابل ظلم ظالمین بایستند و از حق مظلومین دفاع نمایند»

حال دائماً به این فکر باشیم که در صورت اعلام موضع ممکن است فلان پروژه، فلان سخنرانی و.. آسیب بخورد. مشخص است که با این ملاحظات در دنیا سیر می‌کنیم. اگر دنبال راه شهدا هستیم، راه آنان این است که کسانی می‌خواستند به ما زور بگویند و آن‌ها رفتند تا جلوی زور ظالم را بگیرند. مگر فلسفه جبهه غیر از این است که ما نمی‌خواستیم زیر ظلم ظالم برویم؟ همه‌ی پیامبران برای برپایی قسط آمدند، اگر در راه قسط بودیم، راه شهید است. در راه تقوی بودیم، راه شهید است. در راه حق بودیم، راه شهید است. در راه اخلاق بودیم، راه شهید است و هر چه کار غیر اخلاقی شامل، دروغ، غیبت، فحش و ناسزا، سوء ظن، تجسس و ... انجام دهیم این راه غیر شهداست. (همان)

از توصیه‌های قرآن، وحدت و تقوی و اخلاق است امّا متأسفانه الآن کمتر به آن توجه می‌کنیم و لازم است تا به تأسی از شهیدان، آن مسیر را که شهدا سعی در رفتن در آن داشتند برویم. (صادق نیا، 1393) و از تخریب کردن یکدیگر، غیبت کردن و محدود شدن به مادیات، اجتناب نموده و صرفا رضای خدا را در نظر بگیریم. (خسروی، 1393)

ما باید با استمرار در معنویت و داشتن برنامه‌های عبادی، رعایت مسائل اخلاقی، با یکی کردن حرف و عمل به طوری که اگر توصیه‌ای به دیگران می نماییم، ابتدا آن را در درون خودمان اجرا کنیم. استاد خوب داشتن جهت آموزش گرفتن نه صرفا دانستن آن‌ها، بلکه عمل کردن به آن ها همانند شهدا (مثل شهید مرتضی) که نه تنها غیبت نمی‌کردند بلکه حتی به غیبت گوش هم نمی‌دادند. (ابراهیم پور، 1393)

جوانان ما می‌توانند با پیمودن مسیر علمی که راه کمی هم نیست و اگر بتوانند چه در میدان علوم انسانی و چه غیر علوم انسانی، استعداد خود را خوب کشف کنند و مسیر را خوب طی کنند، این همان راه شهداست. شهدا شب و روز نمی‌شناختند، خواب و خوراک نداشتند و جوان امروز نیز در حال حاضر اگر بخواهد در راه اسلام، مملکت، جامعه و اهداف خودش گام بردارد، نباید شب و روز بشناسد و تمام تلاشش آن باشد که خود و دیگران را بالا ببرد، جامعه را به جلو ببرد، دانش را افزون نماید و لذا اگر این مسیر را رفتیم، راه شهداست و در غیر این مسیر رفتیم خود پایمال کردن اهداف و راه شهداست. (منصورنژاد، 1392)

علاوه بر آن، با عنایت به این که خانواده شهید از جهات مختلف، دارای مقام و منزلت ویژه ای در پیشگاه خداوند و در نظام و جامعه اسلامی می باشند و بیشترین نقش را در تربیت شهید ایفا کرده اند و با داشتن بیشترین علاقه به فرزند خود او را تقدیم خدا کرده اند، مورد تکریم بیشتری هستند و از دو جهت شایسته تکریم و تجلیل و خدمت می باشند: اولاً به دلیل اهلیت و شایستگی اکتسابی و نقشی که در همراهی و همسویی با شهید ایفا می‌کنند و ثانیاً بخاطر انتسابی که با شهید دارند و در سایه دینی که جامعه به شهید دارد، بخشی از تکریم و تعظیم شهید در احترام و تجلیل از خانواده و اهل بیت او تجلی می یابد و مساله تکریم خانواده شهید و تقدیم خدمات لازم به آنان نه تنها به عنوان یک کار مطلوب بلکه یک وظیفه همگانی برای جامعه و نظام اسلامی به حساب می‌آید.

جمع بندی و نتیجه گیری

شهادت، فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. عشق و علاقه به وصال محبوب و معشوق، طبیعت هر موجودی است و همین عشق است که سبب حرکت و جنبش است. شهید کسی است که در پرتو تجلیات حق، از خود بی‌خود گشته و با انتخاب شهادت به زیباترین شکل در جوار محبوب قرار می گیرد.

او (شهید مرتضی توکلی) شخصیتی بود که در سیمایش صفا و در صدایش صداقت موج می زد. نگاهش سرشار از عاطفه و احساس بود و کلامش لبالب از مهر و محبت و معنویت. روحیه اش به انسان روح می داد و رویه‌اش تربیت اسلامی را ترسیم می نمود. هر کسی که با روش و منش او آشنا بود و اندکی با او هم نشین می شد، به وضوح در می‌یافت که او مجموعه فضایل است و از گفتار و رفتارش، مکارم اخلاق می جوشد، انسانی که در زمین طریق آسمان ها را می جست و با یافتن و پیمودن آن، تمام ابعاد وجودش الهی گشت.

آن چه که موجب شکل دهی شخصیت او شده و منجر به بالفعل شدن ظرفیت ها، تواناییها و استعدادهای منحصر به فردش گردید، از عوامل درونی شامل، دو عنصر ظرفیت درونی و خواست و اراده او نشات گرفته و عوامل بیرونی تاثیرگذار بر آن شامل، گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، خانواده، مربیان و دوستان بوده

که هر کدام بنا به سهمی که بر عهده داشتند، نقش کلیدی و موثری را ایفاء نمودند.

یکی از رسالت‌ها و مسئولیت ها ی جوامع در طول تاریخ و در همه اعصار و همه تمدن ها، انتقال دادن ارزش های حاکم بر جامعه است به طوری که حفظ، اعتلا و انتقال ارزش‌های اصیل فرهنگی و دینی و باورهای مطلوب اجتماعی خصوصا ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و تلاش برای احیا آن باید به عنوان میراثی گران سنگ در ذهن ملت ایران باقی مانده و از آفت تحریف مصون بماند. زیرا نشر ارزش های معنوی و اخلاقی با شمیم عطر خون شهیدان تأثیر به سزایی در اخلاق جوانان داشته و امید و انگیزه را برای مقابله با استکبار، تهاجم فرهنگی و مفاسد اخلاقی بالا خواهد برد.

علاوه بر آن فضایل و معنویات شهدا، می تواند در ابعاد مختلف برای مردم و جامعه، دارای آثار و برکات مفید و ارزنده ای بوده و پتانسیل و ظرفیت آن خواهد توانست به عنوان منبع ارزش مندی در جهت هدایت، تقویت و رشد رفتارهای متعالی فردی و اجتماعی به کار گرفته شود و موجبات نجات و سعادت جامعه را فراهم نماید.

در مقابل، زنده نگهداشتن یاد و خاطره حماسه ایثارگرانه شهدا و نام شهدا و تجلیل و تکریم آنان و خانواده شان و نیز الگوسازی از شخصیت و سیره زندگی آنان، به عنوان سبک زندگی برتر که برگرفته از دستورات دین مبین اسلام و اهل بیت(س) است، بخشی از وظایف جامعه نسبت به شهدا خواهد بود.

امید است که خداوند متعال لیاقت و ظرفیت درک شهدا را به ما عنایت فرموده تـا همـواره رهـرو راه آن پوینـدگان و یافتگـان طریـق عشـق و دل بـاختگی باشـیم. انشاءا...

فهرست منابع:

الف) کتاب ها:

قرآن کریم

انوری، حسن، (1381) فرهنگ بزرگ سخن، جلد اول، تهران،

بنیاد شهید انقلاب اسلامی، عطر شهادت، تهران، انتشارات: شاهد

خلاصه مقالات همایش اسوه «معلم، دانش آموز، شهادت و فردا» (1384) برگزار کننده مؤسسه فرهنگی آموزشی امام حسین (ع)، مشهد مقدس،

دهخدا، علی اکبر، (1352) لغتنامه (جلد هفدهم)، تهران، انتشارات: دانشگاه تهران،

شریعتی، علی، شهادت، تهران، انتشارات بینا، 1357

کمیته تالیف و تدوین یادواره سرداران و هزار شهید شهرستان آمل، (1378) شاهدان قدسی، چ اول، آمل، چاپ: فیروز چاپ،

مطهری، مرتضی، (1372) فرهنگ شهادت، انتشارات صدرا، تهران،

معدنی، سعید، (1383) مقدمه ای بر فرهنگ شهادت و شیوه های ترویج آن زیر نظر دکتر مسعود حاجی زاده میمندی، دفتر تحقیق و پژوهش اداره تحقیقات و مطالعات بنیاد شهید انقلاب اسلامی،

معلوف، لوئیس،(1365) المنجد، بیروت: دارالمشرق، افست، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم،

منصورنژاد، محمد، (1389) ایثار و شهادت، چ اول، تهران، انتشارات: جوان پویا،

مهدوی کنی، محمد سعید)، دین و سبک زندگی، چ 2، تهران، انتشارات: دانشگاه امام صادق (ع)، 1387

ب) مصاحبه‌ها:

- ابراهیم پور حجت الله (دوست شهید)، اردیبهشت 1393
- توکلی، اسماعیل (پدر شهید)، دی ماه 1392
- توکلی، اکبر (برادر شهید)، دی ماه 1392
- توکلی، مهین (مادر شهید)، دی ماه 1392
- خسروی، رضا (دوست شهید)، اردیبهشت 1393
- صادق نیا، محمد (داماد و دوست شهید)، اردیبهشت 1393
- منصور نژاد، محمد (مربی شهید)، فروردین 1392
- منفردی، حسین (دوست شهید)، اردیبهشت 1393

ج) سایت ها:

http://www.navideshahed.com/fa/index.php?Page=definition&UID=261024

http://shahid110.blogfa.com/post-70.aspx

http:// www.porsojoo.com

http://kisar.ir/forum/showthread.php?tid=671

http://ali7mc.blogfa.com/post-6.aspx

http://shahedmht.blogfa.com/post/1

گزارش تحلیلی از زندگی و شخصیت شهید مهدی بوستانی

مهندس مهدی بوستانی[1]

مقاله حاضر در سه عنوان کلی تنظیم شده است: الف) مقدمه، ب)متن ج)جمع بندی و نتیجه گیری

الف) مقدمه:

1) طرح مسئله و سوال: در مقدّمه ابتدا به طرح مسئله و سوال اصلی می پردازیم و مشکل اصلی را مطرح نموده و به دنبال راه حل این مشکل خواهیم بود ، سوال این است که طرح بحث از شهید بوستانی در روزگار ما ودر شرایط خاص چه ضرورتی دارد؟

در دنیایی که امروزه زندگی می‌کنیم و در عصر حاضر مسائل مادّی و تجمّل گرایی ارزش محسوب شده و گرایش به معنویّت و ایثار عجیب می نماید. در چنین

[1]. فوق لیسانس شیمی

شرایطی فقدان فضایل اخلاقی در فضای جامعه به عنوان یک مشکل جدّی و مسئله مهم مطرح می باشد.

در دنیایی که فرزندان یک خانواده بر روی ثروت به جای مانده از والدین از هر گونه رقابت، اهانت، تهدید و حتّی ضرب و جرح علیه یکدیگر کوتاهی نمی نمایند، در عصری که گاه زن و مردی بر روی مسائل مادّی، حتی با وجود فرزندان دلبند و زیبا، کانون گرم خانواده را فرو می پاشانند، در فضایی که خانه ی مجلل تر، ماشین لوکس تر، وسائل تزیینی و جذّاب‌تر و امکانات مدرن تر تفاخر و ارزش است، در گفتمانی که گاه افراد چنان از فرهنگ و هویت خودی فاصله می‌گیرند که برای فرار از کشور و پناه بردن به دامن بیگانگان به بهانه‌های مختلف (تحصیل، تفریح و غیره) با یکدیگر به رقابت پرداخته و از هم سبقت می‌گیرند، در جامعه ای که رحم و مروّت نسبت به یکدیگر در میان ما اندک اندک رخت بر بسته و هر کس به دنبال آن است که گلیم خویش را حتّی به قیمت غرق شدن دیگران، به بهترین نحو ممکن از آب بیرون کشد، در محیطی که صداقت‌ها، سلامت‌ها، ساده زیستی‌ها، جای خود را به فرهنگ دروغ، ریا، تظاهر، فریب و تجمل پرستی می دهند، در چنین بستری سخن گفتن از ایثار، صداقت، فرهنگ شهادت، غریب و مهجور می ماند. (منصورنژاد، 1389، ص 18)

2) پرسش اساسی این نوشتار این است که برای برون رفت از مشکلات موجود در جامعه کنونی آیا می توان از شهدا به ویژه شهید مهدی بوستانی برای ارتقای وضعیت اخلاقی، افزایش معنویت و ایمان افزایی جامعه بهره ببریم؟آیا سبک زندگی شهید مهدی بوستانی می تواند الگوی عملی برای ما در جهت

تقویت روحیه ی ایثارو فضائل اخلاقی گـردد ودر بهبـود رویکـرد فرهنگـی جامعـه تأثیرگذار باشد؟

3) ضرورت و اهمیت بحث :

آری سخن از شهید و شهادت برای افرادی چون مـن سـخت اسـت زیـرا انسـان های خاکی، مادی و از غافله جا مانده چه درکی از جایگاه و مقـام شـهدا دارنـد، از انسان های افلاکی که بالاترین مراتب شهادت که آن هم شهادت در معرکه نبرد بـا دشمنان اسلام را طـی نمودنـد. امـا آنچـه کـه جالـب اسـت و انگیـزه ای شـد تـا در خصوص شهدا بویژه شهید بزرگـوار مهـدی بوسـتانی چنـد خطـی قلـم زده شـود و مطالب پیرامون ایشان مطرح گردد ویژگـی‌هـا و ابعـاد شخصـیتی ایـن شـهید عزیـز می باشد. شهیدی که از زبان خودش اظهار نمود که همچون حرّ می باشد. آری این بحث حائز اهمیّت است، زیرا اگر هدف ارسال پیامبران و انـزال کتـب آسـمانی در یک کلمه ساختن انسان باشد، شهید مهدی بوستانی با دم مسیحایی و عیسایی عصـر خمینی بت شکن واقعا به عنوان یک انسان در ابعاد گوناگونش بود.

شهید مهدی بوستانی انسانی بود که در اوج قدرت و زیبایی بود و علیرغم داشتن موقعیت اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی مناسب، جاذبه هـای مـادی را بـه تمسـخر گرفته و غرق جذبه های معنوی گردید.

ما شهیدان را به اوصاف می شناسیم. شهیدانی از قبیل شهید مهـدی کـه زلالـی، صفا، یکرنگی، صداقت در کلام و رفتارشان موج می زد، نه تنهـا بـه دنبـال گـرفتن حقوق مادی و دنیـایی خـود نبودنـد، بلکـه بـرای احقـاق حقـوق دیگـران در سـطح

فردی، گروهی، ملّی و حتّی فرا ملّی، آماده ایثار و نثار همه چیزشان و عزیزترین کالا یعنی جان خود شدند.

جا دارد این دوبیتی را در وصف شهیدان بیان نمود.

شهیدان بر شهادت خنده کردند
به عطر خود بهاران زنده کردند
به زیر لب بگفتا لاله این حرف
شهیدان لاله را شرمنده کردند

4) تعاریف و مفهوم :

در این قسمت به تعاریف جامع تری از مفهوم شهید و شهادت می پردازیم.

شهادت، فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه ی نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. عشق و علاقه به وصال محبوب و معشوق، طبیعت هر موجودی است. و همچنین عشق است که سبب حرکت و جنبش است. شهید کسی است که در پرتو تجلّیات حق، از خود بی‌خود گشته و با انتخاب شهادت به زیباترین شکل در جوار محبوب قرار می گیرد. (پورامینی، ص 170) در قرآن آیات متعددی درباره‌ی شهید و فضیلت آن در راه خدا ذکر شده است و به جایگاه شهید و شهادت می پردازد.

جهت نمونه به دو آیه اشاره می نمایم :

در سوره ی بقره آیه 154 خداوند متعال می فرماید:« وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقتَلُ فِي سَبيلِ اللَّهِ أَموات ُبَل أَحياءٌوَلَكِن لَّا تَشعُرُونَ » (کسی را که در راه خدا کشته شود،

مرده مپندارید، بلکه او زنده و جاوید است و لیکن این حقیقت را شما نخواهید یافت)

در این آیه واژه شهید به معنای حضور و دیدن گرفته شده است و صفت مشبّه و دلالت بر ثبوت دارد و بعنوان گواهان و شاهدان اعمال آمده است.

از این آیه سه نکته را می توان برداشت نمود :

1) در پندار و گفتار در مورد شهدا نبایستی لفظ مرگ را بکار برد.

2) حیات شهدا بعد از شهادت همیشه جاودان است.

3) ما توان درک زندگی شهدا را نخواهیم داشت.

خداوند در سوره ی آل عمران آیه ی 169 می فرماید «وَلَا تَحسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اَموَاتًا بَل اَحیَاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقُونَ»

دو نکته از این آیه می توان استخراج نمود :

الف) شهدا حیات واقعی دارند، آن‌ها زنده اند و نزد پروردگارشان از روزی بهره مند می شوند و هلاکت، نابودی و از بین رفتن در آن‌ها وجود ندارد.

ب) حیات شهیدان و جاوید بودن آن‌ها سعادتمندی است که همه ی مومنان از آن بهره مند خواهند شد. شهادت در فرهنگ دین مقدس اسلام دو معنای متفاوت دارد :1- معنای خاص2- معنای عام و گسترده

1) معنای خاص که همان کشته شدن در معرکه و میدان جنگ و در راه خدا است که دارای احکام ویژه ای در فقه اسلامی است، جهت نمونه می‌گویند شهید نیاز به غسل و کفن ندارد، بلکه با همان لباس خونین دفن می شود.

2) معنای گسترده و عام، یعنی هر انسانی که در مسیر انجام دادن وظیفه الهی به هر صورت از دنیا برود و بمیرد شهید است. در آیات وروایات اسلامی نیز آمده که چند گروه شهید از دنیا می روند که نمونه‌ای از آن عبارتند از:

کسی که در راه تحصیل علم از دنیا برود شهید مرده است. کسی که برای دفاع از مال خویش در برابر مهاجمان ایستادگی کند وکشته شود، شهید است.(امام صادق(ع)).

کسی که در بستر از دنیا برود ولی به حق به پروردگار و پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان معرفت داشته باشد، شهید مرده است.

1-4) تأملی در اقسام مرگ :

برای تعریف و تحریر مفاهیم کلیدی بحث، به نظر می‌رسد که طرح اقسام مرگ در مقایسه با یکدیگر رهگشا است. این الگو می تواند حریم‌ها و حیطه های شهادت طلبی با مرگ از نوع خود کشی را به خوبی نشان بدهد.در یک تقسیم بندی مرگ را می توان به دو سطح زیر دسته بندی نمود :

مرگ غیر ارادی و مرگ ارادی (منصور نژاد، 1389 ، 24)

مرگ غیر ارادی :

مراد از مرگ غیر ارادی مرگی است که انسان در تن سپردن به آن ناچار است و بر او تحمیل می شود . مرگ غیر ارادی خود اقسامی دارد :

اوّل مرگ طبیعی :

مراد از این نوع مرگ آن است که آدمی برای حیات همیشگی در جهان خلق نشده است و همه ی انسان ها قرار است که روزی بمیرند. از این رو اگر هیچ حادثه

ای نیز پیش نیاید، با پیر شدن و فرسوده شدن جسم، راکب روح از مرکب جسم پیاده شده و انسان می میرد. این نوع مرگ را «مرگ طبیعی» نامند.

دوّم مرگ اخترامی :

مراد از مرگ اخترامی، مرگ جانسوز و جانگداز بر اثر حوادثی چون سیل، طوفان، زلزله و تصادف است که به شکل ناگهانی بر انسان‌ها تحمیل می شود.

مرگ ارادی :

مراد از مرگ ارادی، آن نوع مردنی است که اراده و اختیار آدمی در آن مدّخلیت دارد و این نوع مرگ نیز اقسامی دارد :

اوّل مرگ عرفانی :

در این نوع فعل که ار آن مجازاً به مرگ تعبیر شده است، کشتن نفس امّاره (نفس کشی) مقصود بوده و منظور آن است که مالک به جایی برسد که نفس، قدرت مانور نزد او نداشته و فرد بر غرایز و خلجانات آن اشراف کامل داشته باشد و توصیه شده است که :«موتوا قبل أن تموتوا » (موحد،1382، 57) «قبل از آن که بمیرید، خود را بمیرانید»و «مولانا» به خوبی می گوید که :

کشتن این کار عقل وهوش نیست　　شیر باطن سخره ی خرگوش نیست

شیر آن نبود که صف ها بشکند　　مرد آن است که خود را بشکند

(منصورنژاد،1384، 26)

دوّم خود کشی :

از نگاه «دورکیم» خودکشی به نحو زیر تعریف گردیده است :«به هر حالتی از مرگ که نتیجهِ مستقیم و یا غیر مستقیم عملی باشد که شخص قربانی آن را انجام داده و از نتیجه ی عمل اش آگاه بوده است» (کیوی – کامپنهود ، 1370 ، 102) .

در این تعریف، دو شاخص عمده‌ی خود کشی عبارت اند از: اولاً: عمل توسط فرد قربانی صورت می گیرد، ثانیاً: عامل به نتیجه‌ی عمل آگاهی دارد. (منصورنژاد، 1389 ، ص 27).

سوّم، مرگ شهادت طلبانه:

در معنای لغوی شهادت در«المیزان» چنین نقل شده که، رسیدن به خود شی است. در لغت، یا به حسّ ظاهری مانند ادراک محسوسات ویا به احساس باطنی مانند ادراک وجدانیّات از قبیل علم و اراده و حبّ و بغض و در قرآن به عنوان نوعی ادراک به کار رفته است (اشراق، 1368 ، 223)

کسی که در راه خدا پیکار کند و بکشد یا کشته شود،چنین کسی را «شهید» خوانند و نیز گفته شده، شهادت عبارت است از پایان دادن به حیات طبیعی برای دفاع از ارزش‌ها و حیات انسانی افراد جامعه، و یا عبارت است از شکستن قفس کالبد مادّی و حرکت به مقام شهود الهی در راه وصول به مشیت ربّانی در بزرگداشت حیات انسان‌ها. البته شهادت در قرآن مجید و روایات عمدتاً در مادّه و وزن های «قتل»، «یقتل»، «قتلوا» و ... آمده است. (پورامینی، 1365 ، 224-223) دو شاخص عمده‌ی مرگ شهادت طلبانه یکی دخالت عنصر انتخاب و اختیار است و دیگری قربه الی اللّه بودن و فقط برای رضای خدا انجام دادن عمل است چون شهادت از افعال عبادی است. (منصور نژاد، سال 1389، ص 29)

نکته‌ی دیگری که جای بررسی دارد این است که، سرشت مرگ از نوع خودکشی با مرگ از نوع شهادت طلبی چه نسبتی دارد؟ آیا این دو قسم مرگ در یک راستا تحلیل و تبیین می گردند و باهم صرفاً متفاوت اند و یا این که اصلاً بین این دو نوع مرگ داوطلبانه، هیچ نسبت مشابهی وجود نداشته و متضاد یکدیگرند؟

پاسخ بدین پرسش به نحو زیر مثبت است:

«خودکشی از اقسام مرگی است که نوعی آسیب و آفت در جامعه ی بشری است، اما شهادت طلبی نه تنها آفت نیست، بلکه نوعی امتیاز تلقّی گردیده و قابل تکریم است».(منصور نژاد، سال 1389، ص 24 - 23).

2-4)بررسی فرهنگ شهادت

یک) تأمّلی بر شهادت طلبی :

اشاره شد که در فرهنگ اسلامی دو رکن اساسی، یکی عنصر«تقرّب الی اللّه» است ، البتّه در معنای عام تر و در فرهنگ انسانی و در معنای متعارف، هر انسانی که در دفاع از خاک، حیثیّت و منافع ملّی کشور و ملّتی جان می بازد را «شهید» می خوانند.

و در این کشور نیز ملاک شهید و شهادت از جهت حقوقی همان معنای پذیرفته شده ی بشری است که عنصر اوّل، یعنی اختیار درآن عمدتاً وجود دارد. ولی عنصر دوّم (تقرّب الی اللّه) قابلیّت تست ندارد، زیرا یک امر معنوی، باطنی و درونی بوده و در ارتباط فرد با خدا معنا پیدا میکند. تست این عنصر به «باطن خوانی» نیاز دارد که آزمون آن در حدّ و توان آدمیان نیست. (منصورنژاد، سال 1389، ص 35)

دو) رمز جاودانگی شهید :

شخص عالم در حقیقت، جزئی از شخصیت خود را، یعنی فکر و اندیشه‌ی خود را با پیوستن به اجتماع جاوید می کند، یک مخترع از طریق اختراعش به جامعه می پیوندد و .... امّا شهید از راه خون خودش، خود را در اجتماع جاوید می‌کند، یعنی خون جاوید در اجتماع به وجود می‌آورد.

شهید به خون خود، و در حقیقت به تمام وجود و هستی خود ارزش، ابدیّت و جاودانگی می بخشد و خون او برای همیشه در رگ های اجتماع جریان می یابد. در واقع هر گروه دیگر به قسمتی از آنچه دارد جاودانگی می بخشد، ولی شهید به تمام دارایی خویش جاودانگی می‌دهد. همانطور که پیامبر اسلام (ص) درباره‌ی شهید فرموده است :

فوق کل ذی برّبرّ، حتّی یقتل فی سبیل اللّه و اذا قتل فی سبیل اللّه فلیس فوق برّ

«یعنی بالا دست هر نیکوکاری، نیکوکار دیگری است، تا آنگاه که کسی در راه خدا شهید شود، همین که در راه خدا شهید شد، دیگربالا دست ندارد. بنابراین شهید با شهادت خود، نورانیتی در اجتماع به وجود می آورد که سبب ارزش پیدا کردن خونش می شود.» (مجمع جهانی صلح اسلامی، اسلام تروریسم، 1388، ص 68)

سه) منطق و طرز تفکّر شهید در جامعه :

شهید دارای منطق ویژه ای است که از یک طرف آمیخته با منطق عشق و از طرف دیگر منطق او، منطق اصلاح گرایانه است. بنابراین اگر منطق یک مصلح دلسوخته برای اجتماع خودش را با، منطق یک عارف عاشق لقای پروردگار ترکیب کنند، از آن«منطق شهید» به وجود می‌آید. منطق شهید، منطق سوختن، ساختن و پرتو افشانی است، منطق حل شدن و جذب شدن در جامعه برای احیای آن است. منطق شهید دمیدن روح به اندام مرده ارزش‌های انسانی است. منطق حماسه آفرینی است. در واقع می توان گفت که منطق شهید، حراست و پاسداری از ارزش های دینی و اخلاقی است. (مجمع جهانی صلح اسلامی، یسم، 1388، ص 69)

چهار) نقش و تأثیر خون و حماسه آفرینی شهید در جامعه:

خون شهید هیچگاه هدر نمی رود، بلکه هر قطره خونش تبدیل به دریایی از خون می گردد و در پیکر اجتماع وارد می شود. به همین جهت است که پیامبر(ص) فرمود : «ما من قطره احبّ الی اللّه من قطره فی سبیل اللّه»، یعنی هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت و در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست. در واقع شهادت، تزریق خون به پیکر اجتماع است و این شهدا هستند که به پیکر اجتماع و در رگ های اجتماع،خون جدید وارد می کنند. بزرگ‌ترین خاصیّت شهید حماسه آفرینی است با حماسه آفرینی خود روان‌های پژمرده و مرده را از نو زنده می کند بر این اساس، اسلام همواره نیازمند شهید و به عبارت روشن تر نیازمندحماسه آفرینی است.

پنج) حق شهید بر جامعه:

تمام کسانی که از راه علم، صنعت، هنر، اکتشاف، اختراع، حکمت و فلسفه، ادب و اخلاق به بشریت خدمت کرده اند، بر جامعه حق دارند، امّا هیچ کس به اندازه شهید راه حق، بر بشریت حق ندارد. به همین جهت است که احساس انسان‌ها را پر از عواطف خالصانه آن‌ها درباره شهدا بیش از سایر گروه ها است. دلیل آن هم این است که همه گروه های خدمتگزار جامعه مدیون شهدا هستند، ولی شهدا مدیون کسی نیستند، چرا که هر کس و هر گروهی در جامعه جهت بروز نبوغ خویش و خدمت کردن نیازمند محیطی مساعد و آزاد است امّا شهدا با فداکاری و از خودگذشتگی خویش و با سوختن و خاکستر شدنشان، چنین محیطی را برای دیگران مساعد می‌کنند، تا هرکسی بنا به فراخور خویش به خدمت بپردازد. همان طور که می دانیم وجود عدل، آزادی و محیطی سرشار از سلامت و امنیت برای افراد جامعه،همانند ضرورت هوا برای نفس کشیدن است و بدون آن ادامه حیات ممکن نیست. شهدا با ریختن خون خویش و اهدای جان، عدل و آزادی را به ارمغان می آورند. شهید روح مقدس و بزرگی دارد و با چنین روحی است که جان خود را در راه حق و فضیلت و احیای ارزش‌های دینی و مکتب اهدا می کند و در نتیجه به خون خود ارزش می دهد و سعادت و رفاه را برای بشریت به ارمغان می آورد و این بزرگ‌ترین خدمتی است که که شهید به اجتماع می کند. (مجمع جهانی صلح اسلامی،1388، ص 70)

شش) درس‌هایی از شهادت شهید در جامعه :

درس‌هایی که مردم باید از جنبه اجتماعی، از شهادت شهید بیاموزند این است که :

ابتدا نگذارند زمینه فساد و تباهی پیدا شود و ضمن حرمت گزاردن به خون شهید، اگر برای فقدان او اظهار تأسّف و تأثر می شود، به معنای لعن و نفرین بر ستمگران و عاملان شهادت باشند، وگر نه خون شهید دارای چنان ارزشی است که عاملی برای جلوگیری از گسترش ظلم و بی عدالتی است.

دوّم باید توجه داشت در جامعه‌ای زمینه های شهادت به وجود می‌آید، که لیاقت و افتخار آن را داشته است. بنابراین باید عمل قهرمانانه شهید از آن جهت که به او تعلّق دارد و یک عمل آگاهانه و انتخاب شده است و به او تحمیل نگردیده است، مورد تجلیل قرار گیرد و برای افراد جامعه نیز بازگو شود و احساسات مردم، شکل و رنگ احساس آن شهید را بگیرد.

(مجمع جهانی صلح اسلامی، 1388، ص 70)

هفت) شهدا شمع محفل بشریت اند:

شهید مانند شمعی است که با سوختن و فانی شدن خویش، به جامعه روشنایی می‌دهد و در پرتو نور شهید است که دیگران در آسایش، کار خود را انجام می دهند.آری شهدا شمع محفل بشریت اند که با سوختن خویش، محفل بشریت را روشن کردند که اگر این محفل تاریک می‌ماند، هیچ دستگاهی نمی توانست کار خود را آغاز کند و یا ادامه دهد. در واقع شهدا با پرتو افشانان و شمع های فروزنده‌ی اجتماع اند که اگر پرتو افشانی آن‌ها در ظلمات استبدادها و استعمارها نبود، بشر راه به جایی نمی برد.

قرآن کریم، تعبیر لطیفی درباره ی رسول اکرم (ص) دارد، که او را سراج منیر، چراغ نور افشان می خواند. در این تعبیر زیبا، مفهوم ظلمت ردایی که توام با سوختن و روشن کردن است، نهفته است.

(مجمع جهانی صلح اسلامی، 1388، ص 67)

هشت) بالاترین آثارحیات در شهید :

از ملاک های تشخیص انسان مرده از زنده آن است که فرد مرده بی‌تحرک است و فاقد تکاپوست. یک غسّال بدن مرده روی لحد را به هر سمت که اراده کند می چرخاند، می‌شوید و آب داغ می ریزد، امّا کوچک‌ترین عکس العملی نمی بیند. به عبارت دیگر انسان مرده اختیاری، انتخابی و اراده ای ندارد. در حالیکه انسان‌های زنده دارای حرکت، فعالیت، اختیار و اراده اند. حال بین زندگان، هرکسی که آثار حیات را بیشتر دارد زنده‌تر است. شهید تحرّک دارد و تأثیرگذار است، هم در دنیا و هم در آخرت. در دنیا تاثیر شهید و فرهنگ شهادت بر جامعه ی ما تجربه ی میدانی دارد. چرا در زمان جهاد و دفاع مقدّس، حفظ ارزش‌ها آسان تر بود؟ چرا نسل سالم تری داشتیم، و صدها چراهای دیگر می تواند یک پاسخ جدّی آن حضور و بازگشت بهترین پیکرها و شهدا از جبهه ها قلمداد شود که نه تنها یک خانواده بلکه دوستانی، محلّه ویا شهری را منقلب کردند و کافی است از سابقین در یک کار تجربی در پرسشنامه ای و جامعه شناسی آثار نهضت حسینی در جامعه خصوصاً در ماه محرم و بالاخص روز عاشورا آزمون گردد تا تأثیرگذاری شهید در دنیا به خوبی مشهود گردد. امّا شهدا در آخرت نیز مؤثّرند وشفیع اند و در حرکت اند، مثلاً در حدیثی نبوی هفت حضال برای شهید بر شمرده شده که از آن

جمله این است که «یقال لروحه، اسرح فی الجنه حیث شئت» به روح او گفته می شود، در هرجای بهشت که می خواهی به سیر در آی و گردش نما. این حدیث می رساند که شهید در بهشت هم مختاراست، مرید است، حق انتخاب فوق العاده دارد و اختیار و انتخاب از علائم حیاتند.(پورامینی، 1365، ص 183)

شهید حقّ شفاعت دارد. در حدیث نبوی در کنار انبیاء و علما، شهداء دارای حقّ شفاعت اند. یعنی می توانند بر دیگران مؤثّر بیفتند، تأثیر گذاری از علائم حیات است و تا حق هفتادهزار نفر شفاعت نیز در حدیث نبوی برای شهید آمده است. اگر انتخاب و اختیار از علایم حیات است و هرچه انتخاب پیچیده تر و اختیار در موضوع مهمتر باشد. علایم حیات در فرد بیشتر ملاحظه می شود، شهید در مقابل مرگ روزشماری می کند و آن را شیرین تر از عسل می داند (تعبیر قاسم بن الحسن به عمویش در روز عاشورا) و انتخاب مرگ بسیار متفاوت است. شهید بر روی جانش دست به انتخاب می زند، اینجاست که بالاترین درجه را شهید دارد. اینجاست که استاندارد حیات با شهید است، اینجاست که اصلاً لفظ مرده بر شهید صدق نمی‌کند و از این روست که شهدا زنده اند. (پور امینی،1365، ص 190)

نه) شهیدان زنده اند :

هدف زندگی به خدا رسیدن است. قرب به خدا، سیر در مسیر الهی و دیدن تجلّی الهی است، کسی که آخرین مسیری را که برای انسان رفتنش است طی کرده، چرا باید مرده شمرده شده و چرا باید به او زنده نگفت؟ او زنده است که به کمال مطلق، حیات مطلق و... نزدیک شده و حیات واقعی از آن اوست. این است

که شهیدان زنده اند و لفظ مرگ برای آن‌ها امانت به آن‌هاست و کسی که خیال می کند شهید مرده است، دچار وهم و گمان و پندار است و باید از این پندار بیرون آید.

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند　　روبه صفتان زشتخو را نکشند
گر عاشق صادقی زمردن مهراس　　مردار شود هرآنکه اورا نکشند

و پایان سخن آنکه شهادت هنر است، شهادت انتخاب است، شهادت مرگ عزیزانه است، شهادت نگاه به خداست، شهادت منشا اثر است و شهید مؤثّر در دنیا و آخرت است. شهادت بالاترین نیکی هاست و شهادت چشیدنی است و شهادت قابلیت می خواهد و شهادت کار هر کسی نیست و شهادت حتّی کار همه ی ابرار نیست و شهید شهید است و معادل دیگری ندارد. شهید کسی است که به وجه اللّه نظر می کند، که در حدیث نبوی از خصایص شهید آن است که: شهید به جمال خدا، می نگرد و این برای هر پیامبر و شهیدی مایه ی لذّت و راحتی است. (منصور نژاد، سال 1389، ص 113)

5-) روش تحقیق :

در این نوشتار روش گردآوری داده ها درباره شهید بوستانی به صورت میدانی بوده و از تکنیک مصاحبه با اعضای خانواده، بستگان و دوستان این شهید سر افراز استفاده گردیده و از روش اسنادی هم در این مقاله برای مباحث مقدماتی استفاده شده است.

6-) الگوی بحث :

در متن این نوشتار ابتدا در مقام توصیف به ابعاد شخصیتی، خانوادگی، خصوصیّات فردی و بیوگرافی زندگی شهید می پردازیم پس از اینکه شهید از نظر اخلاقی، اجتماعی و رفتاری، جسمانی، اعتقادی توصیف شد، فعالیّت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شهید مهدی را در قبل از انقلاب، در زمان انقلاب و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیان نموده و به طور خاص به فعالیت‌های شهید در دفاع مقدّس اشاره کرده و در ادامه به نحوه ی شهادت این شهید خواهیم پرداخت.

در مرحله ی بعدی در مقام تبیین بحث به چرایی تحوّل در شخصیت شهید مهدی بوستانی اشاره نموده و از عوامل متعدّدی چون عوامل شخصیّتی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که سبب گردید این شهید از فرهنگ جهاد و شهادت استقبال نماید و قدم در مسیر جبهه و جنگ بردارد، صحبت به میان می‌آید.

در قسمت انتهایی مقاله در راستای مباحث ارائه شده برای پاسخ به سؤال اصلی و جهت بیرون رفت از مشکلات کنونی جامعه و برای حل معضلات و اصلاح رذایل اخلاقی و اینکه در آینده چه بکنیم که از آلودگی‌ها پاک شویم به تجویزهایی از جمله انس بیشتر با فرهنگ شهید و شهادت می رسیم.

ب) متن:

در این بخش ابتدا مختصری در رابطه با بیو گرافی شهید مطالبی ذکر می گردد سپس به ابعاد شخصیّتی، خصوصیّات فردی و خانوادگی شهید مهدی بوستانی پرداخته می‌شود و در مقام توصیف شهید بزرگوار مهدی عزیز از منظر اخلاقی، رفتاری، اجتماعی، جسمانی، نظامی و سیاسی معرفّی می گردد.

در مرحله‌ی بعد به تبیین و تحلیل زندگی شهید توجّه خواهد شد و چرایی تحوّل در شهید مهدی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و از عوامل متعدّدی که باعث گردید شهید تصمیم به دفاع از انقلاب اسلامی و حضور در جبهه های حقّ علیه باطل نماید ذکر خواهد شد و در این زمینه به تجویز و راه حلّ برای رفع مشکلات کنونی جامعه پرداخته می‌شود.

اول: مقام توصیف

1-) بیوگرافی شهید مهدی بوستانی :

شهید مهدی در سال 1332 هـ‌ش در تهران دیده به جهان گشود. او اوّلین فرزند پسر خانواده محسوب می‌شد، مهدی عزیز در بدو تولّد در محلّه ی سرچشمه‌ی تهران زندگی می نمود، سپس به مدّت دوسال در خیابان وحیدیّه ساکن بودند. بعد از آن به محلّه ی نارمک خیابان فرجام منتقل گردیدند.دوران تحصیل از مقطع ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان را در مدرسه علوی نیا سپری نمودند. پس از اخذ مدرک دیپلم به خدمت نظام وظیفه اعزام شدند و در پادگان نوده آزادشهر (شاه پسند سابق) خدمت نمودند و بعد از آن به تهران مراجعت داشتند.

شهید بزرگوار با راهنمایی و مشورت پدر بزرگوارش مرحوم «علی اکبر بوستانی» در گزینش سازمان سنجش کشور شرکت نمودند و در آن سازمان پذیرش شدند و سپس به استخدام سازمان سنجش در آمدند. در ابتدای شروع کار به عنوان حسابدار مشغول گردیدند. با رحلت پدرشان در سال 1352 هـ‌ش مسئولیّت سرپرستی و اداره خانواده بر عهده ی آقا مهدی قرار گرفت. (سلیمانی،1387، ص 2)

شهید مهدی بوستانی همزمان با استخدام در سازمان سنجش کشور در سال 1355 با دختر دایی خود ازدواج نمود و ثمره ی این ازدواج دختری به نام شیوا بود. شیوا در زمانی که پدرش به جبهه های حق علیه باطل اعزام شدند و به درجه ی رفیع شهادت نائل آمدند، دوساله بود و از سال 1359 تا کنون پدر خود را به ظاهر ندیده هر چند ارتباط روحی و قلبی‌اش را با شهید حفظ نموده بود. در شرایط کنونی شیوا خانم دکتری دندانپزشک است، او متأهل و صاحب یک فرزند می باشد. (سلیمانی ،تیرماه 1387، ص3)

در این بخش به معرفی ابعاد مختلف شخصیتی شهید پرداخته و شهید عزیز از منظر اخلاقی، رفتاری، اجتماعی، جسمانی، نظامی و سیاسی فرهنگی توصیف می گردد.

2) معرفی ابعاد شخصیّتی شهید مهدی بوستانی :

یک) شهید مهدی از منظر اخلاقی و رفتاری :

شهید مهدی فرد خوش اخلاقی بود، او رفتار بسیار خوب و مثبتی با اطرافیان، دوستان و آشنایان داشت، به عبارتی طوری شهید رفتار می نمود که هر گاه فردی با او برخورد می‌نمود در اوّلین مرتبه مجذوب رفتار نامبرده می‌گردید. روحیّه ی مردم داری و کمک رسانی به افراد نیازمند از ویژگی‌های بارز شهید محسوب می شد. (بوستانی، 1391،ص4)

شهید عزیز از روابط عمومی بالایی برخوردار بوده، این مورد در مقابل هر شخصی که با ایشان در تعامل بود جلوه می نمود. ایشان فرد با نشاطی بود و آنقدر

فرد خون گرم و شادی بود که هر وقت مهدی وارد منزل می شد غـم و غصّـه را از اعضای خانواده دور می کرد. (سلیمانی، تیر 1387، ص5)

شهید فرد محجوب و بی ادّعا بوده است و در ارتباط با دوستان و آشنایان بسـیار ساده و بی غل و غش بوده و در هیچ اموری خود را بر دیگـران تـرجیح نمـی داد و تلاش می نمود تا از مطرح شدن جلوگیری کنـد. مهـدی از حسـن شـهرت بـالایی برخوردار بوده و در عین شجاعت و جسارت یک انسان جوانمرد به تمام معنا بـوده است. شهید هیچ وقت رفتار تند و زننده ای نداشته و با همکاران، اقـوام و بـه ویـژه اعضای خانواده رفاقت کامل داشته است. (بوستانی، آذر سال 1391، ص6)

دو) شهید مهدی از منظر جسمانی :

وضعیت جسمانی و ظاهری شهید طوری بـود کـه اگـر فـردی در مرتبـه ی اوّل ایشان را می‌دید به قدرت بدنی و آمادگی جسمانی مهـدی واقـف مـی گردیـد. او یک فرد ورزشکار بوده و از جثـه ی رشـید، نیرومنـد و آمـاده ای برخـوردار بـوده است. شهید عزیز در چند رشته‌ی ورزشی تبحّر داشته اسـت، در زمینـه ی رشـته ی بسکتبال او از مهارت خوبی برخوردار بوده و جزو تیم بسـکتبال البـرز تهـران بـوده است. دوّمین حرفه‌ی ورزشی این شهید بوکس بود، ایشان تمرینات زیادی در ایـن زمینه داشتند، دوستان اظهار می نمودند اگر شهید ضربه ی بوکسی بر دیوار می زد، جای انگشتان دست او بر روی دیوار مشاهده می گردیـد، عـلاوه بـر آن در دوران خدمت سربازی دوره ی رزمی دیده بود و با ورزش هنرهای رزمی آشـنایی خـوبی داشت. شهید بزرگوار مهدی بوستانی از وضعیت جسمی بسیار خوبی برخوردار بود و آمادگی جسمانی او سبب گردید در حوزه ی نظـامی هـم بدرخشـد. ایـن شـهید

معمولاً با دوستان و اقوام اواخر هفته به کوهپیمایی می رفتند و اهل پیاده روی و کوهپیمایی بودند.

سه) شهید مهدی از منظر اقتصادی :

آنچه که حائز اهمیّت است این خواهد بود که شهید مهدی از وضعیت اقتصادی و موقعیّت اجتماعی خوبی برخوردار بود، در آن زمان که اکثر مردم در مضیقه بودند، او در منزل پدری ساکن بود و دارای خودرو و شغل مناسب بود و در عین داشتن امکانات زندگی از قبیل خانه، خودرو، شغل و خانواده، همه را رها می‌کند و به تبعیّت از فرمان حضرت امام خمینی(ره) راهی جبهه های حق علیه باطل می شود و تمام وجود خود که همان جان است را در پیشگاه خداوند تقدیم می نماید و مرگ اختیاری و شهادت را بر می‌گزیند. شهید مهدی به تعلّقات مادی و دنیوی دل نبسته بود و معمولاً امکانات خود را در خدمت به مردم به کار می برد. او روحیّه‌ی کمک رسانی و یاری رساندن را همیشه در خود زنده نگه داشته بود. نسبت به اطرافیان بویژه اقوامی که از نظر مالی ضعیف بودند کمک مالی می نمود. او خودروی خود را در اختیار همسایگان و دوستان می گذاشت تا نیازهای خود را با آن رفع نمایند. آری شهید مهدی اقتصاد را برای خدمت رسانی به مردم به کار می گرفت و این موضوع بایستی یک الگوی عملی باشد برای همه ی افرادی که می خواهند به نحوی ادامه دهنده‌ی راه شهدا باشند، یعنی بخشی از منابع اقتصادی خود را با علاقه در جهت کمک به هم نوعان و مردم خوب صرف نماییم. (بوستانی، آذر1391، ص)

چهار) شهید مهدی از منظر نظامی :

با توجه به اینکه ایشان دوران خدمت سربازی را در قبل از انقلاب سپری نمودند، با مسائل نظامی آشنایی داشتند و به دلیل آمادگی جسمانی قابل توجه، در زمینه‌ی ابعاد نظامی تجربه ی خوبی داشتند. لذا شجاعت و جسارت بالای شهید باعث گردید تا پس از اعزام به جبهه های حق علیه باطل در گروه ویژه ی جنگ های نا منظم پارتی زنی به عنوان مسئول گروه شناسایی انتخاب شود و تا زمان شهادت در این مسئولیّت مشغول به خدمت گردد. (بوستانی، آذر1391، ص7)

پنج) شهید مهدی و خانواده :

مهدی اوّلین فرزند پسر خانواده بوده و به عنوان دوّمین فرزند محسوب می گردید. او دارای دو برادر و دو خواهر می باشد. شهید با همه ی مرتبطین و اعضای خانواده محترمانه برخورد می نمود به ویژه احترام خاصی برای پدر و مادر خود قائل بود و نسبت به پدر و مادرش عشق می‌ورزید. پدر شهید یک عنصر فرهنگی بودند و فرد خیّر و نیکوکاری محسوب می شدند، معمولاً هر فردی اگر مشکلی داشت به آن مرحوم رجوع می‌کرد. او مشکل افراد را رفع می نمود و کار گشایی می کرد. پدر شهید بسیار انسان از خود گذشته ای بود و مادر شهید فرد با محبّت، خیرخواه و با گذشتی بوده و نسبت به کمک رسانی محرومان و مستضعفان کوشا بود. آری خانم معصومه سلیمانی از جمله خواهران نیکوکار به شمار می رفت و در خدمت رسانی در امور عام المنفعه هیچ کوتاهی نمی نمود و اعضای هیأت امنای آستانه مبارکه‌ی امامزاده محمد طاهر شاهد این مدعا می باشند. (بوستانی ، دی1391، ص 6)

به یقین می توان گفت بسیاری از خصوصیّات و صفات مثبت ویـژه را شـهید از پدر و مادرش به ارث برد، مادر شهید خانم سلیمانی نقش اصلی را در شکل گیری شخصیّتی شهید مهدی داشته است. آری شهید نسبت به پـدر و مـادر خـود مؤدّبانـه برخورد نمود و به دلیل تبعیّت بالایی که از پدر و مادرش داشت، سـبب شـد رفتـار پدر و مادر تأثیر زیادی در مسیر زندگی شهید بگذارد، در واقع مربّی اصلی شـهید، مادر و پدرش بودند.

این شهید با برادران و خواهران خود با محبّت و ملایم رفتار می نمـود. هیچگـاه از او رفتار تند و زننده ای مشاهده نگردید. در تعاملات فردی خوش مشرب بوده و اخلاق نیکو از ویژگی‌های بسیار بارز این شهید است، به عبارتی شهید مهـدی مایـه ی دلگرمی خانواده و در ابعاد وسیعتر بستگان بوده است و همه ی بسـتگان و اقـوام ایشان را دوست داشتند. (بوستانی،آذر1391،ص8)

شش) شهید مهدی و فعالیّت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی :

با نگاه اجمالی به ایّام زنـدگانی شـهید عزیـز مـی تـوان فعالیّـت هـای فرهنگـی، اجتماعی و سیاسی ایشان را در سه دوره تقسیم نمود :

دوره اول) فعالیّت‌های شهید قبل از انقلاب اسلامی ایران

دوره دوم) فعالیّت‌های شهید در زمان انقلاب اسلامی ایران

دوره سوم) فعالیّت‌های شهید پس از انقلاب اسلامی ایران

دوره اول: در قبل از انقلاب اسلامی ایران شهید عزیز جـزو افـرادی نبـود کـه صرفاً به زندگی مادّی و طبیعی بپردازد. بلکه وقتی او رنج های جامعه را می دیـد و بی عدالتی ها را مشاهده می کرد که چطور عدّه ای سرمایه های کشور را به غارت

می برند و اکثریّت مردم در فقر و ضعف هستند، بسیار ناراحت می شد. به عبارتی وجود ظلم در سیستم رژیم شاهنشاهی آنقدر موجب ناراحتی و رنجش این شهید می شد که همیشه آرزو می نمود عدالت اجتماعی در جامعه محقّق شود و بی فرهنگی از جامعه رخت بر بندد. مهدی از زمان نوجوانی با مطالعه نمودن رابطه‌ی خوبی داشت. او معمولاً به همراه دوستان دیگر به ویژه شهید رضا نیکخواه در مراسم های سخنرانی های مذهبی فعّالان سیاسی مذهبی از قبیل دکتر شهید بهشتی، حجّة الاسلام مرحوم فلسفی شرکت می نمود. در هفته یک یا دو مرتبه به مسجد قبا و حسینیّه ارشاد می‌رفت و به مطالب سخنرانان که علیه رژیم شاهنشاهی بود، توجّه زیادی می‌نمود. شهید عزیز با مطالعه انس داشت و تلاش می نمود موضوعات را با تحلیل دنبال کند و کورکورانه دیدگاهی را نپذیرد. لذا بعضی اوقات در سخنرانی افرادی مثل مسعود رجوی شرکت می‌نمود و سخنرانان مختلف را با هم تطابق می داد، لذا با مقایسه تحلیلی، موضوعات را بطور عمیق درک می کرد. (نیکخواه، دی 1391، ص 10)

شهید مهدی به روحانیّت علاقه ی خاصّی داشت لذا در قبل از انقلاب در مسجد حضور پیدا می نمود، در محلّه ی نارمک در جلسات مذهبی و دینی شرکت می کرد و مطالب را به نحوی کسب می‌نمود و در منزل با انتقال مطالب و ارائه خوراک فکری، نقش اصلی را در هدایت اعضای خانواده به ویژه برادران خود داشت. (بوستانی ، آذر1391،ص8)

دوره دوم: فعالیّت های شهید در زمان انقلاب اسلامی ایران بسیار وسیع و گسترده بود. از چند ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی در تظاهرات ها به طور

فعّال شرکت می‌نمود. البتّه فعالیت جدّی شهید از زمانی شروع شد که حضرت امام خمینی(ره) به مردم دستور دادند که در صحنه حاضر باشند و لذا ایشان جزو اوّلین نفرات در بین اطرافیان بود که در تشکّلات و تظاهرات مردمی علیه شاه شرکت می نمود و نقش فعّالی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نموده است. هر چه به انقلاب نزدیک‌تر می شد، شور و هیجان در مردم بیشتر می گردید. به خصوص در ایّام زمستان سال 1357 که مردم اسلحه به دست گرفتند و با رژیم منفور شاه مبارزه کردند، شهید مهدی در اینگونه مبارزات بسیار فعّال بود، او دو اسلحه از پادگان گرفته بود و با آن‌ها برای مبارزه می‌رفت. حتّی دیگران را تشویق به این کار می کردند. (بوستانی، آذر 1391، ص9)

در روز 21 بهمن ماه سال 1357 یعنی یک روز مانده به پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در خیابان نیروی هوایی و پیروزی تهران درگیری شدیدی فیمابین همافران نیروی هوایی ارتش و گارد شاهنشاهی رخ داد. در آن روز رضا نیکخواه توسط سربازان گارد به شهادت رسید، شهید عزیز مهدی در آن روز بسیار فعّال بود و در اوج درگیری ها حضور داشت و شهیدان را حمل می‌نمود، در بعد از ظهر آن روز در بدن او جراحت بوجود آمد و با لباس خونی و پاره شده به منزل مراجعت نمود. (بوستانی، 1391، ص11).

هر شب سر خیابان برای امنیّت محلّه در سنگرهای شنی تا صبح نگهبانی می داد و به واقع عاشق امام و انقلاب بود. در اواخر حکومت دیکتاتوری رژیم منفور شاهنشاهی از طرف دولت، حکومت نظامی اعلام شده بود که بعد از ساعت 16 بعد از ظهر نمی بایستی مردم از منزل بیرون بیایند. شهید مهدی با تبعیّت از فرمان

حضرت امام خمینی(ره) دو برادر خود آقایان «مرتضی بوستانی» و «مسعود بوستانی» را به همراه خود به خیابان تهران نو برد و در آن‌جا شروع به شعار دادن نمودند، سربازان گارد شاهنشاهی متوجّه آنها شدند و بدنبالشان دویدند. شهید مهدی از آمادگی جسمانی بسیار خوبی نیز، برخوردار بود. در آن شرایط از دیوار منزلی بالا رفت و توانست برادران خود را نجات داده و از دست سربازان گارد فراری دهد. لذا مهدی از شجاعت بالایی برخوردار بود و از مواجه شدن با سربازان گارد شاهنشاهی واهمه ای نداشت. او نقش به سزایی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران داشته است. (بوستانی، آذر 1391، ص12)

مرحله سوم) فعالیّت های شهید مهدی پس از انقلاب اسلامی :

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در 22 بهمن سال 1357، شهید مهدی ارتباط خود با مسجد امام حسن مجتبی(ع) را زیادتر نمود و با دوستان مسجدی سنگرهایی سر هر کوچه چیدند و اکثر شب‌ها به داخل این سنگرها می رفتند و تا صبح نگهبانی می دادند و از انقلاب حراست می‌نمودند و به نحوی امنیّت و آرامش را در محل ایجاد می‌کردند. او با حجه الاسلام ابراهیمی امام جماعت مسجد رابطه ی خوب و صمیمی داشت. در ایّام ماه مبارک رمضان به مسجد احمدیّه نارمک می‌رفت و در مراسم دعا وشب زنده داری شرکت می‌نمود، آن‌قدر در حفاظت و حراست از انقلاب اسلامی تلاش می‌کرد که گاهی اوقات مورد اعتراض بعضی از اطرافیان قرار می گرفت. در زمانی که حضرت امام خمینی(ره) فرمودند بسیج مستضعفین تشکیل شود، این شهید در همان ابتدا به عضویّت بسیج مسجد امام حسن مجتبی(ع) در آمدند.

3) شهید مهدی و دفاع مقدّس :

با شروع جنگ تحمیلی، شهید بزرگوار مهدی بوستانی انگیزه ی بیشتری جهت انجام فعّالیت و دفاع از حریم انقلاب اسلامی از خود بروز می داد. با شهادت برادر «رضا نیکخواه» مهدی خیلی احساس تنهایی می کرد، زیرا صمیمی ترین دوست خود را از دست داده بود. لذا همّت بیشتری در انجام خدمت و ادامه دادن راه شهید رضا نیکخواه از خود نشان داد. (بوستانی، 1391)

شهید مهدی با جمعی از بسیجیان مسجد و همکاران به جماران رفتند و با حضرت امام خمینی(ره) ملاقات حضوری داشتند. دیدار حضرت امام نقطه‌ی عطفی در زندگی شهید مهدی ایجاد نمود و باعث تحوّل اساسی و جدّی در روحیّات و افکار شهید گردید. شهید مهدی پس از بازگشت از جماران و دیدار حضرت امام، از آن ملاقات خیلی تعریف نمود و بسیار عاشق حضرت امام شد. در آن زمان به مدّت سه روز در اتاقش غرق تفکّر بود. سپس به مادرش گفت: قصد اعزام به جبهه را دارد. (بوستانی، آذر 1391)

مهدی به شهید چمران علاقه زیادی داشت و خیلی مایل بود عضو گروه جنگ های نامنظّم قرار گیرد. او از محلّ کار و بسیج مسجد که تازه شکل گرفته بود، نامه ای برای پادگان آموزشی اخذ نمود و معرفی نامه را تقدیم پادگان کرد. شب قبل از اعزام وصیّت نامه‌ی خود را تدوین نمود و به دلیل آشنایی با مسائل نظامی از

پادگان مستقیماً به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شد و به گروه جنگ های نـامنظّم شهید چمران ملحق گردید و به عنوان مسئول گـروه شناسـایی انتخـاب شـدند. در زمان اعزام به جبهه، همسر و فرزند عزیز خود را به مادرش سـپرد و سـپس رهسـپار جبهه شد و پس از یک ماه و نیم یعنی 23 دی ماه 1359 به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

زمان اعزام شهید مهدی، مصادف با دوره ریاست جمهوری بنی صدر بود. بنـی صدر در حمایت از رزمندگان کار شکنی می‌نمود. در جنگ کلاسیک رزمنـدگان اسـلام مسـتقیم بـا دشـمن روبـه رو مـی‌شـدند. امّـا دشـمن چـون دارای امکانـات و تجهیزات پیشرفته و گسترده ای بود، نیروهای خودی با شکسـت مواجـه شـدند. در این خصوص با به کار بردن شیوه ی چریکی و نامنظّم بود کـه کشـور مـی‌توانسـت نتیجه بگیرد. (بوستانی، آذر 1391)

4) مهدی و شهادت :

شـهید مهـدی اوّلـین شـهید سـازمان سـنجش آمـوزش کشـور بـود. لـذا نـام آن ساختمان به نام شهید مهدی متبرّک گردیده است. نحوه‌ی شهادت مهدی بوستانی از زبان همرزمش و بی سیم چی گروه بیان می گردد. گروه شناسایی جنگ های نا منظّم در جبهه ی جنوب به طور مداوم در منطقه به گشت و شناسایی می پرداخت. در یک مأموریت شهید مهدی بوستانی که سرپرست گروه شناسایی بود قـرار شـد در منطقه جلالیّه اهواز در حوالی شهر سوسنگرد به شناسایی بپردازند. لذا در تاریخ 1359/10/23 شهید عزیز مهدی به اتّفاق چند نفر به مأموریت اعـزام شـدند. گـروه شناسایی به چهار بخش تقسیم شـدند یـک گـروه پیشـرو بـود، دو گـروه از جنـاح

راست و چپ بودند و گروه شهید مهدی از کانال میانی می بایستی به منطقه وارد می شدند. محور میانی با مسئولیّت مهدی بوستانی بود و از 4 نفر اعضای گروه 3 نفر مهدی بودند و نفر چهارم بی سیم چی بوده است. گروه پیشرو به اسارت دشمن در آمدند، گروه میانی در کانال پیش می رفتند که ناگهان عراقی‌ها متوجه آن‌ها شدند و درگیری شدیدی رخ داد. آن‌ها تا آخرین توان جنگی خون مقاومت نمودند سپس کانال توسط دشمن محاصره گردید. تیم ایرانی دیگر گلوله ای نداشتند. همین باعث شد عراقی‌ها آن‌ها را به راحتی مورد اصابت گلوله قرار دهند و بالای سرشان بیایند و تیر خلاص، برای اطمینان به هرکدام از اعضای گروه شلیک نمایند.

آری شهید و همراهان وی در کانال با رگبار عراقی‌ها به شهادت می رسند. (به جز بی‌سیم چی که مجروح می گردد) تاریخ شهادت شهید مهدی 23دی ماه 1359 می باشد.

جنازه ی این شهید و همراهانش 40 روز در منطقه می‌ماند. بعد از 40 روز جنازه ی شهدا به دست رزمندگان ایرانی می افتد. به دلیل عبور تانک از روی بدن این شهدا، هر سه نفر از شهیدان که نام زیبای «مهدی» داشتند، فاقد سر و کتف بودند و نیمه ی بالایی بدن از پاها جدا شده بود و بدن بی‌سر تحویل خانواده‌ی محترمشان گردید. شهید مهدی چهره‌ی معنوی و روحانی داشته است و با اعتقاد راسخ تا آخرین گلوله به مبارزه با دشمن پرداخت. (بوستانی، دی ماه 1391)

دوم) مقام تبیین و تحلیل :

در این بخش در مقام تبیین و تحلیل به چرایی تحوّل در شخصیّت شهید مهدی بوستانی اشاره می‌کنیم و از عوامل متعدّدی چون عوامل خانوادگی، شخصیّتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که سبب گردید این شهید از فرهنگ جهاد و شهادت استقبال نماید و قدم در مسیر جبهه و جنگ بردارد صحبت به میان می‌آید. در این راستا مهم ترین عوامل تأثیر گذار در انتخاب مسیر و تحوّل در شهید ذکر می گردد.

1) نقش خانواده :

شهید مهدی در یک خانواده ی مذهبی و با سواد رشد نمود. پدر و مادرش نقش بسیار زیادی در تربیت صحیح مهدی داشتند و در شکل گیری شخصیّت شهید بسیار مؤثّر بودند. پدرش کارمند سازمان سنجش کشور بود و دارای دیپلم نظام قدیم بود. فرد مؤدّب، خوش اخلاق و خیرخواه بود و اکثر اوقات کارگشای مشکلات اطرافیان و آشنایان بود، پدرش فرزندان را از کودکی به مسجد می‌برد و در فضای قبل از انقلاب شهید مهدی با پدر بزرگوارش در مراسم های مذهبی و دینی شرکت می نمود، انسانیّت، تدبیر و جوانمردی پدر شهید در بین دوستان و اقوام زبان زد بوده است. (بوستانی،1391)

مادر شهید به نام خانم «معصومه سلیمانی» بیشترین تأثیر را در ابعاد شخصیّتی شهید داشته است. خانم سلیمانی فرد نیکوکار و خیرخواه بود و شهید مهدی بسیاری از صفات پسندیده و مثبت از قبیل از خودگذشتگی، خوش اخلاقی، دلسوزی و خون گرم بودن را از مادرش به ارث برده بود. لذا یکی از عوامل مؤثر

در ایجاد تحوّل در شخصیّت شهید نقش تربیتی پدر و مادرش بوده است.(بوستانی، ف،دی ماه 1391)

2)مطالعه و فعالیت های فرهنگی و مبارزاتی :

شهید مهدی در قبل از انقلاب با مطالعه انس گرفته بود. او کتاب‌های زیادی را در حوزه های مختلف دینی، اجتماعی و سیاسی می خواند و در جلسات سخنرانی افرادی چون شهید دکتر بهشتی، مرحوم فلسفی، شهید مطهّری، مرحوم دکتر شریعتی شرکت می نمود و معمولاً مطالب این اشخاص را بطور عمیق بررسی می کرد و باهم تطابق می داد و لذا نسبت به مسائل دینی- اجتماعی و سیاسی آشنایی نسبتاً خوبی پیدا نمود، حتّی گاهی اوقات در سخنرانی مسعود رجوی هم شرکت می نمود و از مقایسه دیدگاه‌های افراد در حوزه های مختلف بهترین تحلیل را انجام می داد. لذا یکی از عوامل مهم که سبب گردید مهدی اهل مبارزه شود و پس از انقلاب هم به عضویّت بسیج در آید و از فرهنگ جهاد و شهادت استقبال نماید، شناخت عمیق مهدی از فلسفه ی انقلاب اسلامی اهداف و کاربرد های آن بود. مطالعه نمودن نقش زیادی در چرایی تحوّل در شخصیّت شهید عزیز داشته است. (نیکخواه، دی ماه 1391)

3) نقش شهادت رضا نیکخواه :

یکی از دوستان صمیمی شهید مهدی بوستانی در ایّام نوجوانی و جوانی، شهید رضا نیکخواه بوده است. شهید مهدی اکثر اوقات با رضا نیکخواه به تظاهرات

می رفتند، برقراری روابط و ارتباط خانوادگی منجر به این شد که از نظر سببی این دو شهید باهم فامیل شوند و همین امر ارتباط آنان را بیشتر نمود. شهید مهدی اکثر اوقات فراغت خود را با رضا نیکخواه می گذراند و بسیار رابطه ی صمیمی و عمیقی باهم داشتند. بعد از شهادت رضا نیکخواه انگیزه ی بیشتری بر فعالیّت مبارزاتی در شهید مهدی انجام شد. لذا با شروع جنگ تحمیلی مشاهده گردید شهید مهدی مشتاقانه جهت اعزام به جبهه اقدام می نماید و با انگیزه ی چندین برابر راهی جبهه حق علیه باطل می‌گردد. لذا شهادت رضا نیکخواه در ایجاد تحوّل بیشتر در شخصیّت شهید مهدی مؤثّر بود.

4) ملاقات با حضرت امام خمینی(ره) :

از ابتدای آشنایی شهید مهدی با حضرت امام خمینی(ره) او علاقه ی زیادی به حضرت امام داشت و تلاش می نمود هر گونه حرکت و فعالیّتی که انجام می‌دهد مطابق دستور و فرمایشات حضرت امام باشد.به عمنوان نمونه وقتی امام دستور می دهد سازمان بسیج مستضعفین تشکیل شود، آقا مهدی به عضویّت بسیج مسجد امام حسن مجتبی(ع) در می آید. حتّی شبها برای ایجاد امنیّت و آرامش در محل سر کوچه در داخل سنگرها نگهبانی می دادند. وقتی از طرف دوستان و اقوام مورد اعتراض قرار می گیرند که چرا آنقدر خود را به زحمت می اندازد، شهید مهدی می فرماید آنقدر نگهبانی می دهیم تا امام دستور دهد خاتمه دهید. لذا خیلی تمایل داشت تبعیّت از ولیّ امر داشته باشد و با این کار به فعّالیت‌های خود جنبه‌ی عبادی و قدسی می‌داد. (بوستانی، دی ماه 1391)

با شروع جنگ تحمیلی شهید مهدی به اتّفاق اعضای بسیج مسجد و جمعی از کارکنان سازمان صدا و سیما به دیدار حضرت امام خمینی(ره) رفتند و در آن دیدار شیفته ی امام شدند. بعد از آن دیدار وقتی به منزل آمدند، از ویژگی‌های آن ملاقات برای اعضای خانواده مباحثی مطرح کردند، سپس به مدّت سه روز در اتاق خود مشغول فکر کردن شدند و پس از آن اقدام به تدوین وصیّت نامه نمودند و به مادرشان اظهار داشتند قصد اعزام به جبهه را دارند. لذا فرمایشات حضرت امام و راهنمایی های او آن چنان تأثیر عمیقی در شهید گذاشته بود که مشتاقانه از فرهنگ جهاد و شهادت استقبال نمود. نورانیّتی در شهید ایجاد شد که هیچ چیزی را جز رضای خدا نمی دید. لذا همسر و تنها فرزندش را به مادرش می سپارد و از همه‌ی تعلّقات رهایی می یابد و به سوی جبهه راهی می‌گردد. (بوستانی، ف، دی ماه 1391)

سوم: مقام تجویز: در این قسمت مساله آن است که از شهدا برای عصر حاضر چه پیامی می‌توان دریافت.

درس‌های گرفته شده از شیوه ی زندگی شهید مهدی :

با نگاهی اجمالی به نحوه ی زندگی شهید بزرگوار مهدی بوستانی می‌توان درس های عملی از رفتار او کسب نمود که اهمّ مواردی که قابل ذکر می باشد بقرار ذیل خواهد بود :

1 – تبعیّت و فرمانبرداری او از حضرت امام خمینی(ره) و ولایت فقیه

2 – ایثار و از خودگذشتگی شهید مهدی قابل تحسین است و برای ما الگو می باشد.

3 – خوش اخلاقی شهید مهدی زبان زد می باشد و مایه ی الگوی همه‌ی اطرافیان و بستگان بودند.

4 – کمک رسانی و یاری نمودن محرومان و مستضعفان

5 – روحیّه ی جوانمردی و ورزشکاری شهید مهدی، به عبارتی از جسم قوی و تنومندی برخوردار بود و بسیاری از فعّالیت‌ها و خدمات را به خاطر داشتن آمادگی جسمانی می توانست انجام دهد.

6 – شجاعت و جسارت شهید مهدی بوستانی درس بزرگی برای آیندگان می باشد.

7 – توجّه به مسائل دینی و مذهبی و تأکید بر رعایت حجاب اسلامی از درس های دیگری است که از شهید می توان گرفت.

دو) ارتباط با شهید پس از شهادت :

همان طور که قرآن می فرماید: شهدا زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می گیرند، به وضوح تأیید می شود که این مدعا صحت دارد. پس از شهادت شهید مهدی، اعضای خانواده ی این شهید اعم از برادران، خواهران، همسر و فرزندش او را در رؤیا و خواب دیده اند و علاوه بر اینکه شهید در جهت رفع مشکلات آن‌ها اقدام می نماید، گاهی اوقات توصیه‌ها و نصیحت هایی را انجام می دهد. مهم‌ترین توصیه های شهید، تبعیّت از ولی فقیه و حمایت و حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده است.(بوستانی، ف،آذرماه1391) و (بوستانی، م، دی ماه1391)

سه) نکات تجویزی از شخصیّت شهید مهدی :

چه راه حل هایی برای رفع مشکلات اخلاقی، اجتماعی و رفتارهای جامعه وجود دارد؟

با توجه به اینکه ارزش،پایه اساس انقلاب اسلامی است و این انقلاب پرتوی از انقلاب صدر اسلام و نهضت عاشورا است که جهت احیا و حفظ ارزش‌های دینی شکل گرفت. انقلاب ارزشی شناخته شده است و در واقع این شهدای گران قدر انقلاب اسلامی و فرهنگ شهادت هستند که در ترویج ارزش‌ها و حراست از ارزش‌های دینی نقش اصلی را ایفا می کنند. بنابراین وظیفه ی ماست که با شناخت ارزش های دینی و نقش شهدا و فرهنگ شهادت در حفظ و تداوم راه این شهدا کوشا باشیم. حضرت امام خمینی(ره) می فرماید: ارزش‌های معنوی، ارزش‌های همیشگی هستند و یا در فرمایش دیگر ایشان آمده: اگر ایمان به خدا و عمل برای خدا در فعالیّت های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و سایر شئون زندگی بشر وارد شود، پیچیده ترین مشکلات امروزی جهان به آسانی حل می شود. لذا یکی از بزرگ‌ترین برکات انقلاب اسلامی مردم ایران دگرگونی بنیادی در ارزش های فرهنگی، یعنی در معیارهای قضاوت و ارزش گذاری مقام و شخصیّت و وضع اجتماعی، فضیلت‌ها و کرامت‌ها و رفعت‌های انسانی بود. آفات انقلاب ناشی از عوامل فطری، روانی و اجتماعی است که به صورت بسیار نا محسوس و خزنده

جامعه انقلابی را تحت تأثیر قرار داده و خسارت خود را با خالی کـردن انقـلاب از محتوای اصـلی و درونـی آن وارد مـی آورد. از جملـه مهـم تـرین آفـات انقـلاب، رجعت به ارزش های فرهنگی ترد شده و ترویج ضدّ ارزش هاسـت. بـدیهی اسـت که در هر جامعه ی انقلابی، با سقوط سیستم سیاسی بلافاصله ارزش های مسلّط بـر آن محو نمی گردد. هر چه طول مدّت مبارزه بـرای پیـروزی انقـلاب کمتـر باشـد، آثار ارزش های نظام پیشـین دوام بیشـتری مـی یابـد. از جملـه ایـن ضـد ارزش هـا می توان به فساد اخلاقی،گرایش به سوی راحت طلبی، تجملات و رشـوه خـواری اشاره کرد . (مجمع جهانی صلح اسلامی، 1384، ص 71)

در واقع دشمن با تهاجم و شـبیخون فرهنگـی در صـدد احیـای ضـد ارزش‌هـا و کمرنگ نمودن و محوارزش هاست. آری شهدای عزیز دفاع مقدّس از جمله شهید مهدی بوستانی انسانی بود که در اوج قدرت و زیبایی و علی رغم داشـتن موقعیّـت اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی مناسب، جاذبه‌های مادی را بـه تمسـخر گرفتـه و غرق جذبه های معنـوی گردیـد. در شـرایط کنـونی بـرای دوری جسـتن از رذائـل اخلاقـی و احیـای فضـای معنـوی در جامعـه و در مـواقعی کـه مشـکلات فـردی و اجتماعی زیاد می‌شود بهترین راه حل برقراری ارتباط با شهدا است. انس بـا شـهدا مثل شهید مهدی به ماکمک می‌کند. تا از مسائل مادی و پست دنیـوی فـارغ شـده وبه قله های رفیع معنویت رسید. شهید مهدی که جان خود را در راه اسلام، قرآن و احیای ارزش های دینی فدا کرده است، ناظر و گواه می باشد. در آینده بایستی در زنده نگه داشتن یاد و راه شهیدانی همچون شهید مهدی تـلاش نمـوده و بـر حفـظ ارزش‌های آن کوشا باشیم.

در پاسخ بر این سؤال که در آینده چه بکنیم؟ می توان گفت، برای رهایی از مشکلات و دوری از تجمّل گرایی و راحت طلبی و افزایش فضائل اخلاقی جامعه باید با افرادی مثل شهید مهدی انس گرفت. برقراری ارتباط نزدیک با شهید و یاری خواستن از او می تواند انسان را برای رفع مشکلاتش کمک نماید. انس گرفتن با شهید بسیار مؤثّر است و در اصلاح وضعیّت اخلاقی، اجتماعی، رفتاری و روحی روانی خانواده و جامعه نقش مهمّی را ایفا می نماید. همانطور که شهید مهدی بوستانی در راستای رفع مشکلات از اعضای خانواده در عمل چند مرتبه اقدام نمود و در عالم رؤیا آن‌ها را مورد راهنمایی و توصیه قرار داد و به کمک آن‌ها بر آمد و در نتیجه آن‌ها بر مشکلات فائق آمدند.

جمع بندی و نتیجه گیری :

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین آئین الهی، سعادت بشر را هدف اصلی خود قرار داده است. بر این اساس دستورهای خداوند سبحان در قالب معارف اسلامی که شامل اعتقادات، اخلاق و احکام می شود، جهت نیل به هدف مزبور توسط چیامبر گرامی اسلام(ص) ارسال شده است.پیامبر اعظم (ص) که منادی رحمت و آزادی انسان از قید و بند اهریمن های درونی و بیرونی است، در جهت رسیدن به جامعه‌ای سالم که بر اساس فطرت اصیل انسانی بنا شده باشد، تمام توان خود را به کار بست. بر این اساس آموزه هایی چون جهاد ودفاع برای خود شکوفایی انسان، این خلیفه ی الهی بر روی زمین وضع گردید. مجاهدان مؤمن که گوش به فرمان رهبر و پیشوای الهی خود جهت حیات انسانیّت و احیای حق گام بر می دارند، آن‌ها با ایثار جان خویش، حجاب بین خود و خدای خویش را کنار زده و به فیض عظیم «شهادت» خواهند رسید و در محضر ربوبی راه خواهند یافت. آری شهیدانی هم چون شهید مهدی بوستانی با ایثار و از خود گذشتگی جان خود که بالاترین سرمایه ی انسان است در راه خدا تقدیم نمود و به فیض عظیم شهادت رسید و به مقام والایی در پیشگاه پروردگار عزیز دست یافت. شهید مطابق آیات قرآنی زنده است و نزد پروردگار خویش روزی می گیرد. او نه تنها ناظر و گواه اعمال ما انسان هاست بلکه به اذن خداوند قادر خواهد بود که به یاری دوستان و خانواده بیاید و نسبت به رفع گرفتاری ها و مشکلات اقدام نماید.

لذا در شرایط کنونی وظیفه ی اصلی ما در مرحله ی اوّل این است که راه شهدا را ادامه دهیم و در راستای دفاع از اهداف و آرمان های والای الهی در جهت خوشبختی و سعادت همه ی انسان ها تلاش نماییم و در زمینه ی دفاع از اسلام و ارزش‌های دینی کوشا باشیم و در مرحله ی بعد جهت افزایش ابعاد معنوی و فضائل اخلاقی جامعه از شهیدان کمک طلب نماییم.

یاد خداوند ویاد مرگ دو عاملی است که به عنوان کنترل کننده ی غرائز و شهوات انسان ها مؤثّر خواهد بود و انسان برای اینکه بتواند ویژگی‌های مثبت از قبیل ایثار و از خودگذشتگی، کمک به هم نوعان و ضعیفان و رعایت تقوای الهی را در خود زنده کند و گام مثبتی در پرورش و تعالی روح بردارد، بایستی همیشه به یاد خدا باشد و خدا محوری نقش به سزایی در ایجاد سلامت روحی و روانی خواهد داشت.

از طرفی توجه به شهادت و فرهنگ شهید که بهترین نوع از مرگ اختیاری محسوب می شود در پیشگیری و ممانعت انسان از توجه به تجمّل گرایی و دنیا پرستی و هدایت مردم جامعه مؤثّر خواهد بود.

همان طور که می دانیم شهید در نزد خداوند متعال از مقام والایی برخوردار است. به ویژه شهیدانی که در میدان نبرد و معرکه جان خود را تقدیم خالق یکتا نمودند. نتیجه می گیریم در شرایط فعلی اگر بخواهیم جامعه را به سمت ارزش‌های دینی سوق دهیم و فضائل اخلاقی را جایگزین رذائل اخلاقی موجود نماییم و از تجمّل گرایی و دنیا پرستی دوری جوییم بایستی با فرهنگ شهید و شهادت انس بگیریم و از آن‌ها برای رفع مشکلات و ناملایمات یاری بخواهیم.

برقراری ارتباط و انس با شهیدان همچون شهید مهدی بوستانی می تواند در ایجاد سلامت روحی وروانی، ایمان افزایی، تقویت معنویّت و رعایت تقوای الهی در ما مؤثّر باشد. به عبارتی انس با فرهنگ شهید و شهادت می تواند ما را برای برون رفت از مشکلات کنونی جامعه یاری نماید. از طرفی حفظ خون شهدا و ادامه دادن راه شهدا ثواب بسیار بزرگی در پیشگاه خداوند دارد. همانطور که می دانیم در این راستا مقام معظّم رهبری فرمودند:

«در شرایط کنونی زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست»

در پایان به احترام شهدا و ابراز زبان دل و جان درونی خود شعری را تقدیم به شهیدان به ویژه شهید مهدی بوستانی (پسر عموی عزیزم) می نمایم، انشاالله که شهید عزیز مهدی بوستانی ما را شفاعت نماید و در آن عالم وانفسا که هر انسانی در سرگردانی و حیران است و همه از همدیگر گریزان هستند این شهید از ما دستگیری نماید.

فهرست منابع

پور امینی، محمد امین، (1365)، از جهاد تا شهادت، قم، دفتر انتشارات اسلامی

مجمع جهانی صلح اسلامی، (1388)،مجموعه مقالات اسلام قربانی تروریسم، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی

منصورنژاد، محمد (1389) ایثار و شهادت، تهران، انتشارات جوان پویا

کیوی، ریمون- کامپن هود، لوک وان، (1370) روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر

و مصاحبه با اعضای خانواده شهید مهدی بوستانی

با شهید محمد منتظری

غلامرضا منتظری[1]

شهید محمد منتظری در روز چهارشنبه مورخ 31 شهریور ماه سال 1346 هجری شمسی در محله قاسم آباد تهران نو و مقارن با لحظات ملکوتی اذان ظهر در خانواده ای مذهبی دیده به جهان هستی گشود. او سومین فرزند خانواده بعد از دو خواهر بزرگتر خود بود. پدر ایشان حاج «شیخ علی محمد منتظری» که خود روزگاری از شاگردان آیت الله شیخ محمدحسین زاهد بود ، اذان و اقامه را در گوش او زمزمه نمود تا اولین نغمه های ملکوتی در روح و جان این نوزاد طنین افکند و مادرش نیز با شور و عشقی که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت داشت او را از شیرخود سیراب می ساخت.

[1]. برادر شهید

دوران کودکی:

محمد منتظری پس از رشد و بالندگی و قرار گرفتن در سن 7 سالگی و به دلیل نقل مکان خانواده از محله قاسم آباد تهران نو به محله خاوران ، تحصیلات خود را در مدرسه بلقیس امیرسلیمانی آغاز نمود و 3 سال اول دوره ابتدایی را در همان مدرسه سپری کرد و سپس در مدرسه ابتدایی علی بابا (شهید مطهری فعلی) ثبت نام نمود و تا دوره پنجم ابتدایی ادامه تحصیل داد.

فعالیت های قبل از انقلاب:

در روزهای پر تب و تاب سال 1357 و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ، علی رغم اینکه سن کمی داشت، ضمن حضور در مساجد و تکایا همواره به همراه پدر در تظاهرات ها شرکت می نمود و گاهی به مصدومان شرکت کننده در تظاهرات کمک رسانی می کرد.

فعالیت های بعد از انقلاب:

او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال اول دوره راهنمایی، علی رغم علاقه به ادامه تحصیل و فراگیری علم و دانش، به منظور رهایی پدر از زیر بار مشقت و تأمین بخشی از معاش خانواده، موقتاً ترک تحصیل نمود و وارد عرصه کار و تلاش شد. ابتدا یک سالی را در حرفه پرس کاری و تراشکاری بود و مدتی هم در

کابینت سازی کار کرد. سپس در کارخانه یخچال سازی یخساران واقع در جاده آبعلی، سه راه اتحاد مشغول بکار شد.

در اواخر سال 1360 به عضویت بسیج پایگاه 6 ثارالله مسجد حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) درآمد و آموزش فنون نظامی را فرا گرفت. با وجود خستگی ناشی از کار روزانه و به جهت احساس تکلیف و ادای دین، شب‌ها را به همراه دیگر هم سنگران بسیجی در خیابان‌ها و کوچه‌های محله هاشم آباد گشت زنی می نمود تا علاوه بر تامین آسایش مردم از شر سارقین، از اقدامات خرابکارانه نیروهای منافقین نیز جلوگیری به عمل آورند.

او همواره اخبار و اطلاعات مربوط به جنگ و جبهه ها را از رادیو پیگیری می کرد و آرزو داشت تا بتواند روزی در کنار رزمندگان اسلام بجنگد و از میهن اسلامی دفاع نماید، تا اینکه به سخنان حکیمانه و پدرانه امام راحل مبنی بر اینکه «هرکس که با فنون نظامی آشنایی دارد باید به جبهه برود و جهاد کند» گوش جان سپرده و در قالب نیروهای داوطلب بسیجی پس از ثبت نام از طریق پایگاه مالک اشتر عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل شد.

ابتدا چند ماهی را در اندیمشک بود و سپس به جبهه های غرب کشور انتقال یافت تا اینکه در منطقه جنگی بوکان از ناحیه کمر مجروح شده و در تاریخ 1362/10/26 به بیمارستانی در کرج منتقل و در آن‌جا بستری شد. البته موضوع مجروح شدنش را با کسی در میان نگذاشته بود بلکه هنگامی که مادرش قصد شستشوی لباس‌های وی را داشت از روی کارت شناسایی خون آلودی که در

لباس‌هایش بود متوجه این موضوع شد. گاهی که در خانه با خود خلوت می‌کرد به وسیله سنجاق قفلی ترکشهای ریزی که داخل بدنش بود را خارج می کرد.

در ایامی که به مرخصی می آمد و در منزل استراحت می کرد، هنگامی که هواپیماهای دشمن نقاطی از شهر را بمب باران می کردند، بلافاصله خود را به مناطق بمب باران شده می رساند و به کمک آوارگان و امداد رسانی به کودکان و مجروحان می شتافت. آری او هرگز استراحت و آرامش خویش را بر تلاش در راه رضای دوست ترجیح نمی داد.

بعد از شهادت پسر عمه عزیزش شهید محمد رضا حق پناه که در عملیات خیبر و در اسفند ماه سال 1362 به شهادت رسیده بود، به حال وی غبطه می خورد و رسیدن به معبود و شهادت در راه حق آرام و قرار را از او گرفته بود تا اینکه پس از کسب سلامتی نسبی و با توجه به اینکه دو سه ماهی بیشتر به شروع خدمت مقدس سربازی اش نمانده بود و خانواده نیز از ایشان درخواست نموده بودند که تا زمان آغاز خدمت سربازی در کنارشان بماند و به جبهه نرود، اما ایشان طاقت ماندن نداشت و دوباره عازم جبهه شد.

چندین دفعه به جبهه رفت و با گرفتن مرخصی برای دیدن اعضای خانواده به تهران آمد. هر بار که می آمد عکس یکی از دوستان خود را که شهید شده بود به خانواده نشان می داد و می گفت خوشا بحالشان، ما که لیاقت شهادت نداریم.

بار آخر که به مرخصی آمد به اکثر نزدیکان فامیل سرزد و صله رحم بجا آورد، حتی به رینه سرزمین اجدادی اش رفت و با اهل فامیل دیدار کرد. انگار به او الهام شده بود که این‌بار که به جبهه می رود دیگر برگشتی درکار نیست. زیرا خداحافظی آخرش با تمامی دفعات قبل فرق می کرد. با تک تک همسایه های اطراف و دوستان خود خداحافظی کرد و حلالیت طلبید. حتی ساعت مچی و انگشتر خود را می خواست بعنوان یادگاری به برادرانش بدهد.

قرار بود به عنوان پاسدار وظیفه به جبهه اعزام شود. آری اوایل بهمن ماه سال 1364 بود که عازم شد. از نیروهای لشگر 27 محمد رسول الله (ص) ، گردان حضرت علی اصغر(ع)، گروهان شهید بهشتی بود و بعنوان آرپی جی زن خدمت می کرد.

در نامه هایش همیشه برای ما از حمایت از پیر جماران و دعا برای پیروزی رزمندگان اسلام و بازگشایی راه کربلا می نوشت. آخرین نامه توسط ایشان در تاریخ 1364/11/28 نگارش شد و در تاریخ 1364/12/1 به دست خانواده رسید. و سرانجام در تاریخ 1364/12/4 در عملیات پیروزی آفرین والفجر8 در منطقه عملیاتی فاو در خاک کشور عراق و در سن 18 سالگی شهد شیرین شهادت را نوشید و به جمع دیگر شهدای جنگ تحمیلی پیوست.

شهادت:

از نحوه شهادت ایشان اطلاع دقیقی دردست نبود تا اینکه یکی از دوستان و کمک آرپی جی محمد که ساکن ورامین بود این‌چنین توضیح داد: وقتی در خاک عراق بودیم در نزدیکی کارخانه نمک فاو، آتش سنگینی بین نیروهای ایرانی و عراقی رد و بدل می شد که ناگهان محمد از ناحیه چپ سینه و صورت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بر زمین افتاد و کوله کوچکی که به دوش داشت آتش گرفت. فرصتی برای انتقال مجروحین و اجساد شهدا به عقب نبود کمی عقب نشینی کردیم. اما پیکر محمد به همراه پیکر تعداد دیگری از شهدا در فاو ماند و برای همیشه از دیده ها ناپدید شد.

خصوصیات اخلاقی:

از خصوصیات اخلاقی شهید محمد منتظری این بود که بسیار کم حرف و مأخوذ به حیا بود. همیشه به بزرگتر از خودش از جمله پدر و مادر احترام می گذاشت و برادران و خواهران کوچک خود را به احترام به والدین و خدمت رسانی به ایشان سفارش می نمود. همواره نمازش را اول وقت می‌خواند و شب‌های جمعه برای شرکت در مراسم دعای کمیل و زیارت عاشورا به مسجد محل و یا مهدیه تهران می رفت. در ایام محرم نیز با کمک دیگر جوانان محل اقدام به آماده سازی تکیه و لوازم هیأت می‌کرد و حضور فعالی در هیأت متوسلین به حضرت مهدی (عج) داشت و در مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز جدیت داشت.

رجعت پیکر پاک شهید محمد منتظری:

نزدیک به 28 سال از شهادت ایشان می گذشت، در شهریور ماه سال 1392 پیکر پاک تعدادی از شهدای گمنام همزمان با شهادت امام صادق (ع) در تهران و چندین شهر کشور تشییع شد. یکی از خواهران محمد که از او بزرگتر بود در مراسم تشییع شهدا حضور داشت و تا معراج شهدای تهران نیز رفت. مانند کسی که دنبال گمشده خویش می‌گردد با عکسی که از برادر با خود داشت از کنار تابوت‌های شهدا مزین شده به پرچم جمهوری اسلامی ایران عبور می کرد اما خبر نداشت که بزودی به آرزوی خود خواهد رسید و وقتی خبرنگار خبرگزاری تسنیم از او در باره عکس در دستش سوال نمود گفت این تصویر برادرم است که در سال 1364 مفقود شده وخواست خود او بود که پیدا نشود. هرچه خدا بخواهد.

آری پیکر شهید محمد منتظری به همراه پیکر مطهر 45 شهید تازه تفحص شده در منطقه عملیاتی فاو که در جریان عملیات برون‌مرزی توسط کمیته جست و جوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح کشف شده بود در روز هشتم مهرماه 92 با اجساد 203 عراقی در مرز شلمچه مبادله شد و پس از انتقال به معراج شهدای تهران با شناسایی مدارکی که در جیب شلوار بادگیرش بود خود را معرفی نمود و پس از اطلاع برادرکوچکش احمد منتظری از موضوع ، او خبر رسیدن مسافر کربلا را به دیگر اعضای خانواده مژده داد و سپس در روز هفتم محرم در شهر رینه و پس از تشییع با شکوه در جوار امامزاده محمدطاهر آرمید.

باشد که ماهم قدر دان خون شهیدان باشیم و از دستاورد بزرگ آنان که امنیت امروز جامعه ایران اسلامی است با جان و دل محافظت نماییم. روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

فرماندهی که بعد از بازنشستگی شهید شد[1]

شهید سرلشکر منفرد نیاکی در دی ماه سال 1363 و در حالی که در بازنشستگی به سر می‌برد با دستور رییس جمهور وقت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به خدمت اعاده شد.

به گزارش گروه جهاد و مقاومت مشرق، شهید مسعود منفرد نیاکی در سال 1308در شهرستان آمل متولد شد. وی به سال 1331پس اخذ دیپلم طبیعی در دانشکده افسری استخدام و پس از طی دوره 3 ساله دانشکده به درجه ستوان دومی نائل و با انتخاب رسته زرهی به خدمت مشغول گردید.شهید نیاکی در سال 1355 به درجه سرهنگی نائل گردید.

شهید نیاکی از تاریخ 59/7/1 به سمت فرماندهی لشکر 88 زرهی زاهدان و از تاریخ 20/01/1360 به سمت فرمانده لشکر 92 زرهی اهواز منصوب شد. فرماندهی در عملیات‌های بزرگ طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس والفجر مقدماتی، والفجر یک و رمضان در یگان‌های عملیاتی به خدمت پرداخته است. وی در سال

[1]) مطلب اینترنتی ارسال شده توسط خانواده شهید سرلشگر منفرد نیاکی

1360طی حکمی از سوی امیر سپهبد شهید صیاد شیرازی به جانشینی فرماندهی نیروی زمینی ارتش در جنوب منصوب گردید. شهید سرلشکر منفرد نیاکی در دی ماه سال 1363 و در حالی که در بازنشستگی به سر می‌برد با دستور رییس جمهور وقت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به خدمت اعاده شد. شهید نیاکی در تاریخ 64/5/6 به عنوان ناظر آموزش در رزمایش لشکر 58 تکاور ذوالفقار که در شرایط واقعی جنگ اجرا گردید، شرکت نمود و تقدیر بر آن بود که پس از سی و سه سال خدمت در میدان آموزش و تمرین نظامی به درجه رفیع شهادت نائل گردد.

این شهید عزیز از جمله فرماندهان دلاور ارتش بود که در روزهای فتح خرمشهر حضوری جدی داشت. این روزها که سی‌امین سال‌روز فتح خرمشهر است یادی می کنیم از این شهید عزیز.

روحمان با یادش شاد

آنچه من از سرداران شهید لاریجان به خاطر دارم

دکتر محمد منصورنژاد

الف) مقدمه

یک) بی انصافی است که کسی از اهالی قلم در سن و سال ما از دفاع مقدس و شهدای جنگ خاطراتی داشته باشد و دست به قلم نبرد. به ویژه آنکه نوشته های موجود درباره شهدا و سرداران و ادبیات در موضوع به جد مشکل دارد. اگر صرفا قصد تاریخ نویسی هم در میان باشد، نباید آن خاطرات که بخشی مهم و حماسی از پیشینه این سامان می باشد، از دست برود و حال آنکه ارجاع به این بزرگواران برای امروز ما درس های فراوان در پی دارد.

دو) مایلم تا حد امکان برخی واقعیت‌هایی را که از فرماندهان لاریجانی جنگ در خاطر دارم به نگارش در آورم، گر چه ممکن بیان برخی نقاط ضعف‌ها مرسوم نباشد و مطلوب نیفتد.

سه) زندگانی دیگران را دو گونه می توان نوشت: الف) از بدو تا ختم زندگی و با بیان جزییات ب) بیان بخشی از زندگی افراد که اهمیت خاصی دارند، همراه با تحلیل موقعیت و وضعیت. نوشتار حاضر تا حد بالایی با رویکرد دوم سازگار

است. از این رو برخی از رخدادها را تا حدی با حواشی لازم شرح می کنم تا برای مخاطبان امروزی درک موقعیت آن زمان بهتر قابل تصور باشد.

چهار) شهدایی از لاریجان که مسئولیت قابل توجه در جنگ داشته و با آنها خاطراتی در جنگ و یا پشت جبهه دارم به قرار زیرند: 1) شهید محمد رضا خطیبی 2) شهید محمد تیموریان 3) شهید علی اکبر آویش 4) شهید حشمت طاهری 5) مرحوم محسن قبادی.

با این وصف، قصد طرح خاطره در باره همه بزرگان لاریجانی حاضر در جنگ داشته اند را ندارم، (مثلا سرلشگر شهید منفرد نیاکی که توفیق درک محضر ایشان را نداشتم) و ضمنا در باره شهید تیموریان هم به اعتبار اینکه خانواده شان تابستان‌ها در لاریجان مستقر می شدند و خود نیز مسئولیت بسیار کوتاه مدتی در سپاه لاریجان داشته بدان عزیزان (سرداران لاریجانی دفاع مقدس) اضافه شده است. همچنین مرحوم محسن قبادی به این لیست اضافه شده که جایگاه والا و نقش ارزنده‌ای در دفاع مقدس داشتند و قدرشان در لاریجان شناخته شده نیست و به صورت مظلومانه ای دار فانی را وداع نموده اند. امید که ادای وظیفه ای کوچک در برابر این ارواح بزرگ باشد.

پنج) در زمانی که حزب بعث به خاک و کشور ما تاخت، ایرانیان چند گونه واکنش می توانستند نشان دهند: اول: به بهانه اینکه با نظام مشکل دارند، به دشمن کمک کنند.

دوم: بی تفاوت بمانند و این بی تفاوتی می توانست دو گونه توجیه گوناگون داشته باشد:1) گروهی معتقدندکه طرفین جنگ هر دو ستمگر و سرکشند و خوب است

به هم مشغول شوند و همدیگر را تضعیف کنند. 2) گروه دیگر، بدون اینکه اعلام کنند، به فکر عمر، سلامتی و حفظ مال و املاک خود باشند که مشارکت در جنگ می تواند به این داشته‌ها آسیب بزنند. به عبارت دیگر عافیت طلب بوده و دغدغه معاش داشته باشند، تا معاد.

سوم: کسانی که مخالف متجاوزین و حامی مدافعین رزمندگان باشند. اینان نیز می توانستند چند گونه عمل کنند: 1) تنها کمک مادی کنند 2) علاوه بر کمک مادی، در بازسازی مناطق تخریب شده مشارکت کنند 3) ضمن جهاد مالی یک بار و یا چند گاهی در جبهه های نبرد حاضر و متناسب با استعداد و امکاناتشان در خدمت دفاع مقدس باشند. 4) کسانی که رویکرد جهادی گرفته و زندگی خود را بر اساس حضور در نبرد تنظیم کنند. اینان کسانی بودند که به جهت حضور مداوم در جنگ معمولا مستولیت‌های قابل توجه در جنگ نیز می یافتند. از اینان افراد زیادی به فیض شهادت نایل آمدند و قلیلی از آن‌ها پس از قطعنامه نیز در قید حیات بوده و یا هستند. نکات یاد شده را در جدول زیر می توان به تصویر کشاند:

عکس العمل ها در زمان دفاع مقدس		
ردیف	**شیوه عکس العمل**	**مصادیق**
1	همکاری با دشمن	مقابله با رزمندگان ایرانی
2	بی تفاوتی در جنگ	با توجیه ظالم دانستن طرفین
3		به جهت روحیه عافیت طلبانه
4	مقابله با دشمن	جهاد مالی علیه دشمن
5		جهاد مالی و شرکت در بازسازی
6		جهاد مادی و جهاد با شمشیر به صورت مقطعی
7		جهاد مادی و جهاد با شمشیر به صورت مستمر

این نوشتار در باره کسانی است که در زمان جنگ عراق علیه ایران نه تنها با دشمن نبوده و یا ساکت نماندند، بلکه به کمک مادی و یا حضور کمرنگ در جبهه‌ها نیز قانع نشده و با مشارکت پیوسته خود برای خود، خانوادشان و این مرز وبوم و اسلام افتخار آفریدند، و اکنون نزد خدا روزی می خورند. سرداران شهید لاریجان از آن گروه آدمیان بودند که به حسب نیاز زندگی شان را بر اساس حضور در عرصه های نبرد تنظیم می کردند.

ب) پنج سردار

1)شهید محمد رضا خطیبی

در سال 1360 همراه با دو تن دیگر از دوستان (دکتر منصوری لاریجانی و جناب آقای محمد حسن حاجی پور) سپاه لاریجان را تاسیس و مسئولیت روابط عمومی آن را بر عهده گرفتم. یکی از وظایفم قبول مسئولیت اتحادیه انجمن های اسلامی لاریجان بود که وظیفه سازماندهی و هدایت انجمن های اسلامی در بخش لاریجان را بر عهده داشت. این رسالت از این امتیاز مهم برخوردار بود که ضمن اینکه از 20 سالگی، با نحوه سامان دادن تشکل های مردمی آشنا شدیم، با اهالی خونگرم روستاهای لاریجان نیز از طریق انجمن های اسلامی ارتباط مستقیم و مناسبی برقرار نموده و با نیروهای کیفی و فرهنگی این بخش آشنا شدیم. سپس این ارتباط در قالب بسیج محلات ادامه یافت.

موقعیت طبیعی لاریجان در سال‌های اول دهه 60 اقتضا می‌کرد که فعالیت فرهنگی این بخش در مناطق زیر هدایت شوند: بالا لاریجان، امیری، بهرستاق و دلارستاق.

در هریک از این مناطق شورای هماهنگی انجمن های اسلامی تشکیل داده بودیم. چند سال بعد دهستان نمارستاق، نیز به بخش لاریجان منضم گردید.

شهید محمد رضا خطیبی از نیروهای کیفی روستای بو القلم بود که جزو منطقه بهرستاق لاریجان محسوب می‌شود. در آن زمان بچه های انقلابی بهرستاق ارتباط خوبی با هم داشته و چند نفر در بین آن‌ها چهره های شناخته شده تر بودند. (آقای عیسی پور، امیر پور،خادمی، اسلامی و...) شهید خطیبی از اعضای فعال شورای هماهنگی انجمن های اسلامی بهرستاق بود.

اما خاطرات جبهه‌ی نبردم با شهید محمد رضا، با اعزام ایشان به دفاع مقدس در تابستان سال 1361 آغاز می شود. در این حرکت تعداد قابل توجهی از بچه های لاریجان برای اعزام اعلام آمادگی کردند و من هم با پیگیری فراوان تنها موفق شدم که یک ماموریت یک هفته ای برای جبهه بگیرم. (که البته در عمل طولانی تر از این زمان مقدار شد) زیرا فرمانده سپاه آمل (مرحوم کاظمی دینان) معتقد بودند که حضور بچه‌ها در پشت جبهه و لاریجان ضروری‌تر است. به هر شکل این توفیق حاصل شد که با بسیاری از نیروهای لاریجان برای دفاع مقدس اعزام شوم. در حین اعزام ضمن اینکه در لاریجان بدرقه گرمی از ما صورت پذیرفت، در آمل نیز هم مردم به خوبی از نیروهای اعزامی بدرقه نمودند و هم حضور آیه الله حسن زاده در جمع بچه‌ها و عبور دادن آن‌ها از زیر قرآن و خواندن دعای سفر برای رزمندگان (والله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین و...) خاطره خوشی را ایجاد نمود. آن موقع برای اعزام نیروهای مازندران را در رامسر تجمیع و از آنجا راهی جبهه‌ها می کردند. در این جمع که شهید «محمد تیموریان» نیز حضور داشت به عنوان

فرمانده نیروهای آمل و ظاهرا فرمانده گردان در پشت جبهه، نیروها را سازماندهی می کرد و البته ایشان در جبهه فرماندهی یکی از گروهان‌های گردان ما را برعهده داشت و من در همان گردان (علی بن ابی طالب) جانشین گروهان دیگری بودم.

شهید محمد رضا خطیبی مثل بسیاری از نیروهای لاریجان ظاهرا اول بار بود که به جبهه اعزام شده بودند. اینگونه نیروها که در هوای کوهستانی (خنک و بلکه سرد) عمری زندگی کرده بودند، هم آب و هوای به ویژه تابستانی جنوب و اهواز که فوق العاده گرم بود، برایشان غافلگیر کننده بود و هم چون سابقه حضور در نبرد نداشتند، سر وصدا و ابهت صدای خمپاره‌های و توپخانه‌های دشمن برایشان عجیب و غریب می نمود. در هر شکل وارد پادگان شهید بهشتی شده و پس از چند روز توقف و تجهیز شدن، با کامیون به سوی خط مقدم به حرکت درآمدیم. زیرا در آن زمان «عملیات رمضان» که اولین عملیات رزمندگان اسلام در خاک عراق به شمار می آمد، در جریان بود. این عملیات که در تاریخ 61/4/23 آغاز شده بود، در پنج مرحله تا تاریخ 61/5/7 ادامه یافت و ما قرار شده بود تا در مرحله پنجم و پایانی عملیات وارد نبرد شویم. بنا به تجربه ای که در عملیات های دیگر بدست آوردم، در مقایسه با دیگر نبردها، حضور در این نبرد با کمترین توجیه منطقه و با سرعت انجام پذیرفت.

چون این توفیق را داشتم تا در فروردین سال 60 در جبهه‌های صالح مشطط حضور یافته و در خط اول حتی عراقی‌ها را ببینم و پیوسته در معرض خمپاره و پوپخانه دشمن باشم و از عکس العمل مناسب بچه های شجاع دزفول تجربه ها بیندوزم، حضور در صحنه نبرد و مواجهه با سروصدای ادوات نظامی برایم خیلی عجیب

نبود. وقتی بچه‌ها از کامیون پیاده شدند آن‌ها را هدایت کردیم که در داخل سنگرهایی که در منطقه وجود داشت مستقر شوند و بچه های لاریجان در سنگری بزرگ تجمع کرده بودند. با هر گلوله توپی که به اطراف سنگر می خورد آن‌ها عکس العمل نشان داده و نمی توانستند فاصله گلوله با خود را تشخیص دهند. شهید خطیبی نیز با دوستانش در همین سنگر بود. وقتی خودمان تا حدودی نسبت به منطقه توجیه شدیم، نیروها را در نیمه شبی به سوی خط مقدم هدایت کردیم. در گروهان ما (که حامد سلیمی از بچه های آمل فرماندهی آن را برعهده داشت و من جانشین گروهان‌ها بودم) من در جلوی نیروها حرکت می کردم تا به شیار بزرگی رسیدیم که خط مرزی ما با عراقیان در شلمچه بود. از آنجا گذشته و با پیکر شهدای خودمان از گردان‌های دیگر مواجه شدیم. شرح تفصیلی آن داستان را در جای دیگر گفته ام. در هر شکل نزدیک عراقی‌ها مستقر شدیم. فردای آن روز برای سرکشی نیروهای گروهان خودمان دوری زدم و بچه های لاریجان را دیدم که در گرمای بیابان خوزستان و برای مصون ماندن از حرارت خورشید، به سایه‌ی نفربرها پناه آورده بودند. شهید خطیبی نیز همراه با دوستانش بود.

در هرشکل عملیات رمضان به همه اهدافش نرسید و ما پس از یکی دو روز مجبور به عقب نشینی و بلکه فرار از منطقه شدیم و مسیر طولانی را که از طریق آن، وارد خاک عراق شدیم را پشت سر نهاده و به مرز خودمان بازگشتیم. در اینجا گرسنگی، خستگی، گرما و... کولاک می‌کرد و وقتی در شیار مرزی به کنسر و کمپوتی رسیدیم برایمان آب حیاتی بود و نشاط آن لحظات بچه های لاریجان را

فراموش نمی کنم. عملیات خاتمه یافته بود و گردان به عقب بر می گشت. من هم ماموریتم تمام شده بود و با بچه خداحافظی کرده و به لاریجان برگشتم.

اما شهید خطیبی از جمله افرادی بود که پس از اتمام این ماموریت نیز از جبهه جدا نشد و در عملیات بعدی حضور داشته و شایستگی خود را نشان داده بود و از اینرو کم‌کم به عنوان فرمانده دسته، سپس گروهان و در نهایت تا سطح فرماندهی گردان ارتقای مسئولیت یافته بود و این اواخر که یک بار ایشان را در پادگان شهید بیگلوی (جنب اهواز) دیده بودم، در گردان امام محمد باقر لشگر 25 کربلا مسئولیت داشت.

شهید خطیبی هر از چند گاه که برای مرخصی به پشت جبهه ها می‌آمدند، به سپاه لاریجان نیز سرکشی نموده و احوال دوستانش را می‌پرسید و از خاطرات جنگ می گفت. یادم این اواخر که یک بار با هم خلوت کرده بودیم گلایه داشت که برای عضویت رسمی در سپاه اقدام کرده است اما به بهانه‌های مختلف در این رابطه سنگ اندازی شده و کار را به تاخیر می اندازند.

اگر شهید خطیبی که به عنوان یک بسیجی اول بار در سال 1361 پا به جبهه ها گذاشت از خود صلاحیت و استعداد نشان نمی داد، نمی توانست تا سطح فرماندهی گردان ارتقای مسئولیت یابد. زیرا در آن زمان نه بچه های جنگ برای گرفتن مسئولیت با هم رقابت می کردند (خلاف پس از جنگ که برای کسب قدرت نزدیکان به هم رحم نمی کنند)، بلکه خوش داشتند که به صورت ناشناخته با بهترین کیفیت خدمت کنند و نه به کسی که صلاحیت نداشت مسئولیتی از سوی

فرماندهان داده می شد (خلاف پس از جنگ، که باندبازی و روابط، ملاک تعیین مسئولیت شد).

از ویژگی‌های شخصیتی محمد رضای ما آن بود که همواره با خلق و خویی روستایی و بی پیرایه زیست و بعید است کسی می توانست از شیوه برخوردش در پشت جبهه و یا در جنگ حدس بزند که او از فرماندهان لشگر 25 کربلا و سپاه اسلام است. او فرزند رشته کوه-های البرز و منطقه کوهستانی لاریجان بود و از اینرو مثل کوه در مقابل سختی‌ها می ایستاد و صلابت و شجاعت کم نظیری از خود به یادگار گذاشت. شهید خطیبی بسیار ساده و بدون دلبستگی به علایق دنیوی زیست و از آن دل کند. ابعاد وجودی این عزیزان را پیروی کردن چه دشوار است.

2) شهید محمد تیموریان

گر چه سال 61 در سپاه لاریجان یکی دو هفته ای میزبان شهید تیموریان بودیم و قرار بود در قسمت آموزش آن نهادکار کند، اما این عزیز تعلقی به جاذبه‌های پشت جبهه نداشت و بدنبال بهانه ای برای اعزام مجدد به سوی جبهه ها بود.

سابقه رزم ما باشهید تیموریان در مرحله پنجم عملیات رمضان بود که ایشان در پشت جبهه به عنوان فرمانده گردان و در جبهه سمت فرماندهی گروهانی از گردان علی ابن ابی طالب را در عملیات بر عهده داشتند و من در همان گردان، اما گروهانی دیگر جانشین گروهان بودم. از اینرو با اینکه با هم از لاریجان، آمل و سپس رامسر اعزام شدیم، اما در عملیات تجربه کاملا مشترک نداشتیم و فقط با هم در یک منطقه و حتی خاکریز نزدیک به هم عمل نمودیم.

مدت‌ها گذشت و ایشان در جبهه ادامه خدمت داده و ما با سپاه پشت جبهه درآمد و شد بودیم. تا اینکه مجددا به جبهه اعزام شدم و بار دیگر که ایشان را ملاقات کردم، روز پیش از عملیات کربلای چهار، در پای کوهی در استان کردستان (در حوالی شهر پنجوین عراق) که قرار بود عملیات کنیم. او را با یک دو تن از دوستانش (عباس فاطمی و....) دیدم و حال و احوالی پرسیدیم. ایشان در آن زمان فرمانده گردان یا رسول از لشگر 25 کربلا بود و من در گردان صاحب الزمان مشغول خدمت بوده و هر دو گردان در این عملیات حضور فعال داشتند. یادم هست که لباس شبه محلی و شاید حتی کلاه نمدی بر سر داشت و چفیه بر کمر بسته،کفش و جورابی خاص در پا داشت. بعید است اگر کسی او را نمی شناخت از روی ظاهرش می توانست حدس بزند که با چه رزم آوری و سردار رشیدی روبروست.

در عملیات کربلای شش من در گروهان صاحب الزمان فرمانده گروهان بودم و البته شهید تیموری را ندیدم، ولی ایشان هم به عنوان فرماندهی گردان یا رسول در این عملیات شرکت می‌کرد. می دانیم که در این عملیات که نقش یک عملیات ایذایی را داشت، بسیاری از بچه های لشگر 25 کربلا به شهادت رسیدند، یا به اسارت درآمدند و یا مجروح شدند و شهید تیموریان نیز تعدادی از دوستانش را از دست داد. من در عملیات والفجر شش مجروح شدم و به عقبه کشانده شدم و شهید محمد در پس از آن عملیات نیز در جبهه ماند تا اینکه در عملیات بدر جام شهادت را سرکشید.

در باره این عزیزان هر کسی از ظن خود سخن می گوید. به نظر من شجاعت مهم‌ترین ویژگی شهید محمد بود. او از جهت ویژگی های شخصیتی، کم حرف بوده و علاقه زیادی برای ایجاد ارتباط وسیع با دیگران نداشت. اعتماد به نفسی در وجودش سبب می شد که نیازی به تظاهر و یا احترام کاذب به دیگران نداشت و حلقه دوستانش نیز محدود، اما بسیار وفادار و صمیمی بودند. وقتی او را در میان دوستانش می دیدی کاملا سرحال و با نشاط به نظر می رسید. این سردار، در هر عملیات تعدادی از دوستانش قدیمی و هم‌شهریش را که ارکان گروهان و گردانش بودند، را از دست می داد و در سوگ آن‌ها می نشست. تا اینکه در عملیات «بدر» قهرمانانه بدان‌ها پیوست.

3) شهید علی اکبر آویش

آویش را وقتی که فرمانده عملیات سپاه آمل بود گاهی می دیدم و می دانستم که از بچه های لاریجان است و ارتباط معمولی با هم داشتیم. تا اینکه وقتی قرار بود همراه با دوستانی در سال 1364 به جبهه اعزام شوم، به صورت تصادفی با آویش در اتوبوس کنار هم نشسته و فرصت ایجاد شده، سبب شد تا بیشتر با هم حرف بزنیم و همدیگر را بشناسیم. او از جمله می گفت که مدتی جبهه بوده و ماموریتش به انتها رسیده و می‌رود که با گردان و لشگر تسویه حساب کند و به عقبه بازگردد. ولی آنچه در عمل رخ داد آن بود که نه تنها با ما به جبهه آمد و سال 1364 را به صورت کامل در جبهه ماند، بلکه پس از ما نیز در گردان ماند، تا اینکه در عملیات کربلای 4 در سال 1365 به لقای حق شتافت.

شهید آویش در آن مقطع، معاون دوم گردان مالک اشتر لشگر 25 کربلا بود. گردانی که شهید نوبخت فرمانده، میرشکار جانشین، حشمت طاهری معاون اول آن بودند و من نیز فرماندهی گروهان 1 (ثارالله) را به پیشنهاد آویش و انتخاب نوبخت بر عهده داشتم. اگر بگویم بسیار به ندرت فردی را در حد و سطح آویش مخلص و بی ریا دیدم، سخن به گزافه نگفتم. در فضای گردان هیچوقت از لباس بسیجی گِت کرده اش بیرون نمی‌آمد و در چادر گردان به گونه ای به فرمانده گردان و دیگران خدمت می کرد که اگر کسی او را نمی شناخت، اصلا فکر نمی کرد او از ارکان گردان و از فرماندهان واحد عملیات در پشت جبهه است.

روز اولی که وارد گردان شدیم و هنوز تعیین جایگاه نشده و در نماز خانه گردان بلاتکلیف بودیم، دیدم آویش وارد آن فضا شده و کنارم نشست. سپس گفتند که واحد عقیدتی لشگر 25 کربلا برگزای امتحان تجویدی برای پاسداران لشگر را در دست اجرا دارد و از من خواست که به عنوان مربی عقیدتی، از پاسداران گردان مالک آزمونی بگیرم. پاسداران سپس آمدند و با قرائت قرآن و نماز برایشان نمره‌ای منظور کردم. در آخر دیدم خود آویش متواضعانه و دو زانو نشست و تلاوتی داشته و نمازش را خواند تا برایش نمره‌ای منظور کنم، و جالب این بود که بالاترین نمره را هم آورد. واقعا تکبر و غرور و منیت برای آویش اساسا مطرح نبود و فکر نمی کنم کسی دلخوری از آویش بر دلش مانده باشد.

در مانورهای گردان چند بار او از طرف گردان بر گروهان ما نظارت می‌کرد و تواضع و فروتنی در این جایگاه نیز در رفتارش موج می زد. در ورزش صبحگاهی که شهید نوبخت (فرمانده گردانی که از اعجوبه های عصر بود) با ارکان گردان

برگزار می کرد، آویش گاه موضوع را کاملا جدی نمی گرفت و مثلا مورد عتاب نوبخت قرا می‌گرفت، لحنی که هیچ یک از ارکان آن را جدی نمی‌گرفت و به ارادت نوبخت به آویش واقف بودند.

روزی که می خواستیم پس از مدتی نسبتا طولانی توقف در هفت تپه برای خط اعزام شویم و قرار بود تا نیروها را تجهیز کنیم، یادم آمد که آن روز که جمعه هم قرار گذاشته بودیم که شهید «مرتضی توکلی» در نماز جمعه دزفول ببینیم. مانده بودم که چگونه این مساله را مطرح کنم و چون مدتی بود مرتضی را ندیده بودم طاقت نیاورده و به صورت خصوصی داستان را با آویش در میان گذاشتم. او حتی نیمه مخالفتی هم نکرد و تنها گفت چون حضورتان برای آماده سازی نیروها ضرورت دارد، سریع تر برگرد. واقعا شیوه تدبیر، احترام و اعتمادش به نیروها درس آموز است.

آویش در زمان عملیات والفجر 8 (20 بهمن 1364) ظاهرا برای اعزام نیرو به عقب آمده بود و از اینرو پس از فتح شهر فاو که ماموریت گردان مالک بود، در همان روزهای اول پس از عملیات، به ما ملحق شد. حضور آویش و چند نیروی تازه نفس به گردانی که بسیاری از ارکانش دیگر در گردان نبودند (میرشکار و فرمانده گروهان 2 بذر افشان زخمی و فرمانده گروهان 3 یوسف نژاد شهید شده بود) ایجاد روحیه می نمود. در کمتر از 10 روز چون عملیات به سوی کارخانه نمک در فاو ادامه داشت، گردان مالک با همین شرایط جدید تجدید سازمان شد و قرار شد نیروهای باقی مانده از گروهان 2 و 3 نیز به باقی مانده بچه های گروهان ما ملحق شوند و به سوی خط حرکت کنیم.

در همان لحظات اول حضور در خط مقدم، از سوی عراقی‌ها پاتکی سنگین صورت گرفت که گر چه دفع شد، اما عزیزان زیادی را یا شهید و یا مجروح نمود (از جمله شهید طاهری). از نیروهای مجروح و آسیب خورده ای پس از این پاتک برای گردان سرشماری کرده و خواستم وضعیت را به فرمانده گردان اعلام کنم تا درخواست نیرو کند. از پشت خاکریز که عبور می کردم دوستان متعددی را دیدم و براستی که کسی را در آن فضای مغشوش، در حد شهید آویش سرحال و لبخند زنان ندیدم و حال آنکه در آن شرایط اصلا جای خنده و نشاط نبود. در همان منطقه من نیز از ناحیه انگشتان دست مجروح شدم و با اینکه تا شب مقاومت کردم، اما ادامه خونریزی دست که قطع و وصل می شد سبب شد تا هنگام اذان صبح با هماهنگی، برای درمان گردان را ترک کنم و آقای «هوشنگ مریج» را به جایم به فرماندهی گروهان معرفی کنم. وجود افراد شاخصی چون آویش و حاج فریدون علی پور جای نگرانی زیادی برایم نمی گذاشت.

پس از دوران مجروحیت در استمرار عملیات والفجر 8 مجددا گروهان ثارالله از گردان مالک اشتر در راه، سازماندهی و هدایت می‌کردند. در این مقطع شهید آویش، در جایگاه جانشین فرمانده گردان ایفای نقش می‌کردند. اما اعزام ضروری ما به خط همان و دیدار آخر من و آویش نیز همان. زیرا به جهت جراحت سنگینی در خط، به عقبه آمده و طولانی مدت، بستری شدم. در همان شرایط خبر مفقود شدن آویش را شنیدم. سال‌ها بعد در ایام دانشجویی خبر پیدا شدن آثار این شهید عزیز را شنیدم و در تشییع جنازه‌اش حاضر شدم.

در هر شکل به نظر من شخصیت اخلاقی و معنوی شهید آویش، وجهه عملیاتی و نظامی او را به شدت تحت تاثیر قرار داده بود و اخلاص و صفایش همه گردان را سیراب می‌کرد. ذکر و صلوات همواره بر لبانش جاری و در حین معانقه نیز ادامه داشت. لبخندی همواره بر گوشه لبانش نقش بسته بود و از او در چند ماهی که از نزدیک در کنارش بودم با هیچکس تندی ندیدم. این‌ها پرورش یافتگان مکتب امام خمینی در بستر جبهه و جهاد بودند و کسانی که می توانند همیشه الگوی نسل های آینده باشند.

4) شهید حشمت الله طاهری

شهید طاهری را نیز وقتی که فرمانده عملیات سپاه آمل بود و در درگیری‌های با جنگلی ها می شناختم و می دانستم اصالتا اهل روستای تینه لاریجان است. سابقه رزم ما نیز به همان مقطعی باز می گردد که در گردان مالک در سال 1364 بودم و ایشان معاون اول گردان بود.

آنچه بیشتر از حشمت یادم می‌آید، مربوط به زمانی است که ایشان زودتر از بقیه اعضای گردان مالک لشگر 25 کربلا، با گروهی به خسروآباد در کنار اروند رود رفته و زمینه را برای حضور مخفیانه گردان پیش از عملیات آماده می ساخت. وقتی ما با نیروها شبانه وارد خسروآباد شدیم، نوبخت (فرمانده گردان) آهسته گفت چند صد قدمی دشمن هستیم و من فکر کردم شوخی می کند، تا اینکه فهمیدم که اروند رود بین ما و عراقی ها جریان دارد. وقتی با فرمانده گردان به اتاقی رفتیم، دیدم طاهری در آنجا در حال استراحت است و معلوم بود مثل افراد بی هوش

افتاده است و همانجا نوبخت این تعبیر را بکار برد که: حشمت مثل «بولدوزر» کار می‌کند. او تا توان داشت می دوید و زمان استراحت او وقتی بود که انرژی بدنی اش پایان می یافت. قرار شده بود مدتی شبانه در کنار اروند و روبروی دشمن سنگر سازی کنیم تا برای شب عملیات منطقه آماده شود و حشمت نیز پا به پای دیگران بلکه بیش تر و پیش تر از دیگران در این فضا فعال بود.

بالاخره شب عملیات فرا رسید و چند ساعت قبل ارکان گردان و گروهان با هم جمع شده و به اصطلاح جلسه وداع فرماندهان گردان مالک داشتیم. نوبخت به من گفت نیت کن وقرآن را بگشا. قرآن را گشودم. آیه ای از سوره «یوسف 108» آمد که: بگو ای پیامبر که طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم. جمع نیز از این مضمون استقبال کردند. شاید یک دلیل آن بود که بنا به فرمان، قرار بود هر کدام از ما پس از جلسه برود و با نیروهایش صحبت کند و بگویدکه افراد در عبور از اروند رود مختارند و می توانند آمدن و نیامدن را آگاهانه انتخاب کنند. اما در صورت عبور یا پیکرشان و یا بدن مجروح حق بازگشت دارد و تا زنده و سالم اند باید بجنگند، زیرا عملیات دشواری در پیش است. جلسه بسیار معنوی بود و معلوم نبود پس از شب در پیش رو، چند نفر زنده و چند نفر رفتنی اند. با همه به گرمی وداع نموده و حلالیت طلبیدیم و طاهری نیز یکی از برجستگان آن‌ها بود.

در شب عملیات علاوه بر گروهان، دسته ای ویژه را نیز به گروهان ما ملحق کردند و قرار شد تا شهید حشمت از طرف گردان بر گروهان ما نظارت کند. از این رو در عملیات مسیر ورودی من و طاهری به اروند رود، واحد بود. ابتدا قایق هایمان کنار

همدیگر در کناره خسرو آباد در نهر بوفلفل، لنگر انداخته و برای اینکه رعایت سکوت خبری باشد و امواج بیسیم نیز وجود نداشته باشد، بین ارکان گردان با تلفن سیمی ارتباط برقرار شده بود و حشمت با نوبخت در ارتباط بود و قرار بود تا شروع عملیات از بیسیم استفاده نشود.

اما امواج آب اروند که در حال مد و برآمدن بود، کم کم قایق ها را به حرکت در آورد و به هر جا که دلش می خواست می کشاند. از اینرو حوالی نیمه شب دیدم طرفین جبهه به روی هم گلوله گشودند و اینجا بود که بیسیم را فعال کردیم و در آن سروصدا چیزی نشنیدیم و از این‌رو، بدون اینکه از حشمت خبری داشته باشم، با قایق از مخفی گاه بیرون آمده و بر روی اروند و در زیر گلوله‌های دشمن، به سوی فاو حرکت کردم. جزییات داستان را به مناسبت دیگر گفته ام. بالاخره پس از یکی دو ساعتی دوباره من و شهید طاهری در گوشه‌ای از شهر فاو در عراق به هم رسیدیم و نیروها را به سمت ماموریت تعیین شده پیش راندیم. ماموریت گردان مالک محاصره شهر فاو بود. ما با توفیق در سمت شمالی شهر فاو مستقر شدیم. ضلع شرقی آب بود و غرب و جنوب را دو گروهان دیگر گردان پوشش می دادند.

ناگاه دیدم فرمانده گروهان سوم، شهید یوسف نژاد (از بچه های رامسر) که بخش اعظم نیروهایش از اروند عبور نکرده بودند، در پشت بیسیم و در گفتگو با فرمانده گردان، در بستن ضلع غربی فاو تردید می کند. خواستم به کمکش بشتابم. اما شهید طاهری که مردی با تجربه عملیاتی بود، موافق نبود و دلیلش را نیز این می دانست که اگر ما خط پدافندی خودمان را تضعیف کنیم، ممکن است دشمن

پاتک کند و آسیب جدی بخوریم. اما من با بیسیم داستان را با شهید نوبخت فرمانده گردان به مشاوره گذاشتم و ایشان اجازه داد تا به کمک شهید «یوسف نژاد» برویم. بخشی از نیروهایم را در منطقه تسخیر شده آرایش دادم و با بخش دیگری از نیروها در پشت نیروهای گروهان 3 که آقای «یونس پیل افکن» از دوستان آملی ما نیز معاون گروهانش بود، همراه با شهید طاهری حر کت کردیم. در یکی از ساختمان‌ها به سوی ما آتش گشوده شد و تا حوالی صبح همین ساختمان که از قضا محل استقرار فرماندهی عراقیان در فاو بود، ما را به خود مشغول ساخت. ساختمان را محاصره کردیم ولی چون از درون آن تیراندازی می شد، امکان تسخیر آن وجود نداشت. من و شهید طاهری همراه با دو فرمانده دسته (شهیدان مسگران کریمی و نوذری) در اطراف دیوار ساختمان شکافی پیدا کرده و خود را به پای اطاق های این مرکز نزدیک کردیم. پس از جستجو راهی برای پشت بام یافتیم. دو فرمانده دسته، ما را پوشش دادند و من و شهید طاهری به پشت بام ساختمان رفتیم، اما هیچ راه نفوذی پیدا نکردیم و به سر جای اول بازگشتیم. فردا که نیروهای کمکی رسید و به ضرب تفنگ 106 منفذی برای این ساختمان گشوده شد، تعداد قابل توجهی از عراقیان (شاید 40 نفر) از این ساختمان اسیر شدند و بیسیم چی آن‌ها تا لحظه آخر با فرماندهانش در تماس بود و آن‌ها را به مقاومت دعوت می کرد. ظاهرا آن جا مرکز فرماندهی عراقی‌ها در فاو بود.

در هر شکل روزهای اول تسخیر فاو گذشت و قرار شد با تجدید سازمان گردان، ماموریت جدید عملیاتی بپذیریم. یادم نمی‌رود در همه ترددهای شناسایی و پشت سنگر ها نه تنها کلاه آهنی شهید طاهری از او دور نمی شد، بلکه نیم خیز و با

احتیاط نکات تکنیکی و عملیاتی را بیش از دیگران رعایت می‌کرد. در هر شکل در همان روز اول مستقر در خط جدیدی که هنوز کامل تثبیت نشده بود، از سوی عراقی ها پاتک سختی آغاز شد که انگشتان دست من در آن واقعه مجروح شد و جراحت شدید حشمت از ناحیه شکم و ظاهرا دست سبب شد تا به عقبه و بیمارستان‌ها کشانده شود.

از آن داستان شاید حدود 20 روزی گذشت و من مجددا گروهان تازه نفسی در گردان مالک تحویل گرفتم و به همراه شهید حاج بصیر به عنوان راهنمای ما، نیروها را به طرف خط فاو و به کمک نوبخت می بردم که از ناحیه پا و شکم مجروح شدم و لاجرم در بیمارستان فاطمیه منطقه خسرو آباد عمل شده و به بیمارستان فاطمیه اصفهان منتقل شدم. در آنجا دیدم شهید طاهری هم بستری شده است و پس از یکی دو روز او را برای تهران بردند. می‌دیدم که عمل مشابهی در ناحیه شکم بر روی هر دوی ما انجام شده و به اصطلاح کلستومی بودیم. (روده را از سمت راست روی بدن بیرون گذاشته و چند ماهی از همین ناحیه دفع داشتم). چند روز بعد که مرا از اصفهان به بیمارستان بوعلی تهران آوردند، دیدم شهید حشمت اینجا بستری است و پیش از من ترخیص شد و من هم چند روز بعد مرخص شدم و هر دو رفتیم تا چند ماه بعد برای عمل جراحی مجدد و جاگذاری روده به بیمارستان بازگردیم.

مدت‌ها گذشت و در خرداد 1365 او عمل جراحی را انجام داده و من هم برای عمل وارد بوعلی شدم. دیدم برخی از بستگان حشمت در بخش جراحی بیمارستان تجمع کردند. متوجه شدم برای طاهری مشکلی پیش آمد . بالای سرش ودر کنار

تختش رفتم و سعی کردم با شوخی فضا را عوض کنم و خوش باشیم، اما حال حشمت خوب نبود و عکس العمل با نشاطی نداشت وسخن گفتن برایش دشوار بود. شکمش بالا آمده بود، زیرا در عمل جدید با وصل کردن روده قرار بود که عمل دفع در مجاری طبیعی‌اش صورت پذیرد و چون چند ماهی بخشی از روده فعالیت طبیعی نداشته، عملکرد مجدد بدن با مشکل مواجه شده بود، تجربه ای که من نیز آنرا با دشواری پشت سر نهادم. ولی این مقدار که یادم است دکتر رحیمی که پزشک معالج هر دوی ما بود، پس از عمل به جهت مرخصی هفتگی بالای سر مریض به موقع حاضر نشد و وقتی کار از کار گذشته بود اقدام کردند که جواب نمی داد. شاهد بودم که این عزیز را مکررا شوک الکتریکی می دادند، ولی به اغما رفته بود. قصد داشتند عمل مجدد جراحی داشته باشند که جان به جان آفرین تسلیم کرد و هنوز صدای فریاد برادرش در بخش که می‌گفت دکتر می‌کشمت. برادر من را کشتی، بچه هاش رو یتیم کردی، در گوشم طنین انداز است.

از ویژگی‌های این شهید عزیز پُرکاری، صبر ، خستگی ناپذیری، نظم و آشنایی شایسته به فنون رزمی بود. به جهت خوش صدایی‌اش گاه دمی می گرفت و شوری ایجاد می کرد. اهل معنویت، دعا و نماز به موقع و با عنایت و خوش اخلاق و مهربان بود.

5) مرحوم محسن قبادی

مرحوم محسن قبادی از آن دسته شیرمردانی بود که نقش بی بدیلی در جبهه‌های نور علیه ظلمت ایفا نمود، اما قدرش در میان بسیاری از ما و به ویژه اهالی لاریجان ناشناخته ماند. دست کم دو دلیل برای ناشناخته ماندن این عزیز که از مصادیق مومنانی بود که پس از جنگ در انتظار نشسته بود تا به عهدش با خدا وفا کند، وجود دارد. یکی آنکه به تناسب ایفای رسالتش که در رسته های اطلاعاتی امنیتی در جبهه ها خدمت می‌کرد، از سربازان گمنامی بود که از خودش کمتر گفت و قدرش ناشناخته ماند. دیگر آنکه در جهاد سازندگی خدمت می‌کرد و از اینرو دیگر درجات نظامی سرداری و غیر آن پس از جنگ در این نهاد مطرح نبود تا بعد از جنگ به این عناوین شناخته شود. از اینرو در اربعینش برایش سرودم (و در کتاب ایثار و شهادت نیز بازتاب یافته است) که:

می‌توان افزود بر اقسام مرگ — مرگ بی‌نام و نشان و شاخ و برگ
مرگ گمنامان بود بی‌نام و رنگ — از هیاهو خالی و ساکت چو سنگ
واقعاً سردار، امّا بی‌مدال — فارغ از فخر لباس و جاه و مال
مرگ یک جانباز، امّا بی‌صدا — رفتن بی‌همهمه سوی خدا
هجرت رزمنده، امّا ناشناس — دور از احباب، امّا بی‌لباس
سینه پراسرار، امّا لب خموش — باش تنها لیک با تن‌ها بکوش
چهره پرلبخند حتّی حین درد — بی‌هیاهو حزن و غم بنموده سرد
شاکر، امّا نی ز انبوه نعم — در وداعی سینه مالامال غم
فصل در غربت ز اغیار و حبیب — بی‌نیاز از نسخه‌های هر طبیب
چون شهیدان سوی شاهد می‌رود — بهر دیدار شهیدان می‌دود

متاسفانه نگارنده با این عزیز رزمنده سابقه رزم مشترک ندارد (و اگر در مقاطعی که من در جنگ بودم ایشان هم حضور داشتند، که علی القاعده باید چنین باشد، همدیگر را در دفاع مقدس ندیدیم) و تنها می‌تواند از برخی خاطرات و یا اقدامات او که از جایگاه عالیش در جنگ حکایت می کند، گزارش کند. به مناسبتی، شبی را در منزلشان در تهران مهمان بودم و ساعت‌ها با هم درد و دل کردیم. از جمله خاطراتش این بود که در ماه‌های پایانی جنگ جناب آقای «هاشمی رفسنجانی» که از طرف حضرت امام خمینی فرماندهی جنگ را به عهده داشتند، قرار شد از وضعیت خطوط اصلی جنگ از غرب تا جنوب بازدید کنند و در رابطه با قطعنامه تصمیم بگیرند. از طرف قرار گاه برای راهنمایی ایشان، من(قبادی) ماموریت یافتم. در حین بازدید آقای هاشمی که لباس ارتشی و با درجه سرگردی بر تن داشتند گاه برای جمع های کوچکی صحبت می‌کردند و از روحیه و حال و هوای خط مقدم پرس و جو می کردند و...

این خاطره حکایت از آن دارد که ایشان جایگاه مهمی در قرارگاه داشته (بعدها فهمیدم که او بنیانگذار واحد اطلاعات مهندسی جنگ قراگاه بوده است.) و نسبت به خطوط نبرد که بالای هزار کیلومتر بود اشراف اطلاعاتی داشتند. تا آنجا که اینجانب اطلاع دارد هیچک از نیروهای با سابقه نبرد لاریجان، جایگاه اطلاعاتی و مهندسی مرحوم قبادی را نداشتند، اما از این نقش بی بدیل کمتر کسی مطلع بود. تنها آنان که محسن را در آن ایام می شناختند قدرش را نیز می شناختند. یکی دو باری پس از جنگ، به مناسبتی کاری از ایشان خواستم که یکی از آن‌ها قرار

ملاقاتی با آقای «نادر طالب زاده» بود که آن زمان از معاونت های وزارت فرهنگ و ارشاد بودند و استقبالی که طالب زاده از ایشان کرد حکایت از شناخت جایگاه معنوی او و احترامی بود که این مسئول برای او قایل بود.

از ویژگی‌های این عزیز سفر کرده که امروزه دُرّ نایابی است و مطاع کمیاب، صراحت لهجه، سادگی و صداقت بود که در گفتار و کردارش موج می زد. از کسانی بود که اگر اظهار دوستی نسبت به کسی می‌کرد از عمق وجودش بود و اغراض سیاسی، امنیتی و مادی و منفعت طلبانه در آن محلی از اعراب نداشت. شجاعت و فداکاری نیز از خصلت هایی بود که ویژگی مشترک همه آنانی بود که به دنیا و دستاوردهای آن دلبستگی نداشتند.

زندگینامه شهید سعید یزدان پرست[1]

شهید مهندس محمد سعید یزدان پرست لاریجانی در هشتم تیرماه 1346 در خانواده ای مذهبی در تهران به دنیا آمد. از کودکی در جلسات دینی شرکت مینمود و به آموزش قرآن و احکام دین می پرداخت. در اوج گیری انقلاب با آنکه بیش از یازده سال نداشت فعالانه در تظاهران شرکت می کرد.

پس از فارغ التحصیل شدن از رشته معماری هنرستان به حوزه علمیه مجتهدی تهران وارد شد و سپس رهسپار جبهه گشت. در حدود 1900 روز در کردستان به سر برد. پس از پایان جنگ و پذیرش قطعنامه، با موفقیت در کنکور سراسری وارد دانشگاه علم و صنعت ایران شد و به تحصیل در رشته معماری و شهرسازی پرداخت. فعالیت‌های خالصانه سعید، او را به عنوان فردی متعهد، مومن، روشنفکر و خلاق معرفی می‌کرد. او بسیجی مخلصی بود که هیچگاه نخواست با عرضه دینداری به عرصه دنیا داری کشیده شود. حق را در ادامه خط «امام» می دانست.

---

[1]. متن ارسالی از طرف خانواده شهید برای همایش لاریجان.

صفت بارز او سادگی، پاکی و خوش خلقی بود. همواره با وضو بود و با وضو می خوابید و مقید به نماز اول وقت و حتی المقدور جماعت بود. وی به کتاب، موسیقی و شعر و معماری علاقه فراوان داشت و از میان شهدا به شهید چمران بسیار علاقمند بود.

شهید سعید یزدان پرست در دانشگاه در سنگر مبارزه با تهاجم فرهنگی، به عنوان مسئول دفتر فرهنگی دانشکده معماری ادای تکلیف می نمود و با توجه به علاقه بسیاری که به معماری دوران اسلامی داشت، طی سفرهای متعددی به شهرهای مختلف ایران (به خصوص اصفهان، کاشان، ابیانه، یزد و ...) به بررسی و مطالعه نمونه های درخشان معماری اسلامی – ایرانی می پرداخت و از این روی برخی از طرح‌هایش متاثر از آن فضاها بود. در طراحی چیره دست بود و از این روی مورد توجه استادان قرار گرفته بود. اما دریغا که مجال چندان نیافت، زیرا در 20 فروردین 1372 همراه مهندس سید مرتضی آوینی که از قضا او نیز معمار بود، بر اثر انفجار مین در فکه، به شهادت رسید.

برون‌رفت از توسعه نیافتگی در لاریجان

جمال لطیفی شاهاندشتی[1]

بخش لاریجان، بزرگ‌ترین بخش کشور از نظر مساحت واقع در جنوبی‌ترین ناحیه استان مازندران با فاصله 75 کیلومتری از پایتخت یکی ازمبادی ورودی استان تهران به جنگل‌های خزری و سواحل دریای مازندران می‌باشد. عبور جاده بین‌المللی هراز به موازات رودخانه هراز که هر یک سهم ویژه‌ای برای توسعه پایدار این سامان می‌توانند ایفا کنند، استقرار بلندترین نقطه ارتفاعی کشور، کوه دماوند، وجود یال دو برار به طول 20 کیلومتر و دیواره‌های سر به فلک کشیده سلسله جبال البرز، جملگی ویژگی‌های بی‌بدیل طبیعت را در این بخش رقم زده و سالانه مشتاقان زیادی در سراسر کشور به این خطه گسیل می‌شوند. آب و هوای

[1]. کارشناس ارشد بازنشسته سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور . عضو کانون کارشناسان رسمی دادگستری
رئیس شورای اسلامی قریه شاهاندشت

خنک در فصل گرما، مأمن دل‌نشینی را برای ساکنین این منطقه و مسافران تدارک دیده‌است.

تعدد آثار تاریخی با تأکید بر قدمت سکونت انسان در این دیار تابلوهای زیبایی را در منظر علاقه‌مندان تاریخ و تمدن گذشته این زادبوم به نمایش می‌گذارد.

ویژگی مهم بخش لاریجان سر حوزه جلگه مازندران شهر آمل می‌باشد که با جریان جویبارها، نهرها و تجمیع در قالب رودخانه هراز جریان حیاتی جلگه را رقم زده و دشتی آباد با زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها را متضمن می‌گردد.

قطعا احداث سد مخزنی هراز به عنوان یک پروژه ملی بر اهمیت نقش بخش لاریجان می‌افزاید تا با پیش‌بینی مدیریت آبخیز بر پایداری و افزایش سن بهره‌برداری این سد ایفای وظیفه نماید.

هیچ از خاطر نمی‌رود که در سالیان نه چندان دور شهر آمل در آماج طغیان رودخانه هراز آسیب جدی دید که با جابه‌جایی جمعیت لاریجان به این شهر سعی در احیا و ادامه حیات شهر آمل گردید.

قابلیت بهره‌وری از این سامان در گذشته و حال

هنوز نهیب چارواداران برای حرکت از جلگه به روستاهای خوش آب و هوای لاریجان بر اسب ها و قاطرهای حامل بار کوچ که بچه‌ها به صورت سربار بر آن‌ها نشسته بودند، در لابلای کوره‌راه‌های زیبا و دهلیز کوه‌های البرز به گوش می‌رسد. سفری با صعوبت راه و سختی مسیر که فقط با شوق و علاقه دیدار وطن لذت‌بخش می‌نمود و سالیان سال در تکرار خود خاطره می‌دوخت. در مقصد خیل خانوار ساکن مشتاق رسیدن کوچ‌ها بوده تا چرخ اقتصاد سنتی این سامان که زیر بارش

برف سنگین فصل سرما کرخت شده، جان تازه‌ای گرفته و به گردش درآید و هیاهوی دل‌نشین جمعیت (انسان ، دام و ابزار کار) خواب از چشمان این دیار برباید وزندگی در بستر خود با روحی تازه جاری شود.

با آغاز احداث جاده شوسه بین آمل و تهران، لاریجان با قرار گرفتن در این مسیر از بن‌بست خارج و دسترسی به بازار کار برای ساکنین آن تسهیل گردید.

اقتصاد سنتی، افزایش جمعیت و کمبود بازار کار و نبود زیرساخت‌های مناسب اقتصادی، جمعیت ساکنی که سالیان سال به این آب و خاک دل‌بسته بودند را جهت تأمین معیشت خانوار مجبور به مهاجرت و النهایه کوچ به شهرهای هم‌جوار کرد. زنگ مدارس رنگ باخت و اتاق‌هایش فرسوده و نگه‌داری آن معضل گردید. تلاش گسترده در ایجاد امکانات رفاهی (جاده قابل دسترسی، شبکه مخابرات، برق، آبرسانی و ...) تأثیری بر روند مهاجرت نگذاشت، فقط سرمایه‌ی هنگفتی برای این امر اختصاص یافت تا همه آن‌ها فقط برای استفاده 50 روزه در قالبی خوش‌نشین بهره‌برداری شود (روزهای آخر هفته و تعطیلات در طول 4 ماه از سال). ماهیت روستا در فرمی شهرک‌مانند تغییر وضعیت یافت و جمعیت مصرف‌کننده مواجه با کمبود آب، برق (توزیع) گردید و پیامد آن انباشت پسماند، زباله و فاضلاب که عملا معضلات عدیده زیست‌محیطی را به منطقه تحمیل نمود و هیچ اندیشه‌ای برای احیا، و رونق زندگی در این دیار رقم نخورد.

با هزاران توقع، تمام منابع محیطی این سامان مورد بهره‌برداری غیر اصولی قرار گرفته و با اتمام فصل گرما و تعطیلات تابستان، گسیل خروج جمعیت برای مراجعه به شهرهای هم‌جوار، بدون حتی نیم نگاهی به خستگی بنشسته بر پیشانی این

محدوده جغرافیایی، آغاز و عملا هر گونه توجه به این بخش برای حداقل 8 ماه از سال به بوته فراموشی سپرده می‌شود.

نظر به این‌که تاکنون مطالعه‌ی جامعی در خصوص قابلیت‌های بخش لاریجان صورت نگرفته، لذا هر گونه فعالیت صنعتی، کشاورزی و خدماتی با جا نمایی‌های نامناسب نه تنها مشکل اقتصادی این منطقه را به‌طور فراگیر حل ننمودند بلکه اثرات سوء زیست‌محیطی آن‌ها، عملا توانمندی‌های این بخش را نیز تهدید می‌نماید.

برون‌رفت از این چالش

آن‌چه که از توانمندی‌های موجود در بخش لاریجان تعریف شد، عبارتند از:

الف- صنعت گردش‌گری که به چهار طیف، 1- کوه‌نوردی (وجود قله دماوند و یال دو برار در منطقه لاسم و دیگر قلل مرتفع از جمله عبرت‌کوه در منطقه نوا، سنی در منطقه شاهاندشت و ...)، 2- مراجعه برای استفاده از آب‌های معدنی بخش که در حال حاضر به‌صورت سنتی و نامناسب و در قالب انتفاع شخصی و منطقه‌ای نه ملی صورت می‌گیرد. 3- بازدیدکنندگان مناطق طبیعی و تاریخی از امکانات قابل توجهی برخوردار نمی‌گردند، ضمن این‌که فرصت مذکور موجب سلب آسایش ساکنین گردیده و مشتاقان طبیعت و آثار تاریخی نیز در مواجهه با این کمبود، با کوله‌باری از مرارت‌های سفر، لاریجان را ترک می‌کنند. 4- بازدیدکنندگان بقاع متبرکه.

عمده گردش‌گران از شهروندان سراسر کشور و بعضا اتباع بیگانه می‌باشند. مهم‌ترین نقطه ضعف این صنعت، فصلی بودن آن است. در صورتی که شرایط بازدید در طول سال فراهم شود، هر یک از خانه‌های روستایی می‌تواند استراحت‌گاه مناسبی برای گردش‌گران باشد تا از این رهگذر، بخشی از معضل بیکاری و ضعف اقتصادی مردم این خطه حل گردد. قطعا در این خصوص پیش‌بینی پارک ملی، احداث پارک روستایی، تقویت و حمایت از دشت شقایق، ارس‌زارهای دره پلور به اسک (سرو کوهی) و ...، احداث پیست اسکی، شناسایی مناطق برای صخره‌نوردی، ورزش مفرح کایت، پاراگلایدر، تله کابین و ایجاد بازارهای محلی در اوج ترافیک خودروهای مسافران و ...، آینده روشنی را برای این منطقه می‌توان تصور نمود.

ب- صنعت کشت آبزیان در حریم رودخانه‌های فرعی و اصلی هراز، با توجه به بازدهی مناسب و سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه به دلیل فقدان برنامه مشخص، ازدحام موجود عملا شرایط زیستی رودخانه هراز را به مخاطره انداخت.

ج- در بخش کشاورزی، شرایط آب و هوایی نیمه خشک و سردسیری امکان احداث باغ‌های درختان سیاه‌ریشه را فراهم نمود که از دیرباز مردم این سامان در سطوح کوچک (به دلیل کمبود زمین) و نه اقتصادی به این کار اهتمام دارند. این اقدام در معرفی استعداد منطقه برای احداث باغ درختان سردسیری موفق عمل نمود فقط از عواقب زیان‌بار این امر حذف تدریجی پایه‌های مادری گردو بعضا چند صد ساله منطقه بود که از اطلاعات ژنی بالایی برخوردار بودند را رقم زد، همان‌طور که مشخص می‌باشد. مناسب‌ترین عرصه رویش و پرورش گردو مناطق

کوهستانی است. موقعیت جغرافیایی لاریجان نیز چنین شرایطی را دارا می‌باشد. گردو در مقایسه با سایر درختان سیاه‌ریشه از دیرزیست بالایی برخوردار بوده وعملیات مراقبتی کم‌تری را طلب می‌کند. محصول آن با مدت انبارداری بیش‌تر، یکی از اقلام مهم خشکبار صادراتی است. در صورت توسعه کشت آن در لاریجان می‌توان اثرات چند جانبه‌ی اقتصادی، زیست محیطی (تثبیت خاک و جلوگیری از فرسایش و رانش) و زیبایی منظر را شاهد بود. این مهم با توجه به عرصه منابع ملی موجود در منطقه قابل اجرا می‌باشد. نمونه بارز آن عرصه ملی قریه شاهاندشت که توسط شرکت توسعه عمران شاهاندشت (یک نهاد مردمی) با جلب مشارکت مردم بومی، دوایر دولتی و بانک‌ها از سال 1387 به انجام رسید و ....

د- دیگر فعالیت‌های اقتصادی نظیر معدن، احداث کارخانه یا کارگاه‌های فرآوری و محصولات باغی، کارخانجات آب معدنی و ...

همه این اقدامات در گرو آمایش سرزمین مستتر و تهیه طرح‌های تفضیلی اجرایی با ملاحظه قابلیت اراضی ضمن معرفی پتانسیل‌ها، برنامه‌ریزی لازم برای سامان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نهادینه می‌سازد ارزش این مهم با توجه به این‌که لاریجان سرحوزه سد مخزنی هراز می‌باشد، دو چندان می‌گردد تا ضمن حفظ قابلیت‌های محیطی و استفاده بهینه از آن‌ها، حفظ حوزه آبخیز بالادست نیز محقق گردد. مدیریت حوزه آبخیز (water shed management) یکی از اصول ضروری توسعه پایدار در لاریجان می‌باشد.

نظر به این‌که بخش لاریجان از نیروی انسانی کارآمد، ثروتمند و نفوذ سیاسی برخوردار می‌باشد، با شرحی که بر قابلیت‌های این بخش ذکر شد، عنوان دادن

منطقه محروم و مظلوم ماندن آن، ظلم مضاعفی است که به این خطه تحمیل می‌گردد و هیچ سنخیتی با آن ندارد از این رو تکرار و اصرار بر این معضل چیزی جز فرار از مسئولیت و ضعف توان اجرایی تشکیلات اداری آن نخواهد بود.

بنابراین تشکیل کمیسیونی متشکل از وزارت نیرو، جهاد کشاورزی (سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری)، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و ایران‌گردی، معادن فلزات، تعاون و رفاه، معاونت برنامه‌ریزی و عمران استانداری مازندران، با حضور نماینده مردم آمل در مجلس شورای اسلامی و صاحب نظران و نخبگان این بخش، اولین گام مثبت برای راهگشایی و برون‌رفت از بن‌بست می‌باشد. در این گذار با تشکیل کمیته‌های تخصصی مربوطه امیدواریم اجرایی شدن حداقل خواسته‌های مردم این منطقه رقم بخورد.

ماخذشناسی لاریجان

نوشتار زیر گام های آغازینی بود که از سوی «مهندس مرتضی منصورنژاد» برای تدوین ماخذ شناسی در باره منابع مربوط به لاریجان برداشته شد اما به نهایت نرسید. از آنجا که داده های موجود نیز برای پژوهشگران رهگشاست در این مجموعه مقالات منتشر می شود:

حجم	مشخصات نشر	عنوان	نام نویسنده	چه صفحاتی	موضوع فرعی	موضوع اصلی	ردیف
350	تهران بهمن 1336 شمسی چاپخانه موسوی چاپ دوم	مازندران جغرافیای تاریخی و اقتصادی جلد اول	عباس شایان	14	قله دماوند	جغرافیا	1
				29	آبشارشاهاندشت		
				82	گوگرد		
				104	پل پلور لاریجان		
				117	دهستان بخش لاریجان		
				183	شعبه پادوسپانان لاریجان		
				291	بقعه شیخ شهاب الدین در دلارستاق		
				293	قلعه شاهاندشت		
				293	قلعه کهرود		
				294	شکل شاه		
383	انتشارات اشراق موسسه مطبوعاتی شرق1361	تاریخ طبرستان و رویان و مازندران	میر سید ظهیر الدین بن سید نصرالدین مرعشی	و214213	قلعه رینه و لوندر	جغرافیا	2
				213و268	دیلارستاق		
				و54و268213	نمارستاق		
				332	پلور		
				در 25 صفحه کتاب به طور جداگانه اسم لارجان آمده است	لارجان		

			13و49			لاریجان	
			53و 58			ملک بهمن	
575	کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی 1388 تهران	اسناد بهارستان4:اسناد مازندران در دوره رضا شاه مجلس ششم تا دوازدهم شورای ملی	به کوشش مصطفی نوری	8-76	شکایت غلام علی اسکی از پیشکار مالیه مازندران و...	اسناد مازندران	3
				89	شکایت ورثه ی مرحوم حسینعلی بیک بزرگ از امیر مکرم لاریجانی		
				163	تقاضای اهالی آمل و حومه برای مساعدت مالی از مجلس		
				169	شکایت دختر امیرمکرم لاریجانی از توقیف املاکش		
				333	تقاضای ایجاد پست امنیه در قریه دینان لاریجان		
				335	شکوایه از اقدامات صدرالمحققین دینانی لاریجانی		
				342	شکوایه از حمله سنگسری های مسلح به قریه نوای لاریجان		
				463	تقاضای سیل زدگان لاریجان از مجلس برای کمک رسانی		
549	انتشارات شلفین /مازندران – ساری پژوهشکده فرهنگی ساری شناسی 1390	مازندران در تاریخ	حسین اسلامی (ساروی)	23و 44 و153 و 158و 159و 163 و171 و 200 و 205و 289 و296 و 318و 456 و460 و478 و707 و864 و905 و906 و923	لاریجان	تاریخ	4
				352و 532و 607و609	کهرود		
				171و544و 713و906	نمارستاق		
				163و183و37	لارز		
				23و 39و44و147و158 و159و 163و171و258و 433و482و544 و583 و 641و 652و 663و	لار		

			684 و688 و707 و708 و720 و953 و				
		دماوند	نزدیک به شصت بار نام دماوند آمده است				
		عباسقلی خان	945				
		سعیدالعلما بارفروش(بابلی بود)	944و945و946				
		روستای کوا در نمارستاق. فعلا از توابع آمل و قبلا از توابع نور بود.	544				
		امیر علی لارجانی	544و547				
		محمد قلی خان	906				
5	رجال معاصر مازندران	سعید العلما	14تا20	عباس شایان	مازندران شرح حال رجال معاصر جلد دوم	تهران بهمن 1327 چاپخانه ایران	1 99
		داعی الاسلام	21تا23				
		عبدالعلی لطفی	73تا76				
		تقی تقوی	106				
		احمد اخگر	111				
		رضا لطفی	122				
		مهندس حسن شمس	159				
		جواد فاضل	169				
6	تاریخ مازندران	سرکوب جنبش بابیه توسط سردار لاریجانی، معرفی محمد قلی میرزای نوایی، نقش امیر مکرم در جنبش مشروطه و...	29، 36، 51 ،308،350 ،553 ،	حسین اسلامی	تاریخ معاصر مازندران ساری در نهضت مشروطه	1383 انتشارات شلفین ساری	
7	کتابخانه	کتابخانه رینه	64	عیسی محمدی فیروز جایی، حسین نورانی و موسی یمین فیروز	گذری بر کتابخانه های مازندران (عمومی، مساجد و دانشگاهی	نشر کتابدار سال1389	141
8	سفرنامه	گزارش ورود و خروج ناصرالدین شاه از پنجاب و کهرود تا بالا لاریجان	246تا264	ناصرالدین شاه قاجار	روزنامه سفر مازندران	1336 شمسی چاپخانه حیدری	310
9	زندگینامه	زندگینامه حسن زاده	13تا 29	زیر نظر دکتر	آیت حسن جشن	پژوهشگاه	367

	علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ اول 1374و چاپ دوم1383	نامه بزرگداشت استاد حسن زاده آملی"	مهدی گلشنی	365تا367	آثار استاد حسن زاده	و آثار	
6 16	مرکز تحقیق مدرسه ی ولی عصر (عج) زمستان 77 قم	آموزگار جاوید یادنامه آیه الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی	به اهتمام صادق لاریجانی	9تا 33	زندگینامه آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی	زندگی نامه و آثار	10
	نشر رسانش پاییز 1386 تهران	بزرگان و اندیشمندان آمل	دکتر محمود غفاری	199و200و 205و 206 و208 و214و...	بزرگان لاریجان	بزرگان و اندیشمندان آمل	11
256	انتشارات صلاه چاپ چهارم پاییز 1381	داستان های عارفانه در آثار علامه حسن زاده املی	عباس عزیزی	65	عام بودن دعا حسن زاده	داستان	1 2
				67	دعای ندبه علامه حسن زاده		
				122	بیداری در خواب علامه حسن زاده		
				123	خواب کتاب حسن زاده		
				186	عنایت استاد حسن زاده به کودکان		
				187	کلنگ زدن توسط کودک علامه حسن زاده		
				188	بوسیدن پای استاد،(قمشه ای) علامه حسن زاده		
				190	واقعه بعد از نماز صبح علامه حسن زاده		
				191	واقعه بعد از نافله شب علامه حسن زاده		
				118	حدیث برزخی از ایت الله محمد غروی		
	انتشارات صلوه تابستان 81	داستان های عارفانه در اثار علامه استاد حسن زاده آملی	عباس عزیزی	54	نتیجه ادب و تواضع علامه حسن زاده	داستان	1 3
				57	دلی را نشکن حسن زاده		
				113	فقط امام زمان می داند علامه حسن زاده کیست		
				139	از بین رفتن حال زیارت علامه حسن زاده		

	ناشر: مولف چاپ اعتماد بهار 1380	جمع پراکنده نکته ها و خاطره های به یادماندنی از حضرت استاد علامه حسن زاده آملی	محسن برزگر			داستان و زندگینامه	14
	انتشارات لاهیجی سال1379 قم	جمال سالکین گذری بر خاطرات و زندگانی علامه حسن زاده آملی	عبدالرحمن باقر زاده بابلی		-ولادت و تحصیل درآمل -اساتید تهران و خاطرات -هجرتی مبارک -جامعیت علامه -قطره ای از دریای فضایل -علامه در گفتار بزرگان -خاطرات استاد -دسته گلی از گلستان استاد	داستان و زندگی نامه	15
4 8	انتشارات رسانش نوین 1391 و سرپرست مجموعه دکتر زین العابدین درگاهی	شناخت نامه مازندران شهرنامه ها-3 شهرهای امروز آمل	علی ذبیحی	25	انقراض پادوسبانان و ملک بهمن شاهان دشت	تاریخ	16
				26و27	عباس قلی خان سردار لاریجانی و امیر مکرم		
				28	جاده هراز	آثار تاریخی	
				28	کاروان سرای سنگی		
				29	قلعه ملک بهمن		
				29	کافرکلی		
				29	عمارت کلاه فرنگی پنجاب		
				35و36	بزرگان و مشاهیر داعی الاسلام و ومحمد تقی دانش پژوه و علامه حسن زاده		
				39و40	قابلیت گردشگری قله دماوند دره یخار دریاچه وسد لار دره و رود هراز و ماهیگیری در آن . چشمه های آب معدنی اسک آبگرم واستراباکو و آبشارهای پلورو لاسم و زیار و شمس آباد و وانا و شاهان دشت و نمارستاق و نشل و سنگ درکا و امامزاده عبد مناف و سید حسن و لی و...		

	انتشارات قیام 1374	مروری بر آثار و تالیفات استاد علامه حسن زاده آملی به ضمیمه جلوه ای از حسن یار	حجه الاسلام حسن رمضانی			آثار و تالیفات علامه حسن زاده	17
	چاپ دوم نشر رسانش تابستان 1389	یگانه دوران شناخت نامه حضرت آیت الله العظمی علامه ذوالفنون استاد حسن حسن زاده آملی	به اهتمام: مجتبی اسماعیل پور قمی	29	زادگاه ایرای لاریجان	علامه حسن زاده آملی	18
				30	توصیف کوه دماوند		
				همه ی صفحات	علامه حسن زاده		
	ناشر: انتشارات مومنین با همکاری مولف تابستان 1382	نجم الدین نیم نگاهی به زندگی نامه حضرت آیت الله حسن حسن زاده آملی به تایید و تصحیح استاد	محسن برزگر			زندگی نامه علامه حسن زاده	19
	ناشر: سلسبیل با همکاری مولف زمستان 1380	نجم الدین نیم نگاهی به زندگی نامه حضرت آیت الله حسن حسن زاده آملییه تایید و تصحیح استاد	محسن برزگر			زندگی نامه علامه حسن زاده	20
	چاپ اول 1381 ناشر: فیض کاشانی چاپ: طلوع آزادی	دماوند خاستگاه اساطیری ایران زمین	مسعود نصرتی	15	موقعیت و حدود جغرافیایی کوه دماوند	قله دماوند	21
				39تا72	دماوند کوه اساطیری و مینوی		
				73تا 90	کوه دماوند در تاریخ و هنر		
				91تا159	کوه دماوند در جغرافیا و تاریخ		
	تهران تیرماه 1338	یادگار فرهنگ آمل	صمصام الدین علامه لیسانسیه	9	مسجد و تکیه نیاکی در آمل	فرهنگ آمل	22
				12	تکیه اسکی در امل		

		علوم و ریاضی دانشسرای عالی	13تا17	طوایف شهر آمل دسته لاریجانی			
			21تا 23	سید حسن و سید مسلم نوایی در احداث مدرسه نصایح			
			25	ریاست فرهنگ آمل آقای جعفر قلی نوایی			
			27	سید مهدی اخوان نیاکی ریاست فرهنگ آمل (احداث مدرسه			
			35	بانو طاهره نیاکی و رفعت الملوک نوایی به طور جداگانه در دو دوره مختلف مدیریت دبستان دوشیزگان			
			41	هاشم شمس زاده امیری دبیر تاریخ و جغرافیا ومتصدی کتابخانه دبیرستان			
			52	تاسیس مدرسه شرافت توسط مرحوم کربلایی میرزا داود اسکی			
			58	دبستان دولتی هراز آمل به کمک ایرایی ها			
			130تا152	دانشمندان و بزرگان و شاعران آمل(چندین نام لاریجانی در این بین وجود دارد(			
			190	جمعیت و تعداد دهستان های لاریجان			
			194و195	اداره ی بهداری به تاسیس سید محمد حکیمی در سال1296 خورشیدی و زندگی دکتر حکیمی			
			20و203	نام چندین تن از لاریجانی هایی که در آمل و لاریجان دفتر خانه داشتند			
			203	ابراهیم میرمیرانی تاسیس دادگاه آمل			
			209	تاسیس اداره شهرداری توسط محمد حکیمی			
		اسماعیل منصوری لاریجانی			امامزاده	2 3	
248	سال 1384 ناشر:	تاریخ هزاره ی آمل-لاریجان	حاج محمود ایاز	30	شکل شاه در جاده هراز آمل پشت تونل بزرگ		2 4

	مولف چـــــاپ: محسن آمل	تـــــاریخی - جغرافیـــــــایی - اجتمـاعی و اسـامی خانـدان و پزشـکان طوایف 22گانه		5	جنـگ آقـا محمـد خـان قاجـار و محمد قلی خان سفید و محمـد قلـی خـان سیاه		
					سـید نعمـت الله کـه از بزرگـان سـادات لاریجان بود		
					شاعران معاصر آملی(محمـد لطفـی، سـید نعمت الله جلالی شاهاندشتی، حشـمت الله ایـــاز(بهزاد) ، مرحـــوم محمـــد ســـلطان خضـرایی دلارسـتاقی مـذنب، علـی اکبـر مهجوریان نماری، علی اصـغر مهجوریـان نمـــاری، نصـــرالله هومنـــد، ســـید محمـــد ررجایی، فرامرز لاریجانی ، فرهـاد صـابر، نعمـــت الله افضـــلی لاریجـانی، شـادروان جهانبخش ایرایی		
				60	مشـــــایخ و بزگـــــان ادب دلارســـــتاق آمل(1.حجـه الاسـلام حـاج میـرزا احمـد درکایی، مـتخلص بـه غافـل، 2. شـادروان محمد تقی دانش پژوه 3. حجه الاسلام میررضا روحی 4. میرزا ابوالحسـن فاضـل مـتخلص به شفایی 5. هبـــت الله بیـــانی تولـــد 1286 توفی1322 مولف کتاب رمز پیروزی حق 6. جواد فاضل 7. رمضانعلی اولیایی 8. آقاحیدر ملکی دلارستاقی		
				61	بزرگـان نیـاک (سـرهنگ اخگـر ، دکتر محمد تقی شـفایی نیـاکی .تالیفـات: دانستنیهای پزشکی 2. خاطرات گت آقـا. 3. طبلـه عطـار ، دکتـر ایـرج ملـک پـور نوایی(منجم)		
				63	الارز و لارجان و لاریجان		
					دیـــدار هیانیســـت رابینـــز دولتمـــرد و پژوهشـگرد انگلیسـی در 1288شمسـی در لاریجان		
				65	وجه تسمیه لاریجان . از دو بخـش لارج و جان ترکیب شده		

					جمعیت بخش لاریجان ازچهار دهستان تشکیل شده در سال 45جمعیت 987و در 55جمعیت 9949و در 65		
				66	روستاهای بخش امیری(وانا، شنگلده، شاهاندشت ، آخا، آخازیر، شمس آباد، دینان، ترا، کلان، کلاپاشا، لارین، نهر، هاره		
				66	طوایف و دهستان ها		
				67	برف چال		
				68	ماجرای عباسقلی خان سردار		
				78	رمضان علی اولیایی در دلارستاق		
				71-69	علما و ادبا		
				80	علامه حسن زاده		
				87	عباس شایان اهل آمل از طایفه اسکی بوده تولد1276		
				108-102	طایفه اسکی		
				216-102	امیری و پردمه و لوت و دلارستاق و رینه و زیار و گزانه و لاسمی بالا لاریجانو پلور و آبگرم و هفت تنان و بولقلم و ملار و بهرستاق و ...		
	ناشر : الیاس 1391	نوا روستایی در لاریجان با پیشینه ی تاریخی تاریخ فرهنگ و جغرافیای منطقه ای	محمد ابراهیم (احمد) بلالی مقدم	49-46	امیر علیشیر نوایی		25
				54-51	نادر و چراغعلی بیکا نوایی		
				64-61	میرزا رضا قلی نوایی		
				69-67	چراغعلی خان نوایی		
				71-70	محمد کاظم خان نوایی		
				73-72	حسین علی میرزا فرمانفرما		
				73-78	محمد علی میرزا		
				81-85	محمد ولی میرزا		
				85	عباس میرزا		
				104	میرزا اسدالله نوایی		
				102	میرزا محمد تقی نوایی		
				105	حاجی ابولحسن نوایی صنیع الملک		
	1342 دیماه شمسی	تاریخ مازندران جلد اول حاوی وقایع پیش از اسلام	اسماعیل مهجوری	8و9	در مورد رینه و ناحیه دماوند و موقعیت آن در قدیم		26

		تا سال 750 هجری قمری					
	انتشارات شلاک 1381 فروردین	آمل در گذر تاریخ	محمد رضا مداحی آملی	139	مقبره امامزاده هاشم		27
				139	قلعه دختر		
				139	قلادوش (پلور(		
				140	رباط شاه عباسی (پلور)		
					امامزاده حضرات هادی بن موسی بن جعفرع عبدالله بن موسی بن جعفرع و احمدرضا در لاسم		
				140	مسجد جامع اسک و غار اسک و دخمه های کافر کلی		
				140	پل سنگ مون به نیاک در جنوب رینه مقبره چهار درویش در دهکده مون بقعه درویش تاج الدین حسن ولی، بقعه سید علی و بقعه درویش سهراب در دهکده نیاک		
					مقبره امامزاده یحیی بن موسی بن جعفر در دهکده نوا و نقوش و خطوط زیادی به نام آزو وجود دارد.		
				141	مقابر امامزاهد زین العابدین امامزاده قاسم و درویش حسین در گرنا		
				141	ملک قلعه شاهاندشت		
				141	امامزاده عبدالله ، ابراهیم، و برج گبری با بام مخروطی		
				141تا 143	امامزاده های هفت تنان		
				143	موزون در بالای بهرستاق (امامزاده عبدالله) در روستای لوط نیز امامزاده زید بن علی مورد تجلیل است		
				143	شکل شاه		

				143	مقبره سلطان احمد نیریزنده مرقد سلطان شهاب الدین بن سلطان بن احمد مقبره آقای سید محمد کیا، بقعه آقا مظفر سلطان ، مقبره امامزاده عباس و امام زاده علی پسران اسماعیل بن موسی بن جعفر		
				143	در شمال دلارستاق سمت غرب جاده هراز دهستان نمارستاق و در فاصله 53 کیلومتری آمل واقع است که حوزه آبریز رود دلارستاق سات. دریاچه طبیعی آب شیرین دریانوک نیز در آنجا قرار دارد.		
				145	در نمارستاق: امامزاده عبدالله امامزاده عبدمناف و عبدالمطلب در دهکده عبدمناف. مرقد خانمی معروف به بی بی خانم در روستای نسل، آثار قلعه ای عظیم در روستای سوا بقعه عارف مشهور باباشجاع الدین در دهکده پنجوی پنجاب		
				160تا161	قلعه کهرود لاریجان: دلارستاق		
				164	قلعه ملک بهمن در شاهاندشت		
					قاسم بن حسن بن موسی الکاظم ع یحیی علی عسکر و علی بن عبدالله که در دهکده اسک		
	انتشارات طالب آملی وابسته به بنیاد فرهنگ	پیشینه تاریخی، فرهنگی و آیینی تکیه ی اسک آمل	حاج عباسعلی پیروزیان اسکی	24تا31	طایفه اسک: راجع به روستای اسک موقعیت جغرافیایی ، نیاکان اسک. چشمه ها و آب‌های معدنی طوایف (درزی قبادی رئیس و امیر ازدیاد		28

	آمل			جمعیت و نبود امکانات دلیل مهاجرت به آمل و توضیحات در مورد مهاجرت			
			65تا76	مداحان و مرثیه خوانان در تکیه			
			77تا 92	شبیه خوانی در تکیه			
			164تا168	مراسم ورف چال(از قرن نهم تا به حال انجام می شود) و سید حسن ولی. توضیح مراسم ورف چال			
			195	نمایی از امیرمکرم			
			197	عکس آرامگاه اسدالله امیر مختاری (عظیم الملک) پسر میرزا محمد خان اسکی لاریجانی (امیرمکرم) و عکس آرامگاه میرزا محمد خان اسکی لاریجانی خود امیر مکرم (تولد1221ش وفات1326ش			
			201	نمایی از تکیه سرداریه(بانی: سردار عباسقلی خان لاریجانی، در عهد محد شاه قاجار، در روستای اوجی آباد(.			
			194	نمایی از ایل اسک طایفه درزی			
	تهران: آگاه: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول زمستان 1355 چاپ دوم: زمستان 1374	از آستارا تا استارباد جلد سوم آثار و بناهای تاریخی مازندران غربی	منوچهر ستوده	377تا 487	بخش پنجم» لار قصران و بالا لاریجان		29

			392تا394	جغرافیای تاریخی لاریجان: در بیشتر کتب تاریخی لارجان و به کسره را ضبط شده. از دو جز لارج و آن ترکیب شده. کلمه ی لارج شکل دیگری است از کلمه ی لاریک که در فارسی در لاری می گوییم. ظاهرا پس از خراب شدن دهکده های لارقصران مرد آن به نواحی گرمتر که کنار رودخانه هراز باشد آمده اند.		
			395تا 462	بناها و آثار تاریخی بالا لاریجان و امیری لاریجان		
			463تا 465	جغرافیای طبیعی و انسانی دلارستاق		
			466تا480	بناها و آثار تاریخی دلارستاق		
			481-482	جغرافیای طبیعی و انسانی نمارستاق		
			483تا 487	بناها و آثار تارخی نمارستاق		
	چاپ سیرنگ 1388	جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان	مرتضی رحمتی نیا	15	رودها(رودخانه هراز)	30
				18	کوه ها (قله دماوند)	
				25	وجه تسمیه لاریجان	
				36تا45	اوضاع سیاسی شهرستان آمل و لاریجان	
				80 تا 82	اوضاع اقتصادی شهرستان آمل و لاریجان	
				92تا103	اوضاع اجتماعی و فرهنگی شهرستان آمل و لاریجان	
				116تا 133	مشاهیر بزرگ آمل و لاریجان	
				133تا 147	بناهای تاریخی شهرستان آمل و لاریجان	
	نشر انتخاب 1389	نبردهای لاریجان و آمل	مصطفی راعی اسکی	13	مازندران و جغرافیای تاریخی لاریجان	31
				35	جنگ های ملک بهمن و جنگ آقا محمد خان قاجار و لاریجانی ها	
				103	سرداران اسک لاریجان	
				153	امیرمکرم و امیر معظم بختیاری	
				183	نقش لاریجانی ها در دفاع مقدس	
				187	امیر مکرم و دوران مشروطه	
	1364 انتشارات اطلاعات چاپ دوم	تاریخ خاندان مرعشی مازندران	میر تیمور مرعشی به تصحیح دکتر منوچهر ستوده	344, 319	قلعه لوندر (در رینه از قلاع ملک بهمن)	32

	انتشارات جوان پویا 1387چاپ اول	آشنایی با رینه نزدیکترین شهر به قله دماوند (تا انقلاب اسلامی)	محمد منصورنژاد		وجه تسمیه		33
					موقعیت نسبی و ریاضی		
					زمین شناسی		
					توپوگرافی		
					اقلیم آب و هوا		
					منابع آب		
					پوشش گیاهی		
					حیات جانوری		
					معدن		
					موقعیت تاریخی و استراتژیک		
					رضاشاه و خرید اجباری رینه		
					قله ی دماوند و رینه		
					رینه و لاریجان		
					مکان های مذهبی		
					علمای رینه		
					تعلیم و تربیت در رینه		
					کتابخانه ی رینه		
					انجمن شهر رینه		
					شهرداری رینه		
					پست تلگراف و تلفن رینه		
					محل دفن و نگهداری متوفیان		
					ضرب المثل های محلی		
					رینه ها و نهضت و انقلاب اسلامی		
	1387 انتشارات وثوق شمال آمل	پرنده تر ز مرغان محلی زندگی نامه شهدای نیاک	ستاد یادواره شهدای نیاک		نام 36تن از شهدای نیاک در این کتاب آمده است		34
	چاپ و صحافی کیوان (1386)	جلوه ی نور	منصوری لاریجانی اسماعیل نجفی لاریجانی حسین		در مورد امامزاده محمد طاهر رینه لاریجان		35
	نشر رسانش نوین1391	پدیده های زمین شناسی مازندران	دکتر حسینعلی مختار پور مهندس محمد علی قلی نتاج	93-100	آتشفشان دماوند		36
				120	لیست معادن پوکه لاریجان		
	نشر رسانش سال1381	تاریخ ادبیات مازندران جلد اول	سید محمد طاهری شباب	113	سلطان حاجی در دلارستاق		37
				162	عقیلی (عالمی عامل و فقیهی فاضل)		

					اهل لاریجان		
				164	آیت اله فرسیو ایرایی		
				315	روزنامه لاریجان		
				577	میرزا علی اکبر نوایی (متخلص به فغانی) شاعر		
				576	چراغعلی متخلص به فطرت از نجبای نوای مازندران شاعر		
				577	فکرت لاریجانی: نامش سید نعمت الل از سادات لاریجان.		
					در این کتاب نام بسیاری از بزرگان لاریجان آمده است. این کتاب مشتمل بر سیزده فصل است. 1. مورخین 2. منجمین 3. عرفا 4. حکما و فلاسفه و پزشکان 5. نحویون 6. فقها و محدثین 7. علمای روحانی 8. نویسندگان 9. خوشنویسان 10. مطبوعات مازندران 11. رمان و افسانه و تئاتر 12. اشعار و امثله محلی 13. انجمن ادبی.		
	انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران 1347	جغرافیای تاریخی : گیلان، مازندران ، اذربایجان از نظر جهانگردان	ابوالقاسم طاهری	40	کتاب راجع به سخنان مهاجران خارجی به ایران و خاطرات آنان است. در مناطق گیلان و مازندران و آذربایجان. در نوشه های چارلز استوارت در باره جاده هراز و گردنه کوهها		38
	نشر زهره 1380 ساری	تاریخ ادبیات مازندران(شامل مورخان ، علمای دینی، نویسندگان، و شاعران،	نظام الدین نوری		در این کتاب اسامی زیادی از بزرگان لاریجان آمده . کتابه به چهار بخش مورخان، علمای دینی، نویسندگان و شاعران دسته بندی شده است. و 1000صفحه دارد.		39`
	چاپ	تاریخ	اسمعیل	191-196	سفر دوم ناصرالدین شاه		40

	اول تیر ماه 1345ش چاپ اثر: ساری	مازندران جلد دوم	مهجوری	78-79-80	ملک بهمن		
				193	میرزا حسن نیاکی		
				193	سیف الله خان لاریجانی		
				167-170-171-172-175-176-177	عباسقلی خان لاریجانی		
				176	عبدالله خان نوایی		
				172	میرزا قلی نوایی		
				172و176	محمد حسن خان لاریجانی		
				234-249-250-251-295-272-268-258-326	محمد خان امیر مکرم لاریجانی		
				337	موسی گودرزی از او به عنوان یکی از وکلای مجلس نام برده شده		
				134,137	محمد قلی خان لاریجانی		
				114	مهدی لاریجانی		
				22	دژ کارو و لوندر		
				22, 37	دلارستاق		
				16,22,40, 53,55,69, 76,77,78,79,80 110,112,123,13 132,133,134،1 ،170,193,258, 303	لاریجان		
	نشر نامک1391	نقش آزادی خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران به کوشش منوچهر خواجه نوری	سالارفاتح علی دیوسالار	160	دستگیری امیرمکرم مستبدمعروف لاریجان		41
				136و141و145	امیرمکرم (هوادار مستبدین)		
				31	عبدالحسین نوایی		
	چاپ پیام1351	نظری به روستاهای مازندران	م. مهدی کندی	و 12و 10و11و	پلور . قله دماوند. ده اسک. معادن پوکه اسک و مود آ]کی رسوبی. شیستهای ذغال دار و ...		4 2
				11,12	در ده اسک انواع چشمه های آهک ساز وجود داشته است که قبلا شدیدا فعالیت		

					نموده و به علت زلزله های شدید مسدود شده اند. علاوه بر این چند چشمه معدنی دیگر مانند زاغ چشمه چشمه قمپزی و چشمه آبهای آهن دار وجود دارد.		
				20	سلطان محمد خوارزم شاهی و کهرود (خانواده اش را در معادن کهرود پنهان کرد)		
				20	معادن		
				32	رودخانه هراز		
				41	چاه آب نمارستاق و آلوده بودن به کرم های روده ای		
				104	اقتصاد آب گرم به وسیله حمام داری		
				107	نشل ونمار		
				113تا117	بازدید از لاسم(اسک و ایرا)		
	تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سال 1383 چاپ نخست 1336	مازندران و استراباد	یاسنت لوئی مترجم: غلامعلی وحید مازندرانی	46	آب گرم		43
				70	طوایف آمل:		
				70	آب انبار و امیر مکرم		
				75	راه آمل تا تهران (کهرود بایجان، رینه، اسک، گردنه امامزاده هاشم)		
				76	چهار قسمت لاریجان: پایین لاریجان، بالا لاریجان، بهرستاق، دیلارستاق)		
				76	لاریجان قدیم ترین ناحیه طبرستان است		
				76و77و78	رودخانه لار		
				170	اسامی دهات و آبادیهای مازندران(لاریجان و ...)		
				176	دهات لاریجان(اسم همه ی دهات های لاریجان آمده است)		
				225	ازگیل و دیلمان و رویان و لاریجان و مازندران و کبودجامه و استراباد		
				238	کوهستانات جلگه ی لار(کوههای لاریجان که در نقشه ی ترسیم اشتال و دمورگان مندرج است عبارتند از : هنسان، ماس، بژم، میان رود، ترمومج ،کوه سرد، بامسر، بزکوه، گیابندان، گمدسی، ملخ آباد، مریار، سیاه بند، اوزون کوه، زرد کوه		

			249	شنگلده و سیلابی که به طرف تخت سنگ سرخ فام میریزد			
			220	بزرگان لاریجان			
	دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر.	سفرمازندران و وقایع مشروطه رکن السفار به کوشش حسین صمدی	غلامحسین افضل الملک	80	از محمد آباد به آبگرم(لاریجان، گزنک رینه، مون، انهه، اسک، آب گرم، بیجان وانه و...		44
				83	از آبگرم به قریه آه.(رینه، پلور، اسک و ...)		
	تهران نشر چشمه1382	تاریخ مازندران باستان	طیار یزدان پناه لموکی	53	لاریجان (در پاورقی)		45
				122	اسک آمل (در پاورقی)		
		سفرنامه مازندران گزارش روزانه ی محمد جعفر خان (در سال 1281 خورشیدی)	به اهتمام محمد گلبن و احمد آذر شکیب	166	رینه و پلور و گردنه امامزاده هاشم		46
					پلور (گردنه)143		
	انتشارات شلفین1391 ساری	تاریخ برق مازندران	شهرام قلی پور گودرزی، یوسف الهی، مهدی مقیم پور بیژنی	52	برق رینه(در سال 1345 رینه روشن شد)		47
				53-62	در جدولی سال برق دار شدن روستاهای آمل را که روستاهای لاریجان نیز در آن است به طور کامل آمده است		
	انتشارات شلفین 1383 ساری	تاریخ معاصر مازندران، ساری در نهضت مشروطه	حسین اسلامی	123	سعید العلما لاریجانی و مدرسه سازی در تهران(ساخت مدرسه اقدسیه)		48
				308	میرزا محمد خان اعظام الدوله ملقب به امیرمکرم (طرفدار استبداد و با روس سرو سر داردو .... محمد علی شاه در مرز استرآباد امیر مکرم را به امید کمک احضار کردو وارد ساری شد و ... امیر مکرم بعد از شکست قشون محمد علی شاه مخلوع به نماینده کنسول گری روس در بارفروش پناهنده شد و تقاضای عفو از دولت کرد که پذیرفته شد و ...		
				34و 35و 36و 67	نوا		
				29و36و308و 350 و553	لاریجان		
					روستای نوای آمل		

				56و 69و 121 و 193	عبدالحسین نوایی		
				53	عباس قلی خان سردار لاریجانی		
				22و23و24 و269و و 524و 589	رضا قلی خان		
				45	ملک بهمن		
					امیر مکرم لاریجانی		
				36 و 35 و34و 72	محمد قلی میرزا		
	کتاب فروشی زوار سال1357	شرح حال رجال ایران قرن ۱۲،۱۳،۱۴ هجری جلد سوم	مهدی بامداد	469 و 470	محمد قلی خان و لاریجان		49
	انتشارات زوار 1357	شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲،۱۳،۱۴	مهدی بامداد	473	جنگ رضا قلی خان و اغا محمد خان		50
				171	درگیری امیرگونه خان و آغا محمد خان که در سپاه امیر گونه خان محمد قلی خان سفید و محمد قلی خان سیاه حضور داشته که یکی کشته و دیگری اسیر شد که آغا محمد خان او را به وضع فجیعی کشت		
					عباس میرزا		
	تهران، فردوس 1384	شرح حال رجال ایران قرن 12، ۱۳،۱۴ هجری شمسی تلخیص: ذبیح الله علی زاده اشکوری	تالیف: مهدی بامداد	167	جنگ محمد قلی خان سیاه و سفید و آغا محمد خان		
				325	رضا خان قاجار دولو حاکم آمل و لاریجان(1193ق)		
				643	محمد قلی خان سیاه و محمد قلی خان سفید		
				878	سید محمد علی داعی الاسلام از سادات نیاکی لاریجان مازندران در 1296ق در آمل متولد شد. در 26 آبان 1330ش در 75 سالگی درهند درگذشت		
	انتشارات الهام زمستان 1374تهران	زندگینامه رجال و مشاهیر ایران 1299-1320ه.ش جلد چهارم	حسن مرسلوند	52	سعیدالعلما شمس لاریجانی(مختصر زندگینامه)		51

	انتشارات الهام زمستان 1374تهران	زندگینامه رجال و مشاهیر ایران 1299-1320ج تا ز جلد سوم	حسن مرسلوند	97	پروفسور سید محمد علی داعی الاسلام مختصر زندگینامه		52
				174-172	داعی الاسلام سید محمد علی زندگی نامه در سه صفحه(نام پدر سید حسن)		
				395	میرزا هاشم آمل، نام او به عنوان یکی از شاگردان آیت الله حائری اورده شده است		
	انتشارات الهام زمستان 1374تهران	زندگینامه رجال و مشاهیر ایران 1299-1320س تا جلد چهارم	حسن مرسلوند		سعید العلما شمس لاریجانی، ابراهیم، درسال1286ق متولد شد. مدیر مدرسه اقدسیه شد. در1333وفات کرد. جواهر الایمان از آثار اوست		53
	نشر گفتار به همکاری نشر علم 1380 تهران	شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران مجلد سوم	دکتر باقر عاقلی	1643 1647	سرهنگ ارفع نوایی و مصطفی نوای		54
	قم، عالمه، 1377 زمستان	فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران جلد اول آ-افراشته	ابولفضل شکوری	274	احمد اخگر		55
				158	میرزا هاشم آملی		
				159	میرزا ابراهیم ملقب به ملاباشی فرزند حاج ملاعلی ایرایی		
	تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران 1376	فهرست مستند اسامی مشاهیر و مولفان ج1	ویراستار : فرشته مولوی	32	آیت الله آملی، هاشم		56
				124	اخگر احمد 1268-1348		
				607	داعی الاسلام محمد علی، 1256-1330		
				612	دانش پژوه محمد تقی 1290-1375		
				853	عباس شایان		
				416	تقی تقوی		
				826	سهیل خلیل		
				521	حسن حسن زاده		
	تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران 1376	فهرست مستند اسامی مشاهیر و مولفان ج 2	ویراستار : فرشته مولوی	1299	لاریجانی ابراهیم 1248-1333 سعیدالعلما لاریجانی		57
				1299	پروانه لاریجانی		
				1299	حجت الله (حسن) لاریجانی 13324		
				1299	لاریجانی صادق (آملی لاریجانی)		
				1299	لاریجانی غلامعلی –میر ولی لاریجانی، غلامعلی بن شمس الدین، 1266-1331ق		
				1299	لاریجانی، محمد جواد 1329 اردشیر لاریجانی		

					1299	لاریجانی محمدرضا	
					1299	لاریجانی محمد صادق	
					1299	لاریجانی محمد علی بن مهدی 1332ق حسنی لاریجانی، محمد علی نیاکی لاریجانی، محمد علی	
					1299	مرتضی لاریجانی	
					1597	امیر علیشیر نوایی 844-906	
					1597	نوایی عبدالحسین 1302	
					1597	نوایی فریدون 1318	
					1597	نوایی مینا 1341	
					1597	نوایی احمد	
					1312	لطفی عبدالعلی	
					1285	گودرزی فرامرز	
					1079	جواد فاضل لاریجانی	
					1106	فرهمند، محمد	
					1165	سراج الدین قمری آملی	
					1285	فرامرز گودرزی	
					1299	حسن شمسی لاریجانی	
					1490	اسماعیل منصور لاریجانی	
	نشر کاروان جهان گردان (ایرانگردان) 1386چاپ اول	راهنمای گردشگری روستاهای ایران جلد 4 (استان های : خراسان شمالی، گلستان، گیلان و مازندران)	حسن زنده دل و دستیاران	212-216	جمعیت، منطقه جغرافیایی، زبان و گویش، روستاهای اطراف(ملار، لزیرک ، امیرآباد، قله دماوند) اماکن تاریخی، حمام شاه عباسی، کافرکلی، امامزاده محمد طاهر رینه، امامزاده محمد قریشی در گزنک، سید حسن ولی در نیاک، قلعه ملک بهمن شاهاندشت، شکل شاه، آب آهن، منطقه اکوتوریسیتی لار،هراز، ابشار شاهاندشت زراعت، باغداری دامداری و صنایع دستی، مراسم ها: نوروزخانی سیزده شو، دندان سری، ورفچال،	توضیح کامل در باره روستای آبگرم لاریجان	58

			230-222		مختصات جغرافیایی، جمعیت، زبان، خوراک، پوشاک، شغل و محصولات جاذبه گردشگری: رود هراز، غار اسک، اسک وش، امامزاده اصغر و امامزاده فاضل، مراسم ها: ورف چال،	توضیح کامل در باره روستای اسک لاریجان	
	نشر: تهران، سید مهدی موسوی نژاد 1388	راهنمای سفر به شمال ایران: جاذبه های گردشگری، استان های مازندران، گیلان و گلستان، جاذبه های گردشگری			چشمه قلعه دختر	جاده تهران –آمل. راجع به هر کدام از این عناوین که نامبرده می شود حداقل 8سطر توضیح داده شده است.	59
			16		کاروانسرای سنگی گامبوش		
			16		منظریه		
			16و19		غار گل زرد		
			17		دریاچه لار		
			17		دخمه های سنگی کافر کلی		
			18و19		چشمه های آب معدنی اسک		
			18		چشمه هرمس - اسک		
			20-18		کوه دماوند		
			19		رینه،		
			20		چشمه آب معدنی لاریجان، آب گرم		
			20		آبشار شاهان دشت		
			21		قلعه ملک بهمن		
			21		شکل شاه		
			21		بقایای راه باستانی در تنگ بریده(نرسیده به وانا)		
			22		آب های معدنی اسک (برای درمان بیماری های پوستی و ...)		
			22		چشمه آب آهن، آب فرنگی (درمانی کم خونی)		
			23		آب گرم استراباکو(بایجان)		
			23		آب گرم رینه		
	انتشارات سازمان فار اسفند 1345	راهنمای شهرستان های ایران	154	زیر نظر ابراهیم اصلاح عربانی	قلعه شاهاندشت و قلعه کهرود و شکل شاه و از آثار و ابنیه تاریخی شهرستان آمل نام برده شده است.	آثار و ابنیه تاریخی	60
	انتشارات ایرانگردان	مجموعه ی راهنمای جامع	51	حسن زنده دل و دستیاران	رودخانه هراز(ازمنطقه لاریجان سرچشمه می گیرد)		61

	چـــاپ اول بهار 1379	ایرانگـردی. اسـتان مازندران		55	چشمه آب گرم آب آهن یـا آب فرنگـی در روستای اسک لاریجان بـرای بیمـاری هـای کم خونی و جلدی توصیه می شود		
				55	چشمه آب گرم اب اسـک(درمـان امـراض جلدی از قبیل اگزما و زخم های کهنه)		
				55	آب معـدنی اسـتراباکو (نزدیـک روسـتای بایجان در محلی به نم قلابـن قـرار دار د و از کوهی می جوشد آب ایـن چشـمه مـاده ای به نام زبیق دارد که درمان امـراض جلـدی و بیماری های عفونی را دارد.)		
				56-55	آب گـرم رینـه(بـرای بیمـاری هـای جلدی، مفصلی و عفونی موثر است.)		
				56	آب گرم لاریجان (به صورت طبیعـی در دامنه کوه دماوند می جوشد)		
				58	آب شـار شاهاندشـت لاریجـان (در جوار قلعه ملک بهمن بیش از 50متر ارتفـاع دارد.)		
				59	آب شار زیار(حـدود 40 متـر ارتفـاع دارد)		
				59	آبشـار یخـی (نزدیـک قلـه دماونـد. هفـت متـر ارتفـاع دارد. علـت تشـکیل آن ناشـی از ذوب برفهـای گـودال بـالای آن است که به هنگام ظهر تابسـتان باریکـه آبـی را به وجود می آورد و بلافاصله منجمـد مـی شود یکی از آبشارهای منحصر به فرد جهـان است.		
				68	غار آب اسک		
				76	بعضی از روسـتاهای مازنـدران ضـمن برخورداری از طبیعت شگفت انگیـز جاذبـه های تاریخی قابل تـوجهی دارنـد کـه ارزش دیداری آن ها را دو چنـدان مـی کنـد. مثـل علی آباد لاریجان. شاهاندشت. اسک		

				84	قلعه شاهاندشت (ملک قلا) به نام ملک بهمن نامگذاری شده.		
				109	مراسم برف چال(به یاد ماند از سید حسن ولی)		
				117	نام مناطق دیدنی مازندران(دریاچه سد لار. چشمه آبگرم آب آهن. آب معدنی استراباکو. آبشار شاهاندشت. ابگرم رینه، قلعه شاهاندشت. آبشار پرومد)		
	نشر ایرانگردان چاپ اول 1387 تهران	راهنمای قلعه های ایران	حسن زنده دل و دستیاران	168	قلعه شاهاندشت(ملک قلاو یا ملک بهمن)		61
	نشر ایرانگردان چاپ اول 1387 تهران	راهنمای غارهای ایران	حسن زنده دل و دستیاران	93	غار آب اسک		62
	نشر کاروان جهانگردان - ایرانگردان	راهنمای آب درمانی و چشمه های معدنی ایران	حسن زنده دل	114	چشمه آب گرم یا آب آهن یا آب فرنگی		63
				114	چشمه آبگرم آب اسک		
				115	آب معدنی استراباکو		
				115	آب گرم رینه		
				115	آبگرم لاریجان		
	انتشارات دانشگاه تهران 1382	شناخت آبمعدنی و جشمه های معدنی ایران (از کتب دانشگاهی است و به صورت علمی به خواص پرداخته است)	دکتر محمد رضا غفوری	142	قلعه دختر هراز		64
				205	هرمس اسک		
				196-170	اسک		
				326-323	استراباکو		
				340-331	آب گرم لاریجان		
				317	آب آهن لاریجان		
	1385انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران	زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر عبدالحسین نوایی،	الهام ملک زاده، طاهره عدل، سهیلا تیموریان				65

		مجموعه زندگی نامه ها					
	بیروت1420 ه.ق	معجم رجال الفکر و الادب فی کربلا	دار المحجه و دار الرسول الاکرم	145	سید علی بن الحسین بن یونس الاریجانی الحائری		66
	کتابفروشی نوین قم: 1351	راهنمای دانشوران	سید علی اکبر برقعی قمی	63	لارجانی (محمد بن بندار بن محمد طبری لارجانی)		67
	کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم	نامه های ناموران نامه های رجال دینی و علمی به حضرت آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی	به اهتمام سید محمود مرعشی نجفی	520و 522 و 524	عبدالحسین نوایی		68
				294	میرزا هاشم آملی		
	چهار جلدی 1351ش کتابفروشی اسلامیه	مشاهیر و دانشمندان اسلام	عباس قمی	371	میرزاهاشم آملی		69

کتاب شناسی لاریجان

معصومه منصورنژاد[1]

بلا شک هر پژوهشی با مراجعه به منابع آغاز می شود و شناسایی ادبیات هر موضوع از گام های آغازین هر تحقیق است. کتابنامه ها، کتابشناسی ها و ماخذ شناسی ها راه های ابتدایی مطالعه در هر موضوع را برای پژوهشگران تسهیل و هموار می سازند. از آنجا که تا کنون مسایل لاریجان مورد بررسی جدی محققان قرار نگرفته، از اینرو با فقر منابع در باره موضوعات مطالعاتی این بخش نیز مواجهیم و بسیار طبیعی است که در باره این منطقه جغرافیایی کتابنامه و یا ماخذ شناسی هم در اختیار نباشد.

اما دلایل یاد شده به این نتیجه نیز لزوما منتج نمی شوند که نمی بایست هم در باره لاریجان به ثبت و ضبط منابع موجود اقدام نمود، هر چند این منابع محدود و پراکنده باشند. در کنار منابع متفرق و تک نگاری ها، در سال‌های اخیر نیز منابع

[1]) دانشجوی ارشد مترجمی زبان انگلیسی

بسیار محدودی به برخی شهر و یا روستاهای لاریجان پرداخته اند. در این تلاش سعی شده است کلیه منابع مرتبط با لاریجان، گر چه به صورت گذرا و در حد چند صفحه از یک اثر به موضوع پرداخته باشند، (اغلب از روی کلید واژه های آثار) مورد شناسایی قرار گرفته و به ترتیب حروف الفبا، لیست شوند.

در تهیه کتابنامه حاضر منابع مرتبط با کتاب شناسی های مازندران(مثلا 2 جلد اثری که به اهتمام حسین صمدی گرد آوری شده اند و یا کتاب شناسی مازندران اثر صاحبه متاجی کجوری،) و حتی برخی کتابشناسی های در سطح ملی(مثلا کتاب شناسی شهرستانهای ایران و یا کتاب شناسی سفر نامه ها و....) مورد ملاحظه قرار گرفتند. و نیز برای تکمیل داده ها لیست تمامی منابعی که در همه مقالات ارایه شده برای«نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی اجتماعی تاریخ معاصر ایران» مورد بهره برداری محققان قرار گرفته، به این مجموعه افزوده شده اند.

واضح است که این اقدام گام نخستین و در حقیقت پیش درآمدی بر تهیه کتابنامه های دقیق تر و یا تدوین ماخذ شناسی موسع تر در باره لاریجان است. با این وصف امید می رود که اشکالات این کتابنامه از سوی دیگر محققان علاقه مند به موضوع، مرتفع شود.

ضمنا چون منبع داده‌های گردآوری شده از ماخذ مختلف می باشند که از رویه واحدی پیروی نکرده و حتی گاه ناقص اند، از اینرو با اینکه در این مجموعه سعی بر یکدست سازی داده‌ها (چه مقاله ها و چه کتاب ها) بود، با این حال گاه لاجرم برخی داده ها متفاوت و بلکه ناقص منعکس گردیده اند.

و اما لیست آثار به ترتیب حرف الفبای نام خانوادگی:

۱. آزاده، فریدون (آبان 1381) بزرگداشت استاد محمد تقی دانش پژوه، نشریه پیام بهارستان، شماره 17

۲. آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن (1983/1403) الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔبیروت، ج22، ص35، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی،101.

۳. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن (1404 ق) طبقات اعلام الشیعه - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد، دار المرتضی(طبعه الثانیه)

٤. آملی، حسن زاده (1392) نامه ها برنامه ها، قم، الف. لام. میم.

٥. ابراهیمی، محمد علی (1351)دماوند کوه. تهران، 49 ص.

٦. ابن اسفندیار، محمدبن حسن(1384)تاریخ طبرستان، عباس اقبال: تصحیح، محمد رمضانی: اهتمام، تهران، اساطیر.

۷. www.tabarestan.info

۸. ابونیا عمران، فرحناز(1387) فریدون،مازندران، ساری، شلفین.

۹. آجدانی، لطف الله (1392) احترام نامه یادمان بزرگان و مفاخر معاصر آمل، تهران، نشر سپنتا

۱۰. احمدیان مشایحی، نسرین - رودها (از مجموعه چشم اندازهای جغرافیایی ایران) بنیاد پژوهش‌های اسلامی 1389

۱۱. احمدی، قربانعلی (1364) پیش طرح جامع جنگل داری شرق هراز- بندپی. ساری: سر جنگل داریکل منطقه ساری، ، 30ص.

۱۲. اخوان، حامد(1366) گزارش نهایی برای طرح توسعه کشاورزی حوزه آبریز هراز. گزارش اصلی، خلاصه و نتیجه گیری. آمل: طرح جامع توسعه کشاورزی آبریز هراز، ، 42ص .

۱۳. اسکی مازندرانی، ملا لطف الله (بی تا)ذریعه الاعتماد- نسخه خطی، قم، کتابخانه نجفی مرعشی

۱٤. اسماعیل پور قمی- به اهتمام(1389) یگانه دوران: شناخت... حسن زاده آملی، نشر رسانش(چاپ دوم)

۱٥. اشجع زاده، یحیی (1352) بررسی مسایل بهداشتی آب های معدنی جاده هراز. تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران. دانشکده بهداشت، 73 ص . (پایان نامه فوق لیسانس)

۱٦. اصغری، ایرج(1390) سبوی سخن: شرح حال، آثار و گزیده اشعار شاعران مازندران، تهران، نشر رسانش

۱۷. اعتماد السلطنه، محمدحسن (1298) تاریخ وجغرافیای لار، تهران، ملی- 639 ف ،34ک 12 س. ف . ملی 147:2 (خطی).

۱۸. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان(1363) چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه-جلد اول: المآثر والاثار، زیر نظرایرج افشار ، تهران، انتشارات اساطیر(درباره شیخ لطف الله لاریجانی اسکی)

۱۹. اعظمی سنگسری، چراغعلی(1357) فرمانروایان طبرستان، نشریه بررسی های تاریخی، ش1،

۲۰. افتخاری، جلال (15 دی 1367) عمیق ترین غار جهان کشف شد (غار اسک در آمل). دانستنی ها، 10، ش 22012-13.

۲۱. افراسیاب، شهریار(1356) نیک زاد، محمود. طرح مرتع داری گزنک. نوشهر: سرجنگلداریکل منطقه نوشهر، 29 ص .

۲۲. افشار، ایرج(1384) نادره کاران، سوگنامه فرهنگی ادبی ، تهران، قطره

۲۳. الهی، یوسف و قلی پور گودرزی، شهرام(1392) چیستان های مازندرانی، مازندران، ساری، انتشارات شلفین

۲٤. الهی، امیر سعید(مهر 1381) جواد فاضل و تاریخ نگاری های مذهبی او، نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 60

۲۵. الهی، یوسف(1389) روزنامه سفر مازندران،تهران، نشر رسانش.

۲٦. الهی، یوسف و قلی پور گوردزی، شهرام(1392) علمای مازندران از قاجار تا امروز، تهران، نشر شلفین

۲۷. امامی، کریم(1365) جنیدی، فریدون، مانوئل برریان.«صعود به قله دماوند»، دانستنی ها، 7، ش 624-7 و 42-43.

۲۸. امکو(مهندسین مشاور) (1353) طرح جامع مرکز جهانگردی لاریجان، گزارش مرحله اول. تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی، صفحه شماره مختلف.

۲۹. امیر فیض، حسینعلی(6- 1345) چشمه های گوگرد اسک، تهران. دانشگاه تهران، دانشکده داروسازی .(پایان نامه دکترا)

۳۰. انصاری قمی، حجه السلام ناصرالدین(1392) آیت الله میرزا هاشم آملی، تهران، نشر رسانش نوین.

۳۱. انصاری قمی، ناصرالدین(مرداد و اسفند1372) نجوم امت: ستاره فروزان: زندگینامه آیت الله میرزا هاشم آملی، مجله نور علم، شماره 52 و 53

۳۲. انوری، حسن(1387) فرهنگ اعلام سخن - ج 3، تهران، انتشارات سخن(چاپ دوم)،(درباره لطف الله لاریجانی مازندرانی)

۳۳. اورسل، ارنست(1353) سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، شرکت افست سهامی خاص.

۳٤. ایاز آملی، حشمت الله، فرهنگ اولین‌ها در آمل، آمل،نشر شرکت غدیر خم آمل

۳٥. ایازی، محمد علی(1371) آشنایی با تفاسیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

۳٦. ایازی، محمد علی(1387) المفسرون حیاتهم و منهجهم، ویرایش دوم، با اضافات، از یک جلد به سه جلد ، تهران، سازمان چاپ و انتسارات وزارت ارشاد اسلامی

۳۷. ایاز، محمود(1384) تاریخ هزاره آمل و لاریجان، آمل: ناشر: مولف

۳۸. بامداد، مهدی(1357) شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری، تهران ،بینا.

۳۹. بدیعی، محمد(به اهتمام) (1380) گفتگو با علامه حسن حسن زاده آملی، قم، انتشارات تشیع

٤٠. برزگر، اردشیر(1380) تاریخ طبرستان، جلد اول، نشر رسانش.

٤١. برزگر، اردشیر(1331)سخنی چند از تاریخ طبرستان، هوخت،ج3، ش7

٤٢. برزگر، محسن(1380) جمع پراکنده: نکته ها و خاطره های به یاد ماندنی از حسن زاده آملی، قم، اشک یاس.

٤٣. برزگر، محسن(الف) (1380) نیم نگاهی به زندگی به زندگی نامه ی آیت الله حسن حسن زاده آملی، قم، انتشارات سلسبیل.

٤٤. برهانی، جونی(1378) اسرار عشق و شهادت، تهران ، ناشر: مولف.

٤٥. برهانی، جونی(1379)دیوان دل،تهران، بی نا.

٤٦. برهانی، جونی (بی تا) رساله برهان المله وعرفان الائمه، به ضمیمه ی الهی نامه، بی نا.

٤٧. بلالی مقدم، محمد یوسف- بلالی مقدم آلاله(1391) نوا، روستایی در لاریجان با پیشینه تاریخی، تهران، نشر الیاس

٤٨. بناکننده فرد، ناصر(1342) سومین پیروزی زمستان بر قله رفیع دماوند. { جغرافیای رینه و پلور}.شکار و طبیعت، ش 44: 50-54.

٤٩. بناکننده فرد، ناصر (1340) سه کوهنورد در محاصره برف «جغرافیای رینه». شکار و طبیعت، ش 28: 8-16

٥٠. سفر نامه بنجامین(1369)، نخستین سفیر ایالات متحده آمریکادر ایران: عصر ناصرالدین شاه،ترجمه محمد حسین کرد بچه، تهران ، سازمان انتشارات جاویدان(چاپ دوم).

٥١. بیانی، مهدی.(1363ش)احوال و آثار خوشنویسان. تهران، انتشارات علمی. چاپ دوم. (در مورد لطف‌الله حسنی لاریجانی)

٥٢. پاریزی، مرتضی (1362) بر سر سفره دماوند.]ماهی قزل آلا و ماهیگیری در رودخانه لار[. دانستنی ها، 5، ش 100: 4-8 و52 (ش101، 15مهر): 4-8.

٥٣. پاریزی،مرتضی (1362) «پرندگان دره لار». دانستنی ها، 5، ش 101: 30-31.

٥٤. پاکزاد، ناهید(1392) مناره های مساجد تاریخی،تهران، نشر رسانش نوین.

٥٥. پور عابدی، زهرا، شمس لاریجانی، رضا، مهرنوش کیاکجوری (1363) طرح اثرات توسعه در محیط، آی، خاک. جلد اول: بررسی وضعیت استقرار صنایع در استان مازندران.ساری: اداره کل حفاظت محیط زیست استان مازندران، ، 126 ص .

٥٦. پهلوان، کیوان (1388) موسیقی مازندران،تهران، نشر آرون

۵۷. پیروزبان اسکی، عباس علی(1388) پیشینه تاریخی، فرهنگی و آیینی تکیه اسک آمل، آمل: طالب آملی.

۵۸. پیمان، مو(1365) فتح زمستانی قله بلند دماوند، اطلاعات هفتگی، ش 2325: 48-49.

۵۹. توکلی، ندا (1393) سالار فاتح: بررسی زندگی سیاسی اجتماعی میرزا علی خان دیو سالار،مازندران، ساری، انتشارات شلفین.

٦٠. جزوات و اسناد به جا مانده از تاریخ زندگانی مرحوم محمدخان امیر مکرم لاریجانی اسکی.

٦١. جنیدی، محمد جواد و دیگران، «چشمه های معدنی آب گرم لاریجان»، ماهنامه ی داروپزشکی، س2، شماره 20 تیر ماه 1343.

٦٢. جوادیان کوتنایی، محمد(1375) نوج(جوانه)، برخی سروده‌های تبری از شاعران مازندران، تهران، معین. ص42.

٦٣. حجازی، معینه السادات(1391) تزیینات بناهای مذهبی، تهران، نشر رسانش نوین.

٦٤. حسن زاده ، قدرت الله (1392)آمل قلب مازندران ، تهران، نشر سپنتا

٦٥. حسینی، احمد(1414ق) تراجم الرجال، ج 2، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

٦٦. حسینی، معصومه(1389) نام آوران، دفتر اول، تهران، انتشارات خانه کتاب

٦٧. حکیمیان، ابوالفتح (1368) علویان طبرستان، تحقیق در احوال، آثار و عقاید فرقه زندیه ایران، تهران، الهام. د، ص 324.

٦٨. خاطرات سفر کلود اَنِه در آغاز مشروطیت (1368) اوراق ایرانی، ترجمه ایرج پروشانی، تهران، انتشارات معین.

٦٩. خرمشاهی، بهاء الدین (1364) تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، سازمان انتشارات کیهان (در مورد حائری طهرانی)

٧٠. داعی الاسلام (5 تیر 1325) سوانح زندگانی سید محمد علی داعی الاسلام، نشریه آیین اسلام، شماره 117

٧١. دانای علمی، جهانگیر(عباس) (1392) آذرنگ: رویدادهایی از سرزمین گیلان و مازندران، تهران، انتشارات آرون.

٧٢. دانش پژوه، محمد تقی، اسناد آستانه درویش تاج الدین سید حسن ولی.

٧٣. دانش پژوه. محمد(1344).«اسناد آستانه درویش تاج الدین حسن ولی در نیاک لاریجان».نسخه های خطی، دفتر 4: 481-648.

٧٤. دانش پژوه، محمد تقی (1344) اسناد آستانه سرکار فیض آثار ... درویش تاج الدین حسن ولی در قریه نیاک از بلوک لاریجان از شهرستان آمل ، تهران، چاپخانه دانشگاه

٧٥. دانش پژوه، محمد تقی(1391) بیست و پنج جستار، تهران،انتشارات ثریا

۷۶. دانش پژوه، محمد تقی(1348) وقف نامه بارگاه محمود کیا {اسنادی از اوقاف آمل}. معارف اسلامی، ش 10: 51-54.

۷۷. راعی اسکی، مصطفی(1387) اسک در گذر تاریخ، چاپ اول،تهران، نشر انتخاب.

۷۸. راعی اسکی، مصطفی(1392) حماسه 6بهمن آمل، تهران، نشر انتخاب.

۷۹. راعی اسکی، مصطفی(1389) نبردهای لاریجان و آمل، تهران، نشر انتخاب.

۸۰. رحمت پور- (6- 1345) مونوگرافی شاهدشت لاریجان. تهران: دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی، د+ 201 ص

۸۱. رحمتی نیا، مرتضی (1388) جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، آمل،انتشارات وارش وا.

۸۲. رضوی، سید عباس اطهر، شیعه در هند: ج1، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (پژوهشگاه).

۸۳. روستایی، محسن(زمستان 1380) سرهنگ محمد اخگر روزنامه نگار و شاعری مذهب گرا و سیاستمدار، نشریه تاریخ معاصر ایران، شماره 19 و 20

۸٤. رییسی اردکانی، عبدالله (1391) دماوند و ناندل، تهران، انتشارات میردشتی

۸۵. زرافشان، محمد(1323) آمل شهر زیبای ایران، هراز، 1، ش 4 16.

٨٦. زمانی شهمیرزادی، علی(1371) شعرای مازندران و گرگان، بینا، ناشر: موف

٨٧. زنده دل، حسن ودستیاران(1387) راهنمای دریاچه های ایران، تهران، نشر ایرانگردان(کاروان جهانگردان)

٨٨. زنده دل، حسن و دستیاران (1387) راهنمای غارهای ایران، تهران، نشر ایرانگردان (کاروان جهانگردان)

٨٩. زنده دل، حسن و دستیاران(9ـ 1376) مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی: استان مازندران، تهران، نشر ایرانگردان

٩٠. زندی، مهناز(1354) پیکار پشه ها وماهی (ماهیگیری در رودخانه لار). شکار و طبیعت، ش 16:191-19 .

٩١. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح(1379) فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور: جلد چهارم، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

٩٢. ستاد یادواره شهدای نیاک(1387) پرنده تر ز مرغان هوایی: زندگینامه شهدای نیاک، آمل، نشر وثوق شمال

٩٣. ستوده، منوچهر(1389) البرزکوه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

٩٤. سلاحی، محمد (1387)- غارهای ایران- نشر نی

٩٥. سیف الدوله، سلطان محمد(1364) سفرنامه سیف الدوله، به تصحیح و تحشیه علی اکبر خداپرست، تهران، نشر نی.

۹۶. سیف اللهی، محمد حسین(1390) عبدالکریم: شرح حال آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حق شناس، قم، انتشارات نبوغ

۹۷. شاه‌حسینی، یونس (1382)، نگین البرز: جاذبه‌های گردشگری طبیعی دماوند و فیروزکوه، انتشارات نقش بیان (چاپ اوّل).

۹۸. شایان، عباس (1327) (مازندران: شرح حال رجال معاصر (1364-1276)، تهران

۹۹. شریعتی، محمد (1382 آبان و آذر) مازنداران در شاهنامه فردوسی، نشریه چیستا ، شماره 202، 203،

۱۰۰. شریف رازی، محمد شریف(بی تا) اختران فروزان ری و طهران، قم، مکتبه الزهراء (درباره شیخ حسین بن علامه شیخ مهدی لاریجانی)

۱۰۱. شریف رازی، محمد شریف (1352) گنجینه دانشمندان جلد:3 تهران، کتابفروشی اسلامیه

۱۰۲. شهبازی، محمد (1391) ماهنامه تخصصی اطلاع رسانی و نقد و بررسی کتاب-تاریخی: آمل و لاریجان، شماره 167.ص 65

۱۰۳. شهیدی صالحی، عبد الحسین(1381) تفسیر و تفاسیر شیعه جلد:1، قزوین، ناشر:حدیث امروز(در مورد حائری طهرانی)

۱۰٤. شیرزاد، مجتبی (1368) شاهاندشت: روستایی با ویژگی‌های منحصر به فرد، تهران، ناشر مولف

۱۰۵. صالحی، نسرین و فیاضی محمد علی (1392) طبیعت گردی در ایران، تهران، میرماه

١٠٦. صحفی، سید مجتبی - زمانی نژاد، علی اکبر (1382) شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی و شهر ری، قم، نشر دار الحدیث، درباره شیخ جواد لاریجانی)

١٠٧. صلواتی، عبدالله (اسفند 1387) حسن حسن زاده آملی عارف ربانی و شارح صدرایی، نشریه کتاب ماه فلسفه، شماره 18

١٠٨. صمدی،حسین (1372) در قلمرومازندران، مجموعه مقالات، قائم شهر، چاپ نقش جهان

١٠٩. صمدی، حسین (1373) رکن الاسفار: غلامحسین افضل الملک، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر.

١١٠. صمدی، حسین (1372) کتاب نامه مازندران، جلد اول، ساری ، سازمان برنامه بودجه استان مازندران.

١١١. صمدی، حسین (1372) کتاب نامه مازندران، جلد دوم، ساری ، سازمان برنامه بودجه استان مازندران.

١١٢. طاهری شهاب،سید محمد (1381) تاریخ ادبیات مازندران.نشر رسانش.

١١٣. طاهری شهاب، سید محمد (1348)میرولی لاریجانی. ارمغان،دوره 38: شماره 8

١١٤. طبرسی لاریجانی اسکی،عنایت الله بن ملک محمد(بیتا) الهدایه = هدایه الناصریه فی شرح الاحادیث الاربعینیه (جلد دوم)

۱۱۵. طبرسی لاریجانی اسکی، عنایت الله بن ملک محمد(1309) تحفه مسعودیه

۱۱۶. طبری، الهام (1383) شعرهایی به گویش طبری و فارسی، تهران، نوشه.

۱۱۷. عادل، محمد رضا (1368 دی) توضیح مختصر در باره مازندران در شاهنامه، نشریه چیستا، شماره 64

۱۱۸. عاقلی، باقر (1380) شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران - ج3، تهران نشر گفتار

۱۱۹. عقیقی بخشایشی،احمد (1377) طبقات مفسران شیعی - ج چهارم، قم، دفتر نشر نوید اسلام(چاپ دوم) (درباره سید محمد علی بن سید مهدی حسینی تهرانی لاریجانی نیاکی)

۱۲۰. علیزاده شایق، جمیل(1367) «طرح توسعه کشاورزی حوزه آبریز هراز». زیتون، ش 34:86-35.

۱۲۱. عمادی، عبدالرحمن(1391) دماوند=گب آوند/ ایرانشناسی نامواژه ای به شعر، تهران، نشر آموت

۱۲۲. عندلیب آملی دلارستاقی،جواد (1365) منظومه القصاص و الحدود و الدیات. آمل:ناشر مولف

۱۲۳. غروی، جلال الدین(1336-1335) پایان نامه ی لیسانس رشته ی منقول دانشگاه تهران، دانشکده ی علوم معقول و منقول، موضوع شرح

ترجمه ی الجمع بین الرأیین، اثر: فارابی، استاد راهنما: مهدی الهی قمشه ای ، استاد مشاور: شهید مرتضی مطهری.

١٢٤. غروی، جلال الدین(بیتا) حاشیه و فهرست بندی کتاب الرجال، تألیف: احمدبن علی بن احمدبن العباس النجاشی، مرکز نشر کتاب، چاپ خانه ی مصطفوی.

١٢٥. غروی، جلال الدین -نوایی، مهدی (بیتا) کتاب التنظم الموضوعی النهج البلاغه ، تهران، انتشارات جهان.

١٢٦. غفاری، محمود (1386) بزرگان و اندیشمندان آمل، تهران ، نشر رسانش

١٢٧. غفوری، محمد رضا (1366). شناخت آب معدنی و چشمه های معدنی ایران، دانشگاه تهران

١٢٨. فاتح، سالار (علی دیوسالار) (1391) نقش آزادی خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، تهران، نشر نامک.

١٢٩. فارسی، منوچهر (1343) وقتی که بر فراز ابرها جا گرفتیم (جغرافیای رینه و قله دماوند). شکار و طبیعت، ش 6259-62.

١٣٠. فاضل جواد (زمستان 1378) جواد فاضل، نشریه داستانی، شماره 52

١٣١. فاضلی، مهدی (1356) جغرافیای عمومی لاریجان،اصفهان: دانشگاه اصفهان.گروه جغرافیا، (پایان نامه لیسانس)

۱۳۲. فرهادی، مرتضی (بهار 1360) دگر یاری و خودیاری در حین میان بهار در اسک، نشریه رشد، آموزش علوم اجتماعی، شماره 3

۱۳۳. فروتن، اشکان (1390) کتاب شناسی شهرستان های ایران ،تهران، نشر رسانش

۱۳٤. فسائی، حسن‌بن حسن (1367) فارسنامه ناصری، تهرن، چاپ منصور رستگار فسائی،

۱۳۵. فعال عراقی، حسین(اردیبهشت 1381) محمد تقی دانش پژوه، چهره تابناک عرصه تحقیق و پژوهش کتاب، نشریه کتاب ماه کلیات، شماره 53

۱۳٦. فکرت لاریجانی، نعمت الله (1299) (اشعار فکرت لاریجانی). تهران، دانشگاه تهران - 4283/3: «تحفه النبی. در مجموعه از 59-79} نستعلیق مورخ. » ف. دانشگاه 13: 3253}(خطی).

۱۳۷. فلاح ، نادعلی - ذبیحی، علی (بهار و تابستان 1388) ورف چال، نشریه فرهنگ مرئم، شماره 29 و 30

۱۳۸. قاجار، احمد میرزا (1376) تاریخ عضدی، تهران، چاپ عبدالحسین نوایی.

۱۳۹. قاجار، ناصرالدین، شاه ایران، تصحیح: هارون و هومن (1383) سفرنامه ناصرالدین شاه به مازندران، تهران، پانیذ.

۱٤۰. قاسمی، فاطمه، آخرین به روز رسانی (1391) آرزوی بچه های لاریجان، ناشر: انتخاب، میرباقری

١٤١. قاسمی، فاطمه (1384) داستان های مولانا سید حسن ولی نیاک

١٤٢. قاسمی، فاطمه، (1392) لاریجان، گنجینه اکوتوریسم، تهران،نشر سفیر اردهال

١٤٣. قاسمی، فاطمه (بازنگری) (1386) لاریجان در عشق و خون، اثر: جواد فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فردا. در سال 1383 نشر بنیان فردا.

١٤٤. قریشی، علی اکبر (1330) «عروسی پلور». ماه نو، 1، ش 1: 62-63 و ش 2 (آبان): 27.

١٤٥. قلیچ، حسن (1388) تیپ‌های گیاهی منطقه آمل، تهران، موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور

١٤٦. کریمان، حسین (1375) پژوهشی در باب ری، پهنه تهران، البرز، مازندران، طبرستان، مازندران مغرب، مازندران مشرق در شاهنامه، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.

١٤٧. کسراییان، نصرالله (1371) دماوند، ناشر: مولف

١٤٨. کلود انه:1368، صص101-95 ، سفرنامه(جهانگرد فرانسوی در رینه)

١٤٩. کولاییان، درویش علی(1390) مجموعه مقالات: نگاهی نو به تاریخ مازندران باستان، رشت، گلیکان.

١٥٠. کوهی، مصطفی (1371) لاریجان، صاحب محتوا : کتابخانه دیجیتالی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ ساری.

۱۵۱. کوهی، مصطفی (1337) ماهی قزل آلا و ید آن در رودخانه هراز لار، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده دامپزشکی ،31ص. (پایان نامه دکترا)

۱۵۲. کیا، محمد صادق(1316) واژه نامه طبری، تهران، انجمن ایرانویچ، ص 289.

۱۵۳. کلانتر، علی اصغر (1391) سقانفار، تهران، نشر رسانش نوین.

۱۵٤. گرانویل براون، ادوارد (1381) یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نشر ماه ریز

۱۵۵. گروهی از نویسندگان(1392) از لاسم به لاسم، مازندران، ساری، انتشارات شلفین.

۱۵٦. گروهی از نویسندگان (1390) دایره المعارف تشیع - جلد چهاردهم، تهران، موسسه انتشارات حکمت (درباره علمای لاریجان)

۱۵۷. گشتاسب زاده، محمد (1366) اکبریان طبری، مهدی: و جعفر شهریاری، بررسی مقدماتی آب بندان های حوزه آب خیز هراز، آمل: طرح توسعه کشاورزی حوزه آبریز هراز، 171ص .

۱۵۸. گلشنی، مهدی-زیر نظر (1374) آیت حسن، جشن بزرگداشت استاد حسن زاده آملی، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و زندگی

۱۵۹. گیتی نژاد، مهدی(1392) ترانه های قدیمی مازندران، مازندران، ساری، شلفین

١٦٠. گیتی نژاد، مهدی (1393) ضرب المثل های قدیمی مازندران، مازندران،ساری، شلفین

١٦١. لاریجانی تهرانی، (حایری تهرانی) میر سید علی(1377) مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه

١٦٢. لاریجانی، حسن، حجت الله(1364)کتابنامه شیلات، تهران: وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات، ، [6]+ ح+ 403 ص.

١٦٣. لاریجانی، صادق- به اهتمام (1377) آموزگار جاوید، قم، نشر مرصاد و انتشارات عزیزی

١٦٤. لاریجانی، مولانا حاجی میرولی (1351ق. = 1311) برهان الحق و فاروق الاولیاء، تهران،

١٦٥. لاریجانی، میرولی (1351) دیوان لاریجانی. به خط محمد جواد شریفی. تهران:؟، ه .ق (1311)، 128+104ص .

١٦٦. لاریجانی، نوری (1007-1226) اشعار نوری لاریجانی، تهران، دانشگاه تهران- 2466: «در مجموعه ص 780» نستعلیق از سده 11-13 مجموعا 432 ک14 س. (ف. دانشگاه 1229:9) (خطی).

١٦٧. لطفی لارجانی، جواد (1330 شمسی) مدیریت انتشار روزنامه اسک در آمل

۱٦۸. لطفی لاریجانی، محترم (9-1318) شعرای مازندران از سده سوم تا پنجم هجری. تهران: دانشگاه تهران. دانشکده ادبیات وعلوم انسانی (پایان نامه لیسانس)

۱٦۹. لویی رابینو، یاسنت(1389) مازندران و استرآباد، مترجم: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۱۷۰. مازندرانی، مرکب ، لاریجانی نیاکی، ابوالحسن محمد علی (1229 و 1235 و 1266) (اشعار مرکب مازندرانی)، تهران، دانشگاه تهران- 4283: «در مجموعه»

۱۷۱. مبارکیان، عباس(1377) چهره ها در تاریخچه نظام آموزش عالی و عدلیه نوین، تهران، نشر پیدایش، ص4-372،(در باره عبد العلی و پدرس شیخ لطف الله خان و سید موسی گودرزی متاعی کجوری، صاحبه(1390) کتاب شناسی سفرنامه، تهران، نشر رسانش

۱۷۲. متاجی کجوری، صاحبه(1385) کتاب شناسی مازندران،تهران، انتشارات آرون مجله حوزه(1382)آئینه داران حقیقت -ج1، قم، بوستان کتاب

۱۷۳. مجیدیان آهی، پرویز (2-1351) جغرافیای منطقه امیری(پایین لاریجان). مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ، 106 ص . (پایان نامه لیسانس).

۱۷٤. مرعشی، ظهیرالدین ابن نصیرالدین (1363) تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران، نشر گسترده.

۱۷۵. مداحی آملی، محمد رضا(1377) اختران جاوید: مشاهیر آمل، بابل، انتشارات مبعث

۱۷٦. مداحی آملی، محمد رضا(1384) مشاهیر آمل (ج1و2)، انتشارات شیلاک

۱۷۷. مدرسی، محمد علی(1369) ریحانه الادب- ج دوم، تبریز، کتابفروشی خیام، ص 208.(درباره سید محمد علی معروف به داعی الاسلام لاریجان)

۱۷۸. مرعشی نجفی، شهاب الدین(1414ق) الاجازه الکبیره، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۷۹. مصطفایی، علی(1385-1384) ژنومورفولوژی حوضه ی هزار(پلور، شهرستان آمل)، رساله ی کارشناسی ارشد در رشته ی جغرافیای طبیعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

۱۸۰. محبوبی اردکانی، حسین (1368) چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه-جلد دوم: تعلیقات المآثر والاثار، زیر نظرایرج افشار ، تهران، انتشارات اساطیر (در باره شیخ لطف الله لاریجانی و شیخ محمد مهدی لاریجانی)

۱۸۱. محمدی فر، داود(1384) روزشمار تاریخ کوهنوردی و غار نوردی ایران: از اسطوره تا سال 1380، تهران، انتشارات سبزان.

۱۸۲. مستوفی، عبدالله(1377) شرح زندگانی من، ج2، ص21، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران . (در مورد میرزا ابراهیم لاریجانی)

۱۸۳. مصطفایی، علی (تیرماه 1386) مقاله یی در: ماهنامه ی آموزشی- پژوهشی لاریجان، پیش شماره ی 4.

۱۸٤. مظاهری، محمد ابراهیم(6-1345) لخته های آب گوگرد اسک، تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران. دانشکده دارو سازی.(پایان نامه دکترا).

۱۸۵. معقولی، عقیل (زمستان1380) بررسی زمینه‌ها و شیوه های همیاری در مراسم آقا ابا عبدالله (ع): دهه‌ی اول محرم، شهر رینه، دانشکده ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

۱۸٦. معماریان، حسین(65-1364) «بازدید زمین شناسی از مسیر جاده هراز». رشد آموزش زمین شناسی،2، ش 5 4-17.

۱۸۷. معلم حبیب آملی، محمد علی(بیتا) مکارم الآثار، در احوال رجال دو قرن13و14قمری، اصفهان، انجمن کتابخانه های عمومی استان اصفهان.

۱۸۸. منصورنژاد، محمد (1387) آشنایی بارینه، نزدیک ترین شهر به قله دماوند، تهران، انتشارات جوان پویا. (چاپ دوم: سال 1393)

۱۸۹. منصورنژاد، مطهره (1389) داستان‌های مادر بزرگ من، تهران، انتشارات جوان پویا

۱۹۰. منصورنژاد، مطهره (1393) نقش زنان در رینه، نزدیک ترین شهر به قله دماوند(پس از انقلاب اسلامی) تهران، انتشارات جوان پویا

۱۹۱. منصوری لاریجانی، اسماعیل- نجفی لاریجانی، حسین(1386)، جلوه ی نور، چاپ و صحافی کیوان.

۱۹۲. منفردی،حسین (1393) کوهنوردی و فوتبال در رینه نزدیک ترین شهر به قله دماوند، تهران، انتشارات جوان پویا

۱۹۳. موسسه فرهنگی شمال پایدار (1384) شرح زندگی جواد فاضل لاریجانی

آمل ، موسسه فرهنگی شمال پایدار

۱۹٤. موسوی، عبدالرضا(1382) دریای فقاهت: زندگینامه شیخ مرتضی انصاری، قم، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.(درباره ملا محمد یا محمد شریف فرزند حسنعلی آملی مازندرانی)

۱۹٥. مهاب قدس (مهندسین مشاور) (1364) طرح توسعه آب حوزه رودخانه های تالار، بابل، هراز، گزارشمیاندوره ای مرحله اول ب-مطالعات دامپروری. ساری:شرکت سهامی آب منطقه ای مازندران، 37 ص .

۱۹٦. مهدوی امیری ، سیروس (1372) «نگاهی کوتاه به لارجان و تاریخ آن» در قلمرو مازندران ، ج2، به کوشش حسین صمدی ، قائم شهر، چاپ نقش جهان.

۱۹۷. مهدی پور عمران، روح الله (1388) افسانه های مردم آمل، تهران، آفرینش.

۱۹۸. میرعمارتی، ابوالحسن، بقراط ، لطیفه (1381) مقاله نمارستاق و قلل منطقه، مجله کوه،ش 27

۱۹۹. ناصرالدین شاه قاجار (2536) روزنامه سفر مازندران، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین.

۲۰۰. نامشخص، (اردیبهشت 1372) ضایعه اسفناک: رحلت آیه الله هاشم آملی، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، سال 33 ش 2

۲۰۱. نجفی،غلامحسین - اسکیان، علی اکبر(تابستان 1375) طرح توسعه کشاورزی حوزه آبریز هراز و مشکلات یکپارچه سازی اراضی ، نشریه اقتصاد کشاورزی و توسعه » - شماره 14

۲۰۲. نصیری، محمدرضا(1384) اثرآفرینان، زندگی نام نام آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال 1300شمسی، 6 جلدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۰۳. نصیری، محمد رضا- به اهتمام (1363) گزارش ایران از یک سیاح روسی ، ترجمه سید عبدالله، تهران، کتابخانه طهوری.

۲۰٤. نظری، منوچهر (1388) رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب، تهران، نشر فرهنگ معاصر.

۲۰۵. نوایی، عبدالحسین (1332) فتنه باب.

۲۰٦. نوایی، علی –خرمشاهی، فیروزه(1390) همراه با بهار، تهران، انتشارات مدیسه

۲۰۷. نوری، اسماعیل، (1393)،آشنایی با موقوفات رینه، نزدیکترین شهر به قله دماوند، تهران، انتشارات جوان پویا

۲۰۸. نوری، مصطفی(1390) ره آورد ستوده: یادداشتهای دکتر منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه موزه ومراکز اسناد مجلس شورای اسلامی

۲۰۹. نوری، مصطفی (1388) اسناد بهارستان: اسناد مازندران دردوره رضاشاه: ،تهران،کتابخانه وموزه ومرکزاسناد مجلس شورای اسلامی.

۲۱۰. نوری، مصطفی (1390) سفرنامه های عصر ناصرالدین شاه: نامه مازندران، مجموعه اول، تهران، نشر البرز.

۲۱۱. نوری، مصطفی - سرایل. اشرف (زمستان 1388) سفر اعتضاد السلطنه به لاریجان، نشریه بهارستان: د2، س2، ش6

۲۱۲. نیکبخت میرکوهی، رحیم و سلطانی احمدی، مجتبی (1392) مجموعه مقالات قیام پانزده خرداد: جلد اول و دوم، تهران، چاپ سروش.نصیری: 1363، ص 24، سفرنامه (سیاح روسی در رینه)

۲۱۳. نیک زاده ی لاریجانی، میر سعید. «تاریخ آمل تا زمان جریر طبری» در قلمرو مازندران، به کوشش حسین صمدی، مجموعه مقالات ، دفتر اول، چاپ اول تهران: رسانش، 1380.

۲۱٤. نینا، م (1365) بازی محلی جیج کا در طایفه لاسم آمل، اطلاعات هفتگی، ش 2329: 51

۲۱٥. واحد تحقیق و پژوهش انتشارات ایران شناسی (1391) نقشه سیاحتی استان مازندران ، تهران، ایران شناسی

۲۱٦. ورجاوند، پرویز (1345) شاهکار راهسازی ساسانی - دیلمی در دره هراز، بررسی های تاریخی، سال10، ش2:ص 47-60.

۲۱۷. وندادی، حسین (1391) فرهنگ نام‌های مازندرانی، مازندران، ساری، انتشارات شلفین

۲۱۸. هاشمیان، عبدالله (4-1343)مونوگرافی دهکده بائیجان (لاریجان). تهران: دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی، 102 ص . (پایان نامه لیسانس)

۲۱۹. هاشمی، محمد حسین(1353) دومین مسابقه ماهیگیری با پشه در لار. شکار وطبیعت، ش 179 14-17 و 69.

۲۲۰. هدایتی، اصغر(1366) یادنامه حضرت حجه الاسلام دانشمند محترم احمد احمدی لاریجانی، 56 ص.

۲۲۱. هزار، علی رضا(1382) دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و شهر ری-ج1، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

۲۲۲. هومند، نصرالله (1367) گفتاری درباره تقویم مردمان با ذکر نام ماه ها و روزهای باستانی و بیان پاره ای از وقایع تاریخی همراه با سالنامه طبری، مازندران، بیجا: بی نا

۲۲۳. هویان، آندرانیک (1350) جشن تیرگان یا آبریزان و رد پای آن در دیگر نقط جهان. «در منطقه یوش و مناطق دیگر»، هنر و مردم،10، ش110: 30-35

۲۲٤. یوسفیان، محمد باقر - فاضلی، غلام رضا- یوسفیان،احمد (1365) نتایج بررسی های آب و خاک در آبریز هراز، آمل: طرح توسعه کشاورزی حوزه آبریز هراز، 87ص .

۲۲۵. یوسفی زیرابی، حوران (1391) هزار واژه مازندرانی،مازندران، ساری، انتشارات شلفین

۲۲٦. یوسفی زیرابی، فریده (1390) آیین های باستانی مازندران،دفتر اول، مازندران، ساری، انتشارات شلفین.

۲۲۷. یوسفی زیرابی ، فریده(بیتا) راهنمای گردشگری استان مازندران، مازندران، ساری، انتشارات شلفین

۲۲۸. یوسفی زیرابی، فریده(1391) مازندران: آیین ها، صنایع دستی، بناها و آثار تاریخی جاذبه های گردشگری، مازندران، ساری، انتشارات شلفین